۱۳۸۴ /۱/ ۲۸ میکروفیلم تهیه شد
محمدصادق تجویدی
۱۴۸۷۳
وقف کتابخانه آستان قدس رضوی
واقف - مرحوم استاد سید ... عربشاهی سبزواری ... مولوی ... ق
آستان قدس

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب تاریخ جهان‌گشای نادری فارسی
مصنف میرزا مهدی خان منشی
مؤلف
خطی نستعلیق ۱۹ سطر
چاپی
سال تحریر ۱۷ رمضان ۱۱۳۹ عدد اوراق ۱۴۱
جزء کتب تاریخ شماره خصوصی
شماره عمومی ۱۴۸۷۳ شماره قبض
واقف سید محمدباقر سبزواری تاریخ وقف
طول ... عرض ... شماره صفحات

تاریخ تحریر ۱۱۳۹ ق
۱۱۳۹ ق

طالبان
۲۷/ ۷۴۲

[illegible]

کتاب تاریخ نادری [...] بسم الله الرحمن الرحیم [...] محمد مهدی استرابادی [...]

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه شناسان حکمت الهی واضح است که در هر عهد و اوان که اوضاع جهان منقلب و پریشان و چرخ
ستمکار بکام ستم کیشان گردد ظاهر و نمایان گردد که مدبر این کارخانه و مقلب اوضاع زمانه از فیض فضل بی منتهای خود
هنرمندی را موید و در عرصه گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت بر ایتام جراحات قلوب ستمدیدگان بر دارد و مذاق
تمنای تلخ کامان زهر حوادث را بشهد عدالت شیرین کند مصداق این مقال حال همایون فال اعلی حضرت قدرت قدر قوی
سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش عرصه جهان [...] طریق نام [...] مظهر قدرت الهی [...]
فرازنده رایت کشورگشایی برازنده تخت فیروز بخت جهان آرای زور بازوی خصم افکن دلیر [...]
ستاره و مملکت کبری [...] که از سهم [...] سطح زمین از [...] و بلند اختری که از بیم رمح [...]
شکافش سپهر [...] در دیده فتح و ظفر به تیغ تیزش [...] گوهر متصل [...] سیف خونریزش [...]
از هیولا منفصل و در قلبگاه [...] قلوب اعدا [...] قهرش [...] بارگاه [...]
بعطای [...] امیدواری [...] نعمت بکوش [...] میر [...] بزم نوالش [...]
احسان [...] ذات کام بخشش [...] سرافراز [...] صاحبکلاه [...]
شایسته افسر [...] قهرمان سلسله جلیله ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم والخاقان الاکرم
شهنشاه دوران تاج بخش ملوک [...] منظور نظر لطف پروردگار ابو السیف [...]
[...] که [...] نمایش [...] و طلیعه [...] پرتو خورشید [...]
[...] از تاثیر اکسیر تربیت [...] آفتاب [...] طلای [...]

شگفت [...]

۷۰۲

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی
واقف: مرحوم استاد سید محمد باقر مولوی
[...] ۱۴۰۵ ق

اقدس [...] باقتضای مصلحت سبحانی در نهانخانه ابداع دست پرور صنع جمیل قابل استفاضه فیض جزیل مباحث [...]
[...] بالغه [...] قابلیتش میپرداخت تا هنگامیکه [...] ایران آمیخته خون ستمدیدگان و در عرصه جهان [...]
[...] فرازی و صاحب لوای علم گشت چنانکه شاعر گفته ز جور و ظلم کار اهل ایران بسکه در هم شد برای [...]
[...] مظلومان مجسم شد تخت سروری ایران پایمال دشمن و آتش جور و بیداد [...] از هر طرف [...]
[...] شعله [...] طوایف [...] وقوع یافت چنانکه از [...]
[...] اصفهان طایفه غلیجه و در هرات ابدالی و در شیروانات لکزیه و در فارس [...] میرزا نام مجهول النسب و در کرمان
[...] سید احمد [...] میرزا داود و در بلوچستان و بنادر سلطان [...] و در [...] عباس میرزا نام و در گیلانات
[...] اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی [...] و گروه [...] یکسمت [...]
[...] سلطانیه و ابهر و از طرف عراق [...] از [...] متصرف [...] تا مازندران
[...] دار المرز [...] تصرف [...] ترکمانیه [...] استرآباد که اکثر اوقات [...] معتاد [...]
[...] بختیاری و فیلی و اکراد اردلان و اعراب حویزه و بنادر [...] میل و لایت سر از اطاعت [...]
[...] سرکشی میکردند بمفاد کریمه سیجعل الله بعد عسر یسرا [...] تا [...] کارب [...] حکمت
[...] حضرت داور داد گر اقتضای طلوع طلیعه دولت [...] که از لطف و قهر مظهر آثار جلالیه و جمالیه
[...] عقل سحر آفرین نقش غریب کلک بدایع نگار صنع حضرت باریست [...] کوکب بخت سعیدش [...]
[...] آرای عرصه جهان و پرتو طلعت مهر گسترش [...] روشنی بخش دیده پیر و جوان [...]
[...] اندیشش [...] روز [...] ذخیره گذاشته [...] نام آوری که سلطان قضا [...] دفع خصوم [...]
[...] یکدیگر پیوسته قبل از شروع بذکر [...] احوال آن [...] تاج [...]
[...] لهذا این [...] خامه دلپذیر [...] این تاریخ بی نظیر محمد مهدی استرابادی ابن محمد نصیر [...]
[...] اجمالی [...] ماموریت باظهار [...] اموری که در ایام سلطنت خاقان [...] شهید [...] الله [...]

در [...] بار [...]

تا آغاز ظهور دولت این شهنشاه صاحب تأیید بظهور رسیده شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایرانچه گونه
ایران و ممالک چه قسم ویران بود که آنحضرت بمعماری عزم متین آنویرانه را درست کرده گلهای این گلشن افسرده
که از هجوم سبزه بیگانه پنهان و لاله کوکب گلچین حوادث زمان بود بچه آب و رنگ از نو شکفته بعرصه ظهور آورده
سرگذشت عهد کلرا از نظیری بشنوید عندلیب آشفته‌تر میگوید این افسانه را هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق
جمله آشوبی که در عهد سلطنت خاقان مغفور برهمزن هنگامه شر و شور ایران شد اول طغیان میرویس غلجی و مقدمه
قندهار بود که در ماه صفر سال هزار و صد و بیست یکهجری مطابق لوئیل بوقوع پیوسته تبیان اینمقال آنکه گرگین خان
ملقب بشاهنواز خان والی گرجستان در آن اوان بگلربگی قندهار بود گرجیه که با او در قندهار میبودند ابواب
اعدا بایز زورت تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجی حاکم آنگروه از جان بستوه آمده از روی تظلم رو بدرگاه
فلک اشکوه آورده چون در دربار شاهی کسی و در دولت سرای سلطنت [illegible] دلور سی نیافت روی ارادت برتافت و
بکعبه شتافت در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظه اوضاع نموده بی خبر که وارد قندهار رفته رو در روقتیکه گرگین
خان بطایفه کاکری در منزل ده شیخ خارج قندهار بر سر او ریخته او را دستگیر و مراد خان افغانرا که ختنی بود مامور
نمود با تمام کارش پرداخت بعد از این واقعه کیخسرو خان برادرزاده او سپه سالار منصوب گشته بجهت خونخواهی عم با
بارگوت کسری و جم و افواج مختلفه از طوایف گرجی و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس مصمم گشته جماعه
ابدالی را که با افاغنه غلجی معاند بودند جمع و قلعه را محصور که بنشست بالاخره در ۲ ماه رمضان سنه ۱۱۲۳ هجری
[illegible] از دولت سوء تدبیر سر بپای قلعه گذاشته بعزم خویش پیوست بعد از آنمدت زمانی شاملو [illegible]
[illegible] مامور گشته و طی مراحل که تا رسیدن بقندهار روزنامچه عمرش بسر رسید بعد از ان دیگر بامور قندهار نپرداخت
تا مقدمه هرات و شورش ابدالی بمیان آمد و میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرده بعد از او عبدالعزیز برادرش
نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان او را بنگ موافقت رنجه اولیا
مقتول ساخته لوای حکومت برافراخت بیان شورش افاغنه ابدالی در ولایت هرات بود که در سال ۱۱۲۰ هجری به

٣

کما

ظهور آمد توضیح اینمقال آنکه آنطایفه در عدت از غلجی پیش و سابق شصت هزار خانوار بیش میبودند عبدالله خان
ولد حیات سلطان صدوزایی بعد از شنیدن واقعه قندهار باتفاق اسدالله ولد خود از ملتان نزد کیخسروخان شتافته
حاکم ابدالی شد تا اینکه بتقدیر ایزد دانی که تغیر و تبدیل در آن راه نیست مقدمه قندهار بآن نحو شد عبدالله خان با ولد خود
وارد هرات در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلیخان شاملو میبود چون از ناصیه حال عبدالله خان آثار یاغی ظاهری
شد عباسقلیخان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال الحال قزلباشیه هرات بعباسقلیخان شوریده او را اخراج کردند
بعد از آنکه اینخبر بعرض امنای دولت رسید جعفرخان استاجلو را بایالت مامور روانه ساخته و مقارن این امور
اسدالله با پدرش از حبس فرار و بکوه دوشاخ رفته شاخ سرکشی برافراشت و بهم جمعیت افتاده قلعه اسفزار
تصرف و بعد از آن در یکفرسخی شهر با جعفرخان حاکم هرات جنگ کرده او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندیکه محصورین
از امداد مایوس گشتند در خفیه و آشکاره راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشوده در شب ۲۰ ماه رمضان سال ۱۱۲۹ هجری
چند نفر از مردم قلعه بلدم [illegible] اعمال هرات که در شهر محصور بودند جز با افاغنه همدست [illegible] نردبانها ترتیب داده از سمت
برج مشهور ببرج قیلی‌خانه که در درب عراق واقع افاغنه بالا رفته تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و
غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه افاغنه اسفزار نیز در شهر هرات توقف با اندک وقتی کو سویه
و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیسات تماما تصرف کردند پس اسدالله بفکر تسخیر قلعه فراه که در سال قبل تصرف
افاغنه قندهار آمده بود شبی علی الغفله ایلغار نموده با نردبانها ببرج قلعه صعود نموده بپایمردی سلم حیله بر فراز حصار مقصود
بر آمده و آنولایت را بضبط آورد و در این اثنا فتحعلیخان ترکمان از دولت بهیه صفویه بسرداری مامور شد و در توابع
کوسویه تلاقی فریقین واقع گشته نخست افاغنه مغلوب و بسمت غوریان برگشته از آنجا که طالع نامساعد و بخت غدار
[illegible] در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد نفر کاپیش در پشت
صحرای مشهور بر او درنگ بطایفه افغان برخورده و بی باکانه بر ایشان تاخته ایشان نیز چون حریف را خیره چشم
[illegible] از غبار غرور دیده دیدند توسن کر [illegible] عنان و تیغ تیز را از میان کشیده سر در پی با جمعی از پیشتازان

[illegible] اوجار ندی

از لباس هستی عاری ساخته بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه از قندهار حرکت کرده مابین فراه و زمین داور در محل
موسوم به دلارام با اسد الله جنگ کرده اسد الله بقتل رسید محمود چون تصرف قلعه فراه در حیز امتناع دید بهمان قتل اسد الله اکتفا کرده بقندهار
شتافت در حینی که اصفهان مقر کوکبه خاقان شهید بود اینمراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار شاهی عرض و امنای دولت نیز
بدلیل صدق غرض که اولاد الصوفی صاحب ضمیر ملقب ساخته حسینقلی خان خطاب کرده و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله
چنین یافتند ع اسد الله سگ شاه ایران درید بعد از آن بر ولایت زمانی خان کشته هرات بتصرف عبد الله خان پدر اسد
الله محبوس ساخت نهال زندگانی جعفر خان و کرفتاران قزلباشیه در سر خیابان باغ نو بدره خونریز سیاست از پا در آورده
و اعیان دولت پادشاهی چون طایفه غلیجه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از مراتب اخلاص گستر یافتند
صفی قلیخان ترکستان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان و تدارکات فراوان روانه هرات ساختند در صحرای
کافر قلعه فیمابین او و زمانخان تلاقی فریقین واقع شده سردار مزبور بسپرده انهزام پیشتر باعث قوی دستی آن طایفه بی باک
و سرکشی افاغنه در آن ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند سال آن نواحی در تصرف داشتند تا آنکه بارقه تیغ جهانگیر حضرت ظل
اللهی ظلمت نواحی آن بلاد را زدوده دولت ابدی قاطع بنیان فتنه و فساد آن گروه گردید دیگر شورش ترکمانیه جانبی استرآباد
که تابع خوارزم اند اما در حوالی جرجان و دشت قپچاق سکنی دارند اگرچه بعضی اوقات بنابر صرفه کار خود اظهار انقیاد و
ایلی با حکام استرآباد میکنند لیکن در اغلب اوقات منشاء تاخت و تاز و سرکشی و افساد بوده و در سوالف ایام سرداران
صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نبستند و روز بروز فتنه ایشان تزاید میافت تا آنکه خورشید ذات جهان آرای
اقدس از افق سروری طلوع کرده شب پره طبعان سر بر زاویه خمول کشیدند دیگر شورش لگزیه داغستان و افغان
حدود شیروان بود که جماعت جار و تله لکزیه که اهل شیروانرا مسدود بقه جار الجنب بوده با طایفه راخور که در حدود شکی سکنی
دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کردند حسینقلی خان حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد دفع آن جماعت برآمده
بعد از وقوع محاربات شکست آن جماعت شبخون آورده حاکم شیروانرا با جمعی مقتول و بقیه لشکرش از آنجمله جسته اموال ایشان
بتصرف آن طایفه در آمد بعد از چندی حاجی داود نام مسکوریه با احمد خان قیطاق و سرخای لکزی بهمدستان اولا اقدام

حاکم

حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شده و مقصود ایشان بحصول پیوسته معاودت و در ثانی الحال حاجی داود
بیدرون رفاقت اوسمی اما قلعه شماخی را متصرف و حسینعلی خان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته بقتل آورده بضبط شیروان
دست طمع دراز کرده آنمراتب را بدولت عثمانیه عرض و فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سر رو مصطفی پاشا بتمکین و امداد او
ماموریت گشته راه مداخلت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت لزگی حاجی داود پیش دستی و بحسب قوت بر پیش بود
وسایل انگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی رایت اقتدار بر افراشت و سر رو مصطفی پاشا مامور گنجه
گردید دیگر تمرد ملک محمود سیستانی است توضیح اینمقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو هجری خبر قتل صفی قلیخان بدربار
گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام برتبه سپهسالاری فایز و مامور تسخیر هرات گردیده وارد ارض اقدس شد و
چون ملک محمود حاکم تون بنابر استیلای مایه غرور و استکبار چندان اعتنا بامر و نهی خوانین ارض اقدس نمیکرد و سپهسالار مذکور
فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه تون مامور و ملک محصور گشته یکماه ایام محاصره امتداد
یافت تا اینکه شبی برحسب نامیکه قرش طلای ممکت در خانه فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلیخان رنجیده خاطر گشته خود را
بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباش آگاهی داده روز دیگر بهیات مجموعی برآمده جنگ کرده فتحعلیخان
بزخم گلوله از پا در آمده و اینمعنی سبب قندار و استعداد ملک شده بهمان منوال در آن سر زمین دم از خود رایی میزد تا
آنکه مقدمه اختلال و اوضاع سپهسالار روداد ملک در ارض اقدس فرمان فرما شد توضیح اینمقال آنکه بعد از وقوع
قضیه فتحعلیخان مزبور سپهسالار ایالت ارض اقدس را بعلیقلی خان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو شاهجهان
در مشهد مقدس حاضر بود تفویض نموده اما روز بروز اختلال کار سپهسالار از دیار و مایه انقلاب شده او میان سپهسالار
چون اطوار علیقلی خان نیز ناموافق سلوک نیکخواهی یافت از وی دلگران گشته خواست که او را مسلوب الاختیار نماید
ه یحیی قلیخان از مضمون ولا یحیق المکر السیء الا باهله غافل گشته جمعی از اوباشان او بهمداستان بود منزل اسمعیل خان
غه فرستاده کشتن او را از میان خیابان ببهانه محبوس ساخته فریدگار ایالت پناه ساخت و در ۱۰ محرم ۱۱۳۲ الاکاف
بر اصفهان مسلط گشته اینواقعه نیز در همان روز از مشهد مقدس بوقوع پیوسته سررشته کار بدست اولاد مشهد

مقدس سوانح اشرار نیز بر طیکه فروچیده بود برچید تا آنکه در ماه جمادی الاول همان سال الواط بخانه علیقلی خان ریخته او را مقتول و
اسمعیل خان را از حبس بیرون آورده باز بشغل حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود بمهمات
و فتق مهمات میپرداختند چون حرکات آن جماعت نا ملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله قلمی و او را تکلیف بارض اقدس
که ملک محمود چنین روزی را از خدا خواهان بودند و بتعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تمکین گسترده اگر چه الواط را مکنون
خاطر آن بود که در روز ورود با تمام کارش بپردازند اما بمضمون اینکه ع همه جا دش برو شد مکافات عمل ع این دفعه چرخ
کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در شبه آن سرکشان بر ایشان بیشتر دست دلقه ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض
لفسدت الارض در تتمیم داستان محمود غلجی و آمدن او باصفهان محمود ولد میر ویس در سالی که با اسد الله جنگ کرده او را
بقتل رسانید اینمراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا که چون اینخدمت محض از راه هوا خواهی آن دولت از او بظهور رسید موکب
همایون از آن طرف عازم خراسان شود منهم از قندهار بسمت هرات وارد و سیستان روم که در ضلال افغان طایفه
بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی که ملتمس مقدم محمود شدند محمود نیز وارد آن ولایت شده نه ماه
بضبط کرمان پرداخت تا آنکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار که توضیح
اینمقال آنکه محمود در حین رسیدن از قندهار یحیی سلطان نامی را که در فراه بسالکی میبود نایب قندهار که عازم
کرمان گشته یحیی سلطان نیز بود قلعه را از افاغنه خالی که با ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس بود
طوطیه و تمهید که باظهار التجای صفویه سر از گریبان خمول بر آورده بدستیاری فارسی زبانان قندهار صلای
شورش در داده جمعی از افاغنه که در قلعه بودند مقتول و جمیع افاغنه بیرون واقف گشته جمعیت و از یکسمت
قلعه داخل گشته چون یحیی سلطان و ملک جعفر خانرا برست آورده با فارسی زبانان قلعه بقتل آوردند محمود بعد از رسیدن
زنجیر کرمان را تاراج و اسیر که آهنگ قندهار نموده در سال دیگر باز بشوق کرمان گیر پا نگیر عزیمتش گشته هزار کس از
افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره را آنسمت جمع که آمد کرمان را محصور و قتل و غارت غیر محصور که چون از هیچ طرف امدادی
با مدکاری قلعه گیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه تا انجام کار اصفهان

التماس

۵

استیصال که محمود نیز قول ایشانرا قبول و از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت بتهیه اسباب قتال مشغول و در
جبه خانه گشوده مردم روستایی و بازاری را که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان و ربال و کوپال هر یکرا
ثانی رستم و یل ساخته با جمعیت تمام بمیدان کارزار رفتند روز دوشنبه ۲ جمادی الاول سنه ۱۱۳۴ هجری مطابق قوی ئیل ۱۰۱
در کلون آباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شد قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی با احمد خان توپچی
باشی ثبات قدم ورزیده با جمعی از اعیان و کبار مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل ارم بتصرف افغان در
آمده بقیه السیف را بشهر اصفهان و بنای سپه بندی در دروب محلات گذاشتند بعد از سه روز محمود آمده فرح آباد
جهانی نزول اختیار و از عقب سپه اعاظم پرده دار نموده در غره جمادی الاخر سال مذبور مطابق پارس ایل که
سلطان دار القرار جهان یعنی مهر عالم آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت علا افراخته لشکر بهار بر بهمن هنگامه
بهمن و غارتگر شهر دی گشت و افغان بزار دستان با هزار داغ حسرت شور افزای فرح آباد چمن و هزاره
و بلوچ خار مالک باغ لخت گلشن که به محمود ایل در کمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تاز در اراکه اما
با اندیشه آنکه امداد از طرفی باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم نپاشیدند اعیان دولت
فکری که از برای تکثیر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا ولد اکبر خاقان شهید در ۷ شهر رجب
ولیعهد برآورده و بعد از چهار روز او را برمور قاپو راجع و صفی میرزا برادر او را بجای او بر مسند ولایت عهد
تکیه دادند باز در ۱۰ شهر رجب خلع خلعت جهانبانی از او که قرعه اینفال را بنام شاهزاده والا خصال طهماسب ب
میرزا زدند و در ۲۰ ماه مبارک رمضان او را روانه کاشان ساختند که در سمت قزوین و آذربایجان
جمعیتی منعقد و لشکری مستعد که منشأ امری شود بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته ۱۰۲
اطراف شهر را سپه بندی و راه آمد و شد را یکباره مسدود ساختند پس با یتمام بحال خاص و عام راه یافته روز
بروز قوت ضعف و ضعف قوت پذیرفته آتش غلا فایره بلا میگرفت بجایی که مردم بر اکل میته میپرداختند و
اطفال در اسواق و محلات اطفال خود را در ذیره ذبح مینمودند دلها برای گندم سینه چاک میشود و طایر

جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای کرده مانی در رونها باتش حسرت چون شور میتافت و چشم مردم قرص سواد
بنجه کش خورشید نمییافت از شورچشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب خویش میمکیدند و شکر
لبان بی برگ ریزه قند نباتات میخاییدند و بعوض میوه دهن از کل زندگی بر میپیچیدند و بیاد انگور خاک درخت تاک را از کمیل
راه چون توتیای غبار الچشم میکشیدند کسانیکه از جامه ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله ببرگ درخت خرتوت
می تنیدند و جمعی که بکوزینه کام نمی آلودند از شدت جوع بپوست درختان افتادند اگر دانه ارزنی میافتند رفیق
حقه چشم بنخود سیاه میفرستادند و اگر حبه جاورس میافتند در تقسیم آن مته بر خشخاش مینهادند کسی روی برنج سیر
نمیدید و دانه ماش از شاه دانه عدس عزیزتر گدیسایلان از بیم اسم نان قوی دهن مینمودند و دیدگان
کان از حیرت خوردن سنگ طفلان چو خشت لحد بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان میگذاشت
و قمری در حسرت شجر کدو کوزبان میگشت اوجاق مطبخها کور شد و چراغ دودمان بی نور اصفهان یکباره ویران
گردیده و محیط آدم علاوه محطی بان و امنای دولت سررشته کار و طاقت کسیه خاک عجز و هوان بر فرق آن بیچه
عاجز گشتند ...
شد تا آنکه بداوان شهر معظم کشتند در ۱۰ محرم الحرام سنه ۱۱۳۵ هجری مطابق بارس ئیل خاقان شهید بفرح آباد
برده افسر و دیهیم سلطنت تاج و افسر نهادند همان شب محمود کسی برای ضبط خزاین و کارخانه
پادشاهی روانه اصفهان ساخته خود در ۱۴ شهر مزبور با فر فرعونی و پیدایی داخل شهر گشته سکه و خطبه
بنام خود کرد بعد از آنکه سنوح واقعه اصفهان در آخر شهر محرم در دار السلطنه قزوین بطهماسب میرزا رسید
برادر نیک شاهی جلوس نموده نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافته و در ماه صفر بعضی از افاغنه
برای خلال کار حضرت شاه طهماسب مأمور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بدو فرسخی قزوین شاه طهماسب با
قلیلی که همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان را پیش گرفته اهالی قزوین چون پادشاه همراه و دشمن را بلا
دیده بعد از معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند افاغنه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه بینی بر ستندرا
بهوا خشد اینمعنی حوصله قزوینیان برنتافته شمشیر حمیت آخته و هرکس بمهمان خود آویخته جمعی از ایشانرا ابر

فاک هلاکت انداختند افاغنه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم گریز و لی بنا بصفاهان کفاور انکه کشتند
محمود باستماع اینخبر بفکر دفع قزلباش افتاده در روزیکه افاغنه از قزوین حرکت کرده وارد اصفهان میشدند شروع
بملاحظه شان امرای معزول و معروف کرده یکصد چهارصد از تیغ تیز گذرانیده هر جا که اهل صلاح و معروف
معرفت گرفته آشکار و نهان بقتل میرسانیدند و جمعی را به تسخیر شیراز مامور ساخت و ایشان رفته نه ماه شیراز
محاصره نموده بتصرف در آوردند محمود قریب بدو سال در اصفهان و ولایات مزبور رایت حکمرانی برافراشت آخر
دوسه نفر از اولاد بفکر دفع شر بزرگان انداخته جمیع اولاد و اصفار خاقان مغفور را که صغیر او کبیر السن بکف
بعد عرضه تیغ ساخته نعش ایشانرا ببرار المؤمنین قم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و خیالی شدید بر او
طاری شده دیوانه وار از خود بیگانه امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ جریان عاطل گردید و در ۲۰ شهر شعبان
۱۱۳۷ هجری اشرف بنی عم اش که باانتظار حرکت او منزویست جمعی از افاغنه را باخود همداستان کرده از کنج اعتزال
برآمد نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را در خفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال
جالس سریر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و طهران تا یول کوهی که رأس الحد
عراق و خراسانست بحیطه تصرف در آورده و دیگر غلبه روسیه است بدار المرز گیلانات توضیح اینمقال آنکه
در حینیکه شاه طهماسب در قزوین سر بافسر سروری آراسته در قزوین اسمعیل بیک نامی تابای وزیر اعظم را
برسم سفارت و عزم استمداد بممالک روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب اشاره شاه طهماسب
بسرکرده گی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در قریه رشت لنگر انداخته وزیر رشت از در مدافعه
درآمده مغلوب روسیه را باطیکده در نیم فرسخی رشت بمحل اقامت ساخته بار توقف گشودند و حرف
روسیه اینکه مابخواهش امنای این دولت راه دور و دراز طی کرده آمده ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او
تمام دار المرز را از نیاز آباد تا حد استرآباد بدولت روسیه تفویض نموده که صیانت این دولت کرده بدفع دشمن
بپردازیم و باین ادعا راه دخل و تصرف در آن ولایات میخواستند اما دست تعرض را کشیده داشته بهیچوجه برآن

مال دیوان وغیر آن نمیکشند تا اینکه متعاقب سردار بزرک ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز را الی نیاز
آباد بموجب نوشته که اسمعیل بک بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه داده بعهد خود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب
جمعی بدفع روسیه منصوب کشته در خارج شهر رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت
و کیلان را تصرف بدون شریک و منازعه و سهیم ساخته در آن نواحی بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا
اینکه مقدمه قلندر مشهور با اسمعیل میرزا در ماصوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد که روسیه بدون جنک و نزاع
آمده لاهیجان و تمنی نرا نیز که در تصرف قلندر بود متصرف کشته بفاصله چندی پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت
قلعه قزلر با عسکر بیشمار وارد دربند شد اهالی آنجا نیز از بیم غلبه لکزیه که اعدا عدوی دولت بهیه در بند لکزان و رضای
اعیان این دولت نشده اند باطاعت در آمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه نارین قلعه نموده سه هزار تفنکچی که روسیه
آنرا سوارات کویند بمستحفظی آنجا کذاشته و سالیان را نیز متصرف و بهمان افذ مالوجهات حاصل الکفا که بمقر سلطنة
خود معاودت نمود ودیگر استیلای رومیه است بر ممالک آذربایجان توضیح این مقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب
از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزنة الروم بکرجستان و عارف احمد پاشای
ایروان و عبدالله پاشای کوپرلی حاکم وان به تبریز و حسن پاشا والی بغداد بکرمانشاهان و همدان مامور کشته هر
یک با عسکر بیشمار بمقصد خود رایت عزیمت برافراختند و اندرین لشکر از جهة لکزیها ...
انداخته ابراهیم تفلیس را بحیطه ضبط در آورده عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور و
چون از جانب اعیان دولت امداد مقصور نبود اهالی آنجا طالب امان شدند و قلعه را سپردند عبدالله پاشای کوپرلی
اوغلی هم در آن سال بعزم تسخیر تبریز حرکت که در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمده
چون صورت تسخیر در آن سال در آینه مراد روی ننموده عطف عنان که در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیکر برکشته
بقهر و غلبه بر آن بلده مستولی کشته اهالی را عموما از تیغ تیز کذرانیده و حسن پاشا والی بغداد رایت عزیمت بجانب
کرمانشاهان افراشته بعد از چند بمانه عمرش تمام شده بدار البقا شتافت احمد پاشا پسرش از دربار عثمانی سرعسکر

و عازم

و عازم تسخیر همدان شد فریدون خان مکری که در آن اوان حاکم همدان بود به بهانه جنک بیرون رفته با احمد پاشا
پیوسته و قشون و اهالی همدان با امید امداد مدت سه ماه حفظ داری قلعه را نموده تا اینکه احمد پاشا نیز بغلبه و قهر بر آن
بلده را مسخر کرده قتل و غارت بظهور رسانیده بعد از آن سرو مصطفی پاشا به تسخیر کنجه و علی پاشا بتسخیر اردبیل مامور شد
بعد از جنک و محاصره کنجه نیز بحیطه تصرف رومیه در آمد بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از ار
دبیل عازم طهران شده رومیه آمده بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل عازم طهران شده
رومیه آمده اردبیل و زنجان و مغانات و سلطانیه و محال کنار را بحیطه تصرف در آوردند و در آنوقت که سال از جلوس شاه طهماسب
انقضا یافته اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت حضرت شاهی را بجانب طهران شنیده بسرعت تمام
عازم طهران شده در قریه اندرمان که در جنب طهران واقع است مضرب خیام حضرت شاهی بود عساکر قزلباشیه
بمقابله او پرداخته در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه
طهماسب از اندرمان عازم استرآباد و مازندران شد اشرف جمعی را بمحاصره طهران و سید ال ناصر یار اسردار نموده به
تسخیر قزوین مامور و خود آهنک اصفهان نموده اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت در آمدند و بعد از آن که موکب
شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت استرآباد نموده فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز جمعی از ترکمانیه
و قاجار بمدافعه افاغنه طهران روانه ساخته مشارالیه در ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان کشته باختلال ضدکه
و بیحیتی اهلغار کاری ناخته پی بنیل مقصود روانه استرآباد کشته ~~مشارالیه در ابراهیم آباد و~~ طهران نیز مأیوس از امداد کشته
مطیع و منقاد شدند اهالی ساوه و قم نیز تا آن زمان با اشرف طریق مخالفت می پیمودند را متابعت کشوده شهر را سپردند
محاربه پاشای روم با اشرف افغان و خاتمه کار خاقان فردوس مکان در سال ۳ جلوس اشرف احمد پاشا والی بغداد
از دولت عثمانی بسرداری منصوب با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشا حاکم بیان و عبدالرحمن پاشا حاکم همدان
قرا مصطفی پاشا و حسن پاشا حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ممالک متصرفه
افاغنه مأمور کشته وارد همدان و از آنجا جمعی به تبریز آباد و شهر بروجرد و فراهان فرستاده و ایلچی نزد اشرف روانه و پیغام داده

که افاغنه طایفه پی پا و سر و بیدین اهلیت مالک سریر و افسر نه‌اند چون پادشاهان وارث پادشاهان میشناسند خاقان شهید را به
ایشان سپرده که از راه و رسم سلطنت عارض کناره‌گیر گردند اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان گشته جواب فرستاده پادشاه
مغفور را که در اصفهان مسعود از دم تیغ جفا شربت شهادت چشانیده سر او را نزد ایلچی روم فرستاده جواب ایشان را به سیف
سنان محول ساخت این معنی نایره افروز خشم گشته احمد پاشا سردار روم با پاشایان و عساکر انبوه روم از همدان رایت
افراز هجوم شده در شهر نجرد(?) فیمابین تلاقی فریقین واقع و اشتعال نایره شورش بین العسکرین گردید رومیه مغلوب
و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیده اشرف نیز عازم اصفهان گردید و در سال دیگر احمد پاشا مجدداً
بهمدان لوای عزم افراخت و طرح مصالحه انداخت بنای ممالک تعیین حدود و تجدید سنور باین نهج دستور گردید که ولایات
خوزستان و لرستان فیلی با کرازونجان(?) و سلطانیه و خلخال و اردبیل بدولت عثمانی و ولایت سمت شرقی عراق و دار
المرز بافاغنه متعلق باشد برین عهد و میثاق اتفاق و رفع غایله نزاع و نفاق کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش
گردیدند در سال چهارم جلوس اشرف رال(?) پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان خواندکار روم برسم سفارت برای تاکید
مبانی صلح و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف نیز محمد خان بلوچ مامور بهمراهی
٢١ ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید در بیان چند نفری که در ایام فترت ایران بادعای شاهزادگی اظهار خود نمودند چند نفر بوده
اول صفی میرزای بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت احوال او اینکه موسی الیه شخصی بود از طایفه کرانی در سنه ۱۱۳۳(?)
هجری در خلیل آباد بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان شهید نموده میگفت اولاً نام من ابو المعصوم میرزا
بود ثانیاً این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم شمرده
و مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بر بقه اطاعتش گذاشتند و موسی الیه زنی از نوابهای(?) عالی خود را به دعای خواهری
در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته بود از خلیل آباد خواجه سرا او آدم رفته او را نیز باحترام تمام آوردند و در آن ایام افتتاح کار
که ارقام باطراف نوشته و چند روزی بطرف [illegible] خطبه را در منابر و مساجد بنام شاه طهماسب خوانده اسم خود را
ثانی اسم شاه گردانید عمال شوشتر و کوه گیلویه و دزفول و ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بسته و امرا [illegible]

خو

۸

خود که در آن نواحی کمال تمکن بهم رسانیده تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی در حینی که شاه طهماسب در مشهد مقدس توقف داشت
یار کان دولت علی صفی میرزا مامور [illegible] گردید که چون شاهزاده که منحصر شاه طهماسب ادعای او خلاف واقع است
او را گرفته بساطی که در چیده بود برچیند هر دو فقرات ره و الا در حینیکه در دشت معرکه صفی میرزا بود او را گرفته بقتل
٢٢ آوردند و این قضیه در اواسط محرم الحرام سنه ۱۱۴۰ هجری واقع شده دیگر سید احمد نواده میرزا داود متولی مشهد مقدس است
ملخص احوال او اینکه بعد از واقعه اصفهان که شاه طهماسب عازم دار السلطنه قزوین گردید سید احمد بجانب ابرقوه رفت
در آنجا رقم مجعولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را
فریب داده [illegible] بجانب طارم(?) [illegible] که جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم بوانات و مرودشت فارس که در هشت فرسخی شیراز
واقع است گردید در آن اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابله سید احمد فرستاده در سر پل
فسا(?) تلاقی فریقین واقع شده سید احمد منهزم گشته با برقوه آمده مردم ابرقوه از کیفیت احوال و تدلیس حکم مجعول
آگاهی یافته او را گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافته [illegible] جمعیت خود پرداخته بتجدید انتظام
[illegible] از جهرم رفته داراب نیز را ضبط و تصرف کرده و جمعیت موفور منعقد ساخته رفته کرمان را نیز تصرف کرد در چهاردهم ماه
ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ منطبق قوی ئیل جلوس و اسم پادشاهی بر خود نهاده و سکه و خطبه نمود بعد از چندی جمعی از جانب
اشرف بگرفتن او مامور و سید احمد مزبور در قلعه حسن آباد محصور بالآخره گرفتار گشته او را با [illegible] بامر اشرف
[illegible] هوای سروری را از سر او بدر کردند عاقبت بزور زیاده سری از پا درآمد دیگر محمد علی رفسنجانی که [illegible] مشهور
بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۲ هجری موافق تخاقوی ئیل در لباس درویشی
٢٣ وارد شوشتر گشته از آنجا عقل عوام الناس در چشم ایشان میباشد جمعی از الواط او را دیده میگفتند که چشمهای این
شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد خبر متوحش گشته از راه شبهه او درآمده او فرار کرده بکویزه(?) رفته از آنجا
از راه بصره عازم بغداد گردید امنای دولت قیصری بملاحظات اینکه شاهزاده ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون
تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده موسی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی اسلامبول [illegible] داده

معلوم شد

در اسکودار مکان سکنی و اخراجات قرار دادند از برای او بعد از خلع سلطان احمد خان پادشاه روم باعتبار صدور [بعضی] حرکات

او به شهر سلانیک که هجده منزلی قسطنطنیه نزدیک بغز نکالت فرستاده و بعد از چندی او را نیز بجزیره یمن فرستادند

و کیان او را مرحقی سیف شد و تتمهٔ احوال او در بیان وقایع سال ۱۱۴۲ هجری سمت نگارش خواهد پذیرفت دیگر سید حسینی

نام قلندریست که از فراه بقندهار رفته مدتی در قندهار دریوزه که و وادی بیسامانی میسود و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی

باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزا کمترین میانجماعت جوانکی رفته خود را بعباس میرزا موسوم و لقب های بزرگ بر خاقان مرحوم

که در تمنای سروری گوشه کلاه هوس بر شکست و بر مسند ادعای دروغ [کذب] ایالت نشست و از مردم جوانکی و طوایف

اطراف جمعی فراهم آورده چون نگارش پایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست سر بر آورده باز سر بکریبان عدم کشید و شمع

دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید دیگر شخصی در سمت شمیل مینامی بهم رسیده ادعای پسری

خاقان مغفور نموده خود را سلطان محمد میرزا نام نهاده بشرحی که خرسوار اشتهار یافت در شمیل چهار پنج هزار نفر از اعراب

بنابر جمع که از آنجا بنزد عبد الله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او برخواسته و از آنجا میانطایفه باز زی

آمده آنطایفه با و متفق و عزیمت بندر کنه با سید احمد نوآمه میرزا داد که در آن اوان او نیز در آن سمت رایت استقلال بر

افراشته بود محاربه نموده سید احمد را منهزم ساخت بندر و باجات شمیل مینا بحیطهٔ تصرف در آورد بالاخره از جانب

اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه نموده و موحی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر باجات متصرف فیه

ضمیمهٔ ولایت فوق گردید دیگر زنبیل نام قلندریست که در لاهیجان بهم رسیده او ولد ابراهیم نام طسوجی بود که با چند نفر

از درویشان دریوزه کرد و قلندران مراحل بوز در رفیق گشته در قریهٔ لکاجخ اعمال دیلمان بمضمون اینکه اینکه بعد

درویشی اگر هیچ نباشد شاهی از کلاه نمد و پوست تخت باهوس افسر و سریر و از حیره شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از

چادر قلندری بخرگاه سلطنت دو دارای گذاشته و با دعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد و جماعتی

صوفیان در شتونند و دیلمان و فریفته رایت بجلم برافراشت دیلمانرا بار انکوه تصرف که در آن اوان محمد رضا خان

عبد الله قورچی باشی که سپه سالار و صاحب اختیار گیلانبود در لاهیجان توقف داشت اینخبر را شنیده با دو سه هزار کس

عازم

۹

عازم دفع قلندر گشت و در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته بتنکابن برگشت و قلندر همان روز داخل

لاهیجان گشته لاهیجان را با تنکابن علاوه متصرفات خود گردانید محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان

شده در رانکوه تلاقی واقع [شد] و قلندر مقهور شده بی نسب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً سلک جمعیت خود را از شاهسون و سایر

رجال انتظام داده ماسوله جزو اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم خلخال گشته بر حاکم آنجا فایق آمده با رومیه که در اردبیل

میبودند در حوالی آنجا جنگ کرده شکست یافت و بعد از آن بمیان شاهسون کرد و دم از هواخواهی رومیه میزد و جنگ که باز معلق

گشته بماسوله آمد بالاخره جمعی از مردم ماسوله که با رومیه اتفاق و از بیحیائی با قلندر به تنگ آمده بودند بدفع قلندر مصمم گشته

در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را بطهماسب که کان رومیه بودند [در بیان نسب مولود چون نهادری] بر آگاه دلان دقیقه

رس که بهین نطفهکان آباء علوی و امهات سفلی [illegible] واضح خواهد بود که سعادت بزرگزاده لطف خداوندیکانه و گرامی فرزند

کارزرمانه باشد نه مفاخر تش بیفضل و نسب و نه مباهاتش بسلطنت مکنت زیرا که بدلول نقش و کتابلیند و امر بر شکاه

نظر بلند همتان نازلترین پایه سلم اعتبارست و پستترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه

بکان آهن و گوهر شهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیدهٔ خدا و بزرگ که ایفوتوانگه

بعد از لطف الهی استظهارش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی ایل و عشیره و بیگانه و خویش و دودمانها از نسبت

بر دمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان اندوخته اند [illegible] [صمصام] خدیو خویش را

جبلت تیموری در آستین است و در قارچم کمندش سلسلهٔ چنگیزی تا دم حلقه نشین **نظم** ز سهم خدنگش قضا تیز پر

ز تیغ کجش رایت پشت ظفر ۞ اگر نار را فروغ از قهر چهر ۞ چو خورشید آتش زند در سپهر ۞ اگر چهره از عارضش دم

زند ۞ دم صبح آتش بعالم زند ۞ در آتش کریزد سمندر ز بیم ۞ نهد سر بکوه بیابان نسیم ۞ در بیصورت کلک سنجی سخن

از نگارش اینمطلب باز داشتن اولی است اما چون غرض مورخ ضبط کلیات احوال خدیو بیهمال است و ذکر انساب

نیز از لوازم اینمقالست و بر سلم جمال نگاشته لوح بیان میگردد که آنحضرت از ایل قرقلو [illegible] اویماقی از نوع افشار است

و افشار از جنس ترکمان میباشد و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بوده در ایامیکه مغولیه بر ترکستان استیلا یافت

از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان توطن اختیار نمودند و بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی انار الله برهانه
بتقریبات کوچ کرده در سر چشمه کوبکان من اعمال ابیورد خراسان که در سمت شمالی در ۴ فرسخی مشهد مقدس واقع و در قرب جوار
مرو شاه جهان است توطن جسته و در تابستان آنجا ییلاق و در زمستان در دستجرد قشلاق دره جز میکرده تولد آن
حضرت در یوم شنبه ۲۸ محرم الحرام سال هزار و صد هجری مطابق قوی ئیل در قلعه دستجرد دره جز در مکانیکه با
الفعل عمارات عالیه در آنجا احداث و بمولود ایوی شهرت یافته باسم جد خود ندرقلی بیک موسوم گردید و در ۱۵ سالگی
قدم بر معارج رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک خرد و بزرگ مظهر کارهای سترک گشته در مبادی حالت آثار
دولت و فر اقبال از ناصیه احوالش ظاهر و امور عظیمه از دولت مؤیدش صادر میشد در عالم خود نادر آفاق بود
بین الانام بنادرقلی بیک مشهور شد [illegible] از آنجا که نقشبند کارگاه وجود
ربط پیوند مزاوجت را تار و پود و بنای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس گسوان طراز جامه قوام و دوام بر بر
وش بنی نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند یگانه است و تفرد شایسته ایزد یکتا الذی لم یلد و لم یولد و لم
یکن له کفوا احد حضرت ظل اللهی در آن اوان که آغاز ایام شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان
عیش و کامرانی بود مایل تأهل گشته با بابا علی بیک کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریه ابیورد و همیشه در آن اوقات
با ترکان [illegible] معرکه آرای جنگ و نزاع گشته از جانب خانه نسبت خویشی اندوخته تشریف ربایی صفا
ضربت در بر خویش داشت آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستگاری صبیه آن والا تمند شده اکثر از حد
بیشه کمال آن پلنگ طریقه امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای آنطایفه با بیغلتهم آغوش
فنا و همعنان ریح و غبار شدند بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافت از آن گوهر سرادق عفاف در
سال هزار و صد و سی و یک هجری در شب یکشنبه ۲۵ جمادی الاول ده ساعت و نیم از شب مزبور گذشته شاهزاده
رضاقلی میرزا بوجود آمده بعد از چندی آن المستوره رخ بنقاب تراب کشید صبیه دیگر او را در سلک پرده گیان حریم
عفت انتظام در آورده نصرالله میرزا و امامقلی گوهر آن درج و اختر آن برج اند هرچند که در آغاز ظهور کوکب اقبال این

ضیو

ضیو بهمال وقایع اموریکه در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و کوشش و سعی که از بد اندیشان در اخلال کار
آنشان بظهور آمده و جنگهایی که از روز نوروز یک و ترک تاجیک واقع شد تا آنطایفه را رام و سرکشان را
آرام کرده اگر شمه از هر یک تحریر یابد تاریخ مطولی خواهد بود بیرون از اندازه و کتابی میگردد خارج از حوصله قبول
تدوین و شیرازه لیکن چون درین روزنامچه ظفر باستحضار سخن مامور است و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا
همه جا رسم اجمال و ایجاز را مرعی داشته کمیت قلم را بنا بر اختصار عنان گرای میسازد که بعد از آنکه بزم آرای دهر
در عشرت سرای ایران ساز زنانه زرکوک کرده در هر گوشه از مخالف موافق نواها و از هر سری چون کاسه طنبور
صداها بر خواسته ترک تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیده کوچک و بزرگ قانون خرجی الفت
دلها در دایره محنت کف زنان افسوس گشته و بهرجا قوی دستی بود سر از گریبان خودسری و گردنفرازی برآورده
پا از اندازه بیرون گذاشت و هر جا خشک مغزی بود مانند چوب قبضه علم کوه شاخ سر بلندی برافراخت از آنجمله
ملک محمود سیستانی بطریقیکه سبق ذکر یافت رو از جاده اطاعت بر تافته بر مشهد مقدس استیلا یافته و
حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود ابیورد و کلات حافظ سرحدات داشت مشغول ملکداری و جنگاور خونریز جلادت
شعار باز اوج دشمن شکار بود و مانند شیر پیوسته صیاد بیشه خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بود چون
دیدند که ساقی چرخ مینای ازدهر مهر دیده خونابه غم بجام اهل ایران ریخته حریف [illegible] ظرف زمانه از بد
مستی کاسه بر سر ضعیفان شکسته راهزن فتنه جوی دهر دست تطاول دراز کرده راه آسایش بر روی
هر دور و نزدیک بسته این معنی را حوصله غیرت آنحضرت برنتافته بالهام خداوند بی نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز
و نیروی عزم بلند و قوت همت ارجمند طوایف افشار را که در اکثر حوالی ایلات سکنه ابیورد و دره جز و کلات
بجوزه خدمت خود در آورده کلات را که حصنی حصین و حصاری متین خدا آفرین بود با قلعه دستجرد ابیورد که
پیوسته جولانگاه اشهب گیتی نورد و مسکن و مأوای دولتخواهان اخلاص پرورد بود برای افراختن بیرق حکم
اختیار گرفتند و بیاری جناب کردگار آغاز کار کرده آن غضنفر صولتی که مهابت صلابتش در ناخن شیران

کنه کی حوصله ورزد که هر کفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنک خو بدعوی برتری کوان فرازان و سروری که همیشه کوان
فرازان کوان بطوق اطاعتش خم داشته اند کی روا دارد که کوان بزیکری خصم تن در دهند و ایلات عمده که بهمراهی توفیق
سر قدم ساخته سالک طریقه اخلاص کشته بودند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف انتساب بآنجناب داشتند
و دیگری اکراد ساکن دره جز و ابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هرچند طوایف دیگر نیز در میانه بهره ور اندوز
خدمت خدیو فیروز اختر کشته اما آن دو طایفه از بدو حال بهمدستی تایید الهی متعال بازوی اقبال خسرو برابر منزله دست
خصم افکن و ساعد بخت فیروز را بمثابه سرپنجه دشمن شکن بودند و بعد از چندی بعضی از افشاریه و اکراد که صحرا کرد وادی
پیمای خبط و پویای وسوسه شیطانی مختلف الآرا کشته از افشاریه فرقه که صاحب شمشیر و جمعیت بودند بمتابعت سرکشی
و مدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی بارض اقدس رفته با ملک محمود الفت و سازش کرده
و از اکراد دره جز و ابیورد جمعی با کرد خبوشان پیوستند و کروهی با ترکمانیه عقد موالفت بستند و هر یک بقدر امکان عکس
رنکها ریخته و شعبده ها انکیخته با دشمنان آمیخته با آنحضرت در آویختند سوای سیصد و چهار صد خانوار ایل جلایر که
باتفاق طهماسب قلی بیک وکیل و محمد علی بیک و تترخان نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و فتوری در اخلاص
قوی بنیاد راه نداده در رشته رضا ملتزم رکاب فیروزی انتساب و در سختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید
قباب آنحضرت بودند با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده و باتفاق هواخواهان کزین خوابگاه
خانه زین ساخته رایت عزم افراشته با فرقه بنای کیر و دار کذاشته ذکر بیان توجه موکب فیروز کوکب بمشهد مقدس با بنا ارض
اینمعنی مانند بدر انور روشنست که جلوه جنود ظفر نمون کواکب تا ظهور آفتاب بلند پرواز خفاش طبعان تا طلوع
طلیعه نیر جهانتاب است بنحویکه در مقدمه کتاب سمت کذارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس خود سر کشته
روسای ایلات خراسان از راه ضعف قوت و وهم بطوق خدمت او کردن نهاده اند و در اطاعت کشاده اند بر روی خویش
از آنجمله قلیچ خان نام بابالو و امامقلی ایرلوی افشار بودند که از جهالت نا ره رو بر تافته نزد ملک شتافتند در این
حرکت از افشار بر طبع غیور خدیو بهانه نا ملایم افتاده بی اره جویی کار ایشان پیک خیال را بهر طرف روانه

و در تدبیر

و در تدبیر این امر طالب بهانه شدند تا آنکه ملک و سیل بر انکیخته چون در ملک خراسان همیشه از جانب آنحضرت
اندیشه مند و هراسان بود معتمدی از ابنای زمان نزد او روانه نموده پیغامات مؤکده بعهد و پیمان فرستاده که مراد از آمدن
بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اکر در عالم ایلی موافقت مرعی کرده مشیخ فواید خیر
و باعث انسداد راه غیر خواهد بود آنحضرت نیز مسئول ملک قبول کرده عازم ارض اقدس شده که هر روز با ملک اظهار
صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت و آشکار وجود او را دفع کند نخست با افشاریه جلایر که در خدمت آنحضرت
میبودند متعهد کشته فرمودند که در جرید بازی خوش سازی که مهیا باشند منظور آنحضرت اینکه در اثنای بازی و البته تازی
جلو الب ملک را ربوده باتمام کارش پردازند و هواخواهان نیز هر یک بخویشان و اتباع او در آویخته از مرکب هستی در
اندازند روزیکه در میدان کاوسلوک مشهد مقدس با ملک سرکرم جرید بازی بودند بعزم عنانکیری ملک دلت انداخته
چون زمام توسن امور در دست رایض قضاست یکه تاز آسمان در پیشتی از پنجه آفتاب پشت دست بر زمین کذاشته
دست آنحضرت بر دامان الب ملک حواله جلو بدستش نیامد ملک از آنجا که سرمست هوش را به نخوت بود
تفرس اینمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کرده اما آنحضرت پیوسته در کمین وقت
میبود تا اینکه بنصایح مشفقانه اماله قلب قلیچ خان کرده امامقلی بیک که باظهار التیام ایشان را با خود رام ساخته
بعد از آن به فرسنگی مشهد مقدس بترغیب شکار که ملک بخواهش آنحضرت پیشتر حرکت و حضور
ظل الله روز دیکر قلیچ خان و امامقلی بیک را بتقریب شکار همراه برده و بعد از ورود بقریه یاخیانه از اعمال مشهد
مقدس چون صید بدام اقبال از دست رها کردن مقتضای عقل خداداد نبود آنها و نفر راکه در ظاهر چون قبضه
تیغ و دستیاری و در باطن چون زبان دم شمشیر دم از خونخوارکی میزدند از میان برداشته و از آنجا عازم
ابیورد کشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده بدفع کینه جویان پرداخت بیان ... ملک محمود
ملک محمود بعد از وقوع اینواقعه وحشت انکیز چون دانست که از شجر خلاف آن آزاده سرو خدیو
راستی جز بمرک بد پیکان بری نخواهد خورد و بار کران زیاده سری اکه بر دوش دارد بمنزل نجات نخواهد برد

وعندلیب نشاطش نواسنج اینمقال گردید **نظم** روز اقبال که دیدمش گفتم \ اینکه روز زمسیه گند اینست \ پس باکراد چمشکزک نوشت که باجز متفق بوده برفع جنابنار ریمرازیم یاکار جنگ آماده سازید اکراد باو جواب دادند که آنجناب که بنفوذ ربیت مؤید و دلاوریست مسوط الید جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایة استقرار بتصور اینمعنی از حوصله ضمیر ما بیرون واینخیال از حیز قدرت افزونست ملک چون نخوت ایشانرا مشوب بمکر دانسته از کل رعایی جواب آنکرده استشمام الجه درنکی نمود عازم بیشه انتظام گردید چون راه کلات وچهچه ومهنه مشتمل بر کوهستانات عظیم ومحتوی بر قلوه جات محکم بود عزیمت آنسمت مقرون بمصلحت ندانسته با پنج وشش هزار کس از راه زاده کان روانه خبوشان گردید در منزل مزبور حمید اکرادکوکسی بمقدر کخدائی نزد ملک فرستاده پیغام کرد که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع وفسادست از ینماجرا درگذرد وازآنجا که ملک محمود را مایه خود بینی دماغی شده بود فرستاده اکراد را قطع بینی کرده بازگردانید اینمعنی سبب بد ماغی اکراد گردیده عموما گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداخته وبعزم مدافعه پیش آمده از نامساعدی بخت مغلوب گشته فراری و در قلوب خود متواری شدند ملک بلامانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات واطفال ایشانرا برسم پیشکش دراض اقدس کرده ساخته بمحلم احتیاط رایشانرا بدست گیرد اولا تاخت قلعه زیر آنلو را که در ده فرسخی خبوشان واقع وبیقاق انجاعت بود پیشنهاد خاطر خود ومحاصره کرد در خلال اینحال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهانی بسر وقتش رسید تبیین اینمقال آنکه بعد از وصول خبر ملک بسمت خبوشان حضرت ظل الهی چون بحر جوشان ورعد خروشان باشوکت وشان وافواج رزم کوشان از راه تعصب بنیت بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار در ده فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب توپخانه را از مشهد مقدس حمل آورده بودند دوچار گشته اکثر را مقتول ومعدودی از آنگروه از ورطه هلاک جان بسلامت برده ملک محمود از اینواقعه بیخبر بمکر قلعه گیری اتابت بشمشیر عاجز گشته آب دلاورم کرفته کیرو قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتا حضرت ظل الهی باجوانان صفشکن ودلیران اژدر افکن نعره برو جو و نعره زن از یکطرف نمودار گشته بحمله زهره شکاف قلب لشکر محمودی

شکافته

شکافته خود را بپای قلعه رسانیده وسپاه ان قلعه خود را بپای ادرسانیده و از تنگنای محصوری نجات یافته ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب کرده بود بعد از وقوع تلاقی وظهور شکست از در قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرد حضرت ظل الهی عورات واطفال اهل قلعه را با اموال ایشان از قلعه در آورده بیک طرف در جانب دشت نزول ودر آنشب اکرادی که از خوف ملک در بیغولها مستور بودند از مژده ورود موکب اقدس حیات تازه وبهجتی بی اندازه یافته با روی سرقدم ساخته بخدمت حضرت پیوسته وبتجدید از روی مصادقت عهد بنده گی بستند روز دیگر که ملک ملک نیمروز از تیغ خورشید جهان افروز از قلعه افق تیغ کشیده آهنگ خودنمایی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته وطرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر ودولت سعی را از درج مطلب قاصر یافت ناچار گسسته عنان وشکسته سنان روی برتافت تفنگچی وتوپخانه را از حصار خود ساخته بطرف ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد سرحد مشهد مقدس وخبوشان از اطراف ملک که انگیزی کرده بودند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکه جنگ آهنگ نماید فایده نکرد چون طایفه افشاریه واکراد تا آنزمان جنگ زیراق وتفنگ همیشه به تیغ وسنان خصم افکن میدان جنگ بودند آنحضرت ایشانرا از آدیختن بتوپخانه وتفنگ منافی عزم دانسته ترک رزم واز عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته بی نیل مقصود صرف عنان عزم کرده ملک محمود نیز عمر باره را مغتنم شمرده وارد ارض اقدس گردید [illegible]

[illegible] چون بعضی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریه اضافه بود مسخر محمودیه شده بود ودر صدد مخالفت بودند از آن جماعت ابیوردی سکنه ینگی قلعه که در ده فرسخی ابیورد واقع است هر چند که موسم زمستان ولشکر سرما غارتگر تاب وتوان بود لیکن حضرت ظل اللهی از آنجا که همیشه سرگرم نشاء تایید بود نخستین از برای عزم ظفر پیرا افسرده دل سرد نگشته با دلیران عرصه نبرد قلعه مزبوره را احاطه واطراف آنرا با کثرت وخاشاک انباشته بلند کرد آب رودخانه را بقلعه بسته وآب بر دیگر که تا مدت حواله وسرکوب خشت قلعه گیان نزار هدف تیر تفنگ ساخت بعد از چند روز که صواعق بلا برخرمن هستی آنطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان

تشبث جسته معذرت جویان وراه ندامت پویان بلابه کردن بالتماس اطاعت گذاشته آنحضرت اساس قلعه را بر کنده اهل‌قلعه را
کوچانیده بابیورد و سایر محالات پراکنده ساختند اهل‌قلعه باغولقه نیز که مسکن گوندوزلوی افشاریه بود و در زمره
اتباع ملکی انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار آن قلعه رایت توجه بآن صوب افراخت
و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخت تخته از هر طرف حواله‌ها ترتیب داده خاک ریخته بلند ساختند و
استادان نقب‌زن و جاه‌جویان خاراشکن آغاز نقب‌زدن کرده مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل‌قلعه از کنج
کاوی بیل و کلنگ بفکر بیرونیان پی برده سر رشته نقب را بدلالت ادله خواسته که آب بر آن بسته آتش فتنه را فرو نشانند
بیرونیان تیزدستی کرده نقب را از باروت انباشته آتش زدند چند نفر از اهل قلعه کیان که داخل نقب بودند و از نهاد هستی
برآمده با دل سوخته و جگر تفته روانه دیار عدم شدند دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعه‌گیان باز چوب و خاک آن موضع
یکلخته راه دخول بر سپاه نصرت‌پناه بستند چون از نقب کاری ساخته نشد بیلداران پیل‌توان از اطراف جمع آمده جائی
حد قلعه بفاصله صد ذرع کم و بیش از خاشاک و خاک بمثابه تل بلندی که بیست و سه ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن
میشد اصطلاحکونه سد بسته آب بران جاری کردند و در عرض دو ساعت آب احاطه حصار کرده رخنه بر اساس ثبات
و قرار حصار انداخت بنیاد قلعه بتیر دستی آن سیل بی‌امان چون خانه حباب بآب رسید و در بروج و بیوت آثار خاویة علی
عروشها ظاهر گردید و هموم آن کوکب طالع خود را در برج آبی منقلب دیده دست از جان شسته و از غایت اضطراب
مانند سرشک از خانه چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور سروران فرو ریختند خدیو یگانه چهار نفر از رؤس
آن طایفه را که سرمایه فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام کدخدایی قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بگلوله
تفنگ نشانه تیر فنا و تبعه تنها ناقب ساخت برای تنبیه آتش را باتش حواله کرد ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستاده بدین
بی‌بنا ساخته بتحریک لوای ظفر پرداخت بعد از چند روز بهمت بلند عزم زاغجه کرده چو تقراخان نامی که بزرگ قلعه
مزبور بود جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولت‌خواهی ملک محمود آتش فتنه افروخته حضرت ظل‌اللهی
در حینی که مشغول محاصره باغولقه بود طهماسب‌قلی جلایر را با چراغ بیک افشار و جمعی از دلیران نامدار باطفاء آن نایره آتش

بتعجیل
ماموُر

مامور ساخت و چون آب زاغچه از چهالکه بند کلات منشعب میشد مامورین در سر ممر آب بنایی توقف گذاشته برجی
ترتیب دادند که محافظت آب کنند و نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده مامورین
مجادله و شکست فاحش داده جمعی را قتیل و چراغ بیک را دستگیر کرد در روزی که آنحضرت از تسخیر باغولقه فراغت
یافت وارد ابیورد شده این خبر ملال‌انگیز بعرض اقدس رسید شهباز همت والا بعزم شکار زاغچه چنگال جلادت تیز
و سرپنجه دلیری خونریز ساخت هنگام شام بجناح استعجال حرکت و از بیراهه میان جبال با دلیران معرکه جدال خود
بچهالکه رسانیده متفرقه سپاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر زاغچه جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته
جمعی از پیاده‌گان جلادت‌قرین بدرب قلعه تعیین نمودند که بنگهبانی راه اقدام و اگر ترکمانیه صاین‌خانی قصد فرار نمایند اعلام
کنند در آن روز قلعه‌گیان اقبال آنکه خدیو بیهمال بلنداقبال بچهالکه برگشتند در همان شب جمعی از تاتاریه مرو بامداد قراخان
آمده جمعی از قلعه‌گیان بیرون آمده ایشان را در کمین کمین باز داشته و خفیه بقلعه بازگشت شب پیاده‌گان درب قلعه
خروج آن جمع را از قلعه بتصور فرار ترکمانیه ... خبر کرده بلند اختر رسانیدند آنحضرت وقت صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز
تک سوار شده دو فرسخ از چهالکه و بزاغچه نزدیک شده قراخان دفعتا بهیات مجموعی از قلعه سوار شده ترکمانیه از سمت
میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمینگاه البلغار تاخت و شمشیرها آخته بر قلب سپاه کینه‌خواه تاخت آنحضرت تکیه
بیاری جناب باری تعالی اسمه نموده بمدلول وان یکن منکم مائة یغلبوا الفا از قلت خود و کثرت آن گروه اندیشه نکرده
با دلیران افشار پای ثبات و قرار افشرده دست باستعمال آلت حرب بودند در اندک وقتی جمعیت آن طایفه چو قطره خیال
تاتار و مار و ترکمانیه تماما روانه وادی فرار گشتند موکب والا با نصرت و فتح و ظفر بچهالکه برگشتند مقارن آن
جمعی از تاتاریه باداء مراسم اعتذار و بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای معاوضه گرفتاران با چراغ بیک نموده
آنحضرت مسئلت پذیر گشته گرفتاران از هر طرف مرخص و تاتاریه خائب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که
سلطان این بلند طارم از فراز قلعه چهارم رایت اقلیم‌گیری برافراخت و قراخان شب را در مقابله از قرص بدر انور سپر انداخت
خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه زاغچه اعلای لوای ظفر پیوند کرده چو تقراخان حال خود را تباه و روز خود را سیاه دید

[illegible]

دست بورد اج استیمال نمه از قلعه برآمده و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمانبرداری شد آنحضرت نیز بواسطه حرکات
او سوء معهود متوقع و ترکمانیه قلعه را کوچانیده بجانب ابیورد توجه فرموده و از آنجا بقصد تصرف شاهدان که هر روز در آغوش
[illegible] بکه میسور بود افتاد چون ترکمانیه علی ایلی و یموت که در حدود و درون میبودند در مبادی این حال با غوای سعید
سلطان کلانشر درون با رجاله القیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرف کرده بود حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان
از ابیورد بایلغار آن عرصه سبز و وارد و محمد حسین بیک چمشگزک ولد سام بیک نیز اظهار یکرنگی و اخلاص باینده
دولت اساس میکرد حسب الامر و اشاره اقدس با جمعی از اکراد و همراهان از خبوشان بموکب مقدس پیوست سعید
سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون تاب مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه آن سمت با غبار سه فرسخی
و از آنجا بر همونی بخت سعید با جمعی از رؤسا وارد آستان آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و
تجدید عهد صداقت و بندگی کرد پس زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک چمشگزک رخصت انصراف
یافت در خلال این احوال باز قراخان زاغچه پراسر پنجه خذلان گرفتار گشته باچند نفر در خاطر زشت
محمر کرده که علی الغفله کوهنوردی بذات مقدس رسانیکه از اخلاص کیشان عذر و کید بداندیشان را بعرض خدیو
ذیشان رسانیده همگی ایشان معروض تیغ سیاست و تارک هوای ریاست گشتند [illegible]
[illegible] در اثنای این احوال رضاقلی نامی از دربار شاهی بسرداری خراسان تعیین گشته
از عرض راه در حینی که سردار بنابر آوازه شوکت نادری کوس معاودت فرو زده و نزدیک بود اعلام نمایند آنحضرت تا
ورود او عازم خبوشان گشته سلسله جمعیت را با اکراد انعقاد داده به شیوه ملک پردلی چون برادر والا معلوم
بود که معامله اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است به تنهایی با دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای
توجه بجانب ارض اقدس افراخت منزل دوم پیر کدیز را که در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان علیا
واقع است باب ستیز ساخت ملک نیز با استعداد تمام بمقابله شتافت فیمابین نایره حرب اشتعال یافت
دلاوران ظفر توام تیغ تیز را ابراس الحکم و جمعی از اعوان ملک روانه دیار عدم ساخته ملک از صدمه چنگال شهباز

یلان

یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشیده خدیو بیهمال نیز همان روز اطراف شهر را مسیر اقدام
جولانگاه صد صد ضرغام ساخت قلعه طوس را که موسوم بقلعه حاجی تراب در سه فرسخی مشهد مقدس در جانب غربی
واقع است مقر گوکبه نصرت اشتمال که راه آمد و شد بر ملک بسته هر روزه روز یکمرتبه ادهم شدکام را با فوجی خون
آشام در حوالی قلعه جولانگاه میداد و بزخمهای کاری سیف سنان زخمهای اندوه بر دل محمودیان میگذاشتند محمود جنگ آزمای
سازی و مید انداری آنحضرت را دیده آنست معلوم او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا گشته پشت به
قلعه کرد و ذرت میکرد و بسیاری از مردم آن توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همانا ردیوار را ملک مالک
گشت در سیاق این حال رضاقلی خان والی خبوشان گشته شاهوردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان
بودند شعبده انگیز شد دیر گشته به رضاقلیخان حالی کردند که هرگاه جنابان ازین نحو عرصه را بر ملک تنگ سازند و نواحی
نام و ننگ افرانو سرداری تو ضایع و نقص درشان و شوکت تو واقع خواهد شد رضاقلیخان بعد از استماع این سخنان
کاظم بیک خویش خود را بجانب جنابان نادری فرستاده پیغام کرد که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهور را کشیده
قدم پیش نگذارند بعد از وصول فرستاده و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ برداشته بانتظار ورود سردار
همانقلعه حاجی تراب را مقر کوکبه فیروزی مآب ساخته [illegible]
قلعه حاجی تراب را مقر کوکبه فیروزی مآب ساخته سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را جمع کرده عازم مشهد مقدس و در
حله بهای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید که سررشته کار و زمام اختیار بدست سردار آمده چون حالت او
و لشکرش معلوم او بود خود را بر شده ظفر چشم روشن گشته با خاطر آرامیده از مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنگچی
توپخانه از راه سر ولایت روانه گشته بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد جنابان و سردار نیز بنه و آغروق را
در قلعه حاجی تراب گذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یک فرسخی
مشهد نصب خیام اقامت کرد در آنشب خبر ورود خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن
دروازه‌ها ترغیب نمود هنگام صبح اهل مشهد بر خلاف ملک اتفاق کرده دروازه‌ها را گشوده باتباع ملک که در

میان شهر و بازار بودند در آن لحظه ایشان را مقید و چند نفر از عیان را عرق زیر شتاب الی ابلاغ فوید ابن مفتح الباب روانه نزد
بستند
سردار نمودند و از امور اتفاقیه اینکه ملک بعد از ورود بجا به مطلع میکنه که سردار از راه دامنه درجه سمت بر میانه
عازم ارض فیض اشتباه و احمال و اثقال اردوی لشکرش در جنابد ملک نکو بسمت قلعه مزبور روانه و سردار همان
شب که وارد باغ خواجه ربیع میکند اینخبر وحشت افزای خاطرش گشته با جمعیت خود بر سر راه ملک رفته تلاقی فریقین
گشته
واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف بجمعیت ملک حمله ور گشته اما چون ملک توپچیانه و تفنگچی را محیط لشکر خود
ساخته و در قشون سردار آن مقدار تفنگچی و استعداد نبود حملات آن فوج رخنه کر بنیان ثبات و قرار ملک نگشته
کاری پیش نتوانستند نمود که از جنگ موقوف عنان بجانب شهر طوس معطوف داشته بستر استراحت گسترده بر بالین
غفلت تکیه که لشکریان نیز شیوه سپهدار خویش پیش گرفته و هر یک در گوشه رخت آسایش افکندند فرستاده
اهل مشهد بعد از ورود بباغ خواجه ربیع سردار را خالی دیده و تعاقب او شتابان گشته در مکان مزبور وارد معسکر
جا کی
سردار شده رسان این اخبار گشته سردار نیز با بیل خان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود با جمعی از قشون به
استعجال بجانب شهر کشید که بضبط شهر پرداخته و چون ملک محمود حیات حرم و منسوبان خود به مشهد نام
مشهد که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود تحویل داشته او را در ارک گذاشته بود مهدی آن شب حرم و کسان ملک را
از این واقعه آگاهی بخشید ملک فخر العوز با توپخانه و جمعیت بجانب شهر ایلغار که از دروازه ارک که در تصرف مهدی
بود داخل شده ابو الجنگ کشون قزلباشیه پای ثبات و قرار از جای رفت و داع صبر و قرار که شهر را گذاشته فرار
کرده ملک باز شهر را متصرف و با شهریان نفاق انگیزش راه مواخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هر چند
کار
که از آینه آغاز صورت انجام را بعیان یقین دیده می‌دانستند که مآل کار سردار ناپایدار بکلی قرار خواهد یافت اما بعد از
آنکه غنچه سر بسته این امر مبهم در گلبن ربوای گلکرده و معلوم نظاره کیان انجمن گردید که دو جهه رفاقه آن طایفه
جز ثمر ندامت باری و گلستان احوال ایشان امید بهار نیست بدون اینکه سردار ملاقات نماید عزم ابیورد کرده
سردار نیز متوجه خبوشان شد بعد از دو سه ماه باز تهیه سردار بیرا از سر و قزلباشیه و اکراد بر گرفت هوس جنگ
بینی درنگ

ظهار

اظهار حیات اعاده این تمنای مرده رنگ که بر سر مشهد آمده دوباره ملک محمود بمقابله او پرداخت او بسمت خبوشان نگریزان
ساخته ایندفعه کار سردار را با لمرحله انتظام عاری ساخته لوای اقتدارش قد علم نکرد و رایات فیروزی محمد خان ترکمان
و سلطنت ملک محمود در کتم اولین آن برپا آن معرکه کوکبه پادشاهی مسعود چون اینخبر بمسامع عیات دولت رسید رقم عزل بر صفحه احوال
رضا قلی خان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساخته اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان
شود ملک محمود عرصه ملک را خالی دیده اولا تسخیر نشابور را پیشنهاد خاطر ساخته ملک اسحق برادر زاده خود را بر سر نشابور فرستاد
جماعت بیات سکنه نشابور چون در عرصه خراسان لوای جهانداری کسی که امید یاری و توقع مددکاری از او توانند داشت
نمیدیدند در مقام استعانت بر آمده حقیقت حال را بعجز تمام اعلام آنحضرت نیز بنوید توجه دلالت و تهدید و کم حرفیه آن مملکتها موکب
فی مابین پادشاه مژده رسان کوشمال عدا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشار و اکراد کلات و دره جز و ابیورد منعقد
ساخته متوکل بخدا اریکه بعزم امداد ایشان روانه اکر ... نیز بموجب اشاره اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود
به نشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع او از مرحله حیات در گذشته خود را بر ابی متحصن شده بعد از وقوع این امر
عالیجناب غفران مآب ملا رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات
البین وارد نشابور گشته چون شیوه جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون مینمود مروت کریمانه مقتضی
آن شد که ملک اسحق را از شکنجه تحصن مرخص و روانه ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجز نوازی ملک را رهین
احسان و سرافراز ساخته اسکناف رای دار که او نیز درین ضمن که باشند طایفه وحشی نژاد اکراد که بنابر واقعات
زمان ماضی با یمعنی راضی نگشته قصد کرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کفند اراده ایشان منشور لغو از دیوان جناب
ناری ندا داشت در عقده امتناع مانده و در هنگامیکه سرپنجه این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش فایده شرارت انگیز
گشته
هواداری کمتر از نعل بار که پای دیروزش نزا در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نشابور گشته در
منزل قدمگاه پای ثبات افشرده و اکراد از نشابور لوای جلادت افراشته چون ملک از بیم تیغ و سنان جانستان دلیران
مهابت کیش توپخانه را سنگر خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام هر گز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کار از پیش نرفت اگر چه

و آنحضرت نیز بعد از ...

اساس قرارش منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از ایشان رو اکراد نیز رخت جز منزل نیستی کشیدند

ابراهیم خان برادر آنحضرت نیز زخمدار گردید بنا بر اینکه همیشه توسن سرکشی اکراد از شرب آب شمشیر خونخوار سرگرم دریای

کامل الاثر این ندامت شده ادلجه و اب پی که بدرست آورده بودند از صولت ملک غلبه و تشویش هر یک سر خویش و راه مسکن

خود در پیش گرفتند و از رفاقت آن جماعت کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع این حال نشابور رسیده محصور ساخت اهل شهر چون

خود را در معرض خطره و تنگنای محاصره یافتند از در عجز درآمده قلعه را به تسلیم و ملک ایالت و حکومت آن ولایت بفتحعلی خان بیات حاکم

سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود کمال استعداد و آغاز فرماندهی و استبداد

که از سبک سری جیقه بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر نقر چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی بر خود ترتیب داد

لیکن هاتف قضا از کنگره لسان الغیب این بیت بگوش میخواند: نه هر که چهره برافروخت دلبری داند؛ نه هر که آینه

سازد سکندری داند؛ نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست؛ سپاهداری آیین سروری داند؛ چون الیاربیک قوچ که قبضه دست

مالیات مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعه او برتافته اولا آهنگ تسخیر آنکرده ملک اسحق را بآن امر مامور ساخته

محمد بیک قوچ نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل کار از کار گذشته ملک اسحق بر قوچه تفرقه گشته

برگشته بود آنحضرت بعزم جولانگاه مشهد رایت نهضت بسمت ملکان فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمده

که بمدافعه آنحضرت بپردازد و از آنجا بر سر خبوشان آمده در اشترگه از مواضع مشهد مقدس تلاقی فریقین واقع شد

تدبیر مخالف تقدیر نتیجه نیست نفر متی و از اتباع ملک آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود کرده

آنحضرت با دو هزار نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردید بعد از صدور وهم و فتور انشاریه ارباب حقد و عناد

فرصت غنیمت یافته از راه قصور اعتقاد رفته از سمت ترکمانیه در میان استمداد نموده طوایف تیموری ایشان تارک عهد اقرار

گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد متصرف نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد گشته و در خارج

قلعه معرکه آرای نبرد گشته انشاریه مزبوره با ترکمانیه شکست داده فرار و جمعی از ایشان به پیغوله نیستی متواری ساخته

از آنجا بعزم مدافعه ملک مرکب تعجیل بسمت خبوشان برانگیخته تا وصول موکب آنجناب بمیان ملک اکراد تاخته و ملک

جمعیت

جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایت مراجعه افراخته بود آنحضرت بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد گردیده

بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار شاهی بسرداری مامور بود خراسان و ارد گشته فتحعلی خان بیات

که از جانب محمود بحکومت نشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار با ملک در مقام خودسری برآمده سلطنت

ساز کرد ملک دوباره از راه رسیده آهنگ نشابور کرد فتحعلی خان بمقابله پرداخت با اقتضای تقدیر دستگیر و گردن او عرضه شمشیر

گشت محمود بشهر استیلا یافت ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزیمت ارض فیض قرین نمود بعد از تسخیر نشابور داعیه مدافعه

با آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج شهر نقل کرده از

اتفاقات خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد نشان گشته بود وارد خبوشان و در

آنجا پیرمحمد نامی که قبل از این در جیرانلو از فتحعلی خان سرگردان شده بملک محمود پیوسته بود در آنجا از جانب او گوار

و مستحفظ آن نواحی بود بمدافعه پیش آمده مغلوب گشته بقلعه هزیمت و موکب والا نیز بطرف ارض اقدس عزیمت نمود

بعد از ورود بکوهسنگ مشهد در فرسخی شهر از عزم ملک واقف گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار

دانسته بسمت کوه سنگی که یکفرسخی مشهد حرکت و از آنجا پیشکار قدر در سرانجام اسباب آمیزه جهاندار بروفق روز و شب

وسیله انگیز و بای سعی آسمان در رکاب روای اینجانب و بلند همت از اختر آئینه ریز میشد بیامن حسن اتفاق و تایید خدا

انفس و آفاق ملک اسحق هم از نشابور بهمان روز وارد منزل طرق در فرسخی مشهد گردید طرف عصر ملک اسحق از سمت

با با قدرت و ملک محمود از سمت باغ رسیده بود با قدرت و شوکت بعرصه گیتی تکاور انگیزه و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران کم نفر از یاران

فدائی بی نیاز با هر دو طرف معرکه آرای ستیز و آویز گردید تا اقبال کوکبه سلطان روزبهان رو بیار رفته تیغ جانسوز ایشان از نهال عمرش ثمر

و قرار ایشان برآورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسیر و زنجیر ساخته توپخانه و نقاره ایشان را متصرف گردید

ملک محمود و ملک اسحق هر دو روی از معرکه برتافته بجانب قلعه شتافته و در نامی تواری بحصار شدند از گرفتاران معرکه آنچه

اهل مشهد بعد از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که خواص و کسان ملک بودند مامور بکلات

گشته کوکبه والاجناب کلات انصراف یافت اما محمود بعد از وقوع این شکست باغوای انشاریه که در سرکشی با او همدست

ودر سلسلهٔ اطاعتش بابت بودند نزد ترکمانیه فرستاده و اکراد خبوشان کس فرستاده فیمابین آنجماعت سازش و
ایشانرا اطمینان خاطر جمعی بوعده نوازش که بموافقت محمود ترغیب می‌یافت آنحضرت بتحریک منهیان ایشان نیز عهد موافقت با ملک
محمود دبسته بکشش وساوس شریرهٔ اخلاص از آنحضرت گسیخته آنحضرت بمجرد استماع اینخبر پشه ترکمانیه را پیشنهاد خاطر انور ساخت
وقت صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز اشعهٔ آفتاب جهان افروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یکشبانه روز
۲۰ فرسخ ایلغار کرده صبح روز دیگر با غبادف بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیدند و از آنجا [illegible]
جمع ولالت و قلوب ایشانرا قرین اطمینان خاطر جمعی ساخته باز از راه میاب و کوکلان لوای ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رزانت
افراز لوای رزم گشته جلادت کیشانرا که از سهام خدنگ شان عقاب بر میریخت دسته که در گوشه کمان کین زه [illegible]
صد و پنجصد نفر سپاهی از قسیم سحر وارد قلعه موسوم بر بهارو ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شد همینکه تلاقی فریقین
واقع شده آنحضرت بقصد آنکه ایشانرا بکمینگاه دلیران کشد پشت خود نگرفته بر بستر رسانده جنگ بگریز آغاز نموده
کمیت برق تک بسمت [illegible] عنان و دیگران کمرها بر رکاب تا ظاهر قلعه فار رفتار سبک جولان ساختند پی بد عاقبه بود تغیر در
نظم جمعیت خود ندانسته بهیات مجموعی متعاقب بر سیر فاز ار کیرودار گرم کر و فری از طرفین بعمل آمده چون در آن اوان
شدت سرما خنکی از حد به بود دلهای یلان از نزول برف مانند آب در جویبار آنهنگامه جنگرا صورت کمری شکسته
ملک بجانب ارض اقدس و آنحضرت روی با بیورد آورده از آنجا بنابر انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشته بیان
اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو و جماعة تاتاریه و عرب در خارج مرو سکنی داشتند فیمابین قاجاریه
بجهتی از جهات که بمقتضیات عالم کون و فساد است حدوث نفاق و نزاع شده آنجماعت دیده خود را از ملاحظه عاقبت
کار بسته هر یک بفرقه از تاتاریه پیوسته بحمایت ایشان برفع یکدیگر پرداخته تاتاریه اینمعنی را غنیمت شمرده در صدد تقویت
رای فاسد آنجماعت در آمده تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آنطایفه بعد از ظهور آثار انکسار در احوال
قاجاریه جماعت مبوت را که از اورگنج آمده در محل موسوم بقراقرم یورت گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت
و تاز بر آمده قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای مبوت را بقلعه برده محبوس ساخته و دفعتا بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول

ساخته

ساخته بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و اعراب کوچ کرده بموضعی مشهور بکال که در سه فرسخی مرو واقع است رفته اقامت و
از او باقیه ماروچاق استعانت که بر سر آب مرو فرستاده آبرا از قلعه کیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع
ساخته محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه یکی از ایشانرا بحکومت آن ولایت تعیین و
حاکم مزبور باتفاق اشرار ماروچاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و مدت سه سال آن ناحیه تاخت و تاز کرده اهل
قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بهلاکت رسید و زندگانی بر حد هلاکت از امید دست تشبث بذیل یاری و داعی
مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش پرداخته آنحضرت نیز از راه تعصب ایلیت داعی همت بر میان نهاده
بعنایت حضرت عزت جل شانه بعزم تنبیه آنجماعت از راه طرق رایت عزیمت بالصوب افراشته **بیان توجه و وقایع**
بجانب سرخس چو موکب جهانگشا بعد از ورود بطرق باعتبار وفور آب عبور از رودخانه میسر نگشته در سمت
آب ملک واقع شده چون از صیدگاه عزیمت دست تهی بازگشتن ناگوار حوصله شاه باز طبع غیور و مخالفت طایفه
او باقیه سرخس سبب کینه که مودود قطب سلطان جیغتای حاکم آنجا که در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرق آهنگ
تاخت سرخس که از بیراهه متوجه مقصد گشته شب بر سر دست آمده باران شدید رشه بحدیکه لباس سیه فام ظلمت
در قامت شب برنگ آب مبدل گشت سپهر خنگ سپهر تیز تک در آن شب رنگین سیل و آب پای بسته لای و گل گردید
و آن فیل کوه یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج بر موج بیکدیگر کم که هر یک بسمتی افتادند از شدت باران و
کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول سررشته جاده از دست پیک نگاه بدر رفته بهمانطریق تا آخر شب در
خانه زین بسر برده هنگام طلیعه لشکر فجر بپای برج قلعه رسیدند مودود قطب سلطان چون از نوازل آسمان در خود مهمان
دید جز انقیاد چاره ندید ابواب معذرت گشوده پدر خود را با نزل پیشکش بخدمت والا فرستاده بدرگاه کامران قلاع دیگر
نیز از اطراف طریقهٔ خلاص سپردند چون توپی نه همراه نبود بکار قلعه نپرداخته بکوچانیدند بعضی از ایلات امروا
عرصه در یافت محبعلی سلطان چیقتایی که بمحافظت قلعه تجن اقدام داشت در مقام ممانعت آمده بالاخره مغلوب و منهزم
گشته بقلعه تحصن جست باز اهل قلعه از در اطاعت در آمده محبعلی سلطانرا با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس

آورده آنحضرت ایشانرا بابه هزار خانوار از ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد کرفته بجهت قلعس
فرستادند خود نیز بعد از وصول بر سر ابیورد آن ایدا اخذ در بیان مخالفت اهالی قلعه غورقان و شبه تاتاریه مرو از جمله قلعجات اطراف ربه
قلعه غورقان بود که متعلق بعاشور بک بابالو بود و تا آن هنکام تسخیر او در عقده تعویق مانده بود چون عاشور بک با وجود انتساب
باین دولت تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ایلی را کان لم یکن انکاشته جعفر قلی بک شاهلو نیز که از ذوی الجمکر
خویشان بود در مخالفت این اشتان بهم داستان کشته باعانت او در آمده بود لهذا الویه ظفر التوا بجانب غورقان شقه
کش کشته در اطراف قلعه بر بنای متین و سیبه‌های محکم ترتیب داده نخست جعفر قلی بک اظهار اعتذار کرده مرحمت
خطاپوشی او با طایفه او رخصت عبور از زاویه داشت عاشور بک به شهامت با جمعیت خود بر اسم قلعه‌داری
پرداخت از مویدات اقبال آنکه در حین توقف کوکبه منصور در خارج قلعه مزبور اتفاق افتاد اینکه چون در ازمنه سابقه
بنابر عدم مبالات لیام دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و
ترکمانیه بود شیر غازی والی خوارزم بتصور ایام ماضیه در مبادی عهد آنحضرت اظهار رفته‌جوئی و رزم‌سازی و به
ارباب جنود اوزبک هوس ترکتازی که هر طایفه اوزبکیه مغلوب و مقهور یکه‌تازان معارک سربازی کشتند پس شیر
غازی ترک تطاول و دست درازیکه بار سالت رسل و رسایل و آمد و شد تجار و قوافل بنا کذاشت و در همان اوقات جمعی
از تجار خوارزم وارد ارض فیض بنیاد شد بنابر اینکه ولایت چهچه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت ملک توبع
بوده ملک به ایشان اعلام کرده که پیر رقه همراه کرده ایشانرا بطرف رسانند اهل چهچه بمطالبه باج بتی رنزاع و ایشانرا
بقتل رسانیدند اموال ایشانرا متصرف کشتند و چون در آن اوان آوازه شوکت و اقتدار آنحضرت که مادهٔ
خلیات مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشام لمعاتش نزدیک هراسان بود ب مع
و دشمن رسیده در بارهٔ لشکر قبله انام و مرجع خاص و عام بود شیر غازی از شنیدن اینخبر ایلچی بخدمت آنحضرت فرستاده
تمنای استرداد اموال تاراجی به عنوان آنحضرت لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستاده او مبذول که در استخلاص اموال و اسیر
تجار شرایط التفات معمول داشته اینمعنی وسیله رفع غایله نزاعین و باعث التیام فیما بین شده یانصد نفر از غلامان

خاص موسوم بالتون جلو به رسم خدمت و امداد روانه موکب ظفر بنیاد نمود آنجماعت در پای قلعه غورقان
وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات خدیو فرخنده فر بهره‌ور کشتند و نیز بسبب انقلاب اوضاع مرو روسای قاجاریه
پای تحمل و قرار از رفته روی امید در این بارکاه سپهر اشتهار آورده در پای قلعه مزبور بعز پای بوس سربلندی حاصل شدند
از جانب شاه طهماسب که در آن اوان در مازندران بود میر حسینعلی بک معیر الممالک بسفارت و استحقاق تحقیق کار
انکوکب جلی الانوار که از افق خراسان طالع و فروزان شده روز بروز فروغ اخبار عالم افروزش بر در و دیوار
شبستان کوشها میتافت مامور کشته در ایام محاصرهٔ آنقلعه سرمهٔ دیده سلیمانی نمبار مقدم والا نور آنی دولت تمنا
اذکار از خدمت والا چیدن کلهای رنکارنک سعادت کرم کل افشان ذات آنحضرت فرستاده مزبور کرامی
داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبهٔ ایشانرا بسمت خراسان ترغیب و تحریص فرمودند چون ترکانیه عمالی
درون باز تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از کریبان سرکشی در آورد و اندیشهٔ آنطایفه بوجهه همت منصور
و ظهیر الدوله ابراهیم خان با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعه غورقان مامور شد اوزبکیه و جمعی از جانداران
خاص چپاول بقلعه خورکمند که مسکن ترکانیه بود انداخته اموال و دواب آنطایفه عرضه غارت ساخت ایشان نیز
از قلعه بر آمده مهیای جنک و جمعی از ایشان بشامت پیمان شکنی هدف کلوله تفنک کردیدند دلیران بر سر قلعه
یورش برده شیر غازی را اکر فتند و قلعه در شرف تسخیر در آمد اهل قلعه در دامن استیمان آویخته حضرت ظل الله جدا
از حرکت ایشان عذر پذیر کشته رایت انصراف افراخته بعد از ورود کوکبه والا بنزدیک غورقان عاشور بک
قلعه‌داری را بی فایده دیده قلعه سو تسلیم نموده سر بربقه انقیاد کذاشت پس کسان شیر غازی را که مدتی در رکاب
طریق سربازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش فرموده مرخص ساختند و چون شبه تاتاریه پیشنهاد خاطر
انور میرد ازراه جهچه و درون خان و عباس آباد ساخت مرو را مطرح ماهچه لوای خورشید ضیا ساخته اولاکش بدلالت
آنجماعت فرستاده سر از اطاعت بر تافتند آنحضرت متوجه ایشان کشته فیما بین محاربه واقع و آنجماعت مورد شبه
بلیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ بیدریغ کشته کوچ و کلفت خود را کذاشته بسمت بند مرو شتافتند و قلعه‌ها

مال و بنه ایشان و حال و عیال بتصرف درآمد پس حضرت ظل اللهی اموال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص ساخته
عزم تعاقب فرمودند آن جماعت از باب اطاعت درآمده آنحضرت طایفه مزبور را کوچانیده در اصل قلعه مرو ساکن و با قاجاریه
صلح داده بمرو کبرو همه را مورد عاطفت علیا و رؤسای فریقین را از مقربان رکاب ساخته اعراب باغانه را کوچ با بیورد فرستاده
عازم ارض اقدس و باهالی مشهد فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب والا گشتند در بیان توجه شاه طهماسب بعزم جنگ ...
بعد از حرکت موکب والا بجانب مرو ملک محمود گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دیده بمضمون آنکه نظم مهر درخشنده
چو پنهان شود شب پره بازیگر میدان شود فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیمای گردید که
شاید در آن ناحیه بر شاه طهماسب تسلط یافته باختلال کارش پردازد و سررشته دولتش را از انتظام اندازد و چون مردانگی
و فرزانگی آنحضرت در صفحه خراسان بلند آوازه و گلزار افسرده آن دیار از جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت
بی اندازه گشته ولایت نواحی ابیورد مطلع ماه نو لوای فلک فرسای آنحضرت میبود شاه طهماسب که در آن اوان در شاهرود
بسطام توقف داشت بعد از استماع حرکت ملک بجوین و اسفراین سپهدار فتحعلی خان قاجار با امید یاری و مظاهرت
اعانت و مددکاری آن برازنده سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسینعلی بیک معیر
الممالک را بخدمت آنحضرت فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه و نثار زمانه نموده اما ملک محمود تا آنزمان در راه قلعه جوین
محاصره و تصرف مشغول و تسخیر سایر نواحی بوده که آوازه انصراف موکب نادر از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب ارض اقدس
وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس شتابان گردید و معاودت
آنگاه حسینعلی بیک از جانب حضرت شاهی که بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب بسامع وقوف واقفان
عتبه علیا رسیده عزیمت ارض اقدس را موقوف و عنان یکران جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساخته اما در عرض
راه همیشه در خاطر خطیرش خطور میکرد که چون فیمابین آنحضرت و اکراد بوته نفاق و نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع
است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان آن طایفه در میانه احداث فتنه و شر و کار آنحضرت با شاه طهماسب
ناسازی منجر کنند از آنجا که همیشه خداوند مسبب الاسباب وسیله انگیز دولت آنجناب بوده عکس این معنی از پرده تقدیر ظهور

نمود

19

نموده نظم صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از ورود
شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف الوس روی بدرگاه شاهی آوردند از آنجمله از طایفه اکراد جمعیت کامل انعقاد
یافته بود شاه طهماسب با خود سرگران میدیدند عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله جوی آن شد که بخلاف تدبیری
سنگ تفرقه در میان آن طایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر سازد بحقعلی بیک شادلو را که از معتبرین چمشگزک بود
مامور ساخته که باتفاق خود به شتاب برسر مشهد رفته با ملک هنگامه جنگ گرم کند تا حرکت کوکبه شاهی گرم تک و پو شده
و او شود چون عقل خردمند از قبول اینگونه تکلیف تحاشی داشت بحقعلی بیک سر اعتذار پیش آورد شاه طهماسب به تیغ
تیز فتحعلی خان او را کشت این مقدمه باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته
دیدند با هجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکسته بهیئت مجموعی بالای بام تپه که یکفرسخی شهر خبوشان بود رفته
در آنجا بنای جمعیت گذاشته و در آن شب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استرآباد بلند و در هر جا بگروهی دست
می یافتند از لباس و یراق عاری میساختند اگرچه از راه گذر غبار نفاق فیمابین آنحضرت و اکراد متصاعد بود لیکن چون
درینوقت آن طایفه از دام دشت چاره گسسته دیدند از بام تپه جمعی از رؤسای ایشان بشکایت این حکایت عازم
خدمت گشته در منزل میامی حسینی که آنجناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطابش پیوسته و بحلف و ایمان عهد
بندگی بستند و صبیه سام بیک وکیل چمشگزک را برای تولید نتایج ایام در حباله نکاح آوردند آن نریان جلادت کفیل و برای
دفع شکر ناخوش شیرینی خود فرموده بمفاد العبد یدبر والله یقدر تدبیر فتحعلی خان صورت ناکامی عکس پذیر گشته و حصول
صورت مقصود آنجناب گردید القصه آنحضرت درصدد استمالت اکراد و دفع فساد برآمده چند نفر از افشاریه
همراه کرده نظر علی حسین بیک ولد سام بیک وکیل چمشگزک و شاهوردی بیک شیخوانلو فرستاده که مصدر حرکتی نشده
منتظر ورود موکب والا باشند و از همانمکان معیر الممالک را بسوی اردوی شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام داد که هر چند این
نوع سلوک و ناسازی برخی وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی و معرکه سربازیست مقرون بصلاح
نبود حال بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده و چون همه متعاقب را نوشته اکراد را بخدمت حضرت شاهی حاضر آورم روز دیگر

که خسرو سیاره کان بزم فلک و بنور حضور خویش آراست آنحضرت با کوکبه و ازدحام وارد خبوشان و شاه طهماسب و
ملاقات که عذرخواه گناه اکراد شدند و دفع ماده نزاع از قوچان نموده و در آنجا حکومت خبوشان باشاره آنحضرت بمحمد حسین بیک
تفویض یافته بخطاب خانی فایز شد پس لوای جهانگشا در ٢٢ محرم سنه ١١٣٩ مطابق لوی ئیل از خبوشان بعزم تسخیر
ارض اقدس نهضت فرموده اولا ملک محمود از عرض راه باطاعت دعوت که چون او سر پنجه غفلت گریبانگیر و برگشته
بخت او نگاشته کلک تقدیر شده بود بند لوای (جواب داد) جواب آنرا بسرکشی برخواست و در ارک نشسته راه تردد گشوده در شهر بیست
و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج مشهد مقدس از محاذی ارک از جانب کوه سنگین در کمال عز و تمکین با کوکبه ریگان
عبور از زاویه مقدسه خواجه ربیع و مقر سپاه منصور ساخته در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج شهر شروع بانداختن توپ
نافرمانی و بلند پروازی کرده صدای رعد آسای آن گوش همگنان میرسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب
تا وقت غروب بر پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز نایره حرب شده هنگام شام مانند خورشید جهانگیر عازم
آرامگاه شدند و ملک محمود از ظهور طلیعه نیر طلعت خدیو بیهمال که هر روز مانند خورشید انور از کنار برجی نمایان میشد
بزوال و وبال اختر دولت خود فال میزد و در ششدر حیرت سراسیمه گشته تا هر روز خدیو بیهمال طایفه افشاریه و اتباع
مشبان بپای حصار شهر رفته از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کر و فری میکردند تا اینکه قتل فتحعلیخان بوقوع
پیوست **در بیان مقتول گشتن فتحعلیخان قاجار از قضای کردگار** و چون فتحعلیخان در حین توقف شاه طهماسب در بسطام
خبر آمدن ملک [illegible] باستماع بدولتخواهی رسید حرکت قاجاریه استرآباد بیدون تدارک و استعداد و الشاق اقتدار
لایم سفر نیز استعداد [illegible] و دم سوی لشکر دی [illegible] سپاهیان را طاقت یساق نمانده هر چند که فتحعلیخان مصدر خدمات
شایان شده در این وقت نیز پیشرفت کار سلطنت منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب از استقامت رمیده بود از کار
کنان آن دولت چندان (خاطر جمعی) اطمینان نداشتند چاره بجا ماندن لشکر را وسیله که از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت گردید که
باستر آباد رفته تهیه سپاه که باز در ابتدای حوت حاضر آید که رخصت او در چنین وقت موجب بی دولت هر چند
ابرام آن کار در ظاهر اظهار رضامندی که [illegible] در باطن بفکر دفع او افتاده بود چون پیدوان اعانت از عهده گرفتی

او نمیتوان شد برآمدن شاه طهماسب در خلوت مکنون دل در روز آنحضرت در میان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او با شیوه
مروت منافی بهمان حبس و قید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی باینمعنی متعلق باشد او را گیرانیده روانه کلات فرمایند مشروط
براینکه بعد از فتح مشهد مقدس او را مرخص باشد شاه طهماسب نیز بر این نهج اقرار نموده و در ١٤ ماه صفر آنسال فتحعلیخان را
با رؤسای قاجار که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلیخان را در خیمه آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست
که آنحضرت بقتل فتحعلیخان رضا نخواهد داد و تا هر بار که خود نکرده طرف عصر که آنحضرت بوثوق (عهد) بهمان (خاطرجمع) مستوثق بوده
در دربار شاهی مشغول رتق و فتق مهمات سپاهی و رعیت بود بعضی از نفریکان شاه طهماسب که کینه فتحعلیخان را در دل
مخمر داشته بود فرصت یافته در جزو تمهید ملک مهدی (نام) قاجار را که با فتحعلیخان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مامور ساخته
گماشته کان آنحضرت را اخیال اینکه شاه طهماسب خود بسر مرتکب امر چنین نگشته باشاره آنحضرت خواهد بود جرئت منع نکرده
(علاوه بر آن) مامورین باتمام کارش پرداخته سر او را بحضور آورده بعد پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت و مهمات ملک خراسان
گشته ایشک آقاسی گری دیوان بطهماسب بیک ولد بابا علی بیک و تفنگچی آقاسی گری بعلاوه حکومت سبزوار بشاهوردی بیک
شیخوانلو تفویض یافت **در بیان تسخیر ارض اقدس** بعد از وقوع قضیه فتحعلیخان حضرت ظل اللهی بدستیاری تایید یزدانی
کمر همت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روز بر سر قلعه رفته معرکه ستیز و آویز را افروخته نگاه میداشت اما چون محمود بر قتل فتح
علیخان مطلع شد حیات تازه یافته اینمعنی را موجب احیای دولت خود دانسته دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر سر
اردوی بادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر سبقت جسته ساز رزم واقع و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع عزم
که ملک محمود نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت در نیم فرسنگی خارج قلعه تلاقی فریقین واقع شده شکست عظیمی
لشکر ملک را هیافته جمعی کثیر از اعوان او و ابراهیم خان نامیکه توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده بجانب قلعه هزیمت
و تحصن اختیار کرد روز دیگر رو باردوگاه نهاده در مدینه قلعه محصور دلیران جلادت کیش ملک گرفتار ورطه حیرت
تشویش بود که تا معلوم و روشن نیک شد که او بهیچوجه بهبود کار او و مال محمودی نیست نفریکان او رفته رفته
بلکه جهتی از او دور چیدند از آنجمله پیر محمد نامیکه در معرکه نوان بملک پیوسته بود سردار و جمله الملک او شده بود چون دولت

ملک را نقش بر آب و نمونه موج سراب دید در عجز و علیخان نام تابین خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیه حال همیونش انوار
تایید ربانی تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینانی کامل از جانب آنحضرت حاصل شود مستحفظین که در دروازه میر علی
آموییه میباشند کشته دروازه را میگشایم جمعی از لشکریان در کمین ابواب بجد و اعلام حق داخل شهر شود و در شب ۸ ماه ربیع
الثانی فی سنه هزار و صد و سی و نه هجری مطابق قوی ئیل هنگامیکه ظلمت شب بمه غفلت بر دیده کان بستر خاک آرمیده
سپهدار ماه افواج انجم را حشر را بتسخیر شهر بند سپهر برانگیخت آنحضرت با … نفر دلاور پیاده وارد زاویه خواجه ربیع آهنگ
پای قلعه که در سمت معهود در کمین بکمین استاده ظهور وعده را مترصد آماده شدند بر حسب وعده تمهید آنشب پاسبانان را کشته
سرهای ایشانرا بپای قلعه افکندند و در دروازه را گشاده خدیو آزاده تنیر و یه اقبال خداداد و با پیادگان تیغ زن و دلاوران
صف شکن داخل شهر گشته آن حوزه خلد قرینرا تا صبح چهار باغ متصرف شدند و محمودیان در محلات و بروج مشغول حراست بودند
از مشاهده این حال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام طلیعه صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهار
باغ و دیگر از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش در شهر در افکندند حضرت ظل اللهی پیاله کان رزم کوش و سرداران
جوشن پوش را پیش باشمشیرهای آخته از هر جانب بجنگ پرداخته تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشانرا بی برگ ساخته
الجاء … را بارک گریزانیده و آنروز تمام شهر بتصرف لشکر فیروزی اثر در آمده بعد از آن حضرت شاهی از چهار باغ عازم زیارت
و طواف سعادت اندوز تقبیل آستانه مقدسه ملائکه مطاف سلطان اقلیم ولایت و ارتضا و نخل حدیقه علی المرتضی سلطان ابوا
لحسن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه و علی اولاده التحیة و الثنا گردید روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ ارک کرده ملک چون
راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید از در استیمان در آمده چینه زبانه بدری و راه و رسم چاکری از سر گرفته تحت … اصلی
سلطنت که مرتکب شده بود همراه آورده سپرد و عهد و پیمان که در بدو حال توان تاب کرد به مشهد و بمناسبت آنعهد در ایام حکومت
نون با ملک کلمی آمیزش کرم که در این اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه نموده منشاء اغوای او بود بیاسا رسانیده و سایر
متجنده و اعوانش که مورد عفو و امان گشتند ملک محمود از راه تلبیس بکسوت فقر تلبس جسته بمفاد ترک الدنیا لله … ترک
ریاست را ترک نار کنده بحجره ساخته بنیک قناعت بر خود بسبت تخت بر دوست تخت … و از فرکاه دارایی و سلطنت

بجمیه

بجمیه قلندری درویشی نشد و تعیین نمود در یکی از حجرات آستانه مقدسه برسم خمول نشست و پیر حمد در ازای این خدمت حاکم ولایت
جام و حیوه عیوش جام مرام گشته بحکم سلطانی فائز گشت **در بیان توجه جنابداری بسمت خبوشان** بعد از آنکه کلید فتح مشهد
مقدس بزور بازوی دلاوری بتصرف آنحضرت در آمد چندی از آنجمع بر آمده عزیمت توقف بارض اقدس …
او نصمیم یافت جمعی از افشاریه و سکنه ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را باشاه زاده رضا
قلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آنمکان نزهت بنیان را مظهر فحوای حسنت مستقرا و مقاما که دولت … توفیق
و قرارگاه دولت ساخته و چون در میان حالت معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض اقدس صفه و مناره آستانه مقدسه
رضویه مذهب و زرانده شود لهذا حکم همایون بانجام آن امر خیر فیر جام صادر گشته گنبد مبارک چون بیقرین بود مناره
دیگر در محاذات آن با وجه عتیق افراخته که قبه چرخ برین … و دیده مهر و ماه را میل زر اندود باشد الی الحال حضرت
ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کس برای … معصوم که سابقا در ایام … معامله آن شده
بود روانه خبوشان و چون بعضی از جماعت عراق و آذربایجان که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین
یافته و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی ناملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد اخلال بر آمده شاه طهماسب بخواستکاری مطلوب
اینمطلب بعیب و بجز جنابداری رقیب کرده و ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید آنطایفه سست عهد همین سخن مسموع
شده فرستاده حضرت ظل اللهی به پیش معصود باز گرداندند چون تحمل این قسم امور را حوصله مردم بازی که از عار و حمیت
عاری میباشند بر می تابد تا بچنین … سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع و وصل این امر را بقبضه شمشیر تیز که حاکم
کار مردان است رجوع و در دم با هواخواهان جان نثار عازم خبوشان گشته سه فرسخی خبوشان را مضرب خیام
عزت شان ساختند و منظور اینکه از خبوشان که شاه طهماسب و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو مقدر شده باشد اینکار فیصل
یابد مقارن آن شاهوردی بیک شیخوانلو حاکم سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسینخان حاکم آنجا نوشته که حضرت شاه
در خصوص اینمطلب باو تحریر و ایما بکشف نقاب از چهره مافی الضمیر که بود … بعینه بخدمت آنحضرت ارسال داشت با وصف
اینکه آنجناب صورت اینمعنی را در پرده خفا داشته تظاهر نکرده هنگام شام که خسرو نیمروز سر از منازل سپهر در طلوع عیده

تن تنها بسوی شهرستان عزیمت گرم شتاب شد شاه طهماسب برهنمای جمعی از رکاب اقتضای ایام شباب بیدون اطلاع سرور فلک
رخش بر اسب سوار و جمعی از اصطبل با ورفیق و یار گشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید صبح که حرکت او
برای جهان آرا انکشاف یافت اسباب کارخانه جات او را که در معسکر ظفر اثر بود برای انکه با بال تقلب دست فرسود
تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و مالیت چه که برای او در کارخانه جات بود بخبوشان ارسال و تتمه را با خود بارض اقدس بعد
واز منزل مزبور حرکت و در یوسف آباد که در سمت عزیمت خبوشان واقع است و معبر اکراد بجهت نزول او در راه آمده و شاه بر قلعه
کیان نمد دکوب شد و در حین ورود و عبور موکب اقبال از حوالی خبوشان از اکراد فوجی بر سر راه جنود جلادت بنیاد آمده ببار قمر
پیکان تیر و گلوله تفنگ اشتعال نایره جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب بتحریک سپاه شاهوردی خان واقع اعیان دولت
که نبض شناس مزاج شاهی بودند پس از ورود بکار بر داشته ارقام باطراف شهر خصوصا بالحکام کرایلی و استراباد و مازندران
حضرت ظل اللهی بوجنیات اسناد واز انکه وزارت آمده که ملک محمود ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون بودند ارقام
فرستاد که ترک وفاق آن زبده آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه بخت ایرانی … شاهی نکرد لیکن دانست که
عاقبت بروز که بعد از چندی بنظر اقدس رسانید و هرچند که این معنی سبب نقار خاطر والا گردید اما از مواخذه آن نا سپاس
وحق ناشناس تجاهل فرمودند و بعد از چندی که از ایلات اطراف بامداد قلعه کیان آمده و آنحضرت نیز بعزم جنگ با دلیران
عرصه نام و ننگ سر راه بر ایشان گرفته طوایف کرد که بامداد قلعه کیان آمده بودند از طرف بیرون و اهل قلعه از طرف اندرون به
هیات مجموعی که از سواره و پیاده هجوم آورده و مستعد نبرد گشته حضرت ظل اللهی با دلیران افشار و اخلاص کیشان جان نثار
بمعرکه کارزار بر آمده فریقین بهم در آویختند و غبار عرصه هیجا بچرخ دوار بر انگیختند جعفر قلی بیک شاملو که از معارف چمشگزک
بود در آن جنگ بگلوله زنبورک کشته جمعی کثیر عرضه شمشیر آبدار و بقیه اکراد گرفتار و بقیه ایشان گرم گریز میدان فرار شدند
در روز دیگر جماعت قراچورلو که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهره اند جمعیت نموده بعزم امداد
شاه طهماسب آهنگ قلعه نمودند بعد از ظهور رسایی آن … نان سر راه بر ایشان گرفته ان جماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیده
چون در صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفه وحشی خصلت متعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را در آن انداختند

بعد

بعد از چند روز افندی ایشان را منافی مروت دانسته بمقتضای مرحمت و رعایت ایلیت مرخص ساخته با وصف اینکه سرما
در زمستان بمرتبه اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جامه پنبه دار بسر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجاب
خاکستر بسر برمیکرد برجای خویش سرگشته میمرد خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعه کیان را در تنگنای حیرت انداخته
آنحضرت مانند کوه پا برجا ثبات قدم ورزیده اهل خبوشان چون از ضیق محاصره بجان آمده بودند رسل برانگیخته آنحضرت را
بترک مطلب تکلیف و آنحضرت بزبان سیف قاطع جواب آنها را میدادند طایفه مزبوره چون دیدند که از قورسط و ربط
کار انجام نیافت مستدعی شدند که آنحضرت مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و وارد ارض اقدس شده ایشان نیز متعاقب
شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض بنیان بهمراه معهود رسانیده صورت دهند و کارکنان آن دولت بعرض اینکه شاید از خارج
از حکام و ولایات که از ایشان استمداد کرده اند امدادی رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش تمنایش
از بسکه خمیازه کش شوق این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رضاجوئی آنحضرت
بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده آنحضرت اظهار دلسردی نمیکردند اما چون اکثر دواب از شدت سرما در معرض
تلف بودند بملاحظه هوا و کار هوا حرکت و عزیمت ارض بابرکت کرده و بعضی از اسبهای خاصه شاه طهماسب را برای او
فرستادند باز حضرت شاهی و اعیان آن دولت بنا را بمدافعه گذاشته و راه تامل حرکت سپردند تا مقدمه کرایلی واقع و از رسیدن کومک
مایوس گشتند توضیح اینمقال آنکه محمدعلی خان قوانلو قاسملو سابق والد اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلیخان قاجار از دربار
شاهی سردار استرآباد و … مانده در مازندران میبود بعد از قضیه فتحعلیخان از جانب شاه طهماسب مامور شد که خزینه و آلات
سلطنت را که در مازندران میبود بارگاه شاهی نقل نماید مشار الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و نقدهای
نیز که از شدت دی و سردی فتحعلیخان در قشلاق مازندران متواری بودند را نیز با کام ورودی دل بود از ایام دیرینه
اقتضا پیشه شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد آهنگ خراسان گردید بعد از ورود بجاجرم حسن اعمال کرایلی رحیم خان حاکم
آنجا علی الغفله بر منزل شرف الدین نامیکه ملازم حاکم استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت
و استبداد گردیده بود علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقه نزاع او را بقتل رسانیده روز دیگر که صبح آفتاب بیجه خونین

بچهره چرخ کشید آهنگ منزل محمد علیخان که محمد علیخان تمامی اثاث سلطنتی که گذاشته فرار و رحیم خان همگی اثنای جوزها
اختیار خویش در آورده این خبر متواتر بسمع شاه طهماسب اکراد رسیده یاس کلی باحوال ایشان راه یافته لابد شاه طهماسب
با خبوشان حرکت که در حوالی نوروز ... اراضی اقدس شد حضرت ظل اللهی کس بنزد رحیمخان فرستاده تمامی خزاین
و اسباب مزبور را استرداد و داخل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق
جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهده صور غیبیه و استیضاء از انوار قدسیه در عالم رؤیا دیدند
که مرغابی بزرگ که آنرا قو میگویند نمودار گشته آنحضرت تفنگی در دست داشت بجانب قو خالی کرده قو بدون اینکه آفتی رسد در
بغل گرفتند بعد از آن بخیمه قباچه که مخصوص آنجناب جلیله بود آمده در برابر آنخیمه چشمه و حوضی و در میان حوض ماهی سفید بود بزرگ
نیزه که چهار شاخ داشت قوی آنحضرت بی صران فرمودند که آنرا بگیرند رفته شوان شد گرفت آخر الامر خود دست انداخته
و صید کرده او را نیز در بغل گرفتند صبح اینخواب را بنزدیکان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار اینشعر را خواند نظم
اگر در خواب بینی مرغ و ماهی / بگیری تا ابد بر پادشاهی / تعبیر اینخواب حقیقت فرجام که آینه صورت نمای معنی و الهامات
فی الحقیقه آنست که چون قو بزرگترین مرغابیهاست پادشاهی انجناب بهمان نسبت اعظم سلطنتهاست و صید ماهی چهار شاخ
اشاره بر آنست که تاجداری مملکت چهار پادشاه با نحضرت تعلق خواهد گرفت چنانکه ایران و هند و ترکستان
بحوزه تصرف آمد ... روز ۶ ۲ رجب المرجب خسرو سیاره کان رخت از شهر
ستان حمل کشیده شاهد گلبرین بهار در شبستان چمن و دواج جویبار آغاز جلوه گری کرد و عروس دلارای لاله
... در حجله گلشن بنشو و نما بر خواست و مشاطه قوای نامیه چهره لاله رخان نسرین و یاسمین را بغازه و گلگون دل
کش برآراست عندلیب شوریده حال در عشق گل بدفع خصمان شور انگیز شتاشت زبان و تیغ زبان تیز ساخته
سوخته بال در هوای ... بجستجوی رقیبان دی ... از سبزه فوج فوج زره برکشیده و خنجر خونریزی نمود اکراد
که سخن ایشان مانند ابر رنگ بهار بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و دره جز را بی اهل
بر انگیخته آنطایفه در حوالی دره جز بسر کرده کی شکر نام چشمکزک جمعیت نموده آغاز شورش کرده تاتاریه مرو نیز بتحریک

ملک

ملک محمود طبل یاغیگری کوفته جمعی از قاجاریه مقتول و قلعه بالقرق کرده نقاره باسم ملک محمود بنوازش در آورده
توضیح اینمقال آنکه آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خانرا به تنبیه اکراد در جز تعیین و آنطایفه سپر پیشرفت بروی خود کشیده
با ابراهیم خان از در ستیز در آمده جمعی از لشکریان مزبور بشور انگیزی شکر شربت فنا بتلخی نوشیدند از یکطرف
کلات و درون با ترکانه بیرلی و علی ایلی و از یکسمت محمد خان زعفرانلو و شبوایلی و شیخوانلو سلسله جمعیت انتعار
باعث استعداد و معاونت اکراد پرداخته ابراهیم خانرا در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن اینوا
دلکزا با شاه طهماسب آهنگ دره جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانه خبوشان شدند
آنحضرت شاه طهماسب را در میانه مشهد و خبوشان در قلعه موسوم بسنجرد گذاشته خود بخبوشان ایلغار کرده با نطایفه ملاقی
گشته اگرچه بمراعات آیین ناموسداری متعرض احدی از زنان آنها نگشتند اما تمامی اموال ایشان و باقی روستای
خبوشان غارت ... ایشان را ... اندوز مرارت ساختند و از آنجا متوجه دره جز گشته آنطایفه را کما ینبغی و یلیق معروض
تیغ بیدریغ ساخته تتمه تاب مقاومه نیاورده با سرکردگان خویش با خبوشان پیشکش گرفتند جمعی از دلیران عرصه ستیز در موکب
آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان لشکر انگیز و فوجی نیز باشاره والا برای احراق خرمن حیات و هدم بنیان
جمعیت ایشان باشهب عزیمت ... صرصر خیز ساخته مامورین بجانب نثار عرصه تدمیر و تادیب سرکرده آنجماعت که
سلمان نام شیخوانلو بود گرفته چون از حق نعمت همسایگی آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را عبرة
للناظرین از حدقه بر آورده قلعه خبوشان را محاصره کرده سرکردگان از قلعه برآمده دیگر باره متقبل و متعهد امر معهود شدند
آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول و رایت جهانگشای بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند از آنجا ابراهیم خان
باشاره آنحضرت روانه مرو و بند سلطان مرو گشته تاتاریه آنجا که در مقام طغیان بودند از بیم ... عاجز شده مرو را
سپردند در صدد اطاعت در آمدند اما اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بمضمون
لا تثنی الا و قد تثلث سیم بار دیگر عزیمت بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هرچند که در باطن طالب بقای
و مطلب بود اما در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان جمعی از خاصان خصوصاً پیر امعه خان بیات که در آن

زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند که ازین نیز نکهها نقش موافق تمنای ایشان از پرده خفا صورت ظهور
ننمود ممتد گشته خواستند اکراد و به بهانه اصلاح میان آن و آنحضرت داخل کره که شاید با نیرنگ حیله کاری از پیش برند اکراد
هرچند ایشان را در راستی خود صادق و با آنحضرت منافق میدانستند اما جرئت بآن نکرده که مبادا آنحضرت بعد از ورود آنها
معسکر نصرت اثر در پیمان سبقت گیرنی گشته قضیه بر عکس نتیجه بخشد پیر امامقلی خان دیاران او چون این تدبیرها در مزاج
اکراد پی اثر و نخلی تمهیدها بی ثمر دیدند حضرت شاهی را بایشان و ترغیب نمودند شاه طهماسب نیز که همیشه پای عزمش در
راه سپرای تیز رو و یکت خیالش در نشیب و فراز وادی اغلال در تک و پو بود چون قدم سعی خود را فرسوده در بحر ها بیهوده
یافت از جانب جناب نادری عذرخواه گشته بی ایشان بورشاه رفت و حضرت ظل الهی بعد از این واقعه کمر همت بعزم
تنبیه اکراد بسته قلعه سو محاصره که محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفه شاهان و قراچورلو که در ولایت شمشیر
زن و بهادران صف شکن بودند اعلام دادند از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از آن جماعت بکومک محصورین
توسن تهور بر انگیخته اهل قلعه بمیدان جلادت قدم نهاده از قلعه بیرون آمدند آنحضرت که همیشه فتح و ظفر در رسیه
در رکابش روان و نهمت اقبالش در معرکه رزم آوران نام آور رانست با قلعگیان گرم ستیز گشته ایشان را اسیر
وادی گریز ساخت و بعد از آن متوجه اکراد بیرون شده قلب جمعیت ایشان را الجمله زهره شکاف از هم درید
جمعی از ایشان را مقتول و باقی را اسیر و در کمار خبوشان بسیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطه عجز و زبونی
دیدند از در استیمان در آمده بخدمت آنحضرت فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام
امر معهود کردند آنحضرت گرفتاران را بمراعات راه و رسم ایلیت مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان را با ولد شاه
ولیخان و سرکرده گان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نشابور گردید کسی
برای تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده بود از دیدن شاه طهماسب عنایت الهی
اقدس که در این محل کشان منهج مقصود از خبوشان و ابوشاه شاهد مطلوب بدست حصول رسانیدند
اگرچه در چنین روز نتایج ظفر که نو عروسان دلارای اکثر وقایع بملاحظه تطویل مقال حجله آرای خلوت سرای بیان نگشته

دریهه اجمال میماند ذکر اینگونه امور از فایده عاری و خارج از دایره مطلب نگاریست اما چون مقدمه مواصلت با علی
بیک و بعد از این وصلت که خون دلیرانش غازه آرایش تیغ تیزش گردد لک پیرایش بود از مسببات این دولت ابد
پیوند شمرده میشد و سر انگشت قلم نقاب خفا از چهره این مدعا گشوده تا حکمت بالغه الهی مقتضی این بود که به
وسیله این وصلت تولید نتایج دولت و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و ایلات
اکراد که اعظم ایلات بود بعد از خود آرایی و خود آزمایی بعجز خود اقرار ها نموده از که عقد بندگی بسته طریق خدمت
اختیار نمایند والا از بنیاد که چنین ماده قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ابراز نزاع و فتنه انگیزی کند ذلک تقدیر
العزیز العلیم در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق در خلال این احوال بظهور پیوست که تاتاریه مرو بنام
ملک محمود نقاره عصیان فرو کوفته و قلعه ها ضبط کرده بود نه ملک در جزو هر روز ها نوشتجات با شان قلمی و آنطایفه ها تحریک بعناد
مینمودند و چون در مقدمه خبوشان چنانکه مذکور شد اقدام که از جانب جاه طهماسب مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور می یافت
مخفی داشته خاطر انور از این رهگذر غبار آلود کلفت میبود در این وقت که بر فور این خیانت ضمیمه افعال سابقه گردید اقدام او
بر ابقا رایج آمده محمد خان جوله با مرجهانبانی او را بقصاص خون محمد بیک بیمناش جوله که از کشته کان تیغ بیدریغ محمود بود
با ملک اسحق بیکار رسانیده و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود دبخشابور نزد پیر امامقلی خان بیک فرستاده و نیز موحی
الیه در عوض خون فتح علی خان بیگلو خود غرضه تیغ انتقام گردانید نظم هر سر شایسته تاج بزرگی که بود * کرد
فنا زیر با قضا در سر سودا گری * بعد از قتل ایشان ملک اسدالله حاکم سیستان را که در آن اوان از سیستان بخدمت
آنحضرت آمده بود با اولاد و اقارب کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانه وطن مالوف فرمودند [illegible]
[illegible] در اثنای توقف رایات جهانگشا در ارض فیض حسین سلطان که از نقبای
سیستان و در حدود قاین میبود باعتبار اینکه بملک محمود سیستانی و با غوایه وساوس شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده نایب
که از جانب آنحضرت در آن ولایت میبود فساد دیده و ترا پرون کرده حضرت ظل الهی فوجی به تنبیه او مامور ساخته کاری پیش نرفت
چون تنبیه افاغنه کهنه سنگان منظور نظر والا بود در ١٧ شهر ذیحجه الحرام سنه هزار و صد و سی و نه هجری مطابق قوی ایل

بمرافقت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از نبرد بازان معرکه جانفشانی بهمراهی تایید یزدانی از ارض اقدس نهضت فرموده
بمجرد وصول آوازه موکب والا بآن سمت تزلزل در بنیان حال الجاعت راه یافته ملک کلبعلی ولد محمود و ملک لطفعلی برادر
زاده او و نقبای سیستان که در آنمکان بودند فرار کرده باصفهان آمده باشرف علیه پیوسته و کمر بملازمت او بسته و حیات
سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی و صدد عجز و شرمندگی برآمده
اعتذارش محل قبول یافت بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکبه سنگین بجانب سنکان حرکت کرده روز قریه اسفندیر خیمه
سرادقات عزت و تمکین گشته روز رابع بترتیب قلب و تیپ انضباط لشکر و ترتیب تعیین ساقه و جوانغار و برانغار آرایش طرح
و برانغار پرداخته وارد طرح آباد و بسبب اینکه ماین آنمکان و زیر کوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشست
پس آنحضرت جمعی از دلیران با شتران کوهکوان بر داشته جفت برشتر مانند مهر بر بخت سپهر سوار شده و آستین عزم و
بازوی همت بر زده گاهی سواره و گاهی پیاده بکشیدن توپخانه میپرداختند و در شدت صیف که آب جز در دم تیغ یافت
نمیشد آنهم نصیب اللئیم میشد یکشبانه روز در آن بیابان زحمت توپخانه کشیدند در دوم شهر صفر نزول کوکبه اجلال
به بهدلوین واقع شده جمعی چون از افاغنه که در قلعه بهدلوین بالکی و چند روز بود عساکر فیروزی مآثر در انتظار
مصالحه که افغان از راه کید اظهار میکردند شک دل و جوای قتال با آنگروه بیمانکسل بودند همت والای حضرت ظل
اللهی برفع آن طایفه مصمم گشت الجاعت چون خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از قلعه برآمده عهد کردند که سرکرده
ایشان رفته افاغنه قلعه نیاز آباد را مطمئن خاطر و در رکاب اقدس حاضر ساخته قلعه را بتصرف چنود قاهره
دهند بعد از استقرار این عهد سرکرده مزبور بقلعه نیاز آباد رفته از عهد خود باز گشت آنحضرت نیز بعهد او بسبب خلف
وعده از تیغ گذرانیده مال و اسباب عیال ایشان را معرض نهب و اسیر در آوردند و رعایائی که با افاغنه اتفاق
ورزیده بودند امان کرده از موافقت ایشان با قد سورات و توپ کشی الکا کردند و بعضی از قلعجات اظهار اطاعه
کرده کلاته سنگان از دادن سورات تمرد ورزیده کس نزد افاغنه بافره و کوسویه و غوریان فرستاده استمداد
نمود پس امر قضا امضا نفاذ یافت که جمعی از دلیران توپ قلعه کوب از ارض ملایک مطاف از راه بالای خواف بر

سرقلعه

۲۵

سرقلعه سنگان برده قلعه را محاصره و منتظر ورود موکب والا و طلیعه نیر نصرت لوا باشند و رایات منصور در عرض ماه مذکور
آمده قلعه مزبوره را محصور و حصار لشکر موفور ساخته از طرفین بانداختن توپ و تفنگ هنگامه ساز عرصه جنگ شدند
از سوانح حیرت افزا که در آنروز اتفاق افتاد اینکه در حینی که توپچیان بامر والا اکرم بپر کردن و انداختن توپ بزرگ
بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر سر توپ آمده جای از دهن توپ ساخته متوجه تعلیم توپچیان بودند در آن اثنا که
توپچی باشی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شده آنحضرت بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج
و شش قدم از آنموضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از آتش درون در گرفته شرار شرارت افروخت و
سعید سلطان کلانتر درون و چند نفر از توپچیان و ملازمان که در آنجا بودند بصاعقه فنا سوختند اگرچه وقوع
این حادثه ملال افزای خاطرها گردید اما از آنجا که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پا بر جای جهان توکل و ضمیر منیرش لنگر
البرز پیکر دریای تحمل بود بصرصر انگیزی ریاح نوایب لطمه خیزی امواج جولانش از جا در نمی آمد ظهور این امر را
بر احتراق کوکب طالع خصم بر اختر مخذول فرموده در هنگام شام که چرخچی مهر انور از معرکه سپهر روبر منزل غروب
گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری عسکر نجوم فلک رایت ضیا افراخت طلایه داران بهادر لشکر و
حراست اطراف قلعه پرداخته مانند دیده انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند و تا طلوع صبح از شهب ثاقبه توپ و تفنگ قلعه
سنگان نمونه قلعه ذات البروج سپهر بود از شرر آسمانسوز بوارق شیرین و ضرب زن فضای امون عرصه چرخ
بریین نمود آنشب گلولهای صف شکن بر برج و باره حصار رخنه افکن گشته روز دیگر بر همین نهج توپهای
صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی محصوران میبود تا اینکه از صدمات توپ حصار قلعه مانند دل قلعگیان
تزلزل یافته یکطرف برج فرو ریخت دلیران میدان نبرد یورش بقلعه شیر حاجی را تصرف کردند افاغنه بعد از مشا ۱۱۵۰
اینحال از در استیمان در آمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بکون افکنده از قلعه افق برآمده کلاته سنگان شمشیر
استیمان را حمایل کرده ساخته دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سورات و سپردن قلعه گشته بر قلعه بر
گشت و دوباره سرکشی بنیاد نهاد اینمرتبه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور گشته جیش انجم حشر بغریو ان اشرور

قلعه‌ئی در میان گرفته مشغول ستیز شدند و در شب ١٧ ماه مزبور بتصرف آمده مردان و زنان ایشان عرضهٔ قتل و اسیر گشته از زر و زیور
لشکر کوب جنود ظفر نمود اموال و اسباب قلعه محل عطایای کوه توان گشت بعد از آنکه کار قلعه کیان ساخته و قلعه از شفقت
پرداخته شد خبر از مستحفظان فرزانه بحضور رسید که مواری هفت و هشت هزار نفر از افاغنه هرات باعانت اهل
سنگان و اوتاپار گشته اند کوکبه و الا نیز بعزم مقابله برابار خواف که در یک فرسخی سنگان واقع و قلعه محکم و مکان
حزم بود محل قرار قرار داد و بمفاد الکل بناء مستقر برای هر طایفه و فرقه بمنزل و مکان مقرر فرمودند و روز دیگر که افاغنه
بجنگ آمده چون درمیان قزلباش جری فیروز در کمال دلیری و اوه فرسخی اروی همیون گشته غافل از اینکه بعد گربه
شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ چو بچشم مردم ایران عموما از افاغنه هراسان داول
جنگ آنطایفه و سپاه خراسان بود حضرت ظل الهی که دریابندهٔ رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالات لشکر و سپاهی بود جنگ
میدان را مقرون بمصلحت ندانسته مینمودند که آهسته آهسته غازیان را با بلای خوف طعمهٔ خصم افکنی ساخته بتدریج بتقویت
دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصهٔ دشمن شکاری شیر گیر سازند رخصت انفراق جنگ
دهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خود سازی و بیرو تفنگ دست بازی میکرده باشند تا رفته رفته جری
و بعد از خود آزمائی در جنگ میدان کار فرمای تیغ دلاوری گردند پس آنحضرت بعد از ضابطهٔ لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده سوار و در تیررس گلوله معسکر نصرت اثر نسیم جلوه بار بادپای فلک نورد آتش
افروز نایرهٔ جنگ و پیکار گشته هرچند بتمنای میدان که غازیان از جا در آمدند تهمتن معرکهٔ رزم باقتضای رویه حزم عنان
داری توسن عزم ایشان گرده سپاه میانه را با نگر ده آغاز ستیز و بتوپ و تفنگ نبرد و خورد میمودند جمعی کثیر از افاغنه طعمهٔ
شمشیر حرب لوای ظفر انتما ایشان چوب کهذ القصه تا چهار روز معرکه قتال بهمین منوال آراسته هر دفعه
غلبه و نصرت از اینطرف بطریق خواسته بعمل آمد در شب ٤ که سپاه خیمه نشین ماه در معرکهٔ سپهر از دایرهٔ هاله سپر
انداخت و احتشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد افاغنه حرب بحرب مبدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت
نیز تعاقب مقرون بصلاح ندانسته حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محول و موقوف و عنان شهبت گیتی نورد عنبرین

ستم بجانب ارض اقدس معطوف شد **در ذکر وقایع تخییل موافق سیچقان ئیل فرخنده فال هزار و چهل و یک هجری** داور زرین کلاه مهر که
از منزل حوت اظهار نهنگی میکرد در روز ١٧ شهر شعبان المعظم در ملک حمل از سیب بهاری افشاء صولت پلنگی نموده با تیغ
شعشعه و رمح و سنان اشعه بخصم افکنی لشکر شتا پرداخت و خدیو جهانگیر بهار که منشور عزلش از دیوان قضا در ساحت
غبرا انتشار یافته بود پاره پاره حکم انتشار نشسته افسار بشکان دیرا از دار المرز چمن بر انداخت سپهدار بلند مقدار
چنار بتازه کی بزور بازوی قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم کلهای آتشین و فرمان هوای 2
فرودین چون آب بر بسیط خاک جاری شد مجلس تحویل آراسته لوازم جشن عید با نصرت و تایید بتقدیم رسید چون
از دیوان یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید حکم قضا بزوال دولت صفویه تصدیر و بطلان آن نگاشته کلک تقدیر شده
بود روز بروز امور چند از مکمن غیب جلوه ظهور میکرد که عقل صاحب و رای مستقیم و تضییع اسباب آن دولت محمل قرار ر
نمیداد و مجملی از مراتب آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزی را با کرانی فی و سخت دلی را با سستی رای
جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت میکردند آنچه منافی مصلحت بود بجلوه ظهور آورده با وجود اینکه عکس امر
و نهی شان با ازچا دیو احوالت بچرون نمیکذاشت پیک جهانگرد قوت طامعه در چار اطراف جهان پوی زن و جاذبهٔ
اشتهارا در طلب جلب منافع شحنهٔ هر کوچه و برزن ساخته بسنگ رسوائی و هرزه‌گردی حلقه کوب در دولت دشمن میبودند
و آنحضرت بنابر رضاجویی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان و بگفتار نرم تا
لیف قلوب درشت آن نفاق کیشان میکردند مقصود آنکه آنطایفه دست بد دخلی را از گریبان حال ولایات کوتاه
سازند تا آنحضرت با تمام کار افاغنه هرات و اصفهان بپردازند بعد از آن بحکم رای و اقتدار بایشان ارزانی باشد چون
ذات آنجماعت سرشته از کل غرض و ترک عادت بمقتضای العادة کالطبیعة الثانیه موجب مرض بود از عین زیانکاری
چشم از طمع نپوشیدند از مضمون عز من قنع و ذل من طمع غافل گشته کار دشمنان را نیکو گذاشته در افلال کار دولت
همواره میکوشیدند القصه پادشاه والاجاه درباب توجه موکب جهانگشای بصوب اصفهان مکرر بآنحضرت تاکید والحاح
شدید نمود آنحضرت هرچند در برابر گفتگوی اقامه معاذیر و بیان موانع و محاذیر که میفرمودند که مثل ابدالی دشمن قویرا

درهرات کذاشتن ورایت عزیمت بدفع دشمن دوردست افراشتن رویه حزم واستقامت رای عزم نیست اول به
پشه دشمن همسایه باید پرداخت وبعد ازآنکار سفر اصفهان وتخت شاه طهماسب ایج بسنح تا شیراز بهانه و دفع الوقت میشمرده
اضرار ازحد میبرد تا آنکه فیمابین جنین جمهد شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه از نشابور بجانب ترشیز حرکت کرده
درآن سلسله جمعیت منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس هردو وارد سلطان آباد کشته حضرت ظل
الّهی به تهیه اسباب سفر پرداخت بعد ازآنکه موکب والا بشرف نهضت درآمد اعیان دولت شاهی نغمه دیگر بر طنبور افزوده
ترانه سازکه نوازد ایرهٔ موافقت خارج آهنک کشته عزیمت مازندران نمود باخود محرز داشتند که انجام کار هرات و امور
خراسان بر ذمه اهتمام خدیو بیهمال بعهده محمد علیخان ولد اصلانخان نایب السلطنه و سردار در سمت کوز بلیان باشد و بحضرت
ظل الّهی پیغام فرستادند که بنحو یکه تعهد که بوطن متوجه هرات شوند وخود بقصد مازندران متوجه سبزوار شدند پس خدیو
بیهمال ازراه خواف و باخرز عازم هرات کشته ماهیچه لوای فلک مسیر چند منزل برنک منازل ماه میپرداخت
اعیان دولت شاه والاجاه شروع باختلال کار خراسان و در روز دیکر از خوف هراسان که از آنجمله با بابلیجان آن
حدود خصوصا بکان و سنوبان جمعی که از ملازمان معسکر فیروزی اثر و در موکب والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و
دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنک تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند آنحضرت چون نرخ کار
چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف کشتند امنای دولت شاهی از حرکات
ناصواب خود متقاعد نکشته بر سر قلعه مشکان که مابین سبزوار و نشابور واقع و بکنابلی طایفه ارنغایری
اختصاص داشت حرکت کرده توضیح اینمقال آنکه جون طایفه ارنغایری سکنه آنقلعه سمت هواخواهی آنحضرت داشتند
وکارکذاران سرکار شاهی همت بر تفریق و استیصال این نوع طوایف میکماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و
تدمیر آنطایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آنطایفه ایلغار و قلعه را تصرف کرده نهب
و اسیر قلعه کیان پرداخته درخلال آنحال بعرض والا رسید که موسی خان که از رؤسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه
بتاخت ناحیه بیارجمند رفته حضرت الاقدس فی الفور بقصد سر راه آنطایفه بتحریک لوای منصور که بعد از ورود بقدم

کاه

کاه نشابور خبر قلعه مشکان بسمع خدیو جهان رسیده بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان که شیعه ارنغایری
بود بر وجه اکمل بعمل آمد چون همیشه همت بر تنبیه افاغنه داشتند و حال آنطایفه بدو پای خود بدام افتاده و بمیان عمود مملکت
پا نهاده و در کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود برداشته بسبزوار بیایند که سر راه بر موسی خان کرفته شود شاه
طهماسب در جواب نوشت که شما بکهنه مشکان بیایید که آب نیست و ما هم بسبزوار می آییم که غله و ذخیره نیست
مع هذا اعیان دولت از حکایت خبوشان تجربه اندوز نکشته بمعامله سابقه پیش کرفته حد دار ابتمامی ولایات
خراسان احکام نوشته فرستادند که آنحضرت از جمیع مهمات ملکیه مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون از کلها بخود بوی
رنجوابها استشمام رایحه نفاق کرده نظم هر دم از این باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد فی الفور محمد حسینخان
حاکم خبوشان را بخبوشان فرستاده که متوجه ضبط قلعه بعد اکر از اکراد احدی که خواهد که بارجوی شاهی باعانت شاهوردی
خان که در رکاب بود آید بمانعت پردازد و خود بتعدی تمام با لشکر انجم احتشام عازم سبزوار کشته از آنجا باز از راه
خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام که ستیزه با رعایای پادشاهان سلاطین پسندیده نیست از تقصیر آنطایفه درکذرند جوابی بر وفق صواب
نیامد روانه کهنه مشکان کشته وقتی بسر وقت رسیدند که اتباع ملکیه پادشاهی تیغ عاجزکش را تیز و خنجر بیدادی خون
ریز ساخته بجنک قلعه کرم ستیز و آویز شده بودند و اعیان دولت درب قلعه بروی آنحضرت بسته از باب ممانعت
درآمدند حضرت ظل الّهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای کشودن باب قلعه تا عصر آنروز دیده
براه انتظار نشستند چون کار از تحمل کذشت توپ بر حصار و دروازه بسته بعد از آن که صفیر کلوله باواز بلند پیغام
جنک بآنطایفه نافرمان رسانید ایشان نیز بمهیات مجموعی از قلعه برآمده پشت بقلعه کرده آغاز شلیک و
انداختن زنبورک و تفنک کردند اعلیحضرت شاه بعد از کر و فر که کوچه بی تراب نبست دیدار میان آنکروه برخواجکی
اسباب عذار بر انکیخته بحضرت ظل الّهی ملاقات میکرد خفیه در سرا البته مهر خود را از بغل بر آورده بمحمد علیخان تسلیم
و او را باسم نیابت سلطنت مامور عراق غلامان و محرمان خود را باطاعت او توطیه و تاکید کرده شاهوردی خان تنخواجی نلو
که محرک این اغتشاش و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده حضرت ظل الّهی شاه والاجاه را باعزاز تمام در نزدیک خود جا و مقام

و در بستر آسودگی عیش آرام دادند اما امرا و اعیان با محمدعلی خان از حضور او در ساخته همان شب جمعی از غلامان و مقربان
پادشاه بعزم فتنه انگیزی کمر بجنگ بسته بجانب مازندران رفتند آنحضرت چه قدم در وجود و حضور و غیبت آنطایفه مساوی میدانستند
مقرر شد که اصلا بتعاقب ایشان نشود روز دیگر شاه طهماسب با نقاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدالخود روانه ارض
اقدس و خود بر سر راه مروس تا محولات ایلغار نموده و در آنجا خبر رسید که مروس یار جمعی را تاخته دو روز پیشتر از میانه قاین و محولات
گذشته بطرف هرات رفته است لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی
کلانتر اعراب غلیظی بود گشته کلانتر مزبور درب قلعه بسته در دادن سورسات باب تمرد گشود پس غازیان بامر آن
حضرت که در گرفتن شهرها در بند خم ابروی اوست بهجوم آورده قلعه بتصرف و کلانتر سورسات [illegible] از آنجا معاودت
و مشهد مقدس معسکر ظفر گردید حضرت شاه والاجاه را در امر سلطنت مبسوط الید بر خود در بیان کیفیت [illegible]
[illegible] چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند که محرک سلسله فتنه در خفته گردند دولت خدا
داد شوند از آنجمله اترکانیه تکه و یمرلی و سایر ایلیلو بودند که مابین درون و استرآباد و نواحی دلیث سکنی داشتند بعد از وقوع این
وقایع همه روز بسمت جهنه و درون آغاز دست اندازی میکردند همای همایون فال لوای نصرت انتما در موکب بعزم
تنبیه آنطایفه بجناح استعجال حرکت آمد فرمان لازم النفاذ پیوست که اکراد چمشگزک و قراچورلو هم در [illegible] خیر [illegible] اثر در معسکر
الخشم حاضر شوند آنطایفه خصوصا اکراد قراچورلو بتحریک محمدحسین خان حاکم چمشگزک سر از اطاعت باز زدند و
اکراد در سمت مانه و سملقان مشهور بکرمه خان بعزم فساد جمعیتی کامل کرده چون موکب والا متوجه سمت جهنه و درون بود ظهیر
الدوله ابراهیم خان با رحیم خان کرایلی و قشون موفور به تنبیه آن جماعت مامور ساخت خود از راه کلات و ابیورد بر سر ترکانیه روانه
شدند و در موضع مزبور فیمابین ابراهیم خان و اکراد جنگی رو به قوی دست داده اولا اکراد مغلوب گشته جمعی از صدمت [illegible]
ایشان مقتول و بهنگام شام که دلیران خونآشام بمعسکر خود برمیگشتند اکراد متعاقب ایشان هجوم آورده جنگ در پیوست
ایند فوج لشکر ابراهیم خان را پای ثبات و قرار از جا رفته شکست فاحش خورده قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه و حشت
نشان بمعرض تلف درآمدند و ابراهیم خان با جمعی خود بکوچه ... مشهور بقلعه یوزباشی رسانیده متحصن شد و رحیم خان و سر

کشتگان

کشتگان دیگر از همانجا برج قلعه منزمیه بکار نهایی خود عزیمت کرده ابراهیم خان بعد از [illegible] در ظلمت شب که کار قلعه
آشفته دانست از قلعه مزبور بیرون بقلعه زار رشتافت و در خلال این احوال رایات نصرت آیات تا بجانداغی که در دشت
قبچاق واقع است رفته از قتل و غارت ترکانیه و اشرار آن سمت فراغت انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر بسمع
جهاندار رسیده با وجود اینکه حدود مانه و سملقان و دره گز مشتمل بر کوهستانات سپهر نمون و برف راهها را مسدود
که تردد بر سوار بسیار دشوار بود آغروق از نسا و ابیورد روانه ارض اقدس و جنود باشاره والا از راه جیلکه کرما
بر سر اکرادلو ایلغار و همه جا پیاله کار را شکسته و کوبیدن برف مامور شده بر اثر پای ایشان بصعوبت از راه
طرق کهه وارد سملقان و کرمه خان کشته ابراهیم خان با بقیه لشکر از قلعه زار عازم خدمت شد و کردن فرار از
روی خجالت جبهه بی نیاز شد چون از برادر والاگهر شاه تدبیر و از محمدحسین خان قاجار خمیر بظهور رسیده بود بنابر انتظام
ضوابط ریاست و اقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس ایشان صادر گشته اکراد نیز در حین الفت اصرار ورزیدند تا چند روز
از قلاع و سقاقات خود برآمده آتش جنگ می افروختند و از معانده سوای خسران چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان
بقتل رسیده ناچار متعهد خدمتگذاری و چاکری و متقبل اطاعت فرمان برگشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا
تمامی سرکرده کامل ابریشم کرو باخانه کوچ روانه ارض اقدس شوند آنحضرت بر وفق استدعای ایشان عمل و بجانب ارض
اقدس حرکت کرده در عرض راه ابراهیم خان و محمدحسین خان مرخص و تمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچهای
خود متوقف و در مشهد اقامت و در مقام اخلاص و نمک حرامی قبول ثبات و استقامت کردند و از آنجا رحیم خان
کرایلی بدرگاه معلی طلب فرمودند بایالت استرآباد فایز و سرافراز ساختند ذکر بیان شورش استرآباد و حرکت رایات نادری
بآن حدود سابقا سمت تحریر یافت در روز بیگه مقدمه که شکال واقع شد شاه والاجاه محمدخان از بغل در خیمه در آورده
آویزه کردن اختیار محمدعلی خان ساخته و محمدعلی خان نیز با فوجی از غلامان خاصه شاهی که صاحب سطوت بودند حضرت
ظل اللهی جهت طرد و منع در پیش پای ایشان گذاشته بود و در بسطام کشته ذوالفقار خان بنی عم خود بنیابت مازندران
تعیین و از آنجا وارد استرآباد گشته بعد از چند روز چون کار استرآباد با خلال اضداد به نزاع و فساد انجامیده مهم او در آن

ولایت رونق نیافت ایالت را بالله‌قلی خان تفویض که بیگلربیگی مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از
جانب حضرت ظل‌اللهی بایالت استرآباد منسوب گشته بود وارد استرآباد و الله‌قلی خان والی مزبور جریده امتحان گشته از آنجا
جمعی از قاجاریه با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر بتحریک اهل فساد مایه نزاع اشتعال یافته کار بجائی رسیده
بود که اهل محلات آنجا مال یکدیگر را حلال دانسته بنهب اموال و قتل نفوس یکدیگر میپرداختند رحیم خان پای ثبات بند
نکرده عازم کرایلی و الله‌قلی خان داخل استرآباد گشته کس روانه مازندران و ذوالفقار خان را که یار و مددکار خود میدانست
امداد خواسته او نیز بجمعیت تمام وارد استرآباد و دست تعدی بر دور و نزدیک گشوده بعد از چند روزی سر پنجه هوس ایالت گریبان
گیر خاطر ذوالفقار خان گشته چون الله‌قلی خان حمیت میداشت او را گیرانیده شب کور ساخته و او را مذبوح
ساخت بعد از آنکه این حرکت مذبوح بسمع خدیو کامکار رسید بعزم دفع آنمایه فساد با جمعیت تمام بسرعت برق و تند
باد عازم استرآباد گشته چون آوازه توجه موکب همایون سامعه ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانکه روبه بال بندان
میدان لاف و خود فروشان بیمایه بازار گزاف است قوچی‌نه را براه پیراه انداخته خود بعزم استقبال پیش آمده اما از خارج
شهر قبقاج انداز سهم صلابت گشته راه را کج کرده دیگران پهلوانی بیگلربیگی مازندران تاخت و بعد از ورود موکب جهانگشای
به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید کس بآوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخته چون در آنزمان
ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی و فساد میکردند تنبیه ایشان را از لوازم شمرده تفنگچیان پیاده را روانه استرآباد
کرده خود از راه دهنه کفشگیر مرکب یلغار را تیز تک و در یکشب از بسطام وارد کنار رود اترک و فوجی از آنگروه را در گرد
عرصه شمشیر بلا ریگ ساخته وارد استرآباد شدند بعد از پنج و شش روز موکب شاهی از مشهد مقدس نیز بتعجیل وارد شده
آنحضرت متوجه مازندران و شاه طهماسب در اشرف متوقف ساخته با جوش بحر خروش عازم بارفروش گشته محمد علی
خان که از توجه موکب منصور اندیشه مند بود بسمت عامل رفته بود بعفو خطاپوش آنحضرت مستظهر گشته باز
آمد ذوالفقار خان که از جانب تهور چند روز پیشتر از محمد علی خان بیشتر نه صبر و قرار را بکوهستانات لاریجان فرستاده
بعد چو مقرر شده بود که حکام گیلان راه فرار برآنخیره سر گیرند با سردی نمایند مشارالیه کوچه گریز بسته یافته

روی

روی عزیمت بر تافت با جمعیت خود بصولت شیر و جرئت موش بجانب بارفروش شتافت هرچند که درباره او عفو
و اغماض ملکه آن ضمیر انور میبود لیکن آن کم عقل زیاده سر باد غرور از دماغ بدر نکرده با جماعت اطراف در کمال رعنائی
و خودنمائی عزم آمدن که در حین ورود شروع بشلیک و انداختن زنبورک و تفنگ که طنطنه شوکت خود گوید
گوش نمود رو بنزدیک ساخته چون این حرکت [illegible] آثار فساد از ناحیه او جلوه گر عرصه ظهور بود بعد از ورود
به پیشگاه حضور [illegible] که هوای گرانی در سر داشت از بار سر سبکبار شد و بنابراینکه خوار و طهران و ورامین در تصرف
افغان بود جمیع معابر شوارع آنسمت تعلق و فوجی که محمد زمان خان شاملو بمحافظت راه سمنان و حسینقلی
خان زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف رومیه بود مامور و مقرر ساخته که باتفاق او عزلو خان زیاد اوغلی در مهمات
ولایت مازندران بمحافظت حدود گیلان پرداخته چون عزیمت هرات در خاطر آنحضرت تصمیم داشت بعد از آنکه
رخنه گران عرصه دولت را زایل و از انتظام مهام مازندران فراغ حاصل گشته ایلچی بطلب گیلانات بدولت روم تبه فر
رحیم خان کرایلی را در حکومت استرآباد تمکین داده امر فرمودند که با سپاه استرآباد کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز
ملحق شوند و چون بحرم محترم حضرت شاهی در ساری بودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه او و اتباع منسوبان
آنسرکار روپیه پارشه را در مازندران گذاشته که در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردند بس عطف
عنان بجانب خراسان که قوچی‌نه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نشابور ایلغار ارض
اقدس را مقر کوکبه منصور ساخته متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیم خان با قشون مامور در ارض اقدس
بانجناب پیوستند در ذکر وقایع تخاقوی ئیل مطابق هزار و صد و چهل و دو هجری در هجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبه نیر
اعظم ببرج منزل حمل گشته خدیو بهار سار و برگ یراق گلزار که یکنفر از آن گلزار بوجود مغفر غنچه و ازهار در وزع
و جوشن خضرت و فرحی سر و برآراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش لشکر اردیبهشت ماه منصوب لوای جهان آرائی
از سرو سهی برافراشت یلان قوی شاخ [illegible] را از هجوم [illegible] غستان نبردسان نیز نمود و چهره دستان چنار را از اوراق
پنجه خصم افکنی گشود و ندلاله [illegible] اکنده و کلاه عمود غنچه بر دست گرفت ترکش بندان درختان از جهات

کج و رایات تیر و کمان بر داشته و نیزه داران چوب سنانهای مشکین کلاله برافراشتند تفنکچیان پلنکینه پوش ابر آذری
کلاه نهال خطر بر قالب برک کل ریختند و آتشبازان برق توپهای رعد را بر غراله کردن کشیدند و جنود فروردین با
بادپای سبک خیز نسیم بدافعه لشکر بهمن برانکیختند و خطه کلزار که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن کشته
بود از اضداد بیکانه پرداختند عنادل نغمه سرای قمری و عندلیب شدند و معمورا چمن بتازه کی پای تخت سلطان بهار و متنزه
قزلباشیه کلک به مجلس جشن و عیش باسران لشکر و عظمای جیش آراسته کشته بعد از اتمام سور و سرور به تهیه
سفر و مدافعه خصم خیره سر پرداخت و هر یک از دلاوران عرصه رزم را باعطای نقد و اسب و سلاح فراخور کنجایش بهره مند
نوازش و بخشش ساختند **در بیان تتمه احوال افغان و کیفیت محاصره و استیلای ایشان** مجملی از احوال افاغنه ابدالی هرات در
صدر کتاب نکارش یافت که در ماه محرم سال هزار و صد و سی و پنج هجری که محمود غلیجی باصفهان مستولی شد محمد خان
افغان که در آن عهد حاکم هرات بود بهوس مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمضیق محاصره انداخت بالآخره اطراف
و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود او بهرات افاغنه بر او شوریده ذو الفقار خان ولد زمان خان را
از شور ابک آورده در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و صد و سی و هفت مطابق ییلان ئیل رحمن ولد عبد الله خان که
پدرش در ایام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات کشته اعلام نزاع
و نفاق افراشت تا اینکه افاغنه برای اطفاء نایره شر ذو الفقار را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه
کرد الله یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت از ملتان آورده بر مسند حکومت ملکی ساختند چون
عبد الغنی علکوزایی که سمت هواخواهی ذو الفقار خان داشت از الله یار خان متوحش چند وقت مدارای وحشت
آمیز کرد عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذو الفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت شعله نایره
جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دست از اطاعت هر دو کشیده ذو الفقار را بجانب فراه و الله یار را بجانب ماروچاق
فرستاده هر یک محلی و ناحیه را مالک شدند و افاغنه بی حاکم و سر کرده بسر می بردند تا اینکه خبر توجه موکب منصور کوش زد
ایشان کشت ناچار با یکدیگر رفع کاوش کرده آغاز سازش نموده فراه را بذو الفقار خان و هرات را به الله یار خان اختصاص

دادند

٣٠

دادند و بفکر کار افاغنه بودند رایات معلی بعد از اجتماع عسکر روز غره شهر شوال المکرم که چهل و شش از نوروز کذشته
و انقضا پذیرفته بود از ارض اقدس حرکت کرده اولکای قوچانرا که از سبزه زمردی طعنه بر چرخ فیروزه کون میزد مقر
دلیران لعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد کشتند در تربت جام چند روزی رحل اقامت انداختند
در آنمکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده در باخرز قلعه فرومند ابار را محصور کرده اند حضرت ظل الهی با سه و چهار
هزار نفر از دلیران معرکه کارزار بایلغار رفته بعد از ورود بآنمکان معلوم شد که افاغنه برکشته اند باز بتربت جام مرا
جعت و تحریک لوای آسمان سای کرده در منزل کاریز به ترتیب سپاه و قراول و تعیین طرح و بهراول و آرایش ساقه و صول و توپچیه
میمنه و میسره و قول پرداخته شب که قراول ماه بدیده و پلان روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات برفراز این
نیلکون حصار برآمد جمعی از سپاه کارآگاه بقراولی مامور و خود نیز بعد از طلیعه فجر اعلای لوای منصور کرده قراولان
خبر آوردند که الله یار خان با جمعیت خود و ازدحام تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اولا برای استمزاج شرحی بروسای
ابدالی نکاشته کلک صلاح انکیز ایشان با طاعت ارشاد تحریض نموده آنجماعت جواب را حواله بزبان شمشیر کرده روز
دیکر سر خوش غاره مضرب خیام سپهر نمود کشت طلایه داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت انتشار به
پاسداران لشکر ذیل جلادت بر کمر زده افاغنه آمده رباط دیوار بست که فر قلعه و حصاری خود ساخته بسد راه پرداختند
پس موکب مسعود از دو رود حرکت و از سمت سنجی قلعه بجانب کوسویه منحرف کشت افاغنه لابد حرکت نزدیک سپه
سنکر و آهنک مقابله لشکر نصرت اثر کرده چون بنهایت بقا ذکر یافت طایفه افاغنه یکبارکی قزلباشیه دلیر و برده
بازی شیر کیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایت استیلا داشتند آنحضرت ممنوع است که لخت مجاهدین غازی سپا
هیانه بار طایفه خیره سر دستبازی نموده بعد از خود آرایی و خود آزمایی قدم بمیدان کین کذارند و بر انکشت سنان
جانستان بهره از روی کار بردارند لهذا توپچیان و تفنکچیان پیاده را احصار خود لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران
نیزه کذار و یکه یازان عرصه کیر و دار و در برابر قول حیتون بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاهکری هنکامه آرای معرکه کین شدند
افاغنه اول بجانب میمنه حمله ور کشته پیاله کان هجوم آور داخل ایشان کشته چهره کی از حد برده پیاده کان پس نشستند

وازبرکشتن ایشان دلیران میمنه وسررشته جنک را از کف کسسته نزدیک بود که وهنی خارجی رو دهد که مقارن آن آیه فتح الهی
حضرت ظل الهی با شمشیر تیز بعرصه ستیز دلاورانه درآمده یکنفر از پیشتازان آنفرقه را بخاک هلاک انداخته و با تیغ
جانسوز آتش حرارت خصم بدنهاد را ساکن ساخته اگرچه از روی تحمل و شکیب به نهب مهیب امواج پیاله بمیدان رانده سواران
افغان را از پیش برداشتند اما باز حالت آنحضرت که سرکوب سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست
آمد کوکبه ظفر قرین در همانمکان و افاغنه در حوالی کافر قلعه نزول کرده باعتبار اینکه امکان از آب بود آن شب جوش
بحر خروش از پی آب اندک بی تابی کرده و بحفر چاه ابی بر آتش عطش آب افشاندند روز دیکر که سپاه نجوم از کافر قلعه ظلمت کوس
رحلت کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه کذشته در سمت آب هراترود فرود آمده اردوی همایون
نیز در یکطرف فرود آمده آنروز از هیچطرف بجنک اقدام نکرده اراده خاطر اقدس این بود که روز دیکر بعزم کوسویه لوای ظفر افراز
سحرکاهان چون توپ زر دهان افق کلوله آتشبار مهر را از دهن در انداخت و عرصه جهان را از سیاهی ظلمت شب پرداخت
معلوم شد که افاغنه در شب تیره بجانب خود بهمان اردوی نصرت قرین آمده مهیای جنک کشته اند پس آنطایفه دسته شده
فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز خیره کی و اظهار جیره کی کرده تفنکچیان پیاده
که مستحفظان آنسمت بودند از پیش برداشتند در آن اثنا بازیکه تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری اعنی
جناب ناداری مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بر قلب آنکروه زده آن نر را از میان پیاله کان جدا ساخته مفاد کریمه لیمیز الله
الخبیث من الطیب بظهور رسانیدند تا وقت ظهر نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش بر احوال آنطایفه راه
یافته وجمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافته بقیة السیف روی برتافته عیال و اطفال خود را که در قلعچه سر راه بعضه
برکرفته ردیف خود ساخته تا دروازه هرات عنان باز نکشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل قلعه و شروع بنهب و غارت خیام
واسباب آنطایفه کرده توپخانه و نقاره خانه آنجماعت بدست آمده از منزل رباط پریه شاه طهماسب با آغروق و توپهای بزرک
بتوپه سایه روان کرده خود با توپخانه جلو ارزاده تبدیل عازم هرات شدند الهیار خان و افاغنه مجددا جمعیت خود را درست
کرده مابین شهر و رباط پریان دو فرسخی شهر باستقبال آمده لخت سفیری با عریضه مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از

لمحه

۳۱

لمحه از راه تزویر بر آمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره بقاعده افغانی عربده که سکی کشته به پیش شیران وغا
انداخته بعد از حمله کشی بهیات مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت بقلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیاده کان
جلو در آویخته و خیره کی آنجماعت بجایی انجامید که کار از تیر و تفنک کذشته بجنک کارد و شمشیر رسیده از ابتدای طلوع طلیعه مهر
کیتی فروز تا نیم روز بوارق تیر و خنجر دلدوز خانمانسوز مهیو ده هزار نفر متجاوز از آنکروه بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک
انداخته تتمه با قلب آتشناک شدتر از باد صبا شتافته هرچند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما مراعات رویه حزم مانع آمده اعادی
رخصت نیافت که قدم پیشتر نهند همانرزمکاه مقر کوکبه عز و جاه کشته همینکه آشوب جنک فرو نشست باد شدیدی بر
خواست بحدیکه نزدیک بود که کره خاک بباد فنا رود امکان را عنصر از باد رود و شبانه روز کلا فی از کثرت کرد خاک چشم از
جنک پوشیده در همانمکان مکث کرده روز سیم که شدت باد و کثرت غبار تسکین پذیرفت و باد عزم دراز دماغ فلک
بیرون رفت باز از جانب الهیار خان آدم آمده طریق مصالحه جست آنحضرت بنا بالحال فرمودند عه تکیه بر عهد تو
و باد صبا نتوان کرد ما آدمی که از رؤسای ابدالی وارد حضور نکشته تعهد خدمت سکالی نکنند امر مصالحه در آئینه حصول
صورت پذیر نیست پس از جانب الهیار خان و عبد الغنی علیکوزایی و چند نفر از معتبرین آمده عهد اطاعت بسته آن
حضرت نیز مسئول آنجماعت را قبول و بجانب موبرک عطف عنان ظفر شمول کردند روز دیکر که خبر از الله یار خان و عبد
الغنی ابدالی که سرکرده معتبر بودند رسید مشعر بر اینکه ذوالفقار خان حاکم فراه با جمعیت بسیار بامداد و اعانت ابدالی آمده آن
طایفه از معاهده و پیمان پشیمان کشته بعد از رسیدن اینخبر هزار نفر از دلیران معرکه رزم جوی بسمت فراه که
ذوالفقار جابود بود روانه در ظلمت لیل در تربیه قنبرت شکیبان مخیم اردوی همیون ساخته و روز در آنمکان رحل شکیبایی انداخته
اما ذوالفقار خان شب در ظلمت لیل از پشت شکیبان کذشته و در کمینکاه کین نشسته روز سیم باز جمعیت افغان نمودار و
الله یار با فوجی از جانب شرقی آتش افروز نوایر حرب پیکار و ذوالفقار نیز با جمعی انبوه از کمینکاه در آمده و بر سر اردوی
رفته متوجه کارزار کشت حضرت ظل اللهی فوجی از غازیان را بمدافعه ذوالفقار خان مامور و او را به تیر دلدوز روانه
آتش افروز از سر بینه در رکه از افاغنه جمعی کثیر هدف کلوله توپ و تفنک و زخم تیر و شمشیر کشته و هنکام شام دلیران

طرفین دست از جنگ باز داشته در حوالی قلعه موسوم بپالکار درمیان یکدیگر منصب لوای قرار گشته روز دیگر که کوکبه زرین مهر
خاوری آغاز جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده شاه والاجاه را ارشاد داده آورده بابنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل
شکیبان گذاشته خود بار دیگر بجانب هرات اعلام نصرت آیات گشته افاغنه باز ما بین شکیبان و کوسنک با اصابه
تهیه جنگ پرداخته بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست بشمشیر حمله ور گشتند از این طرف بشلیک توپ و تفنگ عرصه
رزم را از کثرت کشته کان بر جلوه خیول تنگ گشته صبح گاهان که مهر زرین لوای ماهچه فلک فرس عود ساخت چند نفر
از افاغنه و الله وار جانب الهیارخان طالب صلح و امان شدند آنحضرت فرستاده کان نزد [illegible] آینده پیغام که [illegible]
افغان خود بخدمت اقدس نرسند تا یکنفر از [illegible] زبان از جان در تن و رمقی در بدن است ترک رزم و فسخ این
عزم نخواهد شد بعد از آن جمعی از رؤسای آن طایفه شرفیاب خدمت سرور که [illegible] از داوری اعتذار جبهه سای زمین
نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلجه و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بوده و غلجه مصدر خیانت گشته اولاً قندهار
و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه سلطنت بود متصرف گشته ابدالی مدتها بهواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و
جدال میبودند اگر بمقتضای فتوت پیش ازین جنگ دماء ریختی و در مقام مواخذه اعمال زمان ماضی بوده عطف
عنان ظفر توام و تنبیه غلجه بر سر ایشان اهم و اقدم دانند بعد از تنبیه آن جماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی
و اطاعت بوده حلقه بندگی در گوش و غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند که این معنی مخالف رای شاه
والاجاه و امیدوار دولت بود اما آنحضرت مسئول آن طایفه را موقع قبول بخشیده ایشانرا رخصت انصراف و عنان
عزیمت را بجانب شکیبان انعطاف داده روز بیست دیگر سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و هدایا شرف اندوز
تقبیل رکاب سعادت پیوند گشته حکومت هرات باز با الله یار استقرار در قم با اسم [illegible] صدارت [illegible]
که در قلعه [illegible] بود با طایفه جمشید سکنه بادغیسات کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستاده
مقارن آنعریضه از الله یار رسید که غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته بودند فراهرا
اسیر و غنیمت بسیار انداخته اند و از جمله اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقارخان اند که امرای مزبور بایشان نوشته فرمان

والا باطلاق اسرای مزبور عز صدور یافته در عشر ذیحجه الحرام آن سال بفیروزی و اقبال وارد ارض ارم تمثال گشته و مدت سفر
مزبور تا روز ورود مشهد مقدس هفت ماه اتفاق افتاد از آنجا خلاع فاخره و شمشیر مرصع برای الله یارخان ارسال و
او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساخته در باب حرکت اشرف غلجه از اصفهان [illegible]
مهربانی بخشیده آمان
بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبه منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروزی مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده
مطمح نظر والا آن بود که در زمستان آنجناب بر سر ترکمانیه دشت رفته موسم بهار را در استرآباد منقضی ساخته و نزدیک
برفع حاصل لوای مملکت گیری بجانب اصفهان برافرازند اذا اراد الله شیئاً هیأ اسبابه چون حکم قضا در سرانجام مهمات
همه جا بر اراده آنحضرت سبقت گرفتی و هر تمنا بمحض خطور از خاطر خطیرش بحصول و تیسر قرین است بمضمون اینکه
صید را چون اجل آید سوی صیاد رود سر پنجه تقدیر کمر پایگیر خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی
نخواهی بسمت خراسان کشید و آن خود نگرفته را نیز لذت خراسان چشید بعد از آنکه نهضت لوای فلک فرسا
بجانب هرات وقوع و این خبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی
دیده بیهمال را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه ۱۳ محرم شهر سنه هزار و صد
و چهل و دو هجری مطابق لوی قوی ئیل بجانب خراسان رایت افراز رزم و پیکار شد بفاصله چند روز که هنوز عرق خون
از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیزگام بهاران چون اشهب زرین لگام مهر و شبرنگ ماه روی طویله آسایش
و آرام ندیده بود نوید بهجت اثر بسمع خدیو فرخ سیر رسید فرمایان قضا آیین با جتماع لشکر ظفر رو توپخانه را از راه
سر ولایت مشهد سلطان میدان روانه ساخته خود باتفاق تمام حضرت شاه طهماسب در هفدهم ماه صفر از
راه نیشابور و سبزوار بتحریک لوای اژدها پیکر گشته و اشرف نیز از آنطرف تا سمنان آمده اول بر سر قلعه میر سید
علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعه او را متصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا [illegible] پرداخت
حضرت ظل اللهی بمجرد استماع این خبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر گرفتاری قاضی بر گلوی قلعه راضی شوند به
وساطت چند نفر از افشار [illegible] استرآبادی خبر نزد اهالی آنجا فرستاده اند که ایشانرا از توجه موکب منصور اخبار و [illegible]

اطمینان ساخته و به ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید نمایند و آنها از سبزوار مرحله پیما گشتند اشرف چون از آمدن توپخانه
والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه در حینی که توپخانه آتش فام وارد قلعه
مهر دشتی محال بسطام و از آنطرف دو فرسخی قلعه مزبور مطلع ماهچه اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام
بلند کرده یک فرسخی قلعه رسیده از آمدن کوکبه منصوره آگاهی یافته از آنجا بلدها را گشته روی برتافت و در
هنگام که در شهر بند بسطام مقر کوکبه انجم احتشام گشت چون بسبب کثرت و ازدحام سپاه توپخانه در خارج
شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه شبخون بر سر توپخانه آورده کاری ساخته بجانب اشرف لوای هزیمت
افراخت پس روز دیگر رایات جهانگشا متوجه مؤمن آباد روانه مهماندوست و اشرف هم از سمنان پیش آمده
در مهماندوست بیکدیگر پیوستند روز … شهر ربیع الاوّل دو سیل بلا در خروش و دو بحر امواج در جوش آمده در کنار
آب مهماندوست طرفین دست … شسته بمقابله یکدیگر شتافتند در آنروز حضرت ظل الهی تمامی لشکر
فیروزی را یکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بود فوج فوج با توپخانه صاعقه بار محیط آن
دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه بر همان نهج کرده در جای معیّن در
کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار که بدون امر همایون از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب
نگشایند زهی خدیوی که اگر در میدان رزم چون سپهبد عرش بسکون بجرأت نماید صخره صمّا سبک‌تر از برگ
روان شود و در شام کین چو شمع آتش افروزی کند برق … قدرت و … نمود … و وقت شبگیر چون بخواموشی
فرمان دهد صبح را جرأت نفس کشیدن نه افاغنه نیز جمعیت خود را سه دسته که از سه جانب جلو ریز با تیغهای آخته
و سنانهای تیز بجانب قول تکاور انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معرکه
جلادت پیشتاز و در عرصه خصم افکنی رزم ساز بودند پیش پیش آنطایفه از پی یکدیگر روی به … حمله در کشته
همینکه به تیر رس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بدستیاری سوار فتیله امر والا برسم سرگوشی
آتش بگوش توپ عدو خروش رسانیدند … از آسمان … یوم تأتی السماء بدخان مبین آشکار گردید زمین

آیه

آیه یغشی الناس هذا عذاب الیم بر گروه خصم پدید آورده گلوله توپ آن یکه تازان عرصه بیباکی را با چند نفر از زنبورکچی
و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ بودند از پیش برداشته افاغنه را از مشاهده این حال مانند توپ
آتش بجان افتاده دود از نهاد برآمده آنطایفه از هر طرف که هجوم آورده‌اند خود را در دریای آتش شناور دیدند
بجانب تیپ خود شتافتند پس قول همایون در همان ضابطه و قانون و بهمان ترتیب متوجه تیپ افغان گشته بتوپ
دیگر علمدار ایشان را از پا در آورده اشرف قبال را سرنگون دیده دم علم که توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته
مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهادند و آنروز را از سه ساعتی روز تا عصر تنگ تنور ایر جنگ و بوارق توپ و تفنگ
فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه و عظمای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند کمیت تیز گام شوق دلیران بقصد
تعاقب ایشان سرکشی و جولان میکرد چون هنوز تجربه آموز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل الهی ایشان را
عناندار نموده فرمودند که هر وقت که ضمیر اقدس بر ارادت غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب ایشان خواهم فرمود در
… چندی که در آن ایل وقوع یافت بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم اشرف نگون شد موکب جهان
گشا وارد دامغان گشته از آنجا که رای جهان آرا آیینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال ماضی و مستقبل بر پیشگاه خاطر
الهام پذیر اقدس تابنده است سرپنجه بخت را پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همانمکان معتمدی از الطاف والا
با … ببرسم غارت روانه روم فرمودند پس آن کیفیت اقتضا میکرد که متعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم
اصفهان شود با عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه پادشاه والاجاه متوجه مکالمه بودند گفتگوی حقانیت
آمیز حضرت ظل الهی بمعیار الحق مُرّ بر طبع شاهی ناگوار آمده نقاره خانه و خاصان خود را از موکب فیروزی … جدا
کرده از روی طرح و خشم بجانب … روانه شد آنحضرت گامی چند رفاقت که هر چند نصایح مشفقانه القا کرده
مفید نیفتاد پادشاه آنروز و در … دار شده رحل اقامت انداخت حضرت ظل الهی محمد علیخان و سید علیخان
عرب را که دخل کامل در مزاج شاهی داشتند بارشاد فقولا له قولا لینا روانه ساختند که به هر زبان که باشد او را از
سر طیش باز آورده بر گردانند و دو روز در سمنان بانتظار شاه والاجاه توقف که پادشاه را نیز از خمار غیظ افاقه

حاصل شده بازگشته از آن کم بخیمه آنحضرت شتافته بذیل اعتذار غبار نقار از خاطر یکدیگر زدند پس حضرت ظل اللهی حیی
قلیخان زنگنه سردار و اوغورلوخان زیاد اوغلی چرخچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظه حدود مامور بودند مقرر فرمودند که
در میانه قزوین و طهران وارد و جبلاغ شوند و خود بهمراهی شاه والاجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک لوای عز و شرف
کردند **سانحه عجیبه که در آن اوان بظهور رسید اینکه** افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام او
و معتبرین در میان ارکی که در میان شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمه تیغ تیز بنیاد حیات ایشان قمع و قلعه را خالی
نموده بجانب اصفهان شتافته و رجاله و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول به نهب اموال
آن جماعت گشتند و در روز آخر نوبت کیسه بجبه خانه افتاده آتش سوختگان دیار نارا که هرگز چنان روزی را
در متخیله روزگار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سر از پا نمیشناختند با مشعل افروخته بجبه خانه آمده ناگهان شراره
آن مشعل بیار و طافتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان افغان بیادگار مانده بود در روشن که هشتاد نفر متجاوز
از ایشان را پروانه وار با آتش بی پروایی سوختند تا اشرف بعد از واقعه مهماندوست دارد و راین و در آنجا اسلام خان
افغان حاکم طهران داو طلب گشته با توپخانه مستعد و پنجهزار نفر افغان جنگی آمده سر دره خوار را که در میان دو کوه
واقع و سختی معبرش مور را مانع از مرور بود جوی دلیران فولادپوش سد آهنین بسته و آن گذرگاه تنگ را با توپهای اژدر
شکوه و فراز کوهها با تفنگچیان انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آیین در کمین نشست غافل از اینکه بمثابت
خاشاک سد را فکر سوزان و شعله تابناک نمیتوان بست و شیشه بمغز سنگ خارا نمیتوان شکست پس
قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر القای این خبر بسمع خدیو غضنفر فر کرده آنحضرت بعد از وقوع و وقوف بر این
احوال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج و شش هزار از تفنگچیان خوزیمه و بختی دلاورانی که پلنگ قله جنگجو بی
بودند فوج فوج مقدمة الجیش که بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه و زنبورکخانه را از وسط راه تعیین
و خود چون کوه پا بر جا دامن همت بر کمر زده بیورش پرداخته بحکم همایون تفنگچیان و توپچیان چابکدست آهنین چنگ
ازمیان آن دره تنگ بمدافع جانسوز و توپهای برق فروز القاء نوایر جنگ کرده و تفنگچیان پلنگینه پوش

پلنگ هیات و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه هنگامه گیر و دار را گرم کرده با تش افشانی گلولهای
تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته آن طایفه را چون پای توانایی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه به اهنگ
نشیب نمود سواران ایشان از گرد توپخانه و اثاثه خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری از روی شرمساری بجانب
اشرف که در ورامین میبود فراری و جمعی کثیر به پیغوله فنا متواری شدند اشرف بعد از ملاحظه اینحال توپ قلعه کوب
که از اصفهان همراه آورده قبل ازین در ورامین گذاشته بود در همانجا شکسته توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زد چون
حکومت قزوین در آن اوان از جانب اشرف بسید ال افغان اختصاص داشت و کوچ و اتباع او با ولد او جمعی از
از افاغنه در قزوین میبودند سید ال خواست که خود را بقزوین رساند بنابر اینکه حسینقلی خان و اوغورلوخان
پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوجبلاغ مکری و تسخیر قزوین بودند سید ال راه ورود بقزوین مسدود یافته
خایب و خاسر بازگشت و باشرف پیوست و ولد او با افاغنه رخت متحصن بنارین قلعه قزوین کشیده با مورین بنا را
باستمهال و دفع الوقت گذاشته اشرف بجهت تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان اولا امر بقتل عامه سکنه پیکان
که سه هزار نفر متجاوز از علماء و معارف و سایر رجال از تیغ تیز گذرانیده ازینطرف نیز حضرت شاه والا بنابر
تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف بنابر اینکه توپخانه را از راه قهرود متعذر بود که عبور نماید کوکبه
همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردیده و در هر منزل قراولان طرفین تلاقی یکدیگر کشته سر و زنده از آن جماعت
به پیشگاه حضور میرسید باز اسلام خان افغان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعنوان دستبرد از آن راه برآمده داو
طلب گشته قراولان اینطرف که عدد ایشان زیاده از پنجاه نفر نبوده چار افاغنه گشته مزبور در کوهی محصور گشته ناچار
قراولان با تیغهای آخته بر آنگروه تاخته مسلم از میان آن فوج بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافته آری با شیر
اگر کنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت شود بشهباز بلند پرواز در آویزد و اگر روباهی بقلاده تعلیمش در آید
با شیر ژیان ستیزد **ذکر بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه** اشرف چون پیش ازین از عسکر روم که در همدان
میبود استمداد کرده سر عسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیت شایان بمعاونت او روانه ساخته این دفعه رومیه را

نیز رفیق ساخته باکوکبه وارستگی کلام تمام واحتشام مالاکلام طریق مقابله سپرد ودر مورچه خورت سایه نزول وماهیچه
رایت جهانگشا نیز ازینطرف بباغ میران پرتو وصول افکند که دو فرسخ بین الفریقین فاصله بود وحضرت ظل سبحانی
نوچی از اکراد قراچورلو که بقراولی لشکر وهراولی طلیعه فیروزی اثر مامور بودند بمقدمه افغان ملاقات هم مشکین کلاله
تیغ وسنان به بهر کردن پیمانه پردلان ساقی کشته اول کار را چون آخر بزم مستان ساخته وبیک کشش میدان سر
خصمان از باده ناب آب شمشیر تابناک گرم شده چهارصد تن از ایشان سرمست بیباک هلاکت افتادند و از تقریر گرفتاران
خبر ورود پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شد ازآنجا که دریای عزم آنحضرت بحر محیط توکل پیوسته
ودر هر امر ضمیر بحر حوصله اش سفینه امید خود بناخدای یگانه بلنگر تحمل بسته ایمن است نیز از نتایج امداد اقبال دانسته آن
شب فیرقیقی در همانمکان با سپاه انجم حشر چشم براه طلوع طلیعه مهر زرین علم اسوده صبحگاهان که سیم ماه ربیع
الثانی آن سال بود بخت از طرف رهی کیهان پوی همایون طبل رزم سازی بلند آوازه اعلام جهانگشا فلک فرسا
کشته کوکبه سطوت سلطانی و دبدبه هیبت سلیمانی بجانب اشرف روان و بانگیختن کوهی بر سر آنطایفه خاک پر غبار
خذلان وهوان که چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان کشته وکوه بلندی که در آنموضع واقع الست ساها
بر میدان جنگ بسته آنحضرت از آن کوه که برسر راه ایشان نرفته از دامنه کوه متوجه جانب صفهان شوند افاغنه
از پشت دره رو بمعرکه رزم آوردند بعد از آنکه موکب نصرت پژوه مقارن آنکوه فلک شکوه که پایه اشرف چون در جنگ
مهمانروت با عتقاد خود از سپه آرائی آنحضرت کارآموز از طریق جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود ابتداء دفعه در
در مقام معارضه بمثل درآمده بضابطه و آیینی که در حیاری جهاندستان شهریار کشورکشا دیده بود رنگ جنگ
ریخته افواج لشکر خود خود را در یک سلک انعقاد و انتظام و اطراف آنرا با توپخانه کوه بنیان استحکام داده و توپهای
ثعبان مهابت را از جای تیر رس که گلوله داخل فوج لشکر رزم آزما میشد رعد آوا ساخته و جمعی از یکه تازان لشکر فوج
افغان هم قدم بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از آنجا که همیشه خداوند عالم را یار و مددکار و خزان
ونشیب جهانرا در نظر همت یکسان و همواره میدانست مقید بسختی و سستی مکان نگشته بجانب ایشان

روی آوردند چون شهریار جوان بخت را پادشاه پیر خرد و رهنمای الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت
رویه خاص و اسلوب علیحده است درین کرت طرح جدا گانه در جنگ ریخته اولا تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر
فیروزی جنگ و مانند شیر و پلنگ در قلاده انتظار حکم خدیو با فرهنگ بودند سلسله خودداری از گردن برگرفته با
چنگ و چنگال دلیری بر سر توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان برافراشته کشتاخته قول نصرت قرین را
حرکت دادند پیاده گان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ و آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد را
در بازار جانفروشی پرتو لمعه لعل گلنار رزم و فرهنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار
ظفر را بدست آوردند یعنی پیمای باد درنگ یورش بعمه توپخانه افغان را به تیز دستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده با آب تیغ
اتشبار آن شعله جانسوز را که زبانه شراره اش برزبانه مهر سپهر فروغ میزد و جانبازان عرصه کین که بر رسم طرح و کمین
سواره و مهیای امر و اشاره بودند باذن آنحضرت یورش انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر
درآمیختند نظم چو دریای خون شد همه دشت و راغ ٭ جهان چون شب آسمان چون چراغ ٭ ز آورز اسبان که سیاه ٭ نه
خورشید پیدا نه تابنده ماه ٭ در اثنای گیرودار که شعشعه سیف و بارقه سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل
سیلی زن چهره روزگار بود سیدال با فوجی عظیم از پشت سر لشکر ظفر قرین و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر
بجانب قول حمله ور گشته آتش حرب و ضرب برافروختند اما لطف جناب باری یاری و اقبال خدیو کامکار
مددکاری بادلیران جیره دست شده پایداری کرده بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و تتمه را مرحله پیمای
وادی مذلت و خواری ساخته الیاب نصرت فرا پیش انداختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز خود را دولت
سیاه دید جمیع توپخانه و اثاثه سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر
خویش در راه اصفهان پیش گرفته و آنروز از دو ساعتی روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سر و زنده
و زخمه بسیاری از آن طایفه و رومیه بدست آمده و آنچه از رومیه گرفتار کمند اقتدار دلیران شیر شکار گشته بودند خدیو
کامکار تمامی را مرخص نموده نوازش ساخته هریک از ایشان بطریق ولایت خود راهی وادی بیقلب را الی اهله

سرورگرا فرمودند چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و آویز بودند جمعی از سبکمغزان تکمایه که در بند رهستی خریدار
متاع کاسد تن پرستی بودند از میل توپ بتوپ طلس شیفته و از لوله تفنگ بلوله قماش فریفته گشته بکیسه اخترمه پرداخته
مطایای آمال خود را کران انبار مال غنیمت ساخته بودند آنحضرت بر اعات اردوانیدی اینمعنی که مبادا غازیان بطمع کار از افزون مال کران انبار
وا رفکر جنگ باز مانده بز خیره اندوزی که سرمایه آفات دشمن جان بنی نوع انسانست گرفتار گردند تمامی نوادر ملبوسات
و فروش و خیمه و خرگاه دارایی و سقرلات اسباب نفیسه که از طایفه خیشه برجا مانده بود فضای هامون از آنها مشحون و
قیمت آنها از میزان قیاس بیرون بود بیکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند چنانچه شاعر گفته
نظم مال شد دشمن از رهی خواهی // باید اوّل شوی تو دشمن مال // زانکه مشغول ز اهل عقل بود // دشمن مال هست دشمن مال
چون اشرف از مورچه خورت حرکت و کریخته بجانب صفهان هنگام شام با روز سیاه با صفهان رسیده فی الحال با افاغنه
بار بربختی برگشته بخت بسمت شیراز فرار کرده صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات
افاغنه که در آنجا فرصت گریز نیافته بودند سر از زندگانی بردن کرده بنهب و غارت اموال ایشان مشغول
شدند و بعد از ظهر معارف صفهان دروب شهر را بسته حقیقت حال را بحضرت ظلّ الهی عرضه داشت شد و در ۲۰
شهر ربیع الثانی سال هزار و صد و چهل هجری که کوکبه منصور عازم طرف شهر بود اینخبر بعرض خدیو فیروز فر رسید کسی برای
ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود بدولت رایت سعادت بجانب شهر افراشتند بعد از آنکه خاک اصفهان بیمن قدوم
میمنت لزوم همیون حکم سرمه سلیمانی یافت و بر توسهر آسا بر در و دیوار آن دیار تافت مردم اطراف و باز ماندگان رعایا
افاغنه که مانده بودند فوج فوج گرفته آورده اصفهانیان که از مرده افغان میگریختند ایشانرا بشمشیر و کارد و تبر روانه ملک
عدم میکردند و بمفحوای ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب جان تازه می یافتند و بعد از نه روز که اموال افاغنه بضبط
در آمد شروع بسان سپاه و ملاحظه لشکر نصرت پناه که غنایم از نقد و جنس و اسباب طلا و غیره برسم جلایزه و انعام بذل
غازیان ظفر فرجام گشته کسی برای ایصال اینخبر دلپذیر و آوردن حضرت شاه روانه طهران ساختند نظم نوید فتح
و ظفر چون بپادشاه رسید // نوای عیش بشارت بمهر و ماه رسید // از آنجا که غرض اصلی از تسخیر خراسان بود

که چاره این فوت میت گشته دشمن آواره دیار ادبار گردیده و نیز خراسان وطن غازیان و سرحد آن ولایت متصل از بکان
بود حضرت ظلّ الهی بعد از انتظام امور شهر بباغ هزار جریب که خارج شهر است نقل کرده که بعد از ورود موکب شاهی دیمکی او
بر سریر سلطنت روانه خراسان شوند شاه والا جاه مرحله پیمای طریق مسارعت گشته در ۱۸ جمادی الاولی وارد اصفهان
و از عرض سیاه بمنزلی که حضرت ظلّ الهی اقامت داشتند نزول نمودند هر چند که قلب بر فتن آنحضرت بصوب خراسان راغب
رفع محلی طالب بودند اما چو نمیدانستند که اگر آنحضرت عنان عزیمت بصوب خراسان معطوف دارد اوضاع سلطنت
مختل و کارها بشکل اوّل خواهد شد در باب فسخ اینعزیمت نیازمندی اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت
بنا را بر تامل گذاشتند روز دیگر پادشاه والا جاه سران سپاه را طلب و اعاده اینمطلب کرده ایشان در جواب
عرض کردند که چون بنا را بر تایید کرده بودند تا پای همت در میان گذاشته دست سرکشان و گردنفرازان کوتاه
گشته کار ایران و نقد دست فرسوده شاهی رواج یافت در صورتیکه بعرض اینمطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت
فردا مدار الیه کارخانه سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود کرده و اینخود منافی سلیقه پادشاهی بود و اشعار باب
عرض و در محفل دولت بار و در مهمات ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت کار و امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش
دوست و دشمن و نیکوی خواهد شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف کرده و دیگران از امتحال درگاه
جهان پناه باز زنند که اگر وهمی و قصوری رود هر زه درایان حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند و مجلس گفتگو از ظهر
تا عصر امتداد یافته هنگامیکه نزدیک بود رنگین آفتاب زلف سلطان عصر بیرون رفته خسرو زرین افسر سپهر
دیهم کوهر نگار مهر را بر زمین زند شاه طهماسب آشفتگی خاطر و ملال باطنی ظاهر کرده از روی طرح افسر از سر و مهر از بغل
آورده بر زمین زد آنحضرت چون دیدند که اینسخن بطبع او نا ملایم و حرکت هم بیدون اتمام کار نالایق است در مقام
اعتذار توقف اختیار کرده اظهار نمودند که اینمسئول مقبول خاطر پادشاه هرگاه هر امتمکن سازیم و اینمعنی بعمل آمده ان شاء الله
دشمن را با لمرّه آواره دیار نیستی ساخته آنوقت رخصت مراجعت می افرازیم از وقایع ایّام اینکه توقف خبر رسید که
معتمد بیرام از والمقان بغارت روم تعیین شده گویا در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضا قلیخانشاملو را در عوض او باین امر مور

[illegible]

و روانه و حکام نیز بگویزه و کوهکیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند و چون بتهیه یکه سابقاً نگارش یافت حسینقلی خان
زنگنه و اوغورلو خان زیاد اوغلی با فوجی مامور بسمت چبلاغ و قزوین و پس رسیده ال تا جدی با نتظار کار اصفهان از ایشان
استمهال و مقارن این حال شب مستحفظین غافل نموده با کوچ و اسباب بی نسب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرده
پس حکومت قزوین و ضبط اموال افاغنه بعهده و اهتمام محمدرضا خان ملو مقرر گشت حسینقلی خان را بسمت فراهان
و کلپایگان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشد و مدت چهل روز آن مملکت از فروغ مظفر و فیروز
بکامکاری و حکمرانی عشرت اندوز گشته **در بیان توجه رکاب همایون بجانب شیراز** بعد از چهل روز که حضرت ظل اللهی بنابر ترتیب
جزو بکل و تاثیر فرع باصل در اصفهان تکمیل خلقت سلطنت و اضافه صورت نوعیه تشخیص مملکت فرمودند و بسمع اقدس
رسید که اشرف علیه ما علیه با افاغنه بعد از لول استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله ضربت دیران رزم کوس فراموش کرده
ملک و مشغول استعداد و جمعیت اعراب سلطان و دهولو ها توجه است بر سمت فارس بنابر آن رایات حضرت ظل اللهی حمید دامیال
همت بدفع آن فرقه بر بسته در روز سیم جمادی الآخر کوس قیامت غریو رزم سازی بلند آوازه و رایت جهانگیر آسمان فرسا
در عین شدت زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان عازم شیراز و شدت سرما بحدی بود که قلم اگر در وصفش آغاز
مانند نی بر خویش لرزد و اگر عبارت بذکر برودتش دهن گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب
نصرت طراز بزرقان شش فرسخی شیراز اشرف با زیاده جمعیت و احتشام منهم باستعداد تمام بمقابله پرداخته و از
جانبین تسویه صفوف و ترتیب اصحاب سیوف گشته تخت افاغنه بهیات مجموعی بی نسق حمله در کشته خیره کی که از حد اعتدال
گذرانیده بر پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابکدست بگلوله‌های جان سوز ایشان را پست کرده نوبت دیگر بطرف
میمنه هجوم آور شده باندازی زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از
دلیران عرصه دشمنی گاهی با مدد میمنه شتافتند و گاهی بحملات زهره شکاف و صدمات طاقت پرداز اساس افغان بنیان قرار آنگروه
کشته جمعی از ایشان را بمغاک هلاک انداخته اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته افواج خصم افگن دو فرسخ تعاقب
ایشان تاخته فضای آن صحرا از خون دشمن لاله گون و دامن دشت جاری مجاری رود جیحون گشت روز دیگر که میا صدیق صبح

صادق

صادق از شفق زعفران بر جبین سوده میا صدیق و ملا زعفران افغان برسم استیمان وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل
عتبه خدیو جهان گشته جبهه ندامت بر فهل الی خروج من سبیل زمین سای اعتذار شدند از جانب خدیو گردون جناب
اقامه جواب باین نحو شد که در حالتیکه آگاه نجات بجهة ایشان حاصل و میسر است که اسرای خاقان مغفور را باسرای ایران
که همراه بوده دارند و گذرگاه اولاد ثاقلیم منهم خود بسته دسته در ممالک محروسه سلاطین آفاق مت و سرگردان ایشان را به
نوید امان و وعده عفو ما سبق مستوثق و مرخص ساختند صبح گاهان که قطار بختی هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان
آراسته گشته جمازه بان قضا محمل کش اشعاری زرنگار شد میا صدیق و ملا زعفران محمل مهد علیا و ستر کبری که
آفتاب سایه پرور حفظ اللهی و دره ناسفته درج دودمان شاهی بودند با خواجه سرایان به دولت رسانیده باره رفتند
که اشرف سوء مطمئن ساخته بیاورند اما سید آل که در روز پیش باردوی همایون آمده از خلاصی کوچ و ولد خود ممنون
که در ارک قزوین محصور بود آگاهی یافته همان شب اشرف را بصرافت گریز آورده از اهل حرم بیرون برد نفرش هر آنهم
اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود با سه نفر از اولاد و بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیره‌های
او و محمود و میر ویس بودند فرصت بردن نیافته در شیراز گذاشته بودند خواجه دیو صورتی که برای قتل آن جمع بر پوشش تعین
و خود الغا و رکریز تواریخ بت قندها را گذاشته که خواجه مزبور بهمان قدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف که یکی
خواهر ملک بود بقتل رسانیده ام الفار مادر محمود را زخم منکر نیم جان گذاشته که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد او
نیز جان تقابض ارواح داده هنوز میا صدیق و ملا زعفران با اشرف نپیوسته بودند که اشرف از نهایت اضطرار
ضبط ما سکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت شعار از سیاهی و گرد لشکر افغان تفرس این معنی کرده برای خدمت
اخبار بخدمت خدیو کامکار می‌آمدند که در عرض راه میا صدیق و ملا زعفران دچار گشته ایشان را با ده و یا نه نفر
افاغنه رفقای ایشان باز گردانیده آوردند حضرت ظل اللهی ایشان را مرخص ساخته فرمودند چون باختیار خود باینجا
آمده بودند نگاهداشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر می‌شدند بمقتضای
وقت عمل می‌شد و بعد از مرخص ساختن ایشان با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته نزدیکی پل ف

که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند چون بسبب شدت ایلغار اسب غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب بر سر دست
آمده بانتظار رسیدن از عقب لشکر عنان باز کشیدند و در نیم فرسخی پل منزل کردند و از اتفاقات پانصد نفر از افشاریه
که گرد قراچورلو مقدمة الجیش ساخته از موکب نصرت کیش همه جا در پیش بودند و در سر پل از عقب رسیده اول
از رودخانه عبور و بر محمد خان شاهسون بلوچ که پیر و مرشد محمود و اشرف بود در میان افغان صاحب عزت و شرف بود با جمعی از
سربازان و فدائیان افغان که محافظت پل و ضبط پل را در ذمه خود گرفته بعد قراولان را از جنگ مشغول ساخته که افاغنه بیک طرف
جمع از پل گذرند و باوجود آن افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد فنا دادند و هزار
نفر از اطفال و زنان و شیرخوار با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روزنامه یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته
و بنیه انداخته سالک طریق این المفر گردیدند و قراولان سر رسیده و از مردم بسیاری بدست آوردند و از جمله مقتولین
میاچیو بود بعد از گرد و فرار عقب کشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقه گرفتاران میاصدیق و ملا زعفران بود
که اجل باز دست بر قفای ایشان نهاده اسیر فتراک دلاوران گردانید هر چند که مامورین خدمت شایسته کردند اما غفلت
عظیمی کردند که حضرت ظل اللهی در همان وقت از بیم اینکه افاغنه خلاف خفیه همانا در اجل بعضی از آن طایفه تاخیر روز انتقام
قهاری خود و دیر مقتدر بود و در حینی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بعد آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل
بی امان بر سر پل رسیده چشمهای سر که اگر گردید عبرة للناظرین باشد ره انگشت خنجر خونریز از حدقه برآورده سر که
افش را بقطع گوش و گوشمال دلالت کردند برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوجی از جیوش منصور شب
آنگرد ایلغار و هشت فرسخ راه طی کرده چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده ارقام قضا
انجام باطراف ممالک صدار یافت که از هر راه که آن طایفه اراده عبور نمایند سر راه بر ایشان بگیرند و از آنجا اولاد هم
شیره؛ و زنان محمود و اشرف را از راه کرمان روانه ارض اقدس و میاصدیق و ملا زعفران را با دیگر گرفتاران افاغنه را با
منسوبان و اسرای خاقان مغفور که از شیراز فرصت بدست نیافته بودند روانه اصفهان ساخته و از معجزه کاری دیده
دید قد یو بهمال که صراف نقد شناسی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینایی و دانایی است اینکه در حین روانه کردن

گرفتاران

گرفتاران نیز بزبان الهام بیان بمستحفظان فرمودند که میاصدیق و ملا زعفران را خوب محافظت نمایند که خود را باصفهان
زنده نخواهد رسانید و بمدلول ارباب الدول ملهمون صورت وقوع یافته در سر پل رودخانه شبی که محبوسین مقرنین فی
الاصفاد عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل خاکساری خود را سبکتر از بار بآب انداخته آتش سرکش حیاتش کباب
دلهم و بقیه محصلان باصفهان رسیده در میدان نقش جهان بگزلک فرمان شاه جهان نقش هستی آنها از صفحه جهان ستردند
و از علامات تایید آن اقبال که شخص اندیشه بر جهانگیر شده بود بهمال خاک بیزد اینکه در ایام توقف در آن بلده میمنت نشان روزی
که در هنگام سواری عبور و مرور کوکبه آفتاب طلیعه بتکیه گاه لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی اتفاق افتاده در سر مزار برای
پیش آمد کار بدیوان آن عندلیب خوش نغمه گلزار تفأل کردند این غزل آمد شعر سزد که از همه دلبران ستانی باج ؎ چرا که بر سر
خوبان عالمی چو شاه تاج ؎ دو چشم مست تو برهم زده جمله ترکستان ؎ بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج ؎ دهان شهد تو
داده بآب خضر بقا ؎ لب چو نوش تو برده ز قند مصر رواج ؎ بیرون او آتش دله بقعه او بازاوید بچراغ
امر بعمارت فرمودند و از صادرات ایام اینکه توقف چون همیشه از مبادی دولت علیه گورکانیه و صفویه فیما بین اساس دوستی
مستحکم بود در ایام فترت ایران نیز که رومی و روس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب آن دولت
ابد پیوند امری که مخالفت و نفاق بوده باشد بظهور نرسیده بود علیمردان خان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت
تعیین و روانه هندوستان و در ضمن آن مطلب اعلام کردند که از آنجا که در بیمه تا افاغنه قندهار رفت بهره مملکت والا کا ل
مخالفت ظاهر و باعث فسادهای متواتر گردیده و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بسر راه فرار و عبور
جماعت مزبور مامور کنند و بعد از چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک افزای نگارستان چین بود و باتفاق
و انتظام امور مملکت پرداخته تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از بیت المرسی آفتاب شده و آفتاب
عرش پیما از کرسی نشین حوت بایوان حمل خرامید چون قلع مالک دشمن شده فتح فارس میسر و حال خصم ابتر گردید هر چند
عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان بر میگشتند بیابان بود و راه اصفهان بجز آن
ذخیره و غله که کفایت اهل اردو کند در هیچ مملکت موجود نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب

ظهور تطاول افغان و عبور و مرور کوکبه نصرت نشان احتمال وقوع تحیّر در باره بر اهالی آنجا میرفت و اینمعنی موجب حوصله
مروت آنحضرت بر شافت و از دولت علیه عثمانیه نیز جواب صریحی درباب ولایات آذربایجان و همدان و کرمانشاهان برضا
قلی خان ایلچی روم داده نمیشد در بیستم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق و آذربایجان متوجه بسمت نهاوند و همدان
ولایه راه دشت ارژنه و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل ثابت جح اعمال شولستان مضرب سرادقات عزّ و شان
گشته که در اینجا توقایع ایت ئیل مطابق هزار و یکصد و چهل و دو هجری در ۲۹ شهر شعبان المعظم خسرو کواکب حشم اعنی نیّر اعظم
از نهانخانه حوت بر شبستان حمل علم برافراخت و از دیوان خدیو خطه امکان منشور والیکری عرصه خاک بقلم نرگس
خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافت سرو صاحب لوای کلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گشته جنود
قوای ربیعی رومیان کم فرصت دی که ریشه تصرف در سرزمین چمن دوانیده بهذا از چمن در اینده عمالک گل از بیم وصول
موکب سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیده و جنود فساد انگیز سرما که کرم غار تکری گلشن بعد از
طنطنه شوکت فوروزی آوازه دیار عدم گشتند و ارض اقدس گلزار از فر فریدون فروردین بانواع ریاحین مزین و ایلات
کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین ریحان و سنبل بفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت
دسته بدسته یورت و مکان معین گشته البابعد روسرور در بزم چمن مهیا شده شیرازه غنچه در شبستان باغ در
آغوش کلبن آرمید سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نو به بهجت مزید و انبتنا فیها من کل زوج بهیج
ابتهاج یافت جشن نوروزی بعزّ در آنجا وقوع یافته تمامی رؤسای سپاه و عظمای ایلات که در رکاب نصرت انتساب
بودند بخلعتهای فاخره برودهش آراسته و مانند غنچه مشت و جیب پر از زر نوروزی کرده بجامهای بوته دار رنگین قامت
خویش پیراسته سه روز در آنعرصه دل افروز مقر رایات فیروز گشته از آنجا روانه بهبهان و در راه مهر بر والی حویزه
و مشایخ اعراب و بکلربکی کوهکیلویه باروسای آنمالک ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب نموده حسینعلی بیک
معیّر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای آنحضرت و سیصد دست خلعت
برای رؤسای سپاه آورده و خبر رسانید که حضرت مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران شاهی

از شیراز

از شیراز بیرون فرستاده بود مخصوص شبستان آنجناب ساخته بودند چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همشیره شاه
زاده رضاقلی میرزا را نوید مصاهرت میداد در اینصورت که معیّر الممالک وارد شده مجدداً اوراً باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی
که در رکاب بود روانه دربار شاهی و از حریم سلطنت ازدواج یکنفر از بنات مکرمات خاقان مغفور را بجهة شاهزاده
رضاقلی میرزا خواهشمند شده پیغام دادند که چون نعمای نزاحق السعی در اینه دولت هست هرگاه خراسان نیز از ممالک سلطنت
موضوع و اختیار آن باینطرف محمول و مرجوع گردد هر آینه خراسان سدّ سدیدی ما بین دشمن و ممالک شاهی خواهد
بود پس کوکبه اقبال از راه مهر بر باصحت دیزفول پرتو وصول افکنده از آنجا وارد شوشتر و ایالت آنولایت را بابو
الفتح خان خویش محمدعلی خان قولار آقاسی رجوع فرمودند و چون بند رودخانه شوشتر که از بناهای شاپور ذو الا
کتاف است بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود همت والا که در معانت سدّ اسکندر زیست بمرمت آن بند بیرداخته
معماران مهندس پیشه و کار آگاهان درست اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آنرا از خزانه عامره مقرر ساخته
چون از طایفه عرب شرکتی از سپاه عجم واقع میشد مشایخ ایشانرا گرایانیده روانه خراسان و والی حویزه را رخصت
انصراف داده از آنجا عازم دیزفول و بعد از ورود موکب والا بابا جی محمدخان بلوچ که از طرف اشرف افغان که بایلچی‌گری
روم رفته بود در همدان استیصال دولت افغانرا شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر خدیو فرخنده سیر گشته نامه و
نوشتجاتی که از جانب سلطان احمدخان خواندکار روم و اعیان آن دولت آورده بود بنظر انور رسانیده چون از
دربندکی در آمده بود بعنایت خاص ارجمند و با ایالت کوه گیلویه سربلند گردید و بعلت اینکه رودخانه دزفول
طغیان داشت بفرمان والا کلکهای بسیار ترتیب حکم یافته جمله با یالت کوه‌کیلویه ستیاری سیاه‌ها و به تیزدستی آب باران
جنود مسعود از آنرود در چند روز بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشته و در عرض راه از ایلات
کوه کیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هرجا که مفسد و مخالف بود دمار برآورده و سیاست منسوب و حکام
بهمکی ولایات منصوب گشته از راه جاید رود خرم آباد فیلی وارد بروجرد شدند و در قصبه بروجرد حسینقلیخان زنگنه که
بسرداری حدود فراهان مامور بود بموجب حکم والا با پنج ششهزار کس از متجنده و الواره ی نصرت طراز و بابایات

کرمانشاهان سرافراز گشته از راه لرستان فیلی مامور تسخیر کرمانشاهان و عازم آن سمت گردید با سعدلو شیان کهدور
در همان منزل حسینعلی بیک معیر الممالک و میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه جمجاه ولیجاه برگشته عهدنامه والیگری خراسان را
رسانیده مشعر بر اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی کور پل که سرحد عراق و خراسان است بضمیمه مازندران
و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هر چند که همت رستم آن حضرت ارجمند و افسر گران
و طبع بلند نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری برگران بود اما بتکلیف غازیان و استرضای اهل خراسان که
جوهر شمشیر ایشان را بالغرض ناصر ایندولت خداداد و تقویه بخش این شوکت قوی بنیاد میدانست رضا داده
در ولایت مزبور که بنام نامی سلطان اقلیم ولایت و ارتضی علی بن موسی الرضا علیه التحیه والثنا نقد **در بیان آغاز حملهٔ**
خدیو سربلند بارومیه و فتح نهاوند چون بعد از ورود به بروجرد از جانب رضاقلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت
عثمانیه بنا را بر تعلل گذاشته جواب صحیحی که افاده مدعا کند نمیدهند و نیز کلاشی نهادند بعرض خدیو ارجمند رسانیده
که رومیه آغاز تاخت و تاز و دست تطاول از آستین جرئت و ساکین دراز کرده اند حضرت ظل الهی توکل با یزد کردگار
و از آن منزل باستفتاح کار لکه در اول شب با یکه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و صباح ده فرسخ را
ایلغار که در هنگام طلیعه فجر که لشکر ترکستان روز به سپهداری خدیو خراسانی خورشید به سپاه سیاه شب تاختن آورده
ماهیچه سر علم ظفر پرچم با طلیعه اختر صبحگاهی توام آشکار گشته رومیان وقتی از خواب بیدار شدند که اجل بر سر
بالین و سپاه بلا را در کمین دیدند عثمان پاشا ناجی که سردار رومیه نهاوند بود همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش
دیده بود بهمان خیال عرصه قتال آراسته بعد از اشتعال نایره گیر و دار شکست یافته بجانب همدان روی برتافت
فرار و هزار نفر متجاوز از آن گروه با چند نفر از پاشایان و رؤسای ینگچری و اکرادی که در معسکر سردار مزبور بودند طعمه
شمشیر و جمعی کثیر زنده دستگیر شدند اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران نصرت شعار آمده ساحت آن ولایت
از وجود رومیه تخلیه یافت **در بیان فتح همدان و کرمانشاهان بعنایت ایزد سبحانی** بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ تصرف دولت ابد
پیوند در آمد بمسامع جلال رسید که تیمور پاشا ولد سلیمان بابان که از دولت عثمانی حاکم سنجق بود با چند نفر از پاشایان

عظیم

عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سی هزار کس از توسرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته حضرت ظل اللهی که
همیشه اینقسم بشارات را از عطیات ایزدی میشمارند فی الفور بمعنای ظفر و همرکاب توفیق خداوند اکبر شقه
اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطح و پهناور بود سیاهی عسکر رومیه نمودار شده خدیو بهمان موافق
ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را به دسته قرار کرد قولی را بوجود میمنت نمود آرا شد
رومیه نیز جمعیت خود را به قلم نقام دلهای جلادت بخش نهاله رایت افراز عرصه کارزار خیره افروز حرب
و پیکار گشتند چون رود آبی در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش فشان آهنگ ره گرم سر داده و بشعله آواز
برق خرمن سوز حیات دلیران جلادت نمود گشته همینکه بازار گیر و دار از آتش جد تفنگ گرم گردید دلیران میمنه میمنت
قرین از آب گذشته بر پاشا ره والا بجانب میسره رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته تا یک ساعت بشمشیر جنگ
کفند سر موی جوانان از خون دلیران صورت پیران خضاب که گرفته سر و قامت دلاوران از خارهای تیر و سنان
گلهای جراحت گلبن گل بوستان گردید بنوعی که در آن جانبین بیکدیگر درآویختند که علمدار رومیه بضرب دست دلیران
از پای درآمده علم نزدیک رکاب اقدس سرنگون شد و لشکر رومیه پای قرار از جای رفته تمامی با بعرفوه و راب
و اسباب خود ریخته بجانب کوهی که در چنین اوقات پناه عافیت و گریزگاه امان دولت نابکاران است گریخته بهار را
خراسان که کوه و بیابان بحر و بر در پیش اشهب برق عنان صرصر جولان شان یک نسبت سنگلاخ آن وادی پر نشیب و فراز را
خار او حریر چینی پنداشته تا حوالی تویسرکان و همدان بتعاقب ایشان مرکب دلیری برانگیخته چون اسبان رومیه در اصطبل
فربهی بخور و خواب معتاد و مراکب برق تک دلاوران همه کوه پیکر و صرصر تک بودند بدینجهت اکثر رومیه در کام نهنگ تیغ
اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرضه شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشای هشترود و چند نفر از پاشایان معتبر
زنده دستگیر گشته غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل بار رفتار بحوزهٔ الاکتساب درآمد پس طوسرکان مقر کوکبه نصرت
قرین گشته بهادران لشکر سر و زنده و اختر مه فوج فوج عرضه پیشگاه حضور ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز
دیگر موکب جهانگشا در جناح حرکت بود بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایه زندگی را مفت خود دانسته

با عسکر رومیه سپاهی وجریده بیرون رفته موکب فیروزی از طویسرکان وارد همدان گشته جمیع اثاثه و توپخانه و قورخانه رومیه
که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآورده هزار نفر متجاوز اسیر که رومیه از ولایات عراق و آذربایجان بدست آورده بودند در بند قید
فرصت بیرون نیافته خلاصی یافته خدیو جهانگیر امنای سلیم النفس تعیین نموده همگی را جمع و حصانت دختران عفت ایشان را
از آلایش لوث بیگانگان و دست فرسود متجنده صیانت کرده مرخص فرمود که روانه اوطان خود شدند اما عبدالرحمن پاشا
بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و از فرط محنت از همدان تا سنندج که ۲۰ فرسخ راه است در یکشب طی کرده از همانراه نیز
احمد خان پاشا والی بغداد گذشته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه بر او و بر عسکر رومیه گرفته پانصد نفر از ایشان را
سر و زنده بدست آورده بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت مدار گردید
رومیه سنندج نیز از ملاحظهٔ این حال ترک سنندج کرده از آنبوم و بر تاش داشتند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ عز و احتشام در همدان مقام
داشت خبر شکست حسینقلی خان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان مامور شده بود وقوع اینمقال
آنکه حسینقلی خان که از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جاده عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا
نامیکه حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداخته بحسینقلی خان فایق آمد جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم پیموده بمجرد وصول
خبر بمسامع آنحضرت لوای توجه بجانب کرمانشاهان برافراخته جمعی از دلیران دغا را برسم منقلای جنگ یکمنزل
بیشتر از موکب همایون روانه ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت منصور توپخانه و قورخانه و
اسباب خود را ریخته حسینقلی خان بدون منازعه و نزاع قلعه را بحیطهٔ ضبط درآورده چون تمشیت کار آذربایجان
ملکون ضمیر خورشید لمعان بود بعد از استماع این خبر از اسد آباد همدان صرف عزیمت گشته کس فرستادند که در کرما
نشاهان بنای قلعه جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر آنچه جوان کار آمد بود ملازم و کار ولایت را منتظم ساخته شهر
و قلعه قدیم را خراب سازند و نیز سبب بقا امر والا بنفاذ پیوسته بود که حاکم بختیاری دویست نفر خانوار از معارف بختیاری کوچانیده
در حوالی اصفهان جا و سکنی دهد و در این اوقات که آنطایفه موکب والا را از دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته
از راه ناراستی در دادن خانوار نافرمانی کرده پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از آنجماعت را که در معسکر ظفر اثر سالک
طریق

طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از رؤسای که سرگران راه فرمانبرداری لهذا مقید ساخته بمحمد سلطان
حاکم جام سپردند که بعد از اخذ ترجمان بجای حرمیت خانوار از رؤسای آنجماعت را بالکای جام نقل نمایند و نیز چون طایفه
دره جزین در آن اوان با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و اسیر و نهب و غارت بظهور رسانیده لهذا بعد از تسخیر
همدان برای تنبیه آنطایفه جمعی مامور شده بود قلع آنطایفه بر وجه بلیغ بعمل آمد در حین حرکت از خراسان فوجی از ترکانیه
کوکلان ملتزم رکاب نصرت نشان شده از آنجا که هرگز آنطایفه بمتاعب یساق و تحمل انفار شاق از راه خودسری
گردن ننهاده اند در ینوقت حکم نافذ الارکان و باس شدید البنیان حضرت ظل اللهی ایشانرا خواهی نخواهی بزیر این بار گران
کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت روانه گشته فرار کرده هر چند وجود و عدم آنطایفه غدار در جنب لشکر فزون
از شمار امری بود خارج از حوصله دایره اعتبار لیکن تهاون در جزئیات مورث فساد کلی میگردد صدور اینحرکت از ایشان
بر خاطر خطیر آنحضرت گران آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد وارسلنا علیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعیین و مقرر
مزبور در حوالی خوار بایشان دچار گشته بمضمون فاخذهم الطوفان وهم ظالمون درباره آنگروه بوقوع پیوست
و متعاقب آن قراخان بغایری روانه گشته که رفته رفته سه چهار هزار نفر از ایلات حوالی استرآباد جمعیت منتظم نموده
هر وقت که از ترکانیه دشت یا افاغنه هرات نافرمانی بظهور رسد با مرو استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان سرانجام
خدمت بتقدیم رسانید پس مدت یکماه آن ولایت را محل اقامت موکب نصرت علامات کرده بضبط و ربط امور و نظام
و ترتیب سپاه منصور پرداخته کارهای آنجا را انجام داده لهذا در بیان نهضت رایت فتح آمیز بجانب تبریز عشرت انگیز بعد از آنکه
از انتظام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد بهوس تسخیر تبریز خاطر آنحضرت شوق انگیز گشته تفأله
مستقبل حال از دیوان لسان الغیب خواجه شیراز لقائی غرض این غزل آمد شعر اگرچه باده فرحبخش و باد
گلبیز است ٭ ببانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است ٭ عراق و فارس گرفتی بشعر خوش حافظ ٭ بیا که نوبت بغداد
وقت تبریز است ٭ در غرهٔ شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و چهل سه مطابق ایت ئیل ایت کیتی کوچ از همدان بعزم
تسخیر آذربایجان و او سنندج گشته هم در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حاجی ولد میرویس برادر محمود وارد و

و عریضه نیازمندانه مشعر بر اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده
خبر قتل اشرف را بر بیرنیط دیباچه صحیفه عرض مطلب کرده بعد از آنکه آن برگشته روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی فرار
شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام قضا فرجام مؤکد در باب منع عبور آن طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعه لار در
بروی آن جماعت بسته راه مخالفت گشودند ایشان از بیم جان در جای قرار نگرفته از راه بم و نرماشیر و کرمانات بسمت قندهار
فرار و مردم قلعجات مزبور همه جا بموجب مرقومات اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانایی
ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان ساخته اشرف بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از سرحد از راه میانه
آهنک بلوچستان کرده حسین از این معنی آگاهی یافت با جمعیت کامل از قندهار ملکی من اعمال کرمسیر ابراهیم نام
غلام خود را با جمعی بطلب و تعیین نموده ابراهیم بتفحص پی و اثر بتعاقب اشرف یلغار کرده شب در سیاهی ظلمت بذروه
کوه که در سمت سفلای شوراب که واقع و نزول او نیز در همانجا اتفاق افتاده بود دوانیده اشرف باز بتکاور گریز
مهمیز نفه بدر میرود ابراهیم هم بتعاقب او گریزان تا اینکه با تفنگ مهیا ملاقی او گشته همین بوی فتیله بدماغش میرسد
خنجر از کمر کشیده بطرف ابراهیم میدود و ابراهیم نیز تیز دستی کرده تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده که در
دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از غم خالی کرده و از آنجا محذرات علیا بنات مکرمات خاقان مغفور را
برداشته بقندهار میبرد و بعد از ورود ملازمان عز جواب عریضه حسین بانحو صادر شد که بعد از آنکه شاهزادهای مکرمه
روانه نماینده اسرای او رخصت خواهد یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایات همایون در شیراز قریب هزار
نفر از افاغنه دره جزین بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که از روی
اطمینان وارد دربار عرش نشان گردند آن جماعت حکم مبارک را دستاویز کرده از لار الی اصفهان خرج بازیافته هر جا دست
یافته اند بناخن تسلط سینه خراشی دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت میکردند و بهمین منوال از
آنجا گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری به پیر محمد سلطان حاکم جام که محصل آن جماعت بود برخورده چون فرمان مطاع را که
الحبیب دست و دشمن و تقویه بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته

آن طایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعه جات دره جزین رسانیدند چون قبل از این جمعی به تنبیه سرکشان دره جزین تعیین شده
بودند در یونقت که این خبر معروض خدمت والا شد بتازه کی فوجی بامعاونت مامور بقلع و قمع مخصورین روانه ساختند

در بیان تاخت رومیه و فتح دمدم و مراغه و تبریز بتاییدات رب العزیز

در حینی که صفا خانه افشار مرکز دایره اقبال شده
خبر رسید که تیمور پاشا حاکم وان و علی رضا خان حاکم مکری که باتفاق پاشایان آنسمت در قلعه میاندوآب که مابین مقدم
و دمدم واقع است جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت قاز ایلات آنسمت اشتغال دارند و خدیو کامکار بنه و آغروق را
در همانمکان گذاشته طرف عصر بتایید الله بدولت سواره با دلیران خونخوار ایلغار و ۲۰ فرسخ راه طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبه مسعود
بکنار رودخانه جغتو که آرامگاه تیمور پاشا و عسکر رومیه بود واقع شد از آنطرف رومیه نیز از دخول لشکر منصور
مطلع گشته بتسویه الوف و تسویه صفوف پرداخته متهورانه پیش آمده بیرقهای گلگون افراختند همینکه از این سوا لوای از
ظفر نهضت یافته کوه سیاه خونخوار بچشم ایشان درآمد پای ثبات و قرار ایشان از جا بدر رفته بدون تلاقی و تلاش
عطف عنان بجانب مراغه کرده دلیران ظفر نشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتیل و فوجی از معتبرین
ایشان زنده دستگیر شدند توپخانه و اسباب رومیه بدست آمده ولایت دمدم و ساوجبلاغ مکری و مراغه و دهخوارقان
ضمیمه ممالک محروسه گردید روز دیگر آغروق و بنه بمعسکر ظفر اثر پیوسته عساکر منصوره سر و زنده و اختر مه را از نظر
انور گذرانیده مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون بود بعرض رسید که جمعی از رومیه
بسرکردگی تیمور پاشا بر دهخوارقان که ده فرسخی مراغه برسم قراول آمده اند موکب ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه
بمحض ظهور اشعه ماهیچه لوای جهانتاب بسمت فرار عنان شتاب گشته بعد از طی یک فرسخ مسافت کوه عظیمی که
آثار فرار رومیه از دامنه کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقع است ارتفاع یافته حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از
تفنگچی در آنمکان گذاشته خود با سپاه جرار و دلیران نیزه گذار بعزم اینکه راه بر آنگروه گیرند از بیراهه که بمقصود اقرب
بود شتابان گشته معلوم شد که کوه سیاه دو فوج است که یکی از سمت تبریز و یکی دو فرسخ پیشتر نمایان میباشد
پس حکم الخضرت فوجی از دلاوران گذر نیزه را بتعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیه سواران و پیاده متوجه فوج آخر شدند

مقارن آن قراولان خبر آوردند که فوج اول از مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینکچری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان است که
در اول شب از تبریز حرکت کرده و رخت گریز بسته اند از راه اصفهان عازم فرارند و کلانتر بقیّهٔ عسکر روم است که
بقدر ده هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز متعاقب سر خود میروند دلاورانیکه دنباله
رو کاروان پیش بودند بسبکعنانی بادپایان برق جولان خود را بر آنفوج رسانیده جمعی از ایشانرا عرضهٔ شمشیر خونفشان
کردند و شیر دلانیکه در ظل رایت اژدها پیکر چنگ چنگال طمع بخون فوج دوم تیز کرده بودند بدستور با نگروه نزدیک شده
بمحض تقارب فتح آنطایفه تمام زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان که همراه داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنهٔ
کوه خواجه میرجان که در دو فرسخی تبریز واقع است کشیده و دلیرا ن ظفر قرین اطراف ایشانرا گرفته کارفرمای
سیف و سنان تیز و از جام حسام جگر گداز اجل قالب قلب ایشان لبریز و افکن و تبریز گشته دامن کوه خواجه میرجان را از تیغ الماس
لعل گون ساختند سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده با زنان کور
پیکر و اسرای نیک منظر و غنایم موفور و البابِ محصور بتصرف در آمده معدودی از آنگروه کوسه خود را بکنار
دست از میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که خسرو جهانگیر مهر تیغ رخشان شعاع را در غلاف و از
معرکهٔ سپهر مصاف که قریهٔ سهلان که در آن نواحی واقع است جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر کوکبهٔ ظفر
قرین گشته توپچیان زحل هیبت و تفنگچیان مریخ صلابت بجمع آوری اسرا فرمان یافته هر یک را بمعتمدان سپردند
که در شهر تبریز باطلاع امینان محکمهٔ شرع انور بادمهای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه باطاله نظر
دست اندازی بذیل عفاف ایشان واقع بشود پس روز دیگر که ۲۷ شهر محرم بود نواحی جهانگشا بسمت تبریز
نوربخش گشت از مؤیدات اقبال اینکه رستم پاشا که از دولت عثمانیه حاکم هشترود بود با فواج باعانت مصطفی
پاشا حاکم تبریز عازم و در همانشب چند نفر برای ایصال خبر پیشتر روانه تبریز که چون تبریزیان هنوز سلب لباس
رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان ایشانرا تصور
مردم تبریز که متعرض نشدند و ایشان بارنانم از شهر فرار رستم پاشا را خبر دار ساخته در حینی که پاشای مزبور

۴۳

پا بر رکاب گریز بود عساکر نصرت قرین در خارج تبریز با او دچار و او را با جمعی که در شهر گرفته بخدمت خدیو کامکار
آوردند و از گرفتاران رومیه الچه پاشایان و معتبرین بودند بعلاوهٔ جانبخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف
مسرور و بقیه بعراکه کشتی توپخانه مامور فرمودند و از انجا توپهای کوه بنیاد و مدافع اژدر دهان آتش فشانرا که در
محاربات رومیه بدست آمده بود روانه ساختند و با ابراهیم پاشا وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه مذکر از مراتب
صلح و فلاح فرستادند و مقارن آنخبر خلع سلطان احمد خان خواندکار روم و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابرا هیم
پاشا وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح اینمقال اینکه در وقتیکه تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشای سر عسکر و
عبدالرحمن پاشا بوده تمامی قرا و مزارع و دکاکین و رباتات آنجا و ولایات از دولت عثمانیه بمیری که باصطلاح رومیه
عبارت از دیوان باشد قرار یافت تا فی الحال پاشایان باستدعای طایفه ینکچری و صاحبان اوجاق آنها را
باذن و فرمان قیصری با جماعت تملیک و مبایعه کرده قیمت آنرا که مبلغهای خطیر میشد گرفته صرف عسکر کرده بودند و
بعد از تسخیر اصفهان که رضاقلیخان شاملو از جانب آنحضرت بنا بر انتشار آوازهٔ موکب ظل الهی راضی بقبول
مصالحه و تقویم ولایات گشته و رؤسای اوجاق که ریشه تصرف در کل زمین ولایات محکم کرده بودند بنوعی که غیر
از دایرهٔ تیغ بیدریغ نهال توقع ایشان از آن سر زمین منکند بدعوی برخواستند که در یکجا ولایات را با میفروشند
و یکی هم بعجم رد مینمایند اگر متعلق بمیری هم می بود قبول اینمعنی منکردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعا
خون و مال و عرض و سیرت عجم مباح نبود چرا محرک سفر عجم و باعث سفک دمای این الام شده آشوب خوابیده را
بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختید و اگر مباح بود چرا در انجام استرداد ولایت و باینقیل و قال مانع انجام
کار بودند تا اینکه آوازهٔ قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای بخت بر آذربایجان انتشار یافته بقیة السیف که
از نهاوند و همدان رخت بجرو امان کشیده بودند متواتر وارد آنجا شده کیفیت حال را مذکور میساختند پادشاه
وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادری برای سد اقوال رجال بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از
ورود دو کوکبهٔ قیصری با نمکان پاره نام دلاک که در زمرهٔ اوجاق ینکچری بود باکی ناپاکی و استرهٔ بی باکی را بسنگ شرارت

تیز کرده تیغ بر روی خلیفه اسلام کشیده و این را اصلاح نامیه یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی در معرکه افساد فراهم آمده پادشاه و وزیر ناچار برای تسکین نایرهٔ شر شغل و ارزون بر توسن عزیمت سفر نفه به اسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آنطایفه گشته چون کوشش پیش نبرد پادشاه برای استرضای ارباب فساد از آن بقتل داماد نیکو نهاد شده وزیر اعظم را خفیه نموده بهلاک و بالای عزکه انداخته بیرون فرستاد **شعر** چنین است آیین کهنه دیر که دیوانه لطفش بود پایدار و نه قهر آنکه پرورد کسی که آخر نکشت **ع** که در مهر بزم الست درکین درشت **ع** با وصف اینمعنی آنطایفه ترک ازدحام رفع هجوم غوغای عام نکرده سلطان احمد خان را خلع و افسر سلطنت زیب تارک سلطان محمود خان برادر او ساختند القصه تبریز که در دست رومیان پامال جنود عدوان شده بود و پنجروز مقر الویهٔ فیروز گشت و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر خطیر خدیو کشورستان تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت و عزیمت پر گشوده که مقارن آن در غرهٔ ماه صفر چاپار از جانب شاهزاده رضا قلی میرزا والا و خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آنسمت را بعرض رسانیده سبب انصراف موکب همایون بجانب خراسان گردید **ذکر بیان آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان** بنا بر ذکر واقعات هرات سمت گزارش یافت که بعد از وقوع محاربه با اللهیار خان و افاغنه ابدالی حدود الیت باللهیار خان افغان مفوض و مسلم داشتند عطف عنان عزیمت فرمودند و بعد از وقوع نهضت رایات منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین غلجائی که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد ایندولت را میدانست که خمیره مایه فساد ایران میر ویس محمود برادر او شده اند بعد از طی اینسفر نوبت کار او خواهد بود با طایفه ابدالی از در سازگاری در آمده ایشان را بمخالفت ترغیب و آن جماعت را وسوسه او موثر افتاده هوس تاخت ارض اقدس از ضمیر ایشان سر بر نمود اما اللهیار خان بنا بر اشتهار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی دست بر دل گذاشته بهمان منحرف نمیساخت بانجهت جماعت ابدالی از و سرگران گشته در جزو کسی بطلب ذوالفقار خان حاکم فراه فرستادند و او نیز بقصد خلاف از خلاف بر آمده وارد ناحیه هرات و اللهیار خان از در مخالفت در آمده مرتفکی در میان افغان رسیده و سه ماه بر اینمنوال نایرهٔ آتش جدال اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقار خان غالب آمده در سه ماه شوال سنه هزار و صد و چهل و دو داخل شهر و اللهیار

خان

خان با کوچ و اتباع روانه قلعه مارو چاق گردید پس طایفه افاغنه از حقوق عنایات حضرت ظل اللهی چشم پوشیده در نقض عهد کوشیده ذوالفقار خان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت و تاز ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کرده اللهیار خان نیز کوچ و منسوبان خود را در مارو چاق گذاشته با مورود قلی سلطان جیقتای حاکم سرخس و بعضی از حکام اویماقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه وارد ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان اکرام و مراعات تمام نسبت باو بعمل آمد از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آینه صورت نمای احکام قضا و قدر و بمقتضای هوشیار مندی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر با خبر بوده یقین میدانستند که آنفرقه عهد شکنی در وقت رفع حاصل آهنگ خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانه خراسان و از همدان نیز بنحوی که سبق ذکر یافت باقر خان بغایری را برای جمع آوری سه هزار نفر تفنگچی استرآباد و نواحی فرستاده مقرر داشتند که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوسته و با ابراهیم خان نیز فرمان لازم الانقیاد مقرون یافت که غله وافر و ذخیرهٔ بیشمار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بالقلعه گذاشته از معارضه اعراض نماید آمدن ذو الفقار خان با شش هزار نفر افاغنه آمده در زاویهٔ خواجه ربیع باب نزول گشوده آغاز تاخت و تاز نمودند ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده با نصف روز پشت بدیوار قلعه داده کر و فری میکردند تا اینکه در هنگامی که سنوح مقر کوکبه مسعود بود معروض شده جلال گشته مجدداً در باب منع جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل آورده اعلام شد که بدستور از روی حزم و بیداری خودداری باشند که انشاء الله تعالی عنقریب رومیه تبریز را از آنمملکت بیرون کرده خود با آنطایفه کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول اینجواب باقر خان نیز با چریک تفنگچیان برونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وجود اینکه از اوج سمای خاطر حضرت ظل اللهی در باب مر جدال و قتال مکرر خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا نازل گشته میدانستند که کلام و فرمودهٔ آنحضرت مظهر آیات و ما ینطق عن الهوی است بتحریک جمعی از هواخواهان مغرور و تیز عنانی طبیعت غیور سپاه منصور عنان ببرداشتن آخر قه سه روزه مامور حضه در یکسمت کوه سنگین با کوکبهٔ زنگین رایت جنگ افراخته افاغنه نیز بجنگ پرداخته در اثنای گیر و دار باقر خان که سرکرده تفنگچیان پیاده بود زخمدار گردیده فوجی از

بیاده کان او که نو آموز رسم جنک بوده دل از دست داده روی بر تافته ابراهیم خان با چند نفر از بی آنکه شکست ایشان از
راه کریز ایشان برکردانند تفنکچیان که در پیش هنکامه ستیز و آویز کرم کرده بودند حرکت از راه محل برقرار دانسته سر رشته جنک را
از کف میدادند و لشکریان نیز عنان خود در اضبط نکرده رو بشهرستان هزیمت میکذاردند در آن روز سواران بسیار از مرکب هستی
بیاده کردیدند و جمعی از پیاده کان خود را بچاه و قنوات انداخته در ماتم خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان خود در مشهد مقدس تحصن
جست این واقعه در سیزدهم محرم الحرام سنه هزار و صد و چهل سه هجری سمت صدور در صحرای علمدشت ورزکران مشهد مقدس اتفاق [صدور، در]
افتاد و قبالة بعد از ظهور سانحه حیرت انکیز چون ابراهیم خان از خجالت عالت عرض نداشت شاهزاده رضا قلیمیرزا
این مراتب را بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون حضرت شاه طهماسب مکرر بزبان جاری میکرد که موافق
عهدنامه انتظام کار عراق و آذربایجان بر ذمه اولیای دولت شاهی و جنانچه زیر امملکت علیحده است مارا بکشورکشایی ایشان
کار و احتیاج نیست لهذا حضرت ظل الهی امر خراسان را اهم دیده سرکشان سست عهد را ترا الزم دانسته بتدمیر
و تدمیر ایشان مصمم کشته مصحوب چاپار سریع السیر شاهزاده اعلام کرده که در حصار استوار قلعه پشت بدیوار اطمینان
داده رخنه در بنیان ثبات و قرار ندهند که بعنایت پروردکار بادلیران نصرت شعار مانند چابک سوار چرخ کیتی فیروز ابلق
مهر و ماه شب و روز هر اسبه مرحله پیمای کشته بسر وقت خصم سیه روزکار میرسیم پس چستون بکافش ربایات تبریز
و خطا بنکانی و سرداران کشور بالیان سر بلند و جمیع غنایم و اسباب و ذخایر رومیه که در قلعه تبریز مانده بود صد هزار تومان بیشتر
میشد باو عنایت و امر والا صادر شد که جمعی از ایلات افشار و مقدم و ترکمانیه را کوچانیده در تبریز سکنی دهند و شش هزار
جوان کار زیرا در سلک ملازمت منسلک سازد و حکومت هر یک از ولایات اشراف و حکام کار روان تفویض و مقرر
فرمودند که ولایاتی را متعلق بشاه طهماسب دانسته در خدمتکذاری او کوشند و در آن سفر فرخنده آثار ایلاتی که از فارس
و عراق و آذربایجان کوچانیده السجار الاغ و خرجی باو شاه داده بخراسان فرستاده بودند و عدد ایشان به پنجاه و شصت
هزار خانوار میرسید از آن جمله ده هزار خانوار از افشار و از جمله افشار ده هزار خانوار قرقلو بود که شرف ایلیت با آن
حضرت داشتند چون ایشان کوچکان بنحویکه سبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت و مسکن طایفه قرقلو و جمعی از آن

طایفه

طایفه کوچیده بامر آنحضرت در ارض اقدس سکنی اختیار نموده بودند عوض ایشان را از قرقلوی جدید در میان و تتمه ایشان را
و افشار ابیورد در کلات ماوی داده بودند چهل و پنجاه هزار خانوار دیکر از ترکمانیه و اکراد بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف
مختلفه بودند که بدستور آنها را تدارک دیده در باقی ممالک خراسان موطن و مسکن داده بمکان ییلاق و قشلاق جهة هر یک [ربط]
معین کرده **در بیان انصراف موکب ظفر نشان بجانب خراسان** بعد از قبض و بسط امور کشائی نفر یک و دربند و آغروق را
کذاشته با یکه تازان عرصه دغا بجانب خراسان ایلغار کشیده بودند ملک و درنک وارد قزل اوزن کشته در آنجا چاپار از
ارض اقدس وارد و خبر رسانید که بعد از واقعه ابراهیم خان افاغنه کفته بودند که حال مرتکب بیکاری مال شده و شمشیر را
بروی این دولت کشیدیم دسته اینرا که بیرون میکنند و هنکامیکه خدیو کردون مقام عطف عنان با ینصوب نموده بمقام
انتقام درآید چه جواب خواهیم داد پس شرر انکیز شرارت شده از نهار قرا و مزارع و خرمنهای محصول توابع
شهر برآورده نوعی نایره بیدادرا افروخته که نزدیک بود که از شراره آتش آنشور و شر خرمن ماه و دسته سنبله و انبار
کهکشان و خوشه پروین در مزارع سبز چرخ برین در کیرد و باهمه جهت سی و یک روز در حوالی ارض اقدس آنطایفه
شکست عهد ملک که مراتع و مزارع علفه تیغ بیداد ساخته و بعد از ظهور کمال بغی و فساد روانه هرات شدند آنحضرت
از استماع اینخبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قزوین و آنچه قشون عراق و فرقهای مختلفه بود ند سوای جرانتی
تماما مصحوب محمد خان ترکمان بخدمت حضرت شاه طهماسب فرستادند که در دایره امر و نهی آن دولت بوده پرکار وار سر بر خط
شاه بلند اقتدار کذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشای وزیر اعظم قبل از مقدمه افشار اسلامبول محمد آقا نامی را
از جانب سلطان احمد خان پادشاه ذیجاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانه خدمت والا نموده مقصود او اینکه
باین تقریب احوال و اوضاع حضرت ظل الهی را ملاحظه و ادراک و خیال آنحضرت مطلع شوند امر والا بوقوع پیوست
که محمد آقای مزبور را بعد از ورود به تبریز روانه خراسان نمایند و سرکردکان افاغنه که در دره جزین میبودند از در
استیمان درآمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد و بعد از استیصال اشرف روی
نیاز بآستان دولت عاجز نواز آورده جبهه سای سده سعادت قرین کشته و سه روز آنمکان نزهت آیین مقر کوکبه عز

وبکین کشته از راه طهران واله ایوانه کیف وچون ترکانیه یموت ساکن دشت قبچاق همیشه طریقه تمرّد ونفاق مسلوک
وترکانیه کوکلان که در حدود کرایله سکنی داشتند در تقدیم خدمت ودکون فرایان همدان بنحوی که سبق ذکر یافت بسیم
فرمانبری متروک میداشتند از منزل مزبور بتجدید منازل که چهار هزار نفر از دلیران جلادت نشان از راه بسطام روانه وموکب
جهانکشا از راه مازندران شتافت اعلام ظفر فرجام وهمه عهد شد که در روز یا نوهم ربیع الاوّل موکب والا از دیورش
میدان چهار فرسخی استرآباد بر سر یموت ایشان از داهنه کرایله بر سر کوکلان چپاول اندازند که تا فت هر دو طایفه در
یکروز اتفاق واجماعت خبر بیکدیکر شوانند رسانید پس کوکبه منصور صبح روز موعد از آب اترک عبور ومکامنشهور
بصیاد امطار عقاب نسرین شکار لوای ظفر التوا ساخته در آنی معلوم شد که آنطایفه بتوسط ترکانان آغرلجه که درمیان
کاله در یا سکنی داشتند از توجه رایات اقبال آکاهی یافته بسمت خیوق وجماعت کوکلان بطرف آله فرار نمودند پس
معاودت باستر آباد که فرامین مطاعه مؤکده بسرحدات خراسان نوشته شد که راه معامله بر ترکمان مقطوع
ایشان را از کرفتن ذخیره ممنوع سازند در غرّه ربیع الثانی از آب جرجان کذشته از کنار دشت از حدود مانه
وسملقان روانه خراسان ودر حوالی قریه باغ حج محال کرایله جمعی از معتمدین ورؤسای کوکلان از در عجز درآمده
وادراک خدمت آنحضرت وستدعی عفو وتقصیر ومتعهد دادن یورغه مال کشتند مسئول آنطایفه قرین قبول وفرمان همیون
نافذ شد که خانوار ویورغه مال بتعاقب روانه خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان فوج فوج مرخص که که
روانه دیار واوطان خود کردند ودر ۲ دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر شوند ودر آنمکان ارقابت الهیار
خان افغان که در ارض اقدس مسود عریضه مشعر بر التماس عفو وتقصیرات ابراهیم خان بر بارمرحمت نشان رسیده
جواب وبراین نهج از ملکمین عزّت صدار یافت شرح فرمان که باللهیارخان در باب عفو تقصیر ابراهیم خان قلمی شده آنکه
عالیجاه اللهیارخان بداند شرحی که در باب خود ابراهیم خان عرض وستدعای نموده بود که چون مشار الیه از بطالع
خود شرمنده واز وقوع شکست که از قضایای آسمانی بود شکسته دل وسر افکنده الحال بعد بزبان قلم او
نیاز ازایم وبشرمساری وخجالت نفسی که خود دشمن که ارباب غیرت وحمیت بدتر از آن نیست واکذاریم رسید برآنها

لیماه

لیماه مخفی ومستور نخواهد بود که طالبان نام ننک در معارک جنک کشش وکوشش بقدر امکان درکار است اما
~~بعد از آنکه چهره شاهد فتح از پس پرده غیب جلوه ظهور نکند موجب ملالت آنطایفه که باقبض وبسط جهان معنی کاری ونی~~
~~در تقدیر الهی اختیاری ندارند نخواهد بود زیرا که بمضمون صدق مقرون کریمه وما النصر الّا من عند الله ابواب فتح~~
از پس پرده غیب جلوه ظهور نکند موجب ملالت آنطایفه که باقبض وبسط جهان معنی کاری ودر تقدیر الهی اختیاری
ندارند نخواهد بود زیرا که بمضمون صدق مقرون کریمه وما النصر الّا من عند الله ابواب فتح وظفر منوط بتاییدات حق
داورست نه بزور سرپنجه سعی بشر وباوصف اینمعنی که نیکه فی الجمله از غیرت بهره ورند بنیزه وسنان اعدا آینه سپر
میزنند اما بطعنه پروازی نیزه خطی کلک امثال واقران تن نمیدهند وتیغ تیز دشمن سرکش لکن تسلیم نهند وبچوب
کاری خامه عصا تیغه وبرادر رحمی نمیکنند حرف شرر اکشنده تر از سیف قاطع وروی ترش تلخ تر از زهر هلاهل
میدانند شعر درد زخم پیلکی نام کند مردا کاتش بکری عرق انفعال نیست از صد ورچنین امری ما دام الحیات
در شکنجه خجالت وکرفتار قید ملامت بلکه مماتر ابر حیات راجح میشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهبد زرین
لوای مهر بعد از آنکه از معرکه سپهر با تیغ کشنده روبهزیمت میکذارند واز رنک زردی برزبان فرد میردود
هر وقت که رایت جهانکشا از مرکز نقطه نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود قرین
زوال می بیند هرچند بنابر معانی مذکوره ملالت برمشار الیه وارد می آید چراز دشمن شکست یافته ونمیتوانکفت که
چراشمع اش اینهمه سرزنش بر خود روا داشته واز تیغ تیز رو تافته ولیکن سخن در اینست که باوصف
اینکه مکرر از جانب ما بری در باب جنک روبرو ممنوع واز اوج سمای خاطر الهام مظاهر یا ابراهیم اعرض عن هذا
او را مسموع شده باز بر خلاف مامول مصدر اینکونه جهل وفضول کشته بایست که بر هنموی عقل طریقه مصلحت
بپوید ویاراه رضای خاطر مارا بر وفق ارشاد جوید درینصورت سالک طریقه هذا الامرین وتابع مدلول آیه کریمه ونهد بشاه
النجدین نکشته طعن وتوبیخ را سزاوار وشایسته رنجش وآزار میباشند حال جون آنعالیجاه در مقام شفاعت والتماس
درآمده بود حسب المسئول آنعالیجاه ایندفعه زبان قلم از آزردن کوتاه وبهانه توبیخات سابقه او را موردا شباه حشیم

در بیان ورود کوکب مسعود بمشهد مقدس چون حضرت ظل الهی منازل مرغوب نزهت مراحل سوبان آفتاب و ماه جهانتاب برسم
ایوار و شبگیر طی نمودند در آخر ماه ربیع الاول صبحی که ماه تاجدار اقلیم چهارم و سریر آرای این بلند طارم از جانب مغرب بانصراف
که از دروازه افق قدم بشهر بند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری و سطوت بهرامی و فر غضنفری وارد ارض اقدس
و در عمارات جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفتند و چون در آن اوقات حادثه شکست بدلهای
محرمان آن دیار راه یافته هنوز در ماتم کشتگان خود بر اوتار سینه ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جور افغان با نفیر
ناله و افغان در کوس رویین خلک خروش افکن بودند و دل سوختگان طاق نمای دلها را از استخوان سینه چوب بندی نموده
از لالههای داغ طرح چراغان ریخته و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتشبازیها انگیخته موشک آه آتشناکشان هر شب باسمان
میرفت و گل نغران دل شرربارشان در هر طرف از آتش غم خروش برکشیدند صدای کوس و نقاره که آلت سور و سرور
بود از آیین غیرت حرام دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره و شادیانه و آیین بندی منع فرمودند لهذا توپهای
رزدم در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره و شادیانه و رعد آواز دبدبه جهانگیری و طنطنه ورود همایون مع دولت و شمسی
رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظه سان افشاریه و ایلاتی که از فارس و
عراق و آذربایجان فرستاده بجدید پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و
چابکسواران فراست اندیشه برای تعلیم فنون سپاهگری بر ایشان گماشته بآیینی که ترک سیه مست چشم خوبان و محرم
خنجر گذار دیده فتان دلبران با کمان سیه قوز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی کنند بمشق و تعلیم پرداخته
در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم و در خونخواری فرزند رشید چرخ و جلاد اجل شدند نظم اگر از کار فرما
رو بدستی در میان باشد ، بناخن سنگ را آیینه سیما میتوان کردن ، و چون سفر هرات در خاطر آنحضرت تصمیم داشت
اللهیار خان ابدالی که تا آن زمان در ارض اقدس مهمان و نواله خور خوان احسان آنحضرت بود مستدعی آن شد که در مار و چاق
توقف و مشغول دلالت افاغنه بوده باز در سفر هرات بادراک ملازمت برداخته لهذا او را بعقود وافره و خلاع
فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص اختصاص داده روانه مار و چاق ساختند چون بنحوی که مقرر شده بود مرقوم کلک بیان
شد

اوزبکیان کوکلان در قریه باغ حال کریلی بخدمت آنحضرت آمده اظهار ایلیت و تعهد کردند که دویست خانوار برسم
یورغه مال بمشهد مقدس آورده سکنی دهند و چون در انجام این امر تاخیر رسید احتیاطا امر والا صادر شد که قشون استرآباد
ببهانه سفر هرات آمده در سر راه ایشان توقف و منتظر صدور امر والا باشند و آنحضرت در دوم شهر جمادی الاخر با قلیلی از خاصان
محفوف جریده و سبک بعزم تنبیه آنطایفه روانه و مقارن ورود کوکب ظفر جنود ایشان ترکان نیز بامتثال فرمان والا گشته
حضرت ظل الهی عطف عنان بجانب ارض اقدس فرموده و الجماعت مذکور را معهود بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد
گشتند که جمعی از جوانان ایل مزبور در سفر هرات حاضر سازند چون بنهجیکه مذکور شد حضرت شاه طهماسب ذره صدف
سلطنت و شهریاری فاطمه بیگم خواهر قدسیه خود را نامزد بهین نتیجه ازدواج عناصر و اجرام و مهین فرزند مادر لیالی و ایام
شاهزاده رضاقلی میرزا ساخته بود درین وقت که کوکبه مقدسه بیت الشرف ارض اقدس تحویل نمود ارقام مطاعه صادر گردید که
تمامی امرا و حکام و سران سپاه نصرت فرجام و عظمای حشم انجم احتشام در بزم ارم نظم سور و محفل عیش و سرور حاضر
گشته پس کارگذاران بدایع طراز و نقاشبندان صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست بازوی هنرمندی بازکرده در
اندک روزی عمارات چارباغ را نمونه هشت بهشت و بآیین بندی و طرح چراغان رشک چرخ مینو سرشت ساختند روز جمعه
شهر رجب المرجب در حینی که قبه خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس بود بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجله عروس
خداوند بیت الشرف قمر کدخدای خانه زهره سرود سرای چنگ چغانه مجلس توی باهزاران فر و زیب ترتیب یافته هزار
دست خلعت گران بها در آن روز به کهکان سپاه و امیران کار آگاه و بندگان دربار و چاکران جان نثار از جامه
خانه نوازش عنایت یافته برو حرمش هریک مانند کوه آراسته خلاع خارای سنگین و بشاخ گل حله پوش اثواب بوته
دار رنگین که پیراسا کنان عرصه خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای کوب سرور برقص برخاستند
تا یکهفته برین نهج جشن و چراغان و آیین بندی دلهای خلایق از موائد گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی
و خورسندی گشته این هفته هر هفت شاهد ایام و گلگونه جمال شهور و اعوام گشته و در شب ماه قران سعدین و
اتصال نیرین واقع شده و در آن عمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود اندو اختر برج سعادت رشک بیت الشرف

آفتاب لکه‌ی وبعد از انجام کار طورین برسم سیر وشکار بجانب ابیورد وکلات که مسکن آنحضرت بود توجه فرموده بجناح مرحمت سایه
کستر فرق آمال سکنه آندیار که حسرتکش دیدار فایض الانوار بودند کشتند وچون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در اطراف
که مشهد و معموره سرحدات ابیورد بحوالی و ابیورد اطاله دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ابراهیم خان بموجب
حکم والا با جمعیت موفور در ناحیه درون متوقف وبه تنبیه آنطایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع
امداد از کسی نداشته و کار را با میدبرکور وجاگر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله ابراهیم خانرا با بیورد احضار و در ۲ شهر شعبان
با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار و چهل فرسخ راه طی که در حال طرسخوان طرشن بسر وقت آنگروه رسیده رجال ایشان
رجال ایشان عرضه شمشیر وعورات ایشانرا اسیر ونهب اموال واحراق یورت آنطایفه بروجه اکمل نمود بعد ابراهیم
خان نیز از آنجا مامور به تنبیه ترکمانیه تکه و یموت کشته آنطایفه سرکش را بدستیاری سعی دلیران کرد نفراز کوشمال کامل گشیده
روی توجه بجانب ارض اقدس نهادند سابقا مرقوم وصورت نگارش یافت حسین غلیجی در حینی توجه رایات منصور بطرف
گنوباد بیان افاغنه هرات که با بندولت والاعهد بندکی بسته بودند تحریص خلافت نموده سلسله جنبان فساد میبودند در
ینوقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات رعب فکن دلها بود در روزیک که ذوالفقار خان کس نزد حسین
فرستاده بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش از و استمداد نموده حسین مزبور با گروه انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفزار
شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ نمورطالع فولادپیکر خدیو جهان پرور که جوهر و انزلنا الحدید فیه بأس شدید
از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه برسیلاب
وبشخص کذر برآتش بندند بعد از ورود باسفزار میثاق اتحاد از طرفین صورت استحکام نیافته حسین آنخلاص اسرای
خود را وسیله اعتذار کرده عریضه استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی
ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و آصف سلطان ناصری حاکم سابق بود که از جمله آزادکان عفو خدیوانه بود روانه قدمت
والا نموده مسئول او در درجه قبول یافته تمامی اسرای ورا که ذکور و اناث آنجماعه نفر بعد تسلیم فرستادکان مزبور که
ایشانرا با نیل مرام و حصول کام باز که انید حسین نیز چهار نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه را که در شبستان اسار

دجاب

وجی باستتار داشت با ملا زعفران روانه درکاه سپهر رواق ساخته صرفه در جنک وصلاح در مکث ودرنک ندیده از فراه
عازم قندهار که دیده آما با وصف مشاهده این نوع لطف و قدرت بایست که مادام الحیات سر از ربقه صداقت نپیچد باز فساد
باطنی را ظاهر و سه هزار نفر غلیجی را بسرکرده کی سیدال باعانت افاغنه هرات فرستاده حضرت ظل الهی بعد از وصول انجز
معتمدی تعیین که آنرا احتر برج عفاف را از همانراه با خواجه سرا با عزاز باصفهان روانه که بحرم سرای شاهی رسانیدند
در رایت افرازی قلم خجسته رقم در مضمار وقایع تنکوز ائیل خیریت تحویل هزار صد و چهل سه هجری روز چهارشنبه ۹ ماه فرخنده فرجام
صیام که نیر اعظم بعزم تسخیر شهر حمل رایت علا افراشته سفر شهرستان ربیع که از لجق یاق دی در سراهای چهار ورز لایه
باغ و کلزار قشلاق داشتند موسم حرکت معین در رسیده وفراشان بادفروشان نامیه اطراف چمن وفضاهای هامون را
از جوش لاله وریحان بسرا پرده های رنکین وخیام کلکون آراسته دلاور صنوبر و او یاقیه شمشاد و عرعر با سازوبرک تمام معسکر
خدیو بهار در آمدند و افواج فاخته وقمری طوق بنده کی خاقان ربیع را بکردن کرفته سبزه دشنه و خنجر وسه برکه سپر وشمشیر بر
داشت و چشمه سار از موج زره در بر و درختان از شکوفه کلاه خود بر سر که و جنود ارد بهشت راه فتنه بر غارتکران زمستان ،
بست و هجوم سپاه شکوفه واز هار شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته دلیران آراسته فلاع
زرتاری کوکون و جیب و دامن آمال شان از زر سرخ و سفید مالامال و مشحون کشته بعد از انقضای مجلس جشن و سرور ایام
عیش و حبور روز یکشنبه ۱۸ آنشهر سعادت فرجام با فر فریدون و کوکبه کیکاوس از ارض فیض انتساب بمنزل طرق نصب
خیام زرین قباب که دلیران که چند روز از خونخواری دشمن چشم بسته روزه دار لب فرو بسته بودند آنروز را عید خود
دانسته از لذت بکلو خون آشامی کامی جسته و دلاورانی که تشنه خون خصم بودند خشم و بخوردن مال و غنیمت کرسنه
چشم بعد شمشیر کجرا ابر آسنی هلال شوال انکاشته مهر روزه را از کنجینه دهان رزم شکسته بعد از وصول موکب ظفر
فرجام بمنزل پوچکام من محال جام بنه و آغروق را کذاشته موافق سپاه هکری ورو به رزم کستری تعیین جرنجی و قراول ل
وترتیب تیپهای هراول و تسویه منقلای قه و سول نموده لشکر محشر را سه قول قرار داده برای هر قول ساقه وسو ل
طرح وکمان ازنیزه کذاران راح قرین و تفنکچیان مریخ آئین و توپخانه و زنبورکخانه جداکانه تعیین و باآئینه شش روز که

ازراه رباط قومان آغاز رهنوردوادی کمین شدند و فوجی از مقدمة الجیش و گروهی از لشکر برخواش طیش از رباط مزبور
بچپاول بمحال شیش و غوریان انداخته تمامی آن محال بمعرض نهب و یغما درآمده قلعچه که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح
اراده دلیران مفتوح و بمقدمه ظفر و فتوح گردید روز چهارم شوال المکرم مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات مقر رایات
نشان زرین کمر و آهن خوابان فولادپیکر گردیده خصم ازحد درچار آیینه یکه تازان ستیزه جوی درششجهت روی مرگ معاینه
دیده بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت طراز و دلیران کینه پرداز در حوالی شهر رایات فراز رزم سازی گشته ذوالفقار
نیز برای اظهار جوهر جلادت از غلاف برآمده آخر دلاوران نصرت شان با وسعت حوصله تا عرصه تنگ نزدیک باغات شهر
با آن طایفه هنگامه ساز عرصه جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست از محاربه بازداشته طعن و ضرب گشته سید ال
غلیمج با جمعی کثیر از سواران و پیاده بعزم شبخون شهر شکسته بودکه بارهء بهیون پیوسته بود جادهء مقصود ساخته از میان
آن چون سایه دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید چون شب بحر خروش از بهمه دار ظلمت لیل و تهاجم لشکر و خیل دیده شناسان
بسته گشت درحینی که نقچیان مهیب توپچیان کیوان نهیب لت از ضبط صفوف و نظم ترتیب
بازداشته اکثر در منازل خود آسایش گزیده و جمعی هنوز در خانه زین بودند که آن گروه دفعتاً در کنار اردو بصدای شلیک
تفنگ حلقه کوب درجنگ شدند از اتفاقات برجی در سر نهر بحکم خدیو مهر چهر احداث یافته بود آنحضرت بعد از
وصول بارهء فیروزی اشتمال با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفرج اردو و بآن برج بلند اساس برآمده بوجود
صلابت [illegible] آنجا را نمونه برج اسد گردید مقارن آن نیز افغان از میان شهر با فتیله‌های سوزان مانند خیل انجم
از زود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطه برج گرفته خیره کی آغاز کردند خدیو شیردل که زهره شیر فلک در برج سپهر
از هیبتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که درآن زمان در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته
از بوارق تیغ تفنگ آن برج خاکی را ببرج آتشی مبدل ساختند دلیران الخصم افکن و بهادران قلب شکن نیز از عساکر ظفر
اثر پیاده دست بشمشیر بآن تیره روزان درآویخته از جوی تیغ آبدار آب برآتش فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر
منزل هستی دربدر کردند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر با شوکت قریب بمقر قد

را از طرف

برافراخت غریو نای و کوس و لوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداختند سواره و پیاده افغان سبقت جسته برای
سازجنگ مانند زیر و بم نغمه در نشیب و فراز کوه تخت سفر انداختند آنحضرت نیز با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه
متوجه سرکوه گشته جنگ در پیوست بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفاء نایره حرارت و تشنگی شتر
شرارت شد جانبین آهنگ مراجعت کردند نوبت دیگر که هواصاف آیینه خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف
کردند چرخ آشوب طلب بفتنه انگیزی سبقت گزیده گشته طرح جنگ شورش افکند ابر پلنگی بغریدن آمده و رعد کوس
حرب فرو کوفته برق با آتش افروزی نایرهء شرارت زجا برجسته آسمان گلوله تگرگ فروریخت و باران آغاز تیره
باران کرده جانبین لابد برآمده تشنه کام بمقر و مقام خود بازگشتند بعد از چند روز افاغنه که همیشه آب خود سری در زیر
پا و توسن جلادت را بمیدان اشتداد خود در تنگنای وزیدن دیده نفوذ یک بود که جامه برق درند عهد و پیمان را در
میان خود موکد بایمان مشهد کردند که این دفعه تا جان در تن و رمق در بدن دارند بکوشش و کشش پردازند که شاید
گویی از میدان توانند ربود روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی و تیغ
خورشید رالی گستر صبح صیقلی ساخت ذوالفقار نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکزبان بهیئت مجموعی
آمده قلعه ساق سلمان را که نزدیک بمعسکر ظفر نشان بود تصرف و در آن توقف کرده هر روزه از آن هنگامه آرای جدا ل
شد از این طرف نیز خدیو کشور سروری فیروزی صف آرای معرکه جدال گشت دلاوری گشته اول تفنگچیان پیاله از زهر جان
در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلوی جلادت بر شیر عرین نوبت ناسا عت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز
بوده و هیچ یک از دلاوران از زخمهای پهلو شکاف پهلو تهی نمیکردند تا اینکه بتاییدات الهی پای ثبات دشمن از پیش در
رفته پس پشت بمفاد کریمه سیهزم الجمع و یولون الدبر بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصه وغا جلو ریز بقلب آن
طایفه عرصه وغا حمله ور شدند جمعی کثیر از افاغنه عرضه شمشیر و سنان و بقیه رهنورد طریق خذلان گشته توپخانه
و نقاره خانه ایشان بدست آمده ۲۲ روز در آن مکان نصرت نشان و زمعرکه فیروز گشت هر روز دلیران شیر جنگ
بنوید فرح مزید وعدکم الله مغانم کثیرة تاخذونها و نحرا یه لهم مایشاؤن منها و لدینا مزید بار پای عزیمت بچپاول اطرا ف

تیز لکه دویست و سیصد هزار کوسفند سوای دواب و اموال لایحصی الکتب در آمد و آنجا عت از قلعه برآمده بپشت بلوکغار رزم
سازی لکه از جانب دلاوران سهمکین بکذنک جانسوز دلنوازی و بنوک سنان سرافرازی میبافتند روز نمیکذشت که نیزه خطی
دلاوران چو خطوط اشعه مهر تابان سری از پیشگاه فلک جاه نمیکذرانیدند و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند راس الغول
دست بپنجه خونین سر سرکشی بنظر انور نمیرسانید از جمله وقایع ایام توقف اینکه اللهیار خان که بقا از ارض اقدس از
خدمت آنحضرت روانه ماروچاق شده بود در منزل مزبور جمعی از ادیاقیه با رعیت ماروچاق بهم آورده باردوی همیون
پیوست و هم چنین محمد سلطان مهری از منزل مذکور با سه هزار مردم از لشکر خونخوار بتاخت توابع فراه مامور کشته بعد از
ورود بانجا مصطفی پاشا نام ابدالی حاکم قلعه خاش جنک لکه حاکم مزبور با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را انفاذ حضور
والا و قلعه خاش و کره را بحوزه تصرف در آورده چون همت کیتی کشا مقصور بانبود که اطراف اربعه هرات محصور جنود مسعود
شود در ۲۲ شهر شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین بسرکرده کی کارآکاهان رزم دیده با توپخانه و اسباب بداری
بجرات سنکر محلی نقره مامور که چون آب هریرود طغیان داشت از سمت نقره جان و کبوترخان که کذرکاهش نسبت بسایر
جاها بهتر بود عازم پل مالان کشتند و هنکام ظهر که محل بره نو محل نزول اردوی نصرت نشان کردید افواج قاهره از چند
میل راه سرمه کش دیده افغان کشته تصور جدال چپاول لشکر نصرت اثر لکه از قلعه دلیرانه برآمده بپشتیبانی دیوار
بست حصار قریه شمش آباد که حصن عامر بود آماده جنک شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بودند زلوی
سر و بر را بدرع و مغفر لطف خدای یکانه آراسته بر مرکب کره خرام سوار و مهیای کارزار کشته تفنکچیان پیاده
توپخانه را با قول همیون از پیش رو بمقابله افغان فرستادند که آنطایفه را مشغول جنک سازند آنحضرت بافوجی از دلا
وران اژدر درو دلیران غضنفر فر که بضرب یکه آویز جوزا پیکر و با برق سنان سیف تبر خرمن عمر خشک و تر را آلوده
خاکستر ساختند از پشت سر آنکوه در آمده مابین ایشان و قلعه فاصله و بتوپهای پل راه کریز را حایل شدند از یکجانب
دهان آتش بار توپ و تفنک را بدم تغیده زبانه اعصار فیه نار فاحترقت مشتعل ساخته و از طرف دیکر رمح و سنان
زبان طعن دراز که نخلة ۞ هل تجزون الا بما کنتم تعملون بنواسازی پرداخته آنطایفه چون بقهر و غلبه خدای یکانه

از هر طرف

از هر طرف خودرا چار سرپنجه بلا دیدند آهنک فرار کشیده از هر طرف جنک و چنکال دلیری باز نموده بکشتن و بستن
و دریدن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را آب دم شمشیر آتشبار از سر کذشته بکردن و فوجی را آب نهرهای عمیق
بلکه ان رسیده از سر کذشت سه هزار نفر تفنکچی و متوجه با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بباد فنا رفت علم و
نقاره خانه ایشان بدست آمده پس خدیو فلک فر مظفر و کامروا بجانب منزل عنان تاب کشته اسب و سلاح
مقتولین و بر دلیران و نقد هستی کرفتاران بممالک نیران عطا فرمودند از حسن اتفاقات اینکه چون جمعی از قشون پیاده از لشکر
نصرت بضابطه مقرره در آنطرف رودخانه بقراول اقدام داشتند از هیجان کرد که بر فلک تیز کرد میرسید اشتباه فرار
آنطایفه که از صفحه دشت سرنوشت آنفرقه تیره روزکار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بکرفتن سر راه ایشان ان
از هریرود کذشته بآهنک رود جنک جنک سازنا پای حصار هرات مخالف نوازی آغاز که بمضراب شمشیر زخمه زن
زن چار تار پیکر عنصری ایشان کردیدند روز دیکر که خسرو فیروزی جنک خورشید خاوری باکوکبه نیک اختری آهنک سر
پل مقنطرات اثیر نمود بنیل خام لکه عازم پل مالان کشته در چاشتکاه بقریه ناکاهان که در کنار پل واقع بود نصب خیام
اقامت کشته بحکم داور خرم برجهای متین را با اطراف اردوی ظفر قرین سر بر سپهر برین سوده هر یک از سران و سردا ران
لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب جهانکوی در عرصه خاک بنیاد نهاده بفاصله ده یوم که هشتم ذیقعده
الحرام باشد دلاور خان تایمنی که بحکومت و به وثاق قلان و عوزیان و ساخر سر بلندی داشت با سه هزار نفر تا یمنی
و ادیاقیه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور کشته از غرایب امور اینکه در همان ایام که خدیو
روزی خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود در میان خیمه همیون اسلحه حرب از خود کنده بعزم
تفرج بجانب شهر بکوشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود بر آمده بهمان دم توپچیان افغان خیمه مبارک آنحضرت را
بنظر در آورده توپ انداختند که کلوله آتش سقف چار سو را شکافته در جایی که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش
بر زمین آمد یکذرع بیشتر در خاک نشسته و همانا کذشتن این نوع خطر که از وقایع عجیبه است خبر سپرداری
حفظ حضرت داور و قوت اقبال صاحبقران غضنفر فر محملی دیکر ندارد الشیء چون بنحو یکه رقم زد کلک بیان کردید

سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره باشد مقر دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که سمت پل مالان بود مقر
خیام فلک فرسا شده طرق فتح شهر خالی بود لهذا در ۱۰ شهر ذیقعده فوجی از دلیران لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارک شایان
مامور فرمودند که از آب هرات رود عبور و در حوالی راه کرکوخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته راه عبور و
مرور بر افاغنه مسدود سازند در روزیکه مامورین عازم سمت شرقی شهر شده بودند حضرت ظل اللهی از مستقر جلال خود
در مکان مقرر مقام و مقر و بروج سنگر برای خود شتافتند مع هذا اسد الله با فوجی از افاغنه غلیجی و ابدالی
از در جلادت درآمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست میمنه و میسره و سرکردگان قلب طرح با قدوم توکل
بمدافعه اقدام که آنطایفه بشکست فاحش داده سر و زنده بسیاری بدست آوردند و بعد از چند روز چون محل توقف
اردوی در جانب شرقی از قلعه دور آنحضرت همت بتغییر آنمکان گماشته شب یکشنبه ۱۲ شهر ذیحجه الحرام با جمعی از خواص
عزیمت تطرف که روز دیگر بهنگام صبح که لشکر انجم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر بارایت
گیتی فیروز از سنگر شرقی آغاز طلوع و خروج که اردو را از آنجا حرکت داده متوجه قریه اره خان که یک فرسخی شهر است شدند
افاغنه بیباک بازه مانند خاشاک که سر راه بر آتش تابناک گیرد و خود دگیرد بهیئت مجموعی از باب ممانعت درآمده
یکه تازان طرح الحکم والامر ایشان تاخته تا کوچه بند تعاقب که جمعی را هلاک و جمعی از سرکردگان نامی را اسیر خم
فتراک ساخته شتر و اسباب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب در کمال آرایش
و زیب غنیمت کسب آمده قریه اره خان را مقر و آنحضرت عطف عنان عزیمت بمستقر کردند دیگر از وقایع متنوعه
آن ایام اینکه در ۱۰ شهر ذیحجه الحرام سه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میمنه و چکلو حن اعمال بلخ
روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت و جمعی از اشرار اوزبکیه که در آنسمت منظهر آثار شرارت بودند طعمه
تیغ تیز کرده با اسیر موفور و غنایم نامحصور وارد معسکر گشته سرکردگان پیرایه پوش خلاع خورشید شعاع
بهره یاب انواع احسان و اصطناع شدند و هم در آن اوان محمد بیک مهردار که سابقا از دربار گردون مدار با حکم والا
نزد عبد الله خان رفته بود را بعرض رسید توضیح اینمقال آنکه عبد الله خان بعد از وصول خطاب مستطاب خدیو فلک

جناب بدعوت الی تجدید الله آتانی الکتاب لب دعا گشوده آنرا تاج تارک مباهات ساخت و بتدارک سفر قندهار
پرداخت در خلال الحال فیمابین او و خدایار خان حاکم سند جنگ واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر
عبد الله خان خورده از پای درآمد بلوچیه چون دیدند که بر سر عبد الله خان خورد از پای درآمد بلوچیه چون دیدند که بر سردار
این قضیه آمد روی از معرکه حرب برتافتند امیر محبت و امیر امتیاز ولدان عبد الله خان عریضه مشعر بر سنوح این وقایع
نوشته مصحوب بنی عم خود برفاقت موج بیک فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت بلوچستان بنام امیر محبت که ولد
اکبر عبد الله خان بود اصدار یافت و منشور عالیه بهر یک از اولاد عبد الله خان با رسال خلاع و اسباب نفیسه و تفقدات
بیشمار امیدوار گردید **در بیان مقدمات دار الرفاه فراه و کیفیت محصوری آن** بنحویکه سابقا ایمای بآن شده حسب السلطان مروی از
سنگر نقره بتاخت توابع فراه مامور شده بود بعد از قتل مصطفی ابدالی و ضبط قلعه خاش در همانجا توقف داشت
ثانیا امام وردی ساریولیلو نایب دار الامان کرمان و بم و سیستان و قشون سرحدات از راه طبس و کبکی عازم فراه
گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم اینخدمت اقدام نمایند در حینی آمدن امام وردی
بیک جمعی از قشون او بموجب فرمان اقدس بتاخت گرشک و بست و توابع قندهار معین گشته مامورین
بقلعه بست مستولی و اهل قلعه را غارت کردند مقارن آنجمعی از افاغنه غلیجی از جانب حسین خان سرکرده کوکی
بارو خان بابیکه در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخواسته صید شیر شکاران گشتند مامورین
با اسیر و غنیمت بسیار برگردیده با امام وردی بیگ ملحق و در کاخ سنگر که بتاخت نواحی فراه رفته بود اخذ اما
مقارن ورود ابراهیم خان بجد و طبس جزاف ترکان کوکلان در سفر خیریت اثر با مع علیه رسیده
ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان عزیمت بعزم شیه ایشان معطوف ساخت توضیح
اینمقال آنکه چون در حینی توقف موکب همیون در ارض فیض مشحون اوزبکیان آنطایفه متعهد دادن
جمعی ملازم گشته در این اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد سرانجام و روانه ساختند بعد از ورود بجد و استغراق به
اعتبار راستی اخبار متوحش آنطایفه ایقاد نایره شرارت و ابطال سبان رعایای آنمحل را غارت کرده

عنان برتافته بنابر وصول اینخبر ابراهیم خان بمعاونت مامور فوج دیگر از لشکر نصرت اثر به کهکی اسمعیل سلطان
خزیمه و علیقلی بیک ساریولیلو باعانت امامویردی بیک نامزد گشته فرمان والا نفاذ پیوست که امامویردی بیک تا
ورود سرکرده کان سبکونت نکرده جلو جلادت را از جانب قلعه کشیده دارند امامویردی بیک برخلاف حکم والا بانتظار ورود
سرکرده کان نکشیده برای اظهار رشادت در ۲۰ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۱۴۳ از مکان بیغ پیشتر ده و هنوز که تا قلعه فراه
یک فرسخ نیم مسافت داشت سنگر کهنه نزول و در روز ورود ایشان بسنگر دهنو علیمردان برادر ذو الفقار ابدالی که در
فراه میبود با افاغنه فراه در حوالی شبلی کوه و فراه رود سر راه بر ایشان گرفته محمد سلطان بابر که قشون کرمان
در معرکه مقتول شدند و افاغنه جری گشته روز دوم و سیم نیز همین معامله پیش آورده روز سیم در اثنای کیر و دار سرکرده کان
جدید و عساکری که از معسکر همایون مامور شده بود بوقت جنگ رسیدند و بپایداری و ثبات قدم بیخ
تاب و طاقت و توان افاغنه گشته ایشان را شکست فاحش داده پانصد نفر از ایشان قتیل و جمعی زنده
دستگیر که بقیه بجانب قلعه فراه فرار کرده امام ویردی بیک بسبب اینخودسری که سنگر را بتغیر بوضع حزم و تدبیر او
وده نفر سرکرده معتبر گشته شد از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول گردید سرکرده کان و دلاوران
در ایذار اینفتح نمایان بعنایات مشمول گشتند و بعد از ورود بمنزل ناکهان که رئوسای اویماقیه سعادت یاب
تلثیم دربار سپهر بنیان شده ایشان را بسرکردگی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو با فوجی از دلیران افواج
قاهره مامور بمحاصره اسفزار و بفاصله چند روز جمعی را بسرکردگی سردار سلطان قراچورلو بعزم دستبرد
روانه ولایات مزبوره که مامورین شب داخل قلعه چیران و در کمین کین نشسته هنگام سفیده صبح جهان افروز
معهود جلوه گر میدان ظهور و بروز گشته افاغنه نیز ببیاهر آن جمع قلیل چشم بخت سیاه که بی باکانه
از قلعه اسب جلادت برانگیخته رزم جویان بهرام کین از کمین کمینی برآمده تیغ در ایشان نهاده سر و زنده
بسیار وجه ابیه اغنام بیشمار بدست آورده روز یکشنبه ۱۷ محرم سنه هزار و صد و چهل و چهار باز افاغنه با
ذو الفقار تجدید عهد کرده که رمقی از جان ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس در وب قلعه

مانند

مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت تمام از رودخانه هرات رود عبور و با قراولان آغاز شر و شور کرده حضرت
ظل الهی از فراز منظر که برای تماشای شهر و دست ترتیب یافته بود بعمارت هر روزه مشغول نظاره بودند که بدیده بادی
ادراک فهم معانی کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانیده بر مرکب اقبال سوار و با افواج خونخوار عازم کارزار شده
فوجی از جانب شرقی بر سر ایشان تعیین و خود با جمعی از پیشروی آنطایفه اسب انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار از
ایشان بدست آورده تتمه از فرط اضطراب جمعی به آب نهاده جمعی نامه زنده کیر او در آب شسته شده ذو الفقار نیز در رودخانه
از اسب غلطیده بتیز دستی طالع بدر رفت اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمده و هم چنین یکدفعه چون نمک
زیاده بر سایر ماکولات در هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی از آنطایفه نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ
رفته بودند بحکم والا فوجی به تیه آنطایفه نمک کیسه پرداخته شمشیر زهرآبگون تلخی شور از جان شیرین ایشان برانگیخته
و هر روز دست قضا بر این نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آن گروه میبیخت تا آنکه زمانی صره چهار
ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلیجی با فوجی باعانت ابدالی آمده بود چون اکثری از لشکریانش در
محاربات عرضه تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار جوع و عنا شدند در شب غره ماه صفر جویای مفر از شهر در آمده
روانه وادی گریز گردیدند افاغنه چون پای بخت سست و اسباب شکست درست دیدند افاغنه چند نفر از رؤسا 2
ابدالی بوثوق اللهیار خان که در خدمت آنحضرت میبود روان کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات
و متعهد دادن خانوار جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز همت آنحضرت جز در قله قاف
تسخیر آنملک دلپذیر نشیمن نمیکرد اما بنابر صلاح وقت و استمزاج کار آنطایفه بجانب ظاهر از در سخن گیری
وا با در نیامدند و بعد از روانه نمودن فرستاده کان ایشان چون ابراهیم خان نیز در آنروز از اردوی همایون
روانه فراه گردیده بود مفهوم افاغنه آنشد که حسین از قندهار باعانت ایشان میآید که باعث رفتن ابراهیم خان شده
لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق اینخبر کس روانه فراه کرده بعد از رسیدن خبر بمقتضای
وقت عمل خواهد شد اینحرکت مردود جنبان نایره غضب آنحضرت گردیده فرع فرمان والا صدور یافت که مقاطعه این

این امر حواله بشمشیر تیز الستحخ بعد افاغنه از آمدن ممنوع بقصد مخالفت و قلعه داری کوشند روزیکه هندوی تیره روی شب
از انجم و کواکب سنگ فتنه را از درج فرو ریخت و آفتاب زر کوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از پنج
دروازه هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام امر مقرر و مستدعی صدور
منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات باللهیارخان شدند هم باره این تمنا پذیرای انجاح گشته اللهیار را بایالت
هرات و فرمان همیون را زیب فرق افتخار و امتیاز خود دانسته با سرکردگان در هجدهم ماه مذکور روانه هرات شده بعد از
سه روز اللهیارخان با سیصد نفر از عظمای بجدروازه و رؤسای صاحبقران آوازه وارد اردوی ظفر و پیشکشهای لایق
معروض پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض آن جماعت مقرر شد که ذو الفقارخان با برادرش احمدخان مرخص
بقصد روانه فراه شده اقامه گزین زاویه اعتزال گشته اللهیارخان با سرکردگان رخصت انصراف یافت عصر روز
دیگر افاغنه قلعه باباخان افغانی افرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر از غلیجی بمدد ابدالی فراه میآید از موقف فرمان
اقدس مرخص باشند که اولا به شبه غلیجی پردازند چون این سخن دروغ حرف و واهی و عاری از فروغ و یارا
از لاف و حیله ورزی میدانند پیغام کردند **شعر** آندولتی که میطلبیدیم سالها زخدا / بر سید راه خانه وخود بدر در آمده / غلیجی
و ابدالی هر دو بایکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند ایشان باید با هم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکه کین خود
آزمای نمایند و آنوقت در مجادله بروی هم کشایند پس مقرر شد که دلیران باز مستعد جدال گشته نهال نیزه ها را
که در آنچند روز بانتظار بهار سازگاری که در حدیقه ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود جویبار رخ و خم سیراب سازند
اللهیارخان با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته باز روی نیاز به درگاه خدیو دشمن نواز آمده مانند
آفتاب زمستان و سیب بستان اعتباری نبود عبد الغنی با بعضی از سرکردگان مامور بتوقف در اردوی همیون
و اللهیارخان رخصت معاودت بشهر یافت و در دوم ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان مامور اسفزار رسید
مشعر بر اینکه ذو الفقارخان بعد از ورود باسفزار با سیدال که از وقت فرار در آنجا توقف داشت افاغنه
اسفزار را کوچانیده روانه فراه گشته چون این معنی از دلایل واضحه نفاق بود یوسف سرکرده باریک زائی را با یکنفر از

چاکران

چاکران دربار روانه قلعه نموده باللهیارخان و سایر سرکردگان تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند
و فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که افاغنه با اللهیارخان بطغیان همداستان و در مقام سرکشی میباشند
پس عبد الغنی با چند نفر از سرکردگانی که در اردوی همیون بودند حبس نظر گشته باقی سرکردگانی که از نموده جهل کیش
بودند مانند مدلول بیاره چال افکنده بیک قلم خط بطلان بر اوراق سازگاری کشیدند و یوسف مزبور چون در باب
صداقت ورزیده بود از حکم اقتلوا یوسف و اطرحوه ارضا مصون مانده رخصت معاودت یافت **در بیان سرکشی**
طغیان اللهیارخان چون اللهیارخان بسپرداری حصانت حصار و سختی روی متانت دیوار کار خود در نفاق و
روی یک رو کرده امید خود را از جبل المتین ایندولت پایدار گسیخت بر مرمت بروج و استحکام دربندها پرداخته
زنگ ستیزه روی ریخت و در ۲۰ ربیع الاول فوجی از زرد کوشان نفاق پیشه را در شب سیاه بظلمت قلعه سعید
فرستاده آن طایفه را از تیغ تیز دلیران روی خود را سرخ دیدند چند دا جمیع البطرف باغیس روان که ایشان بپار رفته
فی الفور بامر والا جمعی بتعاقب ایشان مامور و کوکبه والا با فوجی از بهادران جرار که در قبض روح عزرائیل ثانی بقصد عازم محل
موسوم بجبرئیل که معبر جیاه و پچیان بود گشته افاغنه نیز بهیات اجتماعی از قلعه بیرون آمده پیاله کان ایشان
از جانب کوه و سوارها از پشت دیوار بست تا یک ساعت شب آغاز جنگ کرده شب تار را انسان به ستاره ریزی گلوله
نمونه روز قیامت و بشهب شعله تفنگ و زنبورک سطح زمین را نمونه چرخ نیلی فام کردند در آن شب خدیو فیروز
روزگار در همان مکان که پهنا وسیع بود بسر برده روز رسانیده صبحگاه باز اللهیارخان آمده و در دربندگاه شیر از
خیره سری و دست جلادت گشوده پای قرار را افشرده و از ضرب دست دلاوران سرکوب بلیغ یافته راه گریز را
سپردند در آنجا بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند با آن طایفه برخورده از شعشعه سیف لامع که بنصرت
ایشان برافراشت قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیوار عدم و باشد فنا همدم شدند پس آنحضرت با دلیران
عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز یکدفعه خاک عرصه سیاوشان را بآب ارغوانی تیغ رویین تن چون خون
سیاوش رنگین و بارهاش زمین را از جسد کشتگان سنگین کردند و یکبار هم اللهیار در سمت کوزران در جنب

هراترود با حوزه بزرک قلعه هنکامه آرای عرصه کارزار کشتند کوکبه دلاویز با تولی نه بمقابله پرداخته از باغستان
صفوف خصم باغ بوستان دستبرد توپچیان آتشین دم بدم برمیدمید و در کنار آب روان از دهان زنبورک زبانهای آتش بر
زبانها میرسید تفنکچیان قدرانداز در بازار ربیع و شرای جان زر و سرخ زخمهای کاری بیشمار از خزانه تفنک بیکدیکر
میشمردند و دلیران یکتاز حرف هستی اعدا را از روزنامچه ایام بکزلک تیغ جانستان میستردند هنکام شام
که صولت قلعه دار سپهر یعنی مهر زرین چهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش کردیدند و هم چنین هر روزه
مکر آنکه سنه چشمان دیار تحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میکشتند و
باوصف اینکه هر طرف از کریبان حصار سر بر آورده تیغ مغفر شکاف دلیران در سرزنش ایشان سر موی
خود داری و نیزه بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد باز از شدت جوع در دل شبها برآمده برای خوشه
پروین در خرمن آویخته و برای مشت کندم کاو بجز مین کاه کشان میبستند پا مالت مهتاب میلیسیدند و به
شوق شیر از تباشیر صبح چشم سفید میکرد لقمه کلوله که از دهان توپ بیرون می جست بجان و دل
تفنک میکردند در عوض ماکول نیش تیغ و سنان نوش جان که زخمهای کاری خورده و روزی بشام
و شبی بسحر نمیرسید که سی و نیزه و چهل نیزه سر معروض عرصه حضور نمیشد اسیر و مال افزون از حد و حصر عرضه
خدمت آنحضرت نمیشد چون کوچ و متعلقان الله یار خان در مارو چاق میبود حضرت ظل اللهی جمعی را باحکام بار
عنایات بمحاصره قلعه مارو چاق مامور ساخته مامورین قلعه را تصرف و کوچ کان او را بدست آوردند ذکر بیان
جنک بسمت کبوترخان و وقوع فتح نمایان در ۱۲ شهر ربیع الثانی بتازه کی جمعی از افاغنه هوای بلند پرواز بر
سر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز کشادند از حسن اتفاقات آنشب جمعی از شهباز اوج دشمن شکار
بعزاول آنسمت مامور کشته بودند مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر ملاقی یکدیکر شده جمعی از آنکروه طعمه عدم توطن
و بقیه بویرانه حصاری که در نزدیکی قریه کذران بود تحصن جستند دلیران نیز با حاطه آنمکان پرداخته هنکام فجر که
خسرو زرین افسر مهر پا برکاب اشهب تیزکام سپهرکام نهاده قهرمان جهان از سر و کین با دلاوران

ظفر

ظفر قرین متوجه آنجا کردیده الله یار خان نیز از قلعه برآمده فوجی از تفنکچیان کزین بمدد محصورین تعیین که آنطایفه
همه جا در کشش بردش رزم ساز و حرب کنان با ولوله دفعات رو بآنمکان کذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط
آنویرانه بودند بتحریک عطای موسی الحجی زنکی از عغداشاره انکشت دلالت بمدلول فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود
العظیم کوچه دادند تا آنطایفه داخل حصار کشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران خونخوار دلاوران
نیزه کذار را دو دسته که هر دسته در سر راه ایشان بیک سمت تعیین و تفنکچیان چالاک و زنبورکچیان بیباک را
در میان ذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظه درنک پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیکر روان و چون
سیل کوهساران عربده کنان بجانب قلعه شتابان کشته جیوش بحر خروش نیز بعنوان و حال بینهما الموج
فکان من المغرقین بظهور آوردند و جمعی کثیر از افغان غریق لجه فنا کشته آب سنان یکنیزه وار از سر ایشان
کذشت و جمعی هم بقید اسار روز دیکر محاسن مثال آراسته عبد الغنی خان و باقی سرکردکان افغان را که در ازهی فلک
مثال بودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب یکنیزه بلند نکشته بود که هزار و سیصد نیز سر بر سر نیزه بلند
کشیده سرکردکان مورد عطایا و نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکنده غریق بحر خجالت کردیدند دریافت شرف
افزون قلعه اوبه بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعه اوبه را تصرف کرده
و اسمعیل خان استاجلو را که از اسفراز مامور باستحفاظ آنجا شده بود با میر ابراهیم کلانتر میش مست که در آنوقت
از حکومت غوریان سر افرازی داشت و رفقای ایشان را بقتل رسانیدند توضیح این مقال آنکه چون نفاق
زبانان او را در خبر و با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بعد اسمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان مقرر کشته
با علام کلانتر اوبه ده هزار افغان ببر که که شیدم و اشرف سلطان و ایاز نام از هراترود عازم اوبه و شب در خارج
قلعه کمین که هنکام صبح که دریچه مهر انور مفتوح و دروازه قلعه کشاده شد افاغنه از کمینکاه بیرون آمده قلعه را
تصرف که اسمعیل خان و رفقای او را بقتل رسانیدند و نیز در خلال این احوال خبر کرفتاری درویشعلیخان
هزاره بعرض اولیا رسید توضیح این مقال اینکه بعد از وجود موکب اقدس بحدود هرات چون درویشعلیخان

بنابر مجاورت با افاغنه قندهار از جبههٔ درگاه آسمانجاه سرباز نمود دلاورخان تایمنی با جمعی از دلاوران خراسان

تنبیه او مامور گشته مامورین یورش بر قلعه تیمران که مسکن او بود تفرقه داده او را دستگیر کرده بدرگاه معلی

فرستاد و موحی الیه در روز ورود در رجلت سرای که بوسه گاه سرکشان بود به تیغ تیز لکن تسلیم نهاده هوش

از خجلت بار گران نکشید برداخت در بیان تسخیر دار السلطنه هرات در ابتدای رجب المرجب الله یارخان شیخ الاسلام

افاغنه با سعادت نام معتمد خود روانه دربار عظمت مدار که تعهد نمود که هرگاه افاغنه در قلعه او به محصور

سپاه منصور نه باکوچ اوکه در اردوی معلی میباشند مرخص کنند بیرون عذر و بهانه عذر جبههٔ بی آسمان قدر

خواهد شد از جانب آنحضرت مسئول پذیرای قبول و وسایط مامور بتوقف گشته فرمان در باب رخصت

کوچ اللهیارخان و اطلاق محصورین او بعز صدور یافت الله یار بعد از حصول کام و مرام شیوه مردی را در کنار

گذشته از خود را هلاک و خود باز سپر بیشرمی بر سر کشید رایت مخالفت برافراخته در چهاردهم ماه مزبور

که آنحضرت با فوجی از لشکر ظفر اثر متوجه فرمودند از راه جهل و غرور آواز بلند آوای نفیر بل لجوا فی عتو و نفور

بگوش دلیران غیور رسانیده با بین لحظه سفر و کارزار به معرکه جنگ شتافت و جامه عمر بسیاری از افاغنه

فتنه جو از جویبار شمشیر آبدار شست و شو یافت و حمزه سلطان نوفلزایی در حینی که ایالت هرات با الله یار

خان تفویض میشد بر تبه وکالت اعتبار یافته الله یار بقلعه هرات شتافته رو از ایستان آستان تافته منشاء

تکبر و تمرد اللهیار شده بود را شاهی در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشته چون محافظه یکدروازه

از جانب الله یارخان بطایفه نوفلزایی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفه مزبوره دروازه

به بروی گماشتگان این دولت خواهد گشود برای امتحان این ادعا در شب شنبه بیستم ماه رجب امان نوفلزایی

از جمله اعاظم افغان و چندی قبل از این از اللهیارخان رو گردان و دخیل دار الامان دولت ابد بنیان

گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم این خدمت گشته الله یار دانست که حمزه در کجی بندالت از در منع

و جدال برآمده امان در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم فرمان قهرمان تیغ قصاص

در الحاق بر حل افاغنه

امان بعقب امان شتافت پس از هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه بتازگی

قلعه بلند اساس بنیاد نهاده از هر سنگر زورچی از بهادران بقلعه جات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که بشدت می‌مره

کار را بر قلعگیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلوله تفنگ سازند بعد از چند روز که آنجماعت دیگر مفری و سوالا

مقام اطاعت مفری ندیدند از باب استیمان در آمده مستدعی رخصت الله یارخان و عفو زلات و متعهد استدراک

تلافی مافات شدند پس در غره ماه مبارک صیام که باشاره ابروی هلال دلیران لب زخون آشامی فرو بسته از نقاره

خانه اقبال ادای حمد الله و فتح قریب بر خوانده گوشه فرو نشست ندای بخشش آویزه گوش عالم گشته قلعگیان

کیوان صلابت برای ضبط دروب تخلیه قلعه تعیین و طوایف افغان هر یک از دروازه سمت خود کرده آغاز

در آمدن کرده بعضی ملیء او مغارات او مدخلا لولوا الیه و هم یجمحون رخت بخارج قلعه و قرای نواحی کشیده

داشتند و الله یار و رفقای او که مشمول عطیه امان شده بودند با منشور عفو و برقه عنایت سالم و غانم روانه ملتان

گردید و برای حمل کوچ افاغنه دواب الاغ سرانجام یافته از ابتداء ارض اقدس و ابیورد و الی مشهای راس الحد

سمنان مکان سکنی بجهت ایشان تعیین و فوج فوج روانه خراسان کردند و بر محمد سلطانی کم حاکم که کیفیت احوال

او سابقا نگاشته لوحه تحریر گردیده بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی ارجمند بهره‌مند گردید در ۱۷ ماه رمضان با جنود

نصرت قرین و دبدبه و آیین داخل قلعه گشته بساط ملکی گسترد در بیان فتح حضرت ظل اللهی بر سر قلعه ایروان

بنحو یکه سابقا سمت نگارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس بدفع و تنبیه طایفه کوکلان مصمم شده

بعد از ورود بسنخوال آن طایفه انکه خود پشیمان و فاتح ابواب استیمان شدند جمعیکه برای سفر ارت تعهد کرده بودند

روانه دربار فلک مدار کرده ملازمان مزبور در غره محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بغزا گشتند ابراهیم خان نیز

بعد از انجام این امر و نظم مهام سرحدات خراسان بموجب اشاره والا باسپاه ابیورد و سرحدات والا ارای فلک

جاه داز انجا روانه فراه گردید و در ۱۵ ربیع الاول بر سر قلعه فراه تحریک لوای نصرت اشتمال کرده فیمابین محاربه واقع

و شکست فاحش کمال آن طایفه راه یافته سر کرده آن طایفه با جمعی بمعرض فنا در آمد پس ابراهیم خان باشاره والا

در بیان فتح ...

در مقام تغیر سنگر برآمده قریه موسوم بقمر را برای نزول اختیار و فوجی از دلیران [illegible] آمده مشغول برج و حصار ساختن
شده افاغنه از مشاهده این حال مهیای قتال گردیده از قلعه برآمده از دو طرف هجوم آوردند دلیران خراسان نیز بتأیید
کردگار جهان و اقبال خدیو کامروان صف آرای معرکه کارزار گشته از کثرت گذر ایلان که مظهر آثار و خسف القمر
بود فتنه جور بیداد از ولوله و آشوب بلا در آن که حاکی از مدلول و یقول الانسان این المفر بود قیام قیامت هویدا
گشته در یک ساعت هزار و چهارصد نیزه سر در عرصه میدان جوی غلطان گشته سرکردگان و جانسپاران بعطایای خاص
اختصاص یافته چون در لطف اولی مذکور میشد که فراهیان از حسین غلیجی استمداد کرده از جانب و جمعی باعانت
ایشان می‌آیند تاخت بلوچ گرمسیرات که در حوزه اختیار حسین مسقط مطمح نظر خورشید اثر بود لهذا طهماسب بیک
جلایر جرچی باشی عسکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه کردند که اگر افاغنه قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله ابراهیم خان
بمدافعه پرداخته از نور الله طهماسب بیک از راه نجم الدین و میاب بتاخت قلعه جات بلوچ رایت عزیمت افراخته بود از
روانه شدن شاه طهماسب بیک چون محمد داکن حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و سوغات لایقه وارد
دربار فیروزی اختصاص گردیده امتنانا علیه ضمیر حقایق شناس اقدس اقتضای تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیک
بمعاودت مامور گردید اما مردم فراه بعد از آنکه همراهان درمانده روز خویش و گرفتار ورطه حیرت و تشویش دیدند از
امداد ایشان مایوس گشته چند نفر از رؤسای فراه برسم استمداد نزد حسین فرستادند و حسین نیز دو هزار نفر از جوانان
نامی خود را بسرکردگی سیدال بمعاونت ایشان ارسال نمود و مقارن آن که الله یارخان والی فراه و اهالی آنجا
از فتح هرات آگاهی حاصل نموده بمظاهرت سیدال اطاعت ایندولت را در حوصله قبول امر محال دانسته افاغنه
غلیجی از آنطرف هنگام شام داخل قلعه و فراهیان نیز از اینطرف آغاز کوچ کرده بار بر بختی فرار و بعزم قندهار رمیده
خود را استوار بستند نصف الشب این خبر بانهام قراولان بعرض ظهیر الدوله رسید در ساعت جمعی از سربازان عرصه
دلیری را بتعاقب ایشان فرستاده که سر و زنده بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزم ساز از راه غلبه طمع
که در چنین اوقات حجاب دیده بینا و بصیرت راه شناسا میباشد بکسب غنیمت پرداخته بقیة السیف خود را

بسر منزل

ع ل

بسر منزل نجات [illegible] قلعه فراه با ادلنگ و دلارام و توابع بحیطه تصرف در آمده تمامی اموال اهل قلعه برجامانده
بود دلیران ظفر قرین عنایت و مرحمت شده و مقرر گردید که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانه موکب همایون
گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از قبض و بسط امور خاص و عام در ۱۹ ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر
آهنگ و خاک و سنگ آن وادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و لعل بدخشان همسنگ فرمودند از کون ن
دبیروز این ظلمت و نور آثار فمحونا آیة اللیل و جعلنا آیة النهار مبصرة بظهور پیوسته نقش جاء الحق و زهق
الباطل بر صفحه وقوع نشست خدیو فلک فر زمان اقتدار مانند بدر انور از میان شهر گذشته بپای میلهای خارج
بقا شهر تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند **در بیان مصالحه شاه طهماسب با امنای دولت عثمانی**
تحریر یافت که حضرت ظل اللهی بعد از خبر فتح تبریز بسبب وصول الخه خراسان فسخ عزیمت ایروان و نخجوان
کرده لوای توجه بجانب ارض افراخته با پنجهت دست رومیه که از کار رفته بود دگر ابری و دل از دست
رفته ایشان را شکیبایی حاصل گشته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند و چون شاه طهماسب مکرر اظهار

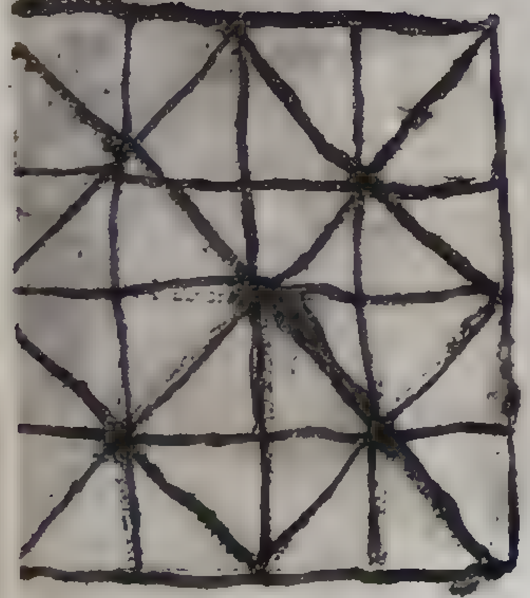

میکرد که حضرت ظل اللهی مملکت جداگانه الست در استرداد ولایات آذربایجان احتیاج بوجود ایشان
نیست بعد از آنکه رایات عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر بجانب خراسان گردید امنای
دولت [illegible] و الاجاه منظور اینکه بهای [illegible] دولت [illegible] ایشان طایر شکسته بال رومیه از آشیان قلاع
رم کرده مرغ مراد و پر بسته بدام و گنج تمنا در بسته بدست ایشان خواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر کوکبه دولت
بود که برای رفع مقال اراده خاطر و مکنون ضمیر خدیو کشورگیر اعلام کردند از آنجایی که آنحضرت اعیان دولت هیرا
مؤید الحکومت جویی و مملکت گیری میدانستند تا بمملکت گیری چه رسد در باب منع درآمده ایشان را بتأمل و تحمل
امر فرمودند لکن حرف آنحضرت در حریم گوش صماخ امرای صاحب رای شاهی بار قبول نیافته در آن میکه موکب والا
مشغول تسخیر هرات بودند بتقلید آنحضرت کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الآخر سنه هزار و صد و چهل سه هجری
منطاویت [illegible] از اصفهان با کوکبه حشمت مالاکلام بعزم تسخیر باقی ولایات آذربایجان رایت افراز عزور گشته بعد از

ورود بهمدان ولیقلیخان را برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان با نامه عنبرین شمامه [illegible] روانه دیار روم
کرده خود وارد تبریز و از آنجا ایالت تبریز را از بیستون بک افشار که جمعیت کامل مستعد و ایل و احشام را بهوای خدمت
گذاری منعقد کرده بود تغییر داده حکومت تبریز را بمحمد قلیخان سعدلو تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام
ولایات آنطرف رود ارس که عدت ایشان بهیجده هزار میرسید بجانب ایروان لشکر انگیز گشتند جماعت رومیه از جلو
و نخجوان از خدا که بقلعه ایروان نزد علی پاشا حکیم اوغلی که در آنوقت از رجال عثمانیه سرعسکر روم و با تیمور پاشای ملی
مستحفظ آنمرز و بوم شتافتند علی پاشا نیز از ایروان برآمده رودخانه کرنی به فرسخی ایروان مورچل و منظر ترتیب
داده راه بر جنود قزلباش بست کوکبه شاهی با دریای لشکر از کرنی چای شدتر از سیل عبور و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیما
تلاقی فریقین واقع رومیه تاب مقاومت صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب و تمامی توپخانه و اردو بخود را برجا نهاده بجانب ایروان
منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاث ایشان پرداخته و بعد از اخذ کیفیت موکب شاهی از قلعه ایروان گذشته در
جانب غربی قلعه در سه فرسخی در محل گوکچه بکلر خیام نزول افراختند بعد از چند روز چون قزلباشیه و توسن جلادت
سرکشی و نعل ها بای غرور ایشان در آتش بود عنان خودداری از دست داده بیمحابا و درنگ مرکب بمعرکه جنگ را انداختند تا پای
قلعه جلو باز نکشیدند رومیه نیز با دو توپ و تفنگ از بالای حصار و پای قلعه از در ستیزه درآمده قزلباشیه را عنان خودداری
از دست و پای قرار از جا رفته روی بر تافته و بجانب اردوی خود شتافتند بعد روز آنمکان مقر کوکبه شاهی لشکر ایچور ناه
آق قه مسدود بود غلبه با لحاظ غلا بارتفاع روی آورده در آنمکان مکث و توقف نکرده حرکت و ازراه قوزیولوم از
آب ارس گذشته از راه خوی و سلماس وارد تبریز شدند و در آنجا خبر رسید که علی پاشای ملی از جانب ایروان و احمد
پاشا والی بغداد که بسرعسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مامور شده موکب شاهی از تبریز عازم زنجان و سلطانیه
گشته بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی بیگلربیگی فارس با قشون خود باردوی شاهی پیوست اینمعنی مایه اعتضاد
و مایه استظهار ایشان گردیده از آنجا ازراه درجزین متوجه همدان و بجمع آوری قشون و چریک همدان و ولایات نواحی آنحدود
در قریه موسوم بکورخانج محال همدان خیام توقف برافراشتند و احمد پاشا نیز بعد از استماع خبر شکست شاه والا جاه جمعیت

غفیر

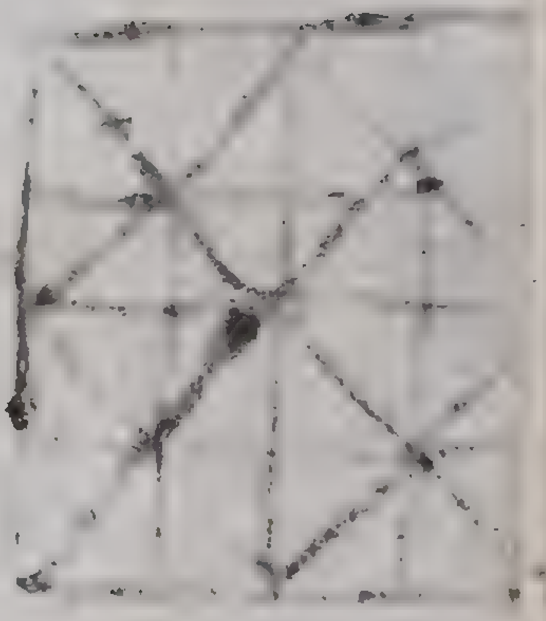

نموده حرکت و به[illegible] رسیده از آنجا اظهار صلح و صلاح کرده امنای دولت که تهیدستان متاع و سرمایه باخته
کان تماش عقل و شعور در بازار تمیز نیک و بد بنقد جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت
نزد احمد پاشا فرستادند روز دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار گشته امنای شاهی که گریبان ضمیرشان در کشاکش سرپنجه خوف
در جای صلح و جنگ و دامان خاطرشان گرفتار خار فار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار شدند در
اثنا فرستاده اینطرف از قلب سپاه رومیه با ابلاغ متهم مصالحه عرق آلود شتابان رسید که هنوز بارگاه شاهی پیوسته
بود که از اینطرف صفیر خروش تقریر توپ کوه کوب گرم اضطراب گشته باواز بلند صیت تهور قزلباشیه را بگوش رومیان رسانیدند
در آن روز حضرت شاهی قلب را بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده و خود در جانب یسار قلب قرار گرفت چون تدبیر
امور جنگ حواله برای تدبیر محمد خان بلوچ شد رالیه با جمعی از قول جدا آمده مباشر حرب بلنک طعن و ضرب شتاب جانب سرب
که توسن تیز گام خوف اسرکشی کرده بر میسره خرابه نظم قرار میسره که مستقر لوای خاص پادشاهی بود از توزک
انداختند و بعد از آن رومیه بجانب قول هجوم آور گشته رایت قرار شهزاده نیز منکوس کرده چهار و پنجهزار نفر از سواره و
پیاده قزلباشیه در آنمعرکه قتیل و گرفتار تمامی توپخانه و اثاثه پادشاهی و اهل اردو بتصرف رومیه درآمد پس بقیة السیف لشکر
فرار کرده هریک بدیار و اوطان شتافتند پادشاه با قلیلی از خاصان عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را بدستور
تسلط ایام افغان بحیطه تصرف درآورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعه دمدم که مسکن و
یورت افشار ارومی است گرفت بعد از آن محمد خان در منزل ساروقمش اعمال قم به بقایای افغان نجفه با جماعت بلوچ
و هرازه و فراه تمرد اظهار کرد بالاخره باستمالت محمد علیخان و غیره باز گردیده بخدمت پادشاه آمد [illegible] اینمقال آنکه
حضرت شاه طهماسب برادری داشت مسمی باسمعیل میرزا در حینی که محمود غلیجای امر بقتل شهزادگان نمود الماس نامی که
مباشر خدمت دمور قاپو و مستحفظ شهزادگان بود چون با اسمعیل میرزا الفتی داشت او را از خطر در جوالی کرده ازمیان
مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا حیران بهر طرف تکدو میکرد تا عبورش بولایت کوه گیلویه افتاد اتفاقاً صفی
میرزا نام مجهولی که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه گیلویه لوای اقتدار افراشته بود از ورود او اطلاع یافته

اورا احضار و کوشش و بینی او بریده مرخص و اسمعیل میرزا بازمدتی صحرا نورد وادی حیرت میبود تا آنکه وارد اصفهان و در
محلهٔ عباس آباد ساکن گشته دراوقاتیکه شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نمود بعد موکب همایون مشغول می‌شده هرات
مسموع اعیان دولت شاهی رفته رفته براینمعنی مطلع و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در جزبا آوازهٔ
آمیزش گشوده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را برطرف و اورا بر اورنگ شاهی متمکن سازند یکی از اهل توطئه
نقض عهد کرده پادشاه را از اینمعنی واقف کرد در روزیکه مهتد بودند که مکنون درون را بظهور رسانند پادشاه بسبقت جسته
هنگامیکه اسمعیل میرزا در حمام بود جمعی فرستاده اورا دستگیر و بحضور طلبید بعد از سوال و جواب و تحقیق علامات و احوال از
صدق اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش برادر او به تیغ جفا کون نفر خون او بگردن گرفت
چون بنهجیکه سبق ذکر یافت رضا قلی خان شاملو از اصفهان از جانب جناب باری بطلب
ولایات و ولیعلیخان کنکرلو به تهنیت جلوس سلطان محمود پادشاه سکندر جاه روم با تمرز وبوم مامور شده بودند بعد از آنکه
خبر ورود موکب شاهی بر سر ایروان و شکست لشکر و باولیای دولت عثمانی میرسد رضا قلیخان را بقلعهٔ ماردین و ولی
قلیخان را بجزیره فرستاده محبوس و اخبار صلح و جنگ را با حمد پاشا والی بغداد تفویض مینمایند و بعد از سنوح واقعه شکست
همدان باحتیاط اینکه مبادا جناب ظل اللهی دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و کینه جوئی متوجه روم
شوند احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح گردیده راغب آفندی دفتردار را بدربار پادشاهی
فرستاده که امر مصالحه را انجام دهد از دولت شاهی نیز محمد رضا خان عبدللو را که در آن اوان قورچی باشی بود مامور
انجام این امر که با راغب آفندی روانهٔ بغداد و مقدمهٔ صلح را بر این نهج بنا گذاشتند و ولایاتیرا که جناب باری بشمشیر
واسترداد کرده‌اند اولیای دولت صفویه متصرف گشته از طرف آب ارس با ایران و آنطرف متعلق بدولت عثمانی باشد
و علاوه آن نیز محل ذکر مالیات آن که با ایران بود و بصیغهٔ اربالیف بسرکار احمد پاشا مقرر کرده بودند بدستور شده
و دستور فیمابین قرار یافته از طرفین وثیقه معتبره مرقوم قلم معاهده شد سواد صلح نامه را مصحوب حسینعلی بیک معیر الممالک
و میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی فرستادند و چگونگی را اعلام نموده‌اند رالیهما در آخر ماه شعبان در حینی که کار هرات نزدیک

باتمام

باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام شده بودند غلام شد چون این قسم مصالحه خصوصا بعد از شکست با طبع غیور
حضرت ظل اللهی درست نمی‌آمد لهذا صلح نامهٔ مزبوره را بامضاء و قبول مقرون نکرده در اواسط رمضان محمد آقا نامی که
در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده و بسبب خلع سلطنت سلطان ن
احمد خان و قتل ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده و حتی آقا در ارض اقدس توقف داشت او را بهرات طلب فرموده
باستعجال روانهٔ اسلامبول و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که با تمامی ولایات ایران استرداد نمایند و یا آمادهٔ جنگ و نبرد
شوند و خبر توجه موکب والا بجانب بغداد صریحا باحمد پاشا نوشتند که در تهیهٔ کار بوده مهمان پذیر باشد و معتمدی
از افشار نیز روانهٔ اصفهان نموده باعیان دولت شاهی نوشتجات شنیعه و بیلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه
موکب ظفر شعار باینمضمون عز اصدار یافت شرح فرمان همایون در بیان امر مصالحه بولایت ایران نگاشته کلک
دبیر المملکی بر آنکه کلانتران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات ایزدی موفق و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده
بدانند که از آنجائیکه ببرکت عنایات ایزد داور و یمن تولای خاندان ائمه اثناعشر علیهم صلوات الله الملک الاکبر تیغ
فلک فرسای هلال آسای ما در فتح شهرها خاصیت ماه نو دارد و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر همره و
وجیوش اقبال بنیوش ما سروش غیبی رهبر ما زوی نیروی بخت فیروز در کشش قلاع و بلاد دست دیگر است
در این اوان میمنت نشان بعواطف قادر منان افاغنهٔ ابدالی هرات را که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و دلیران
اژدر در کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة فراری و بمصداق وظنوا انهم مانعتهم حصونهم در قلعهٔ هرات متحصن و
متواری بودند بمفاد و قذف فی قلوبهم الرعب کوه احوال تبدل و بفحوای و زلزلوا زلزالا شدیدا ارکان صبر و قرار
تزلزل یافته از شدت جوع بجای آخوردن سیف و سنان با مان آمدند ما نیز بمضمون کریمهٔ و ان احد من المشرکین کیں
استجارک فاجره و بمدلول احسن العفو عند القدرة آنطایفه را امان و بکوچانیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم و
از شصت هزار خانوار ایشان آنچه تا حال در ورطهٔ هلاکت و در عرصهٔ فلاکت بوده همگی با خانه کوچ کانهم جراد
منتشر متفرق گردیده بممالک خراسان الی خوارزم شهریار فرستادیم الحمد لله تعالی بمقالید تاییدات ایزدی فتح قلعهٔ

هرات میسر و تمامی اهل مزبور با طوایف غلیجی قندهار که با طایفه اتفاق ورزیده‌اند مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت
و چاکری و حلقه خدمت و فرمانبری بگردن کرفته‌اند و درخلال این احوال که از انجام مهمات هرات فراغ حاصل و سرکشان
حدود خراسان را تنبیه کامل فرمودیم نوشته عالیجاه محمدرضا خان عبدللو رسید مشعر براینکه فیمابین اولیای دولت
عثمانی چنین قرار کرفته که ممالک آنطرف ارس با رومیه و اینطرف بقزلباش تعلق داشته الحق اینمصالحه در نظرها
حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص سرای ایرانست که مطلقا بآن نپرداخته‌اند این
امر اهم در ضمن صلح هیچ مندرج و مذکور نکه وجود امثال ما بندکان که بتوفیق کردکار رتبه برتری و اقتدار یافته‌ایم
برای همین است که بمقتضای کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته بار ضعیفان مؤمن شرحی لفیی از سر مسلمین دفع
و ماده فساد را از مزاج ملک رفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل نهاده تابع رای دشمن و رضاجوی خاطر خصم عهد
شکن باشیم بحول الله تعالی و قوته امروز روزگار تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف بدخواهان قوی و غلبه از
دین مرتضوی است درینصورت از آنطایفه کمفرصت که کریمه اذا جاء الخوف رایتهم ینظرون الیک تدور اعینهم
کالذی یغشی علیه من الموت فاذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد مصداق حال ایشانست تحمل اینگونه امر
کوی از حمیت دور و منافی طبع غیور است چو فصل مزبور مغایر رضاجوئی جناب ظل سبحانی و مخالف رای دولت
ابد پیوند خاقانی بود لهذا بعز امضاء مقرون نفرمودیم از آنجا که سرپنجه شوق طواف ملایک مطاف حضرت
امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب و مطلوب کل طالب گریبانگیر دل و ضمیر حقانیت گزین توفیق استخلاص
سرای سلیمی از درگاه احدیت مسئول میباشند ان شاء الله بعد از عید سعید فطر بهمعنانی جنود غیبیه و همرکابی تاییدات لا
ریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت ارتضا علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا مرخص گشته با جیوش پرخاش
جوی قوی چنگ و عساکر هژبر خوی فیروز جنگ بدون تامل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهیم شد
تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد و لا تقولن لشیء انی فاعل ذالک غدا الا ان یشاء الله حافظ اگر قدم نهی
در ره خاندان بصدق بدرقه رهت شود همت شحنه نجف هر کس از افراد ناس درین امر راجل و از فساد اینصلح غافل

باشد

باشد البته از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دینداری بوده از حوزه تشیع خارج و در سلک خوارج
داخل خواهد بود **در ذکر وقایع سیچقان ئیل موافق هزار و صد و چهل چهار هجری** نوروز فیروز این سال همایون فال در ۲۰
شهر رمضان المبارک اتفاق افتاد لشکر نوروز سلطانی افواج قاهره نسیم فاتح ارک تو بر توی غنچه و قلعه در
بسته ازهار گشته دهکل سرخ لاله و قلعه سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردید و افغان عندلیب از کوه و شاخ شا
خ را آهنگ شور انگیز نمود و لشکر یغماگر دی و بهمن از شهربند چمن پا بدامن و رخت باغ کشید و قوت نامیه که
پیشتی نه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن و صحن گلشن بگلگشت نوخیز افسرده
مزاجی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوباوه گل که زاده قوه
متولده و نتیجه نفس نباتی بود نافذ الامر عرصه خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن از سرخ گل بوریی در هم
دینار لاله عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزاره با هزار زبان در منابر شاخسار زمزمه
دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشته مجلس تحویل باینی جمیل ترتیب یافته هزار دولت خلاع رخشنده و
اثواب رزنده بر سر اشباه و چاکران درگاه از جامه خانه احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نورو زی
کارکنان سرکار والا بامر همایون به تهیه سفر عراق پرداخته روز سعید عید فطر از بلده ملال نهضت و در جولا ی
کزران قباب خرگاه آسمان جاه بذروه مهر و ماه افراخته و دامنه صحرا را از سرادقات رشک گلستان چین کرده
ابراهیم خان نیز با فواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی نصرت پناه و روز دیگر همگی بپیرایه پوشش خلاع
آفتاب شعاع گشته الکای فراه را بعلاوه حکومت قاین باسمعیل خان خزیمه و حکومت اسفراز را باسمعیل خان کنگرلو
ولد پیچش سلطان که در زمین داور مسکن داشت مفوض و هریک را روانه محل خود کرده و طهماسب بیک جلایر را
بحکومت محال تونشی نه و چرمغان و چاپلر و بخطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر داشته که
سه هزار نفر از ایلات و تفنگچیان سرحد آنجا ملازم کرفته رفته در چندیری که در جانب دشت قبچاق واقع است
قلعه متین احداث کرده در آنجا توقف و هر وقت که از یموت و گوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پرداخته و بعد از اتمام

امر بزور لوای جهانگشا بجانب خراسان در اهتزاز آمده چو نهمینه فتح وظفر و والبه باستقبال موکب همایون
می آمد در لنگر جام از جانب لطفعلی بیک کوسه احمدلو و عاشوربیک پاپالو که از موقف علیه به تنبیه ترکمان طرخان
مأمور بودند چاپار وارد خراسان و خبر رسانیدند که فوجی از ترکمانیه آنسمت بکده لیک و چشمه خلیلی ان عبور که آن
ناحیه را تاخته سرکردگان با جمعی بتعاقب ایشان پی آن و در سمت شغلاقریه و بویان سرراه برآنفئه چوبان گرفته
سر و زنده بسیار بدست آورده اسرا و غنایم را تماما از آنطایفه استرداد کرده اند پس کوکبه والا در روز ۹ ماه مزبور
وارد ارض اقدس گردیده دیده اعیان از ادراک طلعت مهر پرورش همدیگر را چشم روشنی گفته و وضیع و شریف
از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لالی ریک آلای را المنقب بان سفتند چون حسینعلی بیک معیر الممالک و میرزا
کافی سبقی بیکه مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ مژده صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت
جانب بغداد و صلاح فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره گشته ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم
کاشی در ۱۵ ذیقعده روانه اصفهان کرده که چگونگی را بیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این مصالحه
مقرون بمصلحت نیست و موکب شاهی بجانب قم و طهران نهضت فرمایند که در آنجا ملاقات و مکالمات واقع
و از آنجا بجانب بغداد اهتزاز لوای مهر لوامع شود پس سرانجام اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداخته
چون بعد از وقوع شکست حضرت شاهی در هریک از ولایات ارباب بغی و فساد بوجود سری اتفاق کرده تمکین حاکم و
عامل نمی نمودند لهذا ایشان از توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان را با سپاه منصور بکوه کیلویه و لرستان و فارس
و سمت سیلاخور و جابلق قزوین و سایر ولایات عراق و مغانات و اردبیل تعیین و اختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیک
کوسه احمدلو تفویض فرموده بهمگی حکام ممالک حکم مطاعه فرستاده اند که مترصد ظهور طلیعه همایون گردند و چون در
محاصرات هرات خدمات پسندیده از عبدالغنی علی کوزایی بظهور رسیده شایسته ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی
و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همگی روسای افغان هرا به پوشش تشریف فاخره مرخص نموده که
بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات مهر اشراق بجانب عراق با اسباب یراق حسب الاتفاق در موکب فیروزی

اثاق

اثاق حاضر باشند و در ۱۷ ذیقعده بعزم اتساق و انتظام ضوابط دشت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است
از راه کلات عازم ابیورد گشته دو روز در کلات که قلعه خدا آفرین و از امکنه غریبه روی زمین که در وسعت و
رفعت نمونه چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب ابیورد توجه فرمودند که در آنخطه ولد ابراهیم
خان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حدود وارد حضور اعلی گشته ضبط و ربط مهمات خراسان
و بستن بند سلطانی مرو شاهجهان به او مفوض و بعد از یکهفته از راه دره جز و میانکوه کان و خرم دره که مراتع
ایلخیان خواصه بود او هم زرین ستام را صرصر خرام که از نژادهای کلکون نژاد تیزگام خانه زادهای رخش پیکر هامون
نورد بلند زمان رکاب عنایت و چو نمحلی موسوم برادکان که در ۴ فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا
بر اکثر ولایات خراسان راجح است از متهدنات معمار همت و بنای مهندس طبع ارجمند آنحضرت سابقا در آن
عرصه دلپذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفا بهشت بی نظیر و در رفعت و اعتلا همرنگ خورنق و سدیر است طرح
افکنده بود وارد آنمکان گشته بتجدید آن ابنیه دلنشین بیمن قدوم میمنت لزوم غیرت افزای ارک بهشت و فروردین
در ۱۵ ذیحجه ارض اقدس و مقر کوکبه سپهر تزیین نموده و مقارن آن اوان اوزبکیان ترکمانیه کوکلان که هنوز
چندان بکشیدن بار گران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست که
کوچ خود را از سمت شمالی رودخانه بجانب جنوب آورده از ماله الی حد کرابلی سکنی و هزار نفر از جوانان کاری جهت
سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در ۲ ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در دشت مسوقه باپیشکش
و تحف لایقه وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی بر اینکه مقدمه تخلیه گیلانات حواله برای زرین
اقدس و موقوف بامر و اشاره مقدس است توضیح اینمقال آنکه سابقا تحریر یافت که حضرت نادری در حینیکه مازندران و
مقر کوکبه فیروزی نشان کرده ایلچی بطلب ولایات دار المرز نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده بعد از آنکه خبر فتح
اصفهان و تبریز و غیره ممالک رومیه بانطایفه رسیده بود بتخلیه شهر رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را بسرداران
خود که در گیلان می بودند محول و موکول و ایلچی را بطلب حضرت اشرف ارسال داشته در هنگامیکه هرات مقر سرادقات اقبال ی

دولت بعد ایلچی معاودت و تحقیق حال و معروض خدمت والا داشتند از آنجا بموجب لغان و فرمان همیون روانه
اردوی شاهی کردید فیما بین اعیان دولت شاهی و سرداران روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محال کیلان نا انقراض
سالیان متعلق بایران بعد باکوبه و دربند و سایر محال آنطرف که بعد از آنکه ایروان و ولایاتیکه در تصرف رومیه است انتزاع
یابد بتصرف دولت ناهره واکذار شود و از جانب شاه والا جاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دولت و دشمن استوانه ذات
نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس ارکان دولت ایران میدانستند و هنوز کار هرات فیصل نیافته
نفوذ یکدو در چشم براه انتظار و کوش بآواز مآل کار میبودند لهذا روسیه در تخلیه ولایات بنارا بر دفع الوقت کذاشته وزیر
دیگر در لاهیجان بصفحه شماری افراد و دفتر حیرت روزی و شب میرسانید تا اینکه کار هرات انجام و توجه موکب والا به
طرف عراق تحقیق یافته سرداران روسیه از راه عاقبت اندیشی کس روانه خدمت اقدس نموده مشیت این امر و
منوط بامر و فرمان آنحضرت کردند پس از جانب آنحضرت نفر از یساولان مامور کشتند که رفته روسیه و از دار المرز اخراج
کنند هرگاه آنطایفه بنابر شورش لجه طوفان بار از کشتی عزیمت برافرازند و در دریا کنار لنگر توقف اندازند چگونگی را
سریعاً و صریحاً بعرض والا رسانیند در بیان نهضت موکب آفتاب اشراق بجانب عراق چون بهمه جهة فراغ کلی از
انتظام مهام خراسان حاصل کردید در جمعه ۲۰ شهر ذیحجه الحرام سال هزار و صد و چهل چهار هجری مطابق سیچقان ایل
حکم فرمانروای خطه قضا ۳۰ دقیقه از ظهر انقضا یافته و از عمارت چارباغ بعزم طواف روضه رضیه رضا و استمداد
از روح مطهر آن پادشاه کشورکشای ولایت وارتضا بموهد عمارت قدیم را باشعله مهر علم رشک بیت الشرف نیر
اعظم و در شب ۷ ماه محرم با شوکت کسری و جم خارج شهر را مضرب خیام انجم احتشام و مقر اردوی کواکب خدم کرده
و از منزل رادکان توپخانه و قورخانه را تا آنزمان هزار نفر معهود و بر وفق فرمان حاضر نکرده بود بعد از ورود
بنجو البلاب آغروق و با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهر کشت کرایلی شدند و مقصود آنکه اکثر ترکانیه در
ادای تعهد اظهار تمرد نمایند از راه دشت به تنبیه آنها پرداخته باستر آباد منصرف و اکر روسیه نیز در تخلیه ولایات اهمال
نمایند از استر آباد و مازندران چون بلای ناکهانی و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جانفشانی را بر در خانه ایشان مهمان

سازند

61

سازند و در روز ورود بجاجرم پانصد نفر از ترکانیه مامور به رسم یساق اردوی موکب جهان رشید اشراق کشته بقیه
بسمت دشت فرار کرده چون سمت دشت تابستان و آب در دشت نایاب بود هزار سواره از ایلات سواری افغانیان انتخاب
و هزار نفر نصرت انتساب را رفیق رکاب کرده با آب و آذوقه دهروزه قدم بوادی ایلغار نهادند و چون در حین حرکت از
جاجرم مقرر شده بود که طهماسب قلیخان جلایر که در چندی مشغول ساختن قلعه بود از راه دشت بجنود ظفر نمود ملحق شود
مشار الیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه جمعی از ترکانیه بموت که از سطوت سپاه منصور فرار و
در آنمکان اقامت اختیار کرده بودند دچار کشته همه از اطعمه شمشیر آبدار و انواع عرصه دمار کشته با غنایم
بسیار بموکب والا پیوست تا حوالی کوه بلخان و مشهد مصریان بتعاقب آنطایفه ایلغار شد که مانند رنگ پریده و مرغ رمیده
اثری از آنطایفه ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت نموده در حین انصراف طهماسبقلیخان جلایر را بتفویض افسرداری
قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رفته قلعه چندی را که از آب باران و رالت خراب و از آنجا عازم هرات کشته
او و پیر محمد خان لکچار بکی هرات هریک شش هزار نفر از ایلات و طوایف ملازم کارآمد کرفته باتفاق یکدیگر مهمات استمرار
انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار رعب افکن دلهای سرکشان آندیار باشند او را از همانجا
مرخص و روانه کرده موکب والا از راه اترک منعطف و در ۲۴ ماه بکنار رود جرجان داخل کشته اراده توجه بسمت
کیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان و اهالی کیلان رسید مشعر بر اینکه روسیه بمحض استماع آوازه
موکب منصور تمامی کیلانات را خالی کرده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال و رؤسای کیلان عز نفاذ
یافته حرکت و از راه علی بلاغی دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همیون پیوستند و از آنجا که ولایات
طهران مخیم حشم محتشم کشته و عمال و اهالی کیلان در آنمکان شرفیاب تقبیل عتبه سپهر بنیان کردیدند بعد از تنقیح
محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایات رایات نزام خطی و شروع بملاحظه سان سپاه فیروز توامان کردیدند و هزار تومان
برای تجدید اوضاع و تدارکات اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند در منزل شهریار محمد خان بلوچ
که از جانب شاه والا جاه بایالت کوه کیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایز شده چون طایفه بلوچ و اهالی ولایت

از هیجان اسباب ابواب شکایات گشودند لهذا امر بعرض مصابره درآمد علیخان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارس و عراق
منعقد ساخته و در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر اقدس آن بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه
طهماسب تکلیف بقم و طهران شده بود از اینمعنی بعضی نفاق کیشی و بداندیشی اقتباله کس نزد احمد والی بغداد فرستاده با رومیه
بنای سازش گذاشته چون در چنین وقت که امر خطیری مثل تسخیر روم پیشنهاد همت والا بود مخالفت حضرت شاه
نقل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح او عطف عنان بجانب اصفهان نکردند بنابر اینکه عبور لشکر منصور بسبب عدم
از معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج بعضی از راه قهرود و برخی از راه نطنز متوجه
اصفهان گشتند متعاقب لوای آسمان سای و اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبه ظفر نصیب تعالی
در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع خلعت سلطنت از شاه طهماسب و تفویض بعباس میرزا چون کوکبه والا جاه بسبب شدت گرما و تابش
آفتاب جهانتاب با افواج کواکب شبها طی منازل مینماید بر رسم شبگیر قطع مراحل و مسالک فرموده در شب سه‌شنبه ۱۶
شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل بیچه حرکت و امرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب بر
استقبال آمده بودند از حرارت سطوت باهره و ازدحام جنود قاهره عز رکابوسی دریافته هنگام طلیعه فجر ماهیچه رایات
ظفر آیات نور پاش فضای شهر گشته در حین ورود کوکبه والا توپهای اژدر دهان کوه توان که در بروج شهر در
میدان نقش جهان در جلو ظفر همعنان تکیه بر غرابهای سپهر بنیان داشتند عقده غم را که در دل گره کرده بودند باز
و مانند گولی شعبده باز در عرصه نشاط از دهان آتش فشان آغاز کردند و از غریدن توپهای آتشین دم اهالی اصفهان
که مانند بخت خود در خواب غفلت بیدار و از سیه مستی طالع هوشیار گشته بتماشاگاه آمده در شتافتند صبح و آفتاب را
باهم در یکزمان طالع یافتند القصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد کرده شاه
والا جاه نیز وارد سر منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت باطن کرده
آن روز و آن شب با خاصان عشرت طلب بجرعه اقداح راح ریحانی و نوشیدن باده ارغوانی پرداخته غرض از بزم خلوت
آن بود که آن شب با حضرت شاهی بهانه پیمانه پیمودن با کمال اطمینان نوشند و از گذشته‌ها گذشته در مصادقت و وفاق کوشند

تابعد

تا بعد از انجام کار رومیه و انصراف آنحضرت بخراسان باز حضرت شاه بدستور سابق بر وفق خاطر خواه کار مملکت پردازند
و هر یک از رخنه‌گران ملک که خواهد کفیل سازد هر چند آنحضرت از در الحاح درآمد شاه والا جاه بالقای جوابهای بی‌حاصل پرداخته
چون آنحضرت شاهی این وحشت و نفرت را در طبع او ملکه راسخ دید روز دیگر باحضار سران سپاه و رؤسای کار آگاه فرمان داده جمع
کنگاشی آراسته شد و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر در مدافعه خصم کوتاهی و دقیقه واقع شود و مفاسد عظیمه
متصور گردد و اگر اقدام بآن شود در صورتی که پادشاه همه جا با رای حق مخالف باشد موافقت با شاه چگونه اطمینان برای ما میسر
خواهد بود اعیان و اکابر همگی عرض کردند که سررشته نظم دولت ایران بکشش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود
بزور بازوی حضرت مجددا بدست آمده شاه والا جاه از ادای اقبال بری و قامت هیئتش عاری از طراز سروریت
ممالک رونق از توجهات سلطنت حق‌نشان آنحضرت از قبول آن ابا کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزاده
عالیگهر عباس میرزا ولد شاه والاجاه که در آنوقت هشت ماهه بود دیدند بنابر انتظام کلی و مصلحت ملکی افسر خطاب
شاهی بر عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه کردند و ارض اقدس را بجهة سکنی شاه طهماسب مقرر
داشتند که در آستانه مقدسه رضویه بجبهه سائی زهی نیازمندی بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی
عبارت از آنست بسر برده در عبادات مزبور او را باتفاق اهل حرم بالجمله روان و بتدارکات شایان روانه خراسان
کردند روز دوشنبه ۱۷ آنماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده پنجهزار دست خلاع گرانمایه و افواج بسیار به فراخور
رتبه و پایه با میر اعظم و سرکردگان کیوان مقام عنایت و سرمعفر چون سابقا فارس علیمردانخان شاملو را
بسفارت روانه هندوستان کرده بود در اینوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی و بیگلربیگی فارس برای یادآوری آن مطلب روانه
و احمدخان تفنگچی آقاسی پسر زال خان بجانب روس برای تبلیغ خبر جلوس شاهزاده مامور گشته دار السلطنه قزوین
بتوقف علی حضرت شاه طهماسب و عباس برده کیان حریم سلطنت مقرر گردید در خلال این احوال خبر طغیان جماعت
بختیاری و مقتول شدن احمدخان که حاکم آنجا بود معروض شده سپهر نمود و حرکت رایات منصور بانحدود گردید
ذکر احوال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمدخان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات از سعادت

اندوز آن خدمت رکاب نصرت انتساب بود بحکومت بختیاری آمده موحی الیه بعد از ورود بخلیل آباد در مقام شتم و ضرب یکنفر
بختیاری در آمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول شده اقوام او نیز بر سر او ریخته احمد خان را از پای در آورده کوچ کرده به
جانب کوه سیر آفتاب فرار کردند فرمان قضا نفاذ پیوست که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و بابا خان
چاپشلو سرکرده لرستان نیز از طرف لرستان بانطرف روانه که معبر آنطایفه است آمده سر راه بر آنطایفه بسته دو
سازند در ۹ ربیع الثانی بهمعنان تایید سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آنطایفه روانه و مقرر داشته شد که اردوی ی
معلی با توپخانه و آغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشته در زاویه مقدسه امام زاده
سهل علی توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند در روز نهضت لوای آسمان فرسا محمد خان بلوچ که منظور نظر مرحمت فرموده
بایالت کوه گیلویه سرافراز و مامور کرده که باتفاق امیر خان بیک قرقلو نایب فارس تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب مله و سایر
اشرار آن سمت فارس و بنادر پردازد پس از راه سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بر چرخ
برین میزد گشته مرتکبین خون او بقلعه قاف نافرمانی یعنی قلعه بنوار کشیده محصور شدند بعد از بیست و یکروز که سرکشان
بسنگ آمده از قلعه برآمده قاتلین بحکم شرع از راه انتقام بیاسا رسانیدند و مقرر کردید که سه هزار خانوار از جماعت هفت
لنگ کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت به ابوالفتح خان ولد قاسم خان عنایت گشته رایت جهانگشا از میانه
لرستان فیلی از راه هیلان و ابو کرمانشاهان در روز ۹ جمادی الآخر اردوی همایون و توپخانه نیز از امام زاده سهل علی حرکت
کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوسته و نیز جمعیت خانوار زند که از ایام استیلای افاغنه تا آنزمان در سمت سرحد
و سیلاخور بسرکشی و شرارت مشغول بودند حکم والا بعهده بابا خان بیک چاپشلو سرکرده کان که در بروجرد بودند عز اصدار
یافت که بر سر آنطایفه رفته تنبیه کامل درباره ایشان بعمل آورده چند نفر از عظمای ایشان را بقتل رسانیده ما بقی آن
گروه را با خانه کوچ روانه خراسان کرده اند و مامورین حسب الفرمان والا بر سر آنطایفه مقتول و ما بقی با خانه کوچ روانه
خراسان نمودند بعد از آن افواج قاهره که در لرستان و بروجرد و همدان بودند با مردالا در معسکر نصرت اثر که در
کرمانشاهان بود حاضر گشته چو نقطه بدریا پیوستند **در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک و بغداد** از کرمانشاهان اعلام

رکیبی

رکیبی نورد فلک فرسا و لطنطنه شوکت در بسیط زمین آسمان کردیده در ۲ ماه مزبور که اواخر قوس بود برج حوت محل
کوکبه نیر اعظم یعنی صحرای ماهیدشت منزل ساه سر علم گردید چون احمد پاشای باج ازلان از جانب احمد پاشای والی بغداد
بحکومت ذهاب که در شش منزلی کرمانشاهان واقع است منصوب جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آنمکان
بمحافظت مامور بودند بعد آغروق اردوی همایون و توپهای اژدر دها نزاد در ماهیدشت واگذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ
متعاقب می آمده باشند و خود بنفس نفیس مکث در نگ بافوجی از نهنگان لجه جنگ از ماهیدشت بعزم شبخون ایلغار و بعد از
وصول بمنزل گرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر میتوانست شد
بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظه اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوهی بلند بر قرار که بکوه کاوران اشتهار
داشت بنظر در آورده بعلاوه دلیل الهام ربانی و رهنمای تاییدات سبحانی عنان عزیمت بانطرف منحرف کرده بلدهای مهارت
پیشه که صحراگرد و راهنمای آن وادی قریه بقریه و بیشه به بیشه بوده بر دوست الحاح و نیاز زبان توسن عزم خدیو صاحب
اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم و عنقای عزم هیچ کس تا غرازی بقله قاف آنکوه فلک شکوه آهنگ صعود ننموده است
آنحضرت بار قبول اینمعنی نکرده باز بلند پرواز نیرا در هوای عبور از آنمکان پر و بال کشوده همه جا اقبال آن پیش لشکر فرخنده فال
کردیده از کوه و پیغولهای آنموضع پرستوه را گاهی پیاده و گاهی سواره پیموده شدند و آنراهی بود بس صعب المسالک
که راه عبورش چو چشم خیال تنگ و پای شهب اندیشه از تصور پست بلند جبالش لنگ بود آسمان بنظاره رفعتش هر
روز کلاه آفتاب از سر میگرفت باز سر گران آن امر محال است و چرخ متوحش شب بقصد قله رفعتش ناوک شهاب
انداخته تیر مرادش در پای آن بسنگ می آید باز سرگشته خیال است القصه آنکوه بلند و آن قله آسمان پیوند بصعوبت طی
گشته هنگام غروب آفتاب و شیب آمدند چون پای کوه بفر نزول خدیو فلک شکوه سر بر سپهر برین سود نظم افواج منصور ۹
دسته بدسته مرتب کرده باز چو گاه تیز تک را مرحله پیما کرده و در عرض راه بنا بر برداری ظلمت شب سر رشته جاده از نظر
گم گشته آنحضرت خود بجستجوی راه پرداخته بعد ربع ساعت پانصد و ششصد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آن شب تا
پروانه وار بر جانب آتش شمع بوده از خدمت اقدس غافل نگشته بقیه سپاه از عقب می آمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده

واقع شد دیده بخت ایشان مغلوب راهزنان خواب حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعهٔ صبح که آنحضرت
بحوالی قلعه رسید ایمعنی معلوم رای جهانگشا گشته ازآنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یاور و سپاه تأیید الهی را مددکار
خود دانسته در قید قلیل و کثیر قشون و حشم مستظهر نمیباشند با حاضرین رکاب بر سر ذهاب چپاول آغاز مرکب سرکتاز بر اجلو
ساز گشته رومیه از صهیل اسبان دلاوران بیدار گشته سراسیمه آغاز گریز که جمعی از ایشان عرضه تیغ کین گشتند احمد پاشای
باج آلان با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار کمند اقتدار و اسبان فلک خرام جوزا هردم و مال بی‌نهایت خاکنورد
آتشین سم با احشام و کسب بسیار نصیب بهادران ظفر شعار گشت اگرچه از ماهیدشت تا زهاب براه راست ۲۰ فرسخ مسافت است
اما از بیراهه و کوه بیش از پنج فرسخ میباشد که آنحضرت با وصف اینکه کوه برف بسیار گرفته بود بهمراهی تأیید الهی در یکشبانه
روز طی کرده بنه و آغروق نیز بعد از پنج روز بموکب والا پیوسته اطراف قلعه ذهاب را استحکام ترتیب لهم جمعی را برای ضبط و
جمع محصولات در قلعه ذهاب و فوجی را برای ضبط غله و ذخیره در ساحت قرای حوالی شهرزور تعیین نموده فرمان دادند که
لطفعلی بیک کوسه احمدلو نایب تبریز با سپاه آذربایجان حرکت و قشونهای همدان و اردلان را در سر راه با خود رفیق کرده از راه قلعه جوالان
روانه اردوی معلی شود و بعد از انجام این مهام روز جمعه غرهٔ رجب المرجب از ذهاب اهتزاز لوای ظفر اشتمال گشت. چون استحکام
قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از
راه قلعه علی بیک عازم قلعه کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکه جنگ برآید مفید
نیفتاد و از راه نابلدی بلدها بعضی اسباب و ادوات اهل اردو در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت آنحضرت که در بسیط
خاک و تیز دستی ادراک آتش و سالم از آب میگذرانند لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر نیم فرسخ بالاتر برهنمائی
الهام ایزد داور معبر خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت و مخافت گذرانیدند در منزل خرماتو قباب خیام عز و تمکین بذروه
چرخ برین پیوسته هزار نفر از بهادران را منتخب ساخته و سه دسته کرده هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین و خود فوج را برگرفته بجانب
کرکوک ایلغار و هنگام صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار بدست آورده افواج مأموره نیز سمت
مأموره خود را تاخته سر و زنده و اسیر و مال کثیر باردوی همایون ملحق گردیدند و هزار خانوار از طایفه بیات که در هشت فرسخی کرکوک

سکنی

سکنی داشتند ایشان نیز کوچانیده روانه گردید و از همانمکان هفت هزار نفر از لشکر منصور را بمحاصره قلعه کرکوک مأمور نموده لوای
نصرت اشمار را بجانب داش کرپو نهضت داده از راه قرانیه عازم بغداد گشتند در قرانیه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از
اکراد و اردلان وارد اردوی ظفر نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک با جمعی برسم منقلای از
داش کرپو گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر سیاهی فوجی از رومیه را دیده خبر رسانیدند فی الفور رفته
فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان بر اثر ایشان شتافته معلوم گردید که قباج نام سرکرده عسکر دیار بکر است که با ده هزار
رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازند تاخته بگرفتن قباج استقباح
کرده جمعی را همانند رمه پیش انداخته بارگاه همایون آورده گرفتاران در سلک عرایض ایشان انتظام یافته روز دیگر بعد
از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون را در ینگیجه مأمور بمکث فرموده خود در هنگام شب که افواج نجوم
آسمانی قطره زنان از جسر کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب شوارع مدارات فلکی عزم مرور کرده با فوجی از یلان منصور متوجه
بهریز گشتند که جسر بهریز را از تصرف مستحفظان در آرند آفتاب حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع وصول بمطلب گردید
از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته در یک فرسخی جمعی از قراولان رومیه بمعرض قتل درآمدند و جمعی از اعراب کنار که
در کنار عبور نموده با اسیر و نهب در آمدند و چون بسرحد یقین پیوست که احمد پاشا درگاه دل از غبار تفرقه و تشویش خا
گریز ساخته بقلعه داری پرداخته است از آنجا بجانب ینگیجه قرارگاه اردوی ظفر نشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر
اتفاقات اینکه خبر گرفتاری قباج و سالخه قراولان که به بغداد رسیده بود محمد پاشا حاکم کوی با جمعی از پاشایان و رؤسای رومیه
هزار نفر از سوار جرار و نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و بتحقیق مقر کوکبه مسعود از راه آت
بجانب ینگیجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر بر سر بغداد قدم فرسای اشهب فتح گردیدند هیچیک از آمد و رفت یکدیگر
واقف نگشته بود صبح که آنحضرت زمام عظیمت بمستقر دولت انعطاف داده بودند آن بیگانه مشهود دیده دلیران فرزانه
گشته بر اثر آن روان و عسکر رومیه نیز که سپاهی اردوی کیهان پوی را در سمت ینگیجه دیده سراسیمه بسمت بغداد
بر میگشتند که در عرض راه فریقین دچار یکدیگر گشته اولا خدیو کامکار با سه هزار نفر از دلیران نامدار که پیش تاز

صیدگاه دشمن شکار را شهباز تیز پرواز بغداد پاشان در آورده بهر شمشیری شیری و بهر ضرب دستی دلیری را از پای در آورده همه
آهنگ فرار کردند اما چون جنگ این رزم ساز در میان کرده و قلعه فاصله بغداد راه گریز نیافته در طرفة العین همگی ایشان
عرضهٔ تیغ کین و بستهٔ خم کمند افواج ظفر قرین گشتند محمد پاشا نیز بسلسلهٔ گرفتاران پیوست پس رایات جهانگشا بفتح و
فیروزی وارد منزل ینگیجه گشته یک روز برای تقسیم غنایم در آن مکان توقف در روز دیگر از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول
خنگ فلک سیر نظر در اطراف قلعه کرده تمام حوالی که سیران تپه را که در محاذی مزار مطهر و روضهٔ معطر حضرت ائمهٔ همایون کاظمین علیهما السلام
در دو فرسخی بغداد واقع است اختیار و در غرهٔ شعبان شهریار ذی شوکت و شان در آن مکان همدوش سپهر دوار گردید و از بدا
یع وقایع اینکه در روز پیش که قراولان رومیه با احمد پاشا صیدگاران گشته بند علی نام افشار یکنفر عثمانی را از مرکب هستی در
انداخته سرش را آویزهٔ فتراک جلادت نموده سرگرم تعاقب بود که از رفقای او اکثر رشتهٔ حیات را از دست داده شب در آن صحرا بسر
میبرد و در هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید را از دهن در آورده بند علی خود را در کنار قلعهٔ بغداد دیده مقارن
آن چند نفر از عثمانلوی اهل قلعه بسر وقت رسیده چون پای گریز نداشت تیز دستی کرده سر را در گوشه پنهان و دلیرانه با ایشان
ملاقات کرده گفته بود که جناب نادری مرا فرستاده با احمد پاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد پاشا برده ندمش را الیه باین نهج از جانب
آنحضرت ادای پیغام و رسالت مینماید که چند روز است که این ولایت جولانگاه خیول دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ
کن یا قلعه را بسپار احمد پاشا در جواب گفته بود آنحضرت بزرگ و فرمانروای ممالک ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امورند
لیکن ما از حضرت قیصری نه بر جنگ کردن مأذونیم و نه بسپردن قلعه مأموریم پس جمعی از ینگیچری همراه کرده او را بخارج قلعه برسانند
بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت اقدس کرده فتاح سر کرده دیاربکر را بعذرخواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقابی
خدیو خجسته فرجام بنموده و صورت واقعه نحو دیگر شده نزد پاشا فرستاده و در غرهٔ شهر شعبان جسر محمود که کمک [illegible] برای شرط
بهر نیز صورت انجام و اتمام یافته جمعی از جزایرچیان بمحافظت امام اعظم ابوحنیفه معین کرده که احدی از عوام اخلاف
احترامی نکنند و چون قلعه کیان ذخیره آن نود و چند روزه پیش از وقت بقلعه کشیده بغداد مقرر شده که سپاه فیروزی مآب از
ضرما قود و ذهاب و مندلیجین آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنابر اینکه کشتیهای دجله را تماماً رومیه تصرف در آن طرف دجله

جله

جمع کرده بغداد بعد از تفحص بسیار چند فروند کشتی در میان دولابها یافت شده جمعی از افاغنه را سوار کرده بآن طرف آب
فرستادند که شاید سنگری در آن سمت کرده توانند شد فوجی از قلعه کیان بدافعه ایشان پرداخته چهل نفر را مقتول و بقیه
بکشتیها نشسته خود را بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشا والی بغداد و قرا مصطفی پاشا والی عرفه آب دجله را در میانه
حاجز دیده با فوجی از رومیه از سمت کاظمین بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آن طرف آب منظریس و مورچل کرده با توپخانه و
اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بغداد مکنون خاطر اقدس آن بود که شاید ایشان را بجبر دریا بند باب بستن بندی شخص فرنگی پل
چوبی بر روی آب تعبیه یافته که اسب و استر بالای آن میگذشت تفصیل این اجمال آنکه در خلال این احوال شخص مزبور برسم
سفارت از جانب احمد پاشا حاکم بهمنه و الوده بار معدلت مدار کرده بتعلیم او و بحکم محکم حضرت ظل اللهی فرمانبران
چابکدست از نخلستان آن ناحیه تختهای سطبر عظیم و چوبهای بزرگ ضخیم بطول چهار و پنج زرع قطع و بحمل شتران
کوه کوهان در محل موسوم بدوخاله که در هفت فرسخی بغداد واقع است حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب
هنگام شام با دو انفه هزار نفر از سپاه خوان آن شام روانه آن مکان و هر یک از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته صبح وارد حوالی نهروان
ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را بریسمانهای محکم و طنابهای قوی بهم پیوسته خیکهای بزرگ پر باد کرده بر آن
چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو طرف آنرا بقایمه و عمود بزرگ محکم کرده خدیو دریا دل بعد از آنکه با دو هزار و پانصد نفر
از آب عبور کرده بودند هنگام شام که غرهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر حضرت خدیو بلند اقبال برات استهلال میکرد
چون آنحضرت را از سپاه و انزال جنود الم تروها از عالم غیب پیشرو بالشکر مقید بکمی و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج
قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند که بقیهٔ لشکر هر قدر که میسر شود از پل یا کلک از آب گذشته متعاقب موکب فیروزی ملحق اثر
شوند تا ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافته که پل شکسته طاقت اثر زیر بار آنگروه از آن از دست
داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روانه گشته اما حضرت ظل اللهی آنشب تا صبح ایلغار کرده که شاید غفلةً از هم
بسر وقت پاشای رومیه که در مقابل اردوی همایون و خطهٔ والای همایون کاظمین علیهما السلام اقامت افشرده اند برسند
بسبب سستی بلدها و عجز چارچار و شکستگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی ینگیجه شش فرسخی بغداد رسیده قراولان طرفین

در چاریکه یکر کشته ده نفر از قزلولان رومیه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر عبور سیل جهان آشوب را از آب برومیه
رسانیدند رومیه فی الفور بنه و آغروق را یکجا سراسیمه بیتاب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار بیفایده بود آن
حضرت آنروز در آنمکان توقف طرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز شنبه ۲ شهر رمضان المبارک بود بحوالی
محمدیه رسیدند هر چند که آنمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود هنگامیکه تایید الهی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار میباشد
هر پستی بلند در نظر همت عالی عالم نورد سهل و هموار است حضرت ظل الهی آنفوج اندک را که پروانه‌ای پروای شمع جهان
افروز خدیو فیروز بود بنفس نفیس قلم نقش دوام داده رایت ثبات و قرار افراخته احمد پاشا ملاحظه کم سپاهی لشکر نصرت اثر
نموده بقلت ایشان و کثرت خود مستظهر ساخته حصار قلعه را مامن عافیت دانسته سی‌هزار نفر منتخب از سواره و
پیاده رومیه و ینگچری را با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی کرد احمد پاشای الی غرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاده
آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشه مصاف بصولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده تحت اکراد قراچولو مامور
گشته که دست بشمشیر بر قلب آنگروه تاختند و در آنیکه پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانه زنبور داشت به نیش
سنان لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ ساختند و پیاله‌کان رومیه که ماشه را بتفنگ سوار کرده در کمینگاه انتظار بودند
دفعتاً به شلیک تفنگ آتش دم و دلیران شیر وش مانند شیر از آتش رم کرده پس ترکانیه کوکلانرا بمقابله ایشان
مامور ساخته آنها نیز بهمین منوال روی برتافته و هم چنین دسته بدسته بامر والا مرکب جلادت بمیدان تاخته تاب التهاب
نایره تفنگ نیاورده بازگشتند سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوه پایداری پیش گرفته اکثر پیاله و کثرت عدد
ایشان از حد زیاده و توپخانه و استعداد ایشان آماده بود و سپاه اینطرف بسیار کم و همه سوار و چند روز بود که در سعی و تعاقب قدم
فرسا بودند آنحضرت در مقام دلداری آنها بر آمده ایشانرا بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند معلوم دلاوران میبود که
اگر از دشمن روی برتابند مانند دجله عدوی خونخوار در قفای ایشان … چو معامله کم با بسیار کمتر موافقت میپذیرد و
دانستن این حرف که کثرت آتش افسرده غیرت ایشان را شر گشته نفوذ یک … که با صابه عین الکمال گردند خدیو بحر حوصله
ازین واقعه دل در بر مانند ماهی در شکنجه اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه‌سای نیاز و طالب مداد از خدای کارساز

بغداد

بغداد که در خلال الحال گروه سیاه فوج ثانی که از آب گذشته می‌آمدند از چند میل راه عیان گشته سرمه چشم ظفر و غبار دیده
خصم خیره سر گردید پس مهر افسر یکران جهانپیما را پیش تاخته فی الفور ایشانرا برگرفته مانند لمعه برق و نفخه صرصر از یکسمت
و دسته افغانرا نیز از سمت دیگر بجانب رومیه حمله ور ساخته بتایید الهی و سطوت اقبال ظل اللهی اساس قرار رومیه
منهدم و بیکباره قلعه بغداد منهزم گشته به تیغ یمانی تا پای قلعه سر افشان گه پنجهزار نفر منتخب و از ایشان با آتش سنی
سیف و سنان آنگروه از پشت بپایان گاه هلاک افتاده توپخانه و اثاثه ایشان با کهنه بغداد و سرجسر بتصرف آمده
هنگام شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بمنزل ارجای ظفر فرجام که لشکر رومیه بود بازگشته نصب اعلام نصرت ارتسام فرمودند
در آنهنگام طایفه افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره‌یاب جایزه و احسان
و شمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکانیه که روی از دشمن بر تافته بودند عرضه تیغ یاسا شده سرکردگان
ایشانرا بطعن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و جان میزدند فوجی را بضبط سترخ رای و حله و نجف اشرف و کربلای معلی و
حله و رماحیه تعیین نموده همگی آنمحال را بحیطه تصرف در آوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آنرا هم توپ
و حوالهای سرکوب بسته هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعه‌گیان می‌افکندند پس حکم همایون صادر شد که ارباب بیلچی و
که از نهروان از روی آب بآنمکان آورده در برابر روضه مقدسه کاظمین علیهما السلام بطریقیکه مذکور شد از نو بستند که افواج
ظفر قرین با آنطرف آب آمد شد توانند که پیش سیران بتهکوچ که در نزدیکی امام اعظم قبه شاهروان عز تمکین سایه گستر
فرق سپهر برین ساخته و از جانب حله و رماحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متینی ترتیب داده و نیز بمعمار بعزم
متینی محکم در جانب کهنه بغداد در طرف سفلی و قلعه‌جات دیگر از جانب جنوب بسمت شرقی و همچنین حصون استوار در کنار
دجله صورت اتمام یافته بهریک از قلعه‌جات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچه ساخته جمعی را بمحافظت
آنجا مامور و کشتیهای فلک رفعت علیحده ترتیب داده تفنگچیان قدر انداز بر آنها سوار گشته در میان شط لنگر انداختند که بهیچ جهت
راه بر قلعه‌گیان مسدود بوده از روی آب بسمت بصره و غیرت تردد نتوانند کرد و در آن اوان شیخ عبد العالی شیخ المشایخ
بنی لام که صاحب جمعیت زیاده و همیشه تابع بغداد بود و الاه درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه سالک جمعیت اعراب

دله متوجه تسخیر بصره شدند و از صادرات امور اینکه غنی خان حاکم جهرم با امیرخان بیک نایب رسم آغاز مخالفت که از
در خودرایی درآمده میرزا باقر کلانتر لار نیز جمعی از اعراب قلعه عوض در مسکن شیخ احمد مدنی بود جمع و بر سر ولیمحمد خان
بکدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال و بنه غارت که بکر مسیر آنوقت شیخ احمد مدنی گریخته لهذا احکام و سرکردگان
حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیک به تنبیه آن دو مفسد مامور گشته هر دو را بزاویه عدم فرستادند **در ذکر وقایع اوایل مطابق**
سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و پنجم هجری بعد از آنکه سرکرکینه خواه دی از جوش و خروش سحاب اظهار تجدید تقیر و معارضه با والی
مصر آن زمین شرق مفهر باقتضای تصاریف زمان جنود گلشن سواره بار و برگ و ترکان فیروز جنگ چمن و بستر کمان زعارضه
از جوش و ترک ساخته بود و سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در ۳ شهر شوال ۱۱۴۵ العزم تجدید اوضاع جهان به
منزل حمل تحویل کوکبه عزت شان که ساز و برگ نوای ربیعی نمود که لشکریان گلستان از غیرت معنی فار در تن رایات
شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده و نیزه داران شاخسار بقصد کینه جویی شاخ شانه بر
خواستند و بیرقچیان رعد آواز افواج ریاحین در ساحت دشت و گلزار صفها برآراسته یلان نیلوفر فروردین با لشکر
بهمن آغاز معارضه نمودند و رومیان تیز مغز سرما را اساس ثبات و قرار خراب و ینگچریان فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلوع
اردیبهشتی زهره آب گشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فر و زیب در خارج قلعه بغداد ترتیب یافته زرهای کامل عیار
درخت شرار اختران در طبقهای سیمین صافتر از اطباق آسمان بر اهل بزم ایثار و هفت هزار دست خلعت مهر اشعه و
انواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظام عسکر عنایت گشته در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعگیان
بغداد بحد اضطرار انجامیده نوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روز جمعی از فرط گرسنگی از بالای حصار و بروج خود را
بزیر انداخته وارد معسکر ظفر اثر میگشتند و از جانب سالاران فتوت و احسان قادر سیرچشم موائد گوناگون
گشته مطلق العنان و فرحبسر در ارجای همیون بسر میبردند و در آخر محرم راغب افندی دفتردار و محمد آقای کدخدای
بغداد از جانب احمد پاشا برسم ایلچیان وارد دربار سپهر مثال و در باب سپردن قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و
استمهال کرده القصه هر روز آمد و رفت سفرا و ابواب گفتگو درمیانه احمد پاشا و امنای ابد حالت مدت و الا مفتوح بود
در

در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم سابق که وزیر اعظم و سر عسکری منصوب بود با صد هزار نفر از
سپاه کینه خواه روم وارد کرکوک و جواسیس در لباس مبدل این خبر را بقلعه رسانیده احمد پاشا را در ابقاء عهد سست و در قلعه
داری سخت گردیده بعد از ورود سرعسکر مزبور بر مرحمت حضرت ظل الهی ده انفه هزار نفر از جنود قاهره به
سرکردگی امیران کارآگاه بمحاصره و محافظت بروج و قلعه جات که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند مامور ساخته تجدید
ضابطه و مضبوط نمودند که بر قلعگیان معلوم شد که قطره از آن بحر بیکران و ذره از خورشید تابان کم گشته
پس افواج نصرت پژوه را فوج فوج و گروه گروه که قبل از حرکت رایات همیون متعاقب و متوالی یکدیگر قرا
ولان و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ۶ ماه با بقیه افواج بحر امواج از خارج بغداد برسم
ایلغار حرکت نموده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای پیش ملحق و در آنطرف نیز کوکبه سرعسکر در کنار دجله نمودار
گشته چون رومیه از کرکوک همه جا دجله را کنار راه معبر خود ساخته می آمدند همینکه آن دو بحر ذخار و آن دو پایه آتشبار قرین
یکدیگر شدند در همانمکان که موضع شکسته و ناهموار و سمت غربی آن ممر دجله ذخار بود بنصب خیام قرار و
سه طرف دیگر سوی مورچال و منطریس قرار داده قلعه آهنین و حصار آتشین از عرابه و توپ و دلیج در اطراف منطریس
بنا نهاده قوایم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان نمودند پس ستاره
بمقابله پرداخته چرخچیان لشکر جلادت اثر همیشه مانند ستاره سحر پیشرو و کوکبه خورشید انور بصولتی که ترک
نیزه گذار حمد سیاه شامی ظلمت را هزیمت داده بیک حمله ایشان را از پیش برداشته بلمعه سیف و سنان چون برق خرمن
هستی جمعی از ایشان سوخته گشته تتمه بیدولت اینکه به پناه لوای سرعسکر گریزند از همان حرکت بجانب کرکوک شتافته دلیران
طرح باشاره والا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم کوکبه بقلب رومیه ابتدا از هجوم گشته آن طایفه عنان پای
داری از دست داده بمنطریس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن نایره توپ و تفنگ و به
پشت گرمی توپخانه آتش فشان آغاز جنگ کرده زمانی هنگامه گیرودار گرم بود تا اینکه حضرت ظل الهی
بضبط توپخانه آن طایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مامور بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان

چالاک و افاغنهٔ بی باک بر سر آنخیل آتشین حمله ور گشته چند نفر از رومیه خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق
اثر درهم شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپخانه را تصرف کرده از سمت دیگر متوجه منطریس ایشان گشته مقصود
آنکه در بهار روزگار ایشان بفیصل رسانند رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایه جناح آن استقرار داشت
به بلند پروازی سرکه کمان جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصید گاه خصم افکنی بال و پر گشوده بیدون امر قدر
نمون از مکان مقرر پیش آمده سوار و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس بتمنای خون آلب پی اعتدالی بمستی بر انگیخت القصه
زمانه حرب اوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی معسکر رومیه در جانب
دشت اتفاق افتاده آب دجله در تصرف رومیه و مورشت عزوز بود از یکطرف لشکر شدید الصولت سورت گرما از
یکطرف سپاه قلب سوز عطش بمدد یکدیگر کین اشتعال داشته که حوت در تابه فلک بریان و عین الثور بر تشنه کامی
شیران بیشه دغا گریان میشد **نظم** ز خورشید گردان مشوش همه ¦ که بود آب آن چشمه آتش همه ¦ چنان آفتاب آتش
افروختی ¦ که نامش زبان در دهان سوختی ¦ چو مرغی شدی در هوا جلوه گر ¦ ز تاب خورش سوختی بال و پر ¦ دل خاره را کان از
تف تاب بود ¦ سر کوه را چشمه آب بود ¦ سمندر گر از آتش افروختی ¦ اگر سوی آب آمدی سوختی ¦ القصه خدیو بیهمال در حینی که
افواج پیاده کان در سر منطریس مشغول گیر و دار بودند ده نفر از پیاده کان رومیه در زیر دست و پای آتش غضب
آنحضرت در آمده بیغ شعله نواز را شاه انداز بی طرز رسیده مرکب تازی نژاد آنحضرت همیون در زیر پای اشرر دار افتاده است
سکندری یافت پیش پای کم که بدستگیری تایید کردگار رو عنانداری رایض اقبال سوار و متوجه کارزار شدند چون شعشعه طلعه
آن شهریار مهر گستر که در میان اینجهان لشکر بمثابه خورشید اوز در برابر فوج اعداء ظاهر شود مشهود دیده رومیه
گشته دیدند که خدیو بحرو مانند سمندر را از آتش و شرر روی برنمیتابند گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ بسر
خالی کنند اما حفظ الهی سپر داری و عنایت حضرت باری نگهداری نموده گزندی بذات مقدس نرسید و خدیو
همیون فر در هنگامیکه سفینه عرش بهار پای قوایم بار پای بحر و زد در لجه آتش دریا پی بیرون شنا در بود چند نفر از
سواران رومیه بنوک سنان جانستان بخاک هلاک افکنده یکنفر را به نیزه نفذ که مرد و مرکب هر دو بصدمه ضرب آنحضرت بسر

غلطیان

غلطیان ابرش پیرویش نیز سرکش که بر مرکب دیو پیکر شخص خونده باره بر در آمد جنیبت کشان از جنیبت خاص پیش
آورده آنحضرت باز قدم بر حلقه رکاب گذاشته سوار گشته چون نوایر عطش التهاب افکن جگر شیخ و شاب و قلب سپاه از فرط تشنگی
در تب و تاب بود غلطیدن اسب گردون خرام آنحضرت نیز علاوه گشته دلیران افکان آنشد مگر سرور کشور تا جداریرا زخم کاری و کلل
اقبالش در گلشن ده رنگ جهان موسم خاری رسیده زمام اختیار از دست ده لغذیب قیان زحل بیکروف قیان مریخ منظر
از ضبط و نظم لشکر عاجز شده دست باز داشته خدیو گردون توان ناچار از مشاهده این حال جنگ کنان عطف عنان کرده کس
فرستادند که اردوی همیون و اهالی قلعه از اطراف کوچ کرده بموکب همیون ملحق شوند و خود بجانب بهرز توجه فرمودند در آنموکه
جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا که خود را بدریای آتش زده جرعه نوش پیاله فنا گشته و برخی از بی تابی باد هلاک زبان تفنگ
بلب دجله روان گشته دست از ابر دان زندگی شستند ملخص اینکه بهمه جهته ده هزار نفر از سواران لشکر و پیاده کان تفنگچی
و عمله توپخانه عرضه تلف گشتند و توپخانه بتصرف رومیه در آمده و جمعی از سمت شرقی دجله ببغداد بلا مانع آغاز کوچ که در بهرز
بموکب والا پیوستند چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته اینخبر را به بغداد برده بود جمعی از قلعه کیان بیرون آمده جسر دجله
قطع و جمعی که از جانب غربی دجله و قلعه جات آنسمت اقامت داشتند راه عبور را بسته دیده جمعیت ازراه حله و حسکه
باعانت طایفه بنی لام به بلدی شیخ داود خزاعی بمامن عافیت رسانیدند سر عسکر از این واقعه وارد ببغداد و دو سه روز مکث
کرده رایت عزیمت بجانب کرکوک افراخته و موکب همیون بعد از ورود بمندلیجین ابواب مشاوره و گفتگو بروی امیران
و سرکرده کان گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر و در پرده غیبی مستتر سر از رشته تقدیر نمیتوان پیچید و از حکم
قضا شوان رنجید چنانکه هاتف گفته **نظم** بمن گر کند بخت سالت قران ¦ بگیرم جهان را کران تا کران ¦ گرم سلطنت نیفتد
بدست ¦ من سرنوشت ازل هر چه هست ¦ همه سران و سرکرده کان سپاه بالقاء هاتف غیب با عقیده صاف و اخلاص
خالی از زیب خدمت آنحضرت عرض کردند **نظم** تو آنشه بر زمین از خدا ¦ که دارد دریابه منزلهای ¦ اشارت ز تو کی گذاری
زما ¦ بشارت ز تو جانسپاری زما ¦ نداریم اندیشه از کارزار ¦ تو ما تقدیر پرورد کار ¦ پس آنحضرت با اخلاص کیشان
با یغرم فاتحه خوانده آنچه از خیمه و دواب و اسباب و مایحتاج که در آن سفر عرضه تلف و تاراج شده بود بولایا تحواله کشته

فرامین موکده در باب سرانجام آنها باطراف ممالک رقم آمده و نیز بالکای لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صایب اندیشه
و امینان اخلاص پیشه تعیین کرده الکای کوه گیلویه به محمد خان بلوچ که تا آنزمان به نیابت اشتغال داشت بعلاوه توشتر و دیزفول
مرحمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیر خان بیک قرخلو نایب فارس روانه گشته تا مدت مامور بتجدید اوضاع سپاه خود گشته بموکب والا
ملحق گردند و نیز امر همیون بنفاذ مقرون شد که پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار کس در هرات بمحافظت حدود قندهار
بپردازد و طهماسبقلی خان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و سیستان و تون و غیره با شش هزار نفر از لشکر فیروزی
اثر که تابع امر و فرمان او بوده در موعد مقرر در همدان حاضر باشند و همچنین جمعی از جوانان غیرتمند خراسان که ترتیب یافته
رکاب ظفر کار آموز خدیو شیر تا جناب و شیر بیشه دلاوری بوده با تعجیل وارد اردوی نصرت اشتمال گردند و از مشهد مقدس عازم همدان
و در ۲۰ ماه صفر المظفر نزهت بنیان گشته و چون بقا برای کوچانیدن ایل جلیل افشار و اروح و تدارک ایشان صد هزار
تومان زر نقد نزد محصلان موجود بود و بسبب اینکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده بتخلیه حدود عراق از ایلات و حشم
بمقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود کوچانیدن الطایفه مزبوره بتعویق انداخته آن وجه را بعلاوه صد هزار تومان دیگر برای
تجدید اوضاع و جبر نقصان سفر دسته دسته و جوقه جوقه لشکر از خزانه احسان مکرمت گشته جیب و دامان لشکر از نقود
عنایت مالامال و مکرمت گشته و هر یک را که اسب در منزلی فی السابق تلف شده بود اسب بیستی عطا و همچنین از شتر و استر
خیمه و چادر و شمشیر و سپر و تفنگ و قورآلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر که بر وفق فرمان و همدستی قدر از ممالک
محروسه روز بروز میرسید فیمابین آنگروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام یافته در عرض شصت روز جمیع اموریکه موقوف
علیه نهضت رایات نصرت فرجام بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و افواج جمعیت گستر در میعاد مقرر متوالی
بیکدیگر مانند ابر بهاری و سیلاب کوهساری که ببحر زخار پیوندد وارد اردوی نصرت پرورد و داخل معسکر شوکت اثر
گشتند از سوانح حیرت افزا اینکه در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملّی حاکم وان بعد از
سنوح واقعه بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته در سمت قراچه داغ توسن
جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مامور بمحض شنیدن آوازه حرکت تیمور مزبور در صدد تخلیه قلعه و شهر تبریز در آمده

آغاز

آغاز کوچ کردند هر چند لطفعلی بیک نایب تبریز بممانعت پرداخته مفید نیفتاد شهر را خالی کرده و اظهار نافرمانی کردند و بدسگالی
لطفعلی بیک آنروز تا شام با معدودی از افشاریه و ملازمان خراسان که همراه داشت در شهر بند حیرت بسر برده چون تصرف
قلعه را با جمع قلیل در حوزه امکان خود نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبدالرزاق خان مقدم که در آنوقت
از جانب حضرت ظل الهی حاکم آنمملکت بود در برروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی گشود ناچار لطفعلی بیک عازم خلخال گشته
حقیقت حال را بعرض والا رسانیده پس از وقوف علی قربان بعضی از عساکر منصوره که بمحافظت حدود دار المرز
مامور و بکتاش بیک قرقلو عم آنجناب که در اینولا حسب الامر بخطاب خانی و سرداری دار المرز و ولایات استرآباد سرافراز و
با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانه گیلان و بسیاری از ملازمان آقوز باشی را که بر هم زن هنگامه دولت گشته از
معسکر لطفعلی بیک فراری و در زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده و در ازای این معاصی
تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف ولایات در دست شحنه تادیب گشته کشته شدند و نیز طایفه بختیاری
که از کوهستانات خود زاویه نشین بیغوله متواری بودند بعد از استماع واقعه بغداد سر از گریبان خمول بر آورده یکباره
ترک طاعت و فرمانبرداری کردند چون پیوسته پیشنهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات سمت روم باز
حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد ان ارضی واسعه شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در فضای هوای
اقالیم دیگر بال گشا سازند در ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی دیگر تکمیل ظاهری یافته ملا علی اکبر
ملاباشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت شاهی روانه ارض اقدس ساخته مامورین نیز در هجدهم ماه صفر المظفر ۹
از مشهد مقدس حرکت کرده در عرض راه که سانحه بغداد و حادثه تعویق مطلب باعث شده چون سلطنت
او در چنین وقتی که عزم همیون ظل الهی مقصور بانتظام و لکی خواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور مینمود
فرمان والا اصدار یافت که مامورین از راه دامغان موکب شاه طهماسب را بمازندران کشیده المحظ جنت نشان را
مقر کوکبه عز و شان سازند و طهماسبقلی خان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام عراق را بقبضه اختیار او
تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و مقرر ساخته امر والا اصدار شد که ده هزار نفر دیگر از ایلات

داحشام ملک عراق در سلک ملازمت انتظام داده در ممالک عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف
که فتنه جویی سرکشی نکون افراشته با جمعیت بیشه او برداشته و جمعی هم بی‌دو سلطانیه معین و مقرر شد که بکتاش خان
سردار گیلان و لطفعلی بیک با حکام افشار و مقدم و غیره ولایات هریک از حد خود ولایت خود خبردار بوده در هنگام ضرورت
باعانت یکدیگر اقدام نمایند **در بیان نهضت رایات نادری مرتبه ثانی بجانب روم** بعد از اجتماع سپاه منصور و انتظام و اتساق
امور در ۲۰۲ شهر ربیع الثانی بهمعنانی تاییدات سبحانی باشوکت اسکندری و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر
از بلده همدان رایت افراز لوای کینه جویی و ملک‌ستانی شدند در روز ورود بکرمانشاهان با نهایی منهیان راستی بیان
خبر رسید فولاد پاشا والی اوزنه و ممش پاشا و محمد پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از عسکر روم
و سپاه آغرز و بوم از جانب سرعسکر که در قلعه کرکوک توقف داشت در کنار آب یاله هشت فرسخی ذهاب در مکانیکه بچم شاه
اشتهار دارد بنصب خیام اقامت که منتظرند که اگر موکب والا بجانب تبریز نهضت کند ایشان بجانب کرمانشاهان
رایت جلادت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند خدیو فیروز بخت در استماع این خبر بنه و آغروق را گذاشته
با فوجی از یلان گزین و بهادران ظفر قرین ایلغار هشت منزل در دو شبانه روز مواطی خیول بادرفتار ساخته هرچند
مطمح نظر آن بود که روز یا شبخون بر آن طایفه تیره ساز زند اما بنا بر تعدد لشکر و تنگی معبر افواج کواکب اختر از جاده مدارات
فلک زودتر و ما هیچه لوای روز گیتی فیروز پیش از عبور کوکبه فیروز جلوه گر عرصه ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز
سپهر کشور گیتی ستانی همه جا مانند ظفر پیش پیش لشکر نصرت اثر بود براهنمایی رای آفتاب پیوند بر فراز تپه بلند
که در آن نزدیکی واقع بود صعود و بدیده تحقیق ملاحظه فرمود آنکه دریای لشکر را که از کنار آب دیاله بر اوج سپهر
نیلگون موج میزد در لطمه اضطراب و خیام رفیع قباب چون حباب دارنگون بحر انقلاب دیده دانستند که آن گروه از بیمان
غبار و گردی که بر چرخ تیز گرد میرسید استنباط وصول خصم که از غلبه و اضطراب سست زمان و پا از رکاب نشناخته
سراسیمه بر پشت توسن گریز آمده بود دلیران خون آشام باشاره والا جلو ریز با آن طایفه اسب انداخته تا پنج فرسنگ
ایشان را تعاقب و بسیاری زنده بسیار و اکثر مه بیشمار بدست آوردند و جمیع اثقال و خیام و اسباب آن طایفه بجا
حیطه

حیطه ضبط در آمد دلیران که روز و شب با اسب و قمچی مرحله پیمایی وادی طلب و قدم فرسایی بوادی تعب بوده مالک قطار
و مهار شده آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گردیدند بعد از سه روز در همان مکان خبر
عبرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا رسید **توضیح** این مقال آنکه محمد مزبور بنحویکه
در ضمن صادرات احوال ایام افاغنه مجملا اشارت رفت باتفاق محمود غلجایی از قندهار برآمد بعد از آنکه نوبت سلطنت به اشرف
با اشرف رسید از جانب او بسفارت روم مامور گشته تا برگشتن او از آغرز و بوم بخت اشرف نیز برگشته بود محمد خان
چون دست خود را از دامن دولت افغانی گسیخته یافت لابد لاعلاج وارد اصفهان و از آنجا با نامه دهد ایالتی که برای
اشرف آورده بود بقدم امیدواری بپایه درگاه آسمانی جاه شتافت خدیو فیروزمند که در عرصه غبرای مملکت هر ره اش چهار
آب بود بیاش هر نشیب و فراز و پست و بلند است و از دریای عاجز نوازی برآمده با ایالت کوه گیلویه عز امتیاز بخشیده
بعد از معاودت موکب والا بخراسان آغرز و سیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار جوهر خودنمایی کار تیغ بیه
تاب میکرد کج نهادی خود را اظهار ساخته در جنگ ایروان و همدان منشاء شکست فئه لباشیه و مصدر بیجابات
شده و در حین ورود موکب والا بعراق حقیقت حال او بعرض همایون رسید و اگرچه اختر عزلتش چند روزی افول
یافت لیکن باز در روز حرکت موکب جهانگشا از اصفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که در ذره پروری است
خورشید علم و فروغ بخش صفحات احوال نیکی بد احوال عالم بر باره بدر شبستان روز تیره اش گشته او را حاکم کوه گیلویه و
شوشتر و دزفول ساخت بعد از واقعه بغداد او امیرخان بیک قرقلو نایب فارس و محمد خان با قشون کوهگیلویه و فارس مامور
برکاب گشتند برای اینکه آن ولایت از وجود شخصی خالی نباشد از همدان احمد سلطان کرلو مروی را بفارس و قاسم بیک
قرقلو را که برتبه مهرداری سرافراز بود بکوه گیلویه تعیین و روان فرمودند در حینیکه محمد خان خاین بعزم اردوی معلی او
جایدر توابع لرستان فیلی شده با امیرخان بیک و قشون فارس سرپنجه برگشته بختی گریبانگیر حال محمد خان و خار خار
اندیشه‌های باطل خار ریز دم غرورش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبه مقصود رو گردان و بهوای
افغان بجانب فارس روان و امیرخان بیک با قشون افشاریه و خراسان که همراه او بودند عازم درگاه معلی گشتند

اکرچه درچنین وقتی که هنکام یاری و زمانی مستلزم ایرلو صدور آنحرکت فساد انکیز از اهل آذربایجان در ثغلیه تبریز و ظهور این
امر حیرت آمیز از فارسیان در موافقت بچتهفان بایست که در عزم قوی اساس مورث وهن و قصور و موجب خلل و فتور
کفو اما چون وقوع اینکونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصله اش حکم جنبش خار و خس در برابر لجه ژرف و لطمات کیاه
خشک در جنب کوه شکرف وارد مطلقا وهنی در عزم و تزلزلی در خاطر آنحضرت راه نیافته متوکلا علی الله تعالی با نیت راسخ
و همت ثابت بعد از بیجر و رکه بنه و آغروق بموکب همایون ملحق شد بقصد مقابله سرعسکر کوچ که در اوایل شهر جمادی الاول
وارد حوالی لیلان سه فرسخی کرکوک شد روز دیکر که سلطان خاوری ماهیچه منجوق بر اوج عیوق افراخت بتمنای
لقای سرعسکر با لشکر جهان و جهانی لشکر در حوالی موضع موسوم بعلم اران که در محاذات قلعه کرکوک واقع است
تسویه صفوف ظفر و تسویه جنود فتح و شوکت فرکه ع کر فیروزی مآل بآیین قتال فوج فوج و کروه کروه که نظم و سل
دلهد طنطنه دلاوران و ولوله رزم کستران و دبدبه کوس رویین و غریو نایی زرین بذیروا چرخ برین رسید کوکبه والا
بآیینی از آن سلک و نظم و فر شکوهی از آن رایی و عزم مشهود دیده ارباب بزم کردید که آسمان با هزاران چشم بنظاره آن
حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان کشت نظم سلیمان بدینکونه لشکر
نداشت ٭ چنین دستگاه سکندر نداشت ٭ کس این رسم ترتیب آیین ندید ٭ فریدون بآن شکوه این ندید ٭ عثمان پاشای
سرعسکر بعد از معاودت از بغداد انواع افتخار و مباهات مینمود در قلعه کرکوک خارج قلعه بکبر صولت لشکر ظفر
شعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بحفر خندق استوار کرده بود صحت کار را در تمارض دیده
و از معارضه پهلو تهی کرده پهلو به بستر ناتوانی نهاده جمعی از سران لشکر رومیه بفرمان او پشت بقلعه و روی بجنک
آورده دست دلاوری بازنیده از ینطرف نیز دلیران فیروز جنک و روباهان جنک بصولت شیر و جرئت پلنک بیدرنک
تامل و درنک بمعرکه کین آهنک و بیارقه تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنک آتش افروز نایره جنک کشتند جمعی از آن الفا
سر مانند کوی در خم چوکان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیکر سر خود بر کرفته از هما نراه بسمت ارزنة الروم شتابان کشته
بقیه در قلعه تحقق جستند رایات منصور تا عصر تنک در دستگاه جنک قامت فراشته به پنجه کوهر نثار آنکروه را بمیدان

یکی

۱۷۱

کین اشارت میکرفند چون اثری از عسکر و سرعسکر بظهور نرسید در همانمکان نامه کشنده تر از تیر و برنده تر از
شمشیر مضمون آنهمه مسکنت کلوکیری بنب سرعسکر بکلک تحریر در آورده مصحوب یکنفر از کرفتاران فرستادند مشعر
بر آنکه بشوق ملاقات آنجناب راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم اکر از مردی نشان دارید بمعرکه رزم قدم رنجه ساخته نان
و نمک دوجاق عثمانی را بر خود حلال سازید پس با نتظار جواب ایشان در آن منزلکه از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنک بود عطف
عنان بمستقر عز و شان فرموده در روز دیکر بهمان منوال هر روز را بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار
کیر و دار لنک کردیده معقد با تجام کار او نکشته تسخیر قلعه سورداش را که در دو منزلی کرکوک بر فراز کوه بلندی واقع و مقام
جمعیت اکراد بابه و بلباس و مشحون بذخیره و غله بیقیاس بود وجهه همت سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه
آنسمت کشتند که شاید آنمعنی محرک سلسله جرئت سرعسکر کشته از در مقابله درآید و در روزی که موکب جهانکشا به وصول
آنمکان حرکت افکندند و قلعه مزبوره بمحیطه تصرف درآمده جمعی از اکراد با ایلاتی که از محال بعیده باستظهار متانت حصار از بیم
سیلاب شر رانکیزی سطوات جنود قاهره پناه بآنقلعه استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و اناث به
قید اسر کرفتار کشته غنایم موفوره بحیطه اموال سپاه منصور که با فضای جهان برابر بود اشتغال فتح و چون همکی همت بر فتح بغداد
پیشنهاد خاطر قوی بنیاد بود فرامین مطاعه بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیک با قشون خراسان و افشاریه کرمان که در
طاق و سطای کرمانشاهان منتظر فرمان بوده آمده در کنار رابیجه یاله در جستی که از املاک اردوی فولاد پاشا بود عمل
اقامت انداخته بروج مستحکم در آنمکان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت خود رفته غلات شهر زور و توابع بیع
برای راتبه ایام محاصره بغداد ضبط و از کردستان تا و نواحی آن دو آب و الاغ رفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک
نموده در بروج انبار نمایند و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از همان آغاز اهتزار نموده در منزل دوم جمع کنکاش انعقاد یافته
در باب عزیمت بغداد و تبریز استشاره کرده فرمودند که اکرچه اهالی آنسامان را راه صعب است و ریش ما بکرا هیئت بر ریش خود بش
کرفته اند اما هلال لاغر تا تن بسیر سفر ندهد بدر کامل نکردد و قطره نیسان تا دل دریا نکاود بالجمله در نیاید و نه کوهر شاهوار
وار نشود در ینحالت که اهل قلعه از معاودت سرعسکر مایوس و تشویش قحط و غلا مانوس اند هر کاه اینسیل خونخوار بتجربه ایالی

قلعه بغداد روان و آنمکان می‌ط لشکر بی امان شود حکم خانه حباب و بنیاد نزولی قلعه‌گیان صورت نقش بر آب خواهد بود شعر بازی
ما گرچه اول خام می‌آید بچشم در عقب دارد تماشاهای رنگین نقدها پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن هست پا
از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جانسپاری فرمانبرداری خواهیم کوشید بعد از تکمیلات امر والا بصدور پیوست که اهل
اردوی ابراهیم خان روانه شهرزور و غله یکماهه حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا ببغداد از آنجا بدفعات نقل معسکر
ظفر بنیاد شود در بیان آمدن توپال عثمان پاشا بمقابله جنابی و مقتول شدن او پس موکب والا و الوحی موسوم بقراتپه گشته اگر که
ملاحظه کرد هر که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله را بکنار دیاله جمع و آن نواحی کشش که میروند گمان کنند که ضعف و قصوری بحال
اینطرف راه یافته یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت آنحضرت گشته سرعسکر را از نخجیر آگاهی
دلفذ او نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال آنحضرت حمل ساخته ممش پاشا نامی که عمده پاشایان بود با هفت هزار نفر فرستاده
که همه جا منزل متعاقب اردوی همایون توسن جلادت را جولان میداده باشد چون قراتپه معرکه جلال بود او نیز
آق تپه دربند هفت فرسخی سورداش که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبران منحصر بیکراه بود مخیم ساخته خیام اقامت بر
افراشت اینمعنی دلپذیر بانهاء قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه غره جمادی الآخر طرف عصر با فوجی گزین
از راهیکه جاکه غیر متعارف بود و مظنه عبور از آنطرف نمیرفت مرکب یلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ
بصیرت قراولان رومیه که در خارج راه بعهده بسته بودند عبور موکب منصور را واقف نگشته هنگام صبح وقتیکه جهاندار مهر انور بر
دربند افق کوکبه وصول افکند نفاذ خدیو عدوبند کشورگشای از دربند افراخت زرین لوای لخت جمعی از جزایرچیان پلنگ
صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست عدو خروش را از دو طرف بر فراز کوه جاداده داخل دربند شدند رومیه سراسیمه بتسویه
صفوف پرداخته از طرفین نیران قتال اشتعال و دست بازوی دلاوران بخصم افکنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره
اینکه سرعسکر بعد از روانه کردن ممش پاشا بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت شاه ارن غالب آید و گوی نیکنامی از میدان بدست
اجل بر قفایش نفره بتقریب امداد متعاقب روانه گشته در همین گیر و دار که بارقه تیغ و تفنگ چشم مهر و ماه خیره و غبار عرصه کار
زار روی سپهر نیلی را تیره ساخته بود طلیعه رایات سرعسکر نمودار و سیاهی لشکر از حوزات آن دربند ترجمان مصدوقه یولج اللیل فی

النهار

النهار گردید هر چند وصول کوکبه سرعسکر و رسیدن چنین فوج بی حد و مر در هنگام بیجز بمعرکه شور و شر موجب دلیری رومیه و تفرقه
خاطر دلیران ظفر اثر گردید اما بمدلول شعر رنج و راحت دان چو شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ آنحضرت
عین تمنا دانسته جنود غیبی که باعانت آنها در جهان پرور کوکبه‌ران فتح و ظفر گشته بعد فتحی بمسافت دو فرسخ رسیده بود که
حملات مردانه و صدمات دلیرانه افواج نصرت پرور صفوف رومیه را از پیش بر داشته بقلب سرعسکر رسانیده از مشاهده اینحال در
احوال سرعسکر اضطراب در سلک قرار شان انقلاب راه یافته سر برپال گریز گذاشته سرعسکر که با کمال شوکت و شان در
تخت روان می‌آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردیده دلیران سهم کین و یلان عرصه کین متعاقب رسیده با پاشایان
در آویختند چون حضرت ظل الهی بعد از ورود بدربند فوجی از دلیران افغان ابدالی از جانبین کوه بمشهای دربند مامور ساخته بودند
که بعد از ظهور علامات شکست سر راه بر آنطایفه بندند مامورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداخته و سر و سینه آنطایفه را حواله گاه
تیغ و سنان ساخته قریب ده هزار نفر از آنگروه عرصه شمشیر و سه هزار نفر زنده اسیر سلسله تقدیر گردید سرعسکر را در اثنا
هزیمت الله یار نام کرایلی از مرکب هستی افکنده سرش بر سنان منظر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی ممش پاشا و احمال و
اثقال و توپخانه و خزانه سرعسکر بتصرف لشکر نصرت اثر در آمد چون اعزه ارکان و بکدن سواران لازم بود سرعسکر
نعش او ملحق و مصحوب عبد الکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران آنمعرکه بود با تخت روان روان ساخته که بعد در
مملکت روم مدفون سازند و از آنجا باز بقراتپه که مستقر موکب عز و شان بود مظفر و کامران عطف عنان کرد بابا خان
چاپشلو بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین فرموده که در حوالی سامرا پل و کلک بسته از دجله عبور و حله و نجف
اشرف و کربلای معلی را بالجمله ضبط در آورده راه ذخیره را از آنطرف آب بر قلعه مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا
باشد چون اساس خصم قوی بر انداخته و مسالک ممالک از وجود دشمن چیره دست پرداخته شد به تیمور پاشا که در میان رومیه
بوفور جوهر جلادت مشهور بود جازم جا فوجی از بهادران جریده و سپاهی بیحساب آذربایجان عازم گشته بعد از ورود رایات
جهانگشا بیانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که تیمور پاشا بمجرد ورود خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست
تبریز را خالی کرده بدیار روان روانگشته لطفعلی بیگ نایب تبریز که در آنهنگام در مراغه توقف داشت وارد تبریز و قلعه را

تصرف لکه چون اینخبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت کاثر آن بقرار اینکه قرارگاه اردوی همیون بود انعطاف داده ارز الیلان

وارد خرمالیق کشتند و در آنمکان خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر معروض خدمت والا کهر توضیح اینمقال آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت

بعد از آنکه محمد خان از جایدر لرستان برکشته بعزم فرار رایت استبداد برافراشت در ابتدای کار رافت پی اخبار اراحیق

لکه بقاسم بیک که در دیزفول بود بمقتضای سرشت زشت دروغهای مکرآمیز نوشت قاسم بیک بنا صیه احوال او استنباط آثار نفاق

لکه از دیزفول عازم شوشتر کشت شوشتریان باشاره محمد خان او را تمکین ننموده قاسم بیک روانه بهبهان لکید بعد از چند

روز محمد خان بر سر او رفته او با اتباع بدست آورده محبوس ساخت ابو الفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علیخان قوللر

آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاد او را لی آنجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نخوت طبر بهوا انداخته غافل از اینکه آسمان

عنقریب بنهوار از سر ایشان بدر خواهد کرد و به پاداش اینخیالات خام آتش طرفه بجثه کاسه ایشان از املو خواهد ساخت اعراب و

مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده متابعت دولت لهذا وحویزه بسید رضا خان برادر سید علیخان و کوه کیلویه با شیخ

فارس آل کثیر تفویض نمود آهنگ شیراز لکه در یک فرسخی شیراز احمد سلطان مروی با فوجی از قشون خراسان و غیر که عدد قشون

سه هزار میرسید بمدافعه برآمده مغلوب کشته بقلعه تحصن جست بعد از سیزده روز که در قلعه مزبور محصور بود از فقدان آب

و آذوقه عاجز شده طالب راه نجات کشت محمد قبول لکه احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه بیرون آمده روز دیگر ایشان را تاراج

و در عین ناکامی بهلو نشین قاسم بیک ساخت اهالی و اعراب آن دیار نیز با او موافقت ورزیده شیخ احمد مدنی و شیخ جبارکه رؤسای آنقوم بودند

دم از یکرنگی و وفاق او نفد رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع یافته عدت لشکریانش به ده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون

محاصره قلعه بغداد محتاج بجمعیت زیاد بود محمد حسین خان قاجار بیکلربیکی استرآباد را بسرداری خورستان و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین

سید علیخان والی حویزه مامور و با قشون استرآباد و غیره از راه جنگ و بادرایی روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین با بابا لت کوه کیلویه

سرفراز و بهر یک از ولایات فارس حاکمی جداگانه از روی عطای خراسان تعیین و ده و پانزده هزار نفر از عساکر فیروزی ماثر بمرافقت حکام

مزبوره روانه فارس شده و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلیخان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان

خزیمه که از جانب کوه کیلویه با حکام و جنود انجم احتشام در دشتستان جمعیت و بدفع آنفتنه پرداخته و رایات جهانکشا از منزل

خرمالیق

خرمالیق عازم سامره سرمن رای کشته شرفیاب زیارت آنمکان فیض بنیان شدند و در آنجا عریضه بابا خان چاپشلو بنظر آفتاب

بارگاه سپهر اشتباه رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی کهنه بغداد با انتظار اینکه شاید عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله

نمایند مکث لکه چون قلعه کیان با او از محاربه سابق که در آنمکان واقع شده بود سکته خرد و بزرگ از خوف چنان هوش ربای دماغ

شده بود که اگر عشر آن لشکر در سرا چه الیوم و بر از باب کینه جویی سالها حلقه بر در میزد بنفس کشیدن جواب باز نمی

داد لهذا روز دیگر که ترکش تیغ بند مرصع کمر حلقه زرنگار مهر او در بر که بابا خان بیک بجانب مقصد روانکشت الی حله

و اماکن مقدسه تمامی باج کذاران راه اقبال شدند موکب جهانگشا از سرمن رای عازم بغداد و در ۲۲ جمادی الاخری سنکر

قدیم معسکر کوکبه فیروزی بنیاد کشته سرادقات جلال بپایکدستی فراشان موکب اقبال از ثری بفرق ثریا افراخت اطراف

جوانب آنمنزل محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمدی را روانه از راه اعتذار بدرگاه

فلک مدار لکه اظهار عجز و انکسار که از دولت عثمانیه در باب استقرار حدود و ثغور قدیم دولتین و للایت دعای کفالت ابراز

فرمان و کالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز اینعهد ملتمس زبان نیاز معروض خدمت خدیو عاجز نواز گردید

لکه مکارم خسروانه پذیرای اینمسئول و تمنایی و در پیشگاه رای نور قرین قبول کشته احمد پاشا فرمانی موشح بخط

شریف و قانون عثمانی بپاشایان کنجه و شیروان و تفلیس و ایروان در باب تخلیه قلاع نوشته با معتمد الخود و همراهی کارکنان

این دولت روانه لکه اگرچه در باب بیرون آمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواسته اما پیشکشهای لایق

کذرانیده و کرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی در جنگ عثمان پاشا از لشکر ظفر اثر در کنار شط بدست رومیه افتاده بودند مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم تقدیم خدمت را

بانجام رسانید از اینطرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه که در محاربه عثمان پاشا در آق دربند کرفتار کمند

دلیران ظفر پیوند بودند مخلع و مرخص کشتند اگرچه در سفر اول منظور نظر اقدس آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف

اشرف و کربلای معلی دریابند آنسعادت میسر نکشته بود درینوقت که اینامر فیصل یافت بلافاصله عازم زیارت ائمه

همایون کاظمین ع و از آنجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین نجف اشرف و کربلای معلی فایض کشته عطف

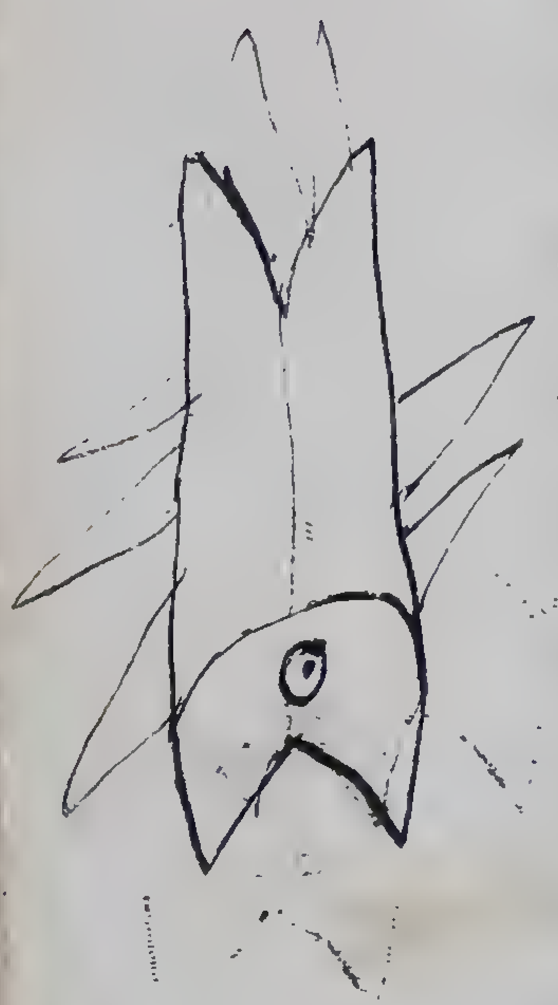

عنان عزیمت ببارگاه دولت قرار معطوف **در بیان توجه موکب همایون بجانب فارس بعزم دفع محمد بلوچ** رایات جهانگشا روز ... رجب در عرض
اشتلو رستان از ظاهر قلعه بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانه اصفهان شد چون ابوالفتح خان حاکم سابق
شوشتر بنحوی که ایمای بآن شد نیلی و سیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحه دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعه شوشتر را
ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همدستان و نفاق اندیش این داستان گشته طایفه کعب و بنی تمیم حوالی دیزفول بغارت و فتنه
شرارت کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شد لهذا از راه باغملک نوابی گیتی ستانی اهتزاز یافته بعد از
ورود بقلعه جاق بنه و آغروق را روانه دیزفول و جمعی را بر سر شوشتر تعیین نموده خود با فوجی از راه با میان بجانب حویزه شتافته
گشته محمد حسین خان سردار را که تا آن زمان کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه نسبت باعراب کتافی میکرد به تنبیه فارس
آن کثیر که در قلعه خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت ماموراً ساخته سه روز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان
بجانب شوشتر فرموده و در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از وصول خبر توجه موکب همایون بشدت حیرت فتاده جز انقیاد
چاره ندیدند پس خدیو ارجمند لوای اقبال سپهر پیوند گشته روز دیگر که سلطان سیاره کان در خلوت سرای افق بلباس سرخ
شفق جلوه آرا گردید بر صندل فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته
بعد از غارت شوشتر و قتل الخیره سر حاکمی از روی خراسان با ولایت تعیین و چون طایفه بختیاری بنحوی که ایمای یافته در کوه
بحق سری سر بر آورده بودند بابا خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و بیست چهار هزار نفر از ملازم
و ایلچی ایشان به تنبیه آن طایفه مامور گردیده از راه دهدشت که دار الملک کوه کیلویه است متوجه شیراز گشته بنه و آغروق را در
دزفول گذاشته مقرر داشته که منزل بمنزل متعاقب موکب منصور روانه گردد و در یکمنزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب
قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان خزیمه بیگلربیگی کوهکیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد بلوچ بپردازند
محمد نیز از شیراز با جمعیت خود بمدافعه ایشان حرکت آورد لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خرم آباد و امر والا باحضار خوانین
و سپاه ایشان صادر گشته مامورین نیز در محل موسوم بدو گنبدان بارهای ظفر نشان پیوسته شدند و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در
دربند شولستان تحصن و جمعی مقدمه الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان آنطرف ایشان را چار شده با زبان نیزه و

سنان بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدایی را تکرار کرده جمعی از آنها تیز عنانی که فرار و خبر ورود جنود مسعود را به
دربند گوشزد محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سوای دلیران نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی
خویش در پیش داشت آن فوج بلا را طلیعه سپاه سردار منصور گمان کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوهها را
تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آنشب خدیو فیروزمند در نیم فرسخی توقف و صبح
گاهان بعزم دفع او اعلای لوای جهانگشای با خنجر گذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در حمله از آن دربند
رایت سعادت افراخته جز ایرجیان تخت بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مامور ساخته
فرمان بران بموجب امر خدیو جهان از دو طرف نایره کین افروخته مانند شعله آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده
هر چند که تفنگچیان محمد از فراز کوه ژاله آتشین از غمام تفنگ فرو ریخته دلیران آنرا قطرات ابر بهاری و رشحات سحابی
کوهساری تصور کرده به تیز دستی قدم بر تر گذاشته و بپایمردی استعلا بر آن قله بلند که سر بر سپهر میزد دست استیلا
یافته یک ساعت کامل از طرفین نوایر شورشی اشتعال داشت تا اینکه محمد بعزم نظاره لشکر نصرت اثر ببالای کوه بر آمده
همینکه چشمه زخمی نگار مشاهده منظر آن فرخ خصال گشت دیده اقبالش کور و چراغ زندگیش بی نور دیده دانست که توسن
بختش بیچ و مرحله عمرش طی شد لهذا المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاورانی که مانند دشنه بخون او
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فهلیان و جمعی از راه شولستان به تعاقبش پرداخته تا ده فرسخی اشهب دلاوری را مانند دشنه عنان
و در بستن و نفی و کشتن سپاه آن تیره سیاه دست از دسته تیغ و سنان باز نکشیدند و چون محمد از بیراهه بدر رفته بهنگام
شام صرف زمام بمقر و مقام کرد سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته بودند در فراز کوه از راه اضطرار جنگ
بگریز میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از کریوه هستی بمطموره نیستی روان گشتند جمیع اسباب بیعرف آن فتنه جو و لشکریانش
بمعرض کسب در آمد از همانمکان طهماسبقلیخان جلایر سردار را با فوجی از غازیان بتعاقب او مامور ساخته اما از راه حیله وری
با چند تن از اعوان خود بکوه کشیده شب همه جا از راه بایست و تمنی البتا زوال شیراز شد محمد چون بقا زمانی خود را بکوه کشیده
که در شیراز گذاشته بود برداشته از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقا احمال و اثقال

خود را با جبه خانه و آذوقه وافر در قلعه شیراز گذاشته جمعی از افغان بمحافظت آنجا گماشته بود مستحفظین از باب استیمان بر آمده
قلعه را تسلیم قاسم بیک و احمد سلطان را از حبس بر آورده مرخص ساخته بملازمت سردار لشکر بشتافتند سردار یکروز بانتظار
جمعیت سپاه مکث جایز ندانسته بتعاقب ایشان باینکه تازان گریز توسن عزم را زین لگه روان شده و محمد بعد از ورود بحوالی لار بلوچ را
بر رسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده که توان قلعه بعزیز را با رفقای او گرفته محبوس و محمد را بپیغام تیر و تفنگ از اعانت
مایوس ساختند محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مفارقت آن سردار که تا خطهٔ لار ضبط زمام ... بود وارد شد گرفتا
ران را روانه دار السرور ساخته رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در ۲۶ شهر
شعبان وارد و اغروق اردوی همایون که از راه جهرم جدا گشته بود در ۸ ماه صیام بموکب والا پیوسته خبر فرار محمد بسمت گرمسیر
بعرض حضرت گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون شد که طهماسبقلی خان عساکر نصرت شعار را در
جهرم گذاشته خود بچاپاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در ۱۲ هم ماه به اوامر علیه ارشاد یافته بسفارت
بهیه مامور شد که باستعداد کامل رفته از روی اشتهار فرصت نشده محمد و دفع شیخ احمد مدنی باقی سرکشان اعراب
گرمسیر و قلع قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضه از جانب سردار حویزه مشعر بر اینکه سرکشان و مشایخ مز
بور را اعراب که در قلعه کوه سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالبان و متعهد خدمت گشته مقرر شد که مشایخ مزبور را با
آل فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانه ساخته خود با عساکر منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود و در آن اوان
شاهزاده نصر الله میرزا که با وفق فرمان از خراسان مامور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط گردون قماط اقدس
سرافراز گشت **در ذکر وقایع پارسیئیل موافق سال فرخنده فال ۱۱۴۶ هجری** در ۱۴ شوال در هنگامیکه خطه دلگشای
شیراز مقر کوکبه ظفر طراز بود خسرو فلک درنگ اعنی مهر منوچهر چهر بایوان حمل خرامیده بر تخت جم سپهر برآمد
کوکبه سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از مشیمه گلبن قدم بعرصه ظهور گذاشته در مهد بستان
از پستان دایه ابر بهاری شیر نوشیدن ... نوشید و بر بیر صبا نرگس شهلا را از نیم خورده چشم روشنی گفتند و فسار
پیشه کان دیر اکه رخنه گر قلعه باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند رستی قلع گشتند و خاقان گیتی ستان فوایی ربیع

بعزم

داغستان لاله و شقایق بگران سبک خیز صبا و شمال را جولانگاه و قلعه شماخی را قلعه شاخه که آرامگاه و منازل
جنود شاطبله بهجوم جنود فرخ دلا مسخر و لگزیه کوه نشین بهمن را از داغستان کوهستان برانداخت جشن نوروزی
ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرنگاری آراسته پیکر و از شعشعه لباس و خفتان زربفت
همدوش آفتاب شدند چون از جانب احمد پاشای والی که بوعده دو ماه برای آوردن وثیقه صلح دولت عثمانیه
استمهال کرده بود خبر صحیح جواب صریح نیامده بوضوح پیوست که اولیای آن دولت بسبب حدوث انقلاب در رسم و امضای
امر صلح و استقرار سنور بدفع الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر و فارس و کرمانشاهان را
بطهماسبقلی خان سردار موکول و ارقام مهام محمد بلوچ و شیخ احمد را باو محول و میرزا تقی شیرازی که تا آنزمان باستیفا ی
فارس سرافرازی داشت بنیابت آن ولایت سربلندی داده خاطر از انتظام امور آن سمت جمع کرده در ۲۰ ذیقعده بعزم
استرداد ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه بود رایات نصرت طراز از خطه شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافت و در
منزل ایپاس من محال یزد خواص چاپار رواز دو خبر بهجت اثر نوباده بهارستان دولت و اجلال شاهرخ میرزا خلف ارجمند
رضاقلی میرزا را رسانید که روز یکشنبه ۱۵ شهر شوال مطابق هزار و صد و چهل و شش هجری بعد از انقضای
سه ساعت و کسری از بطن مطهره مخدره سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید سلطان حسین بیعق الله
مضجعه قدم بعرصه وجود گذاشت از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفه
های شگفتگی و انبساط در حدایق دلها شگفته گشت و مولف این تاریخ در حین وصول این دلپذیر در حضور
اقدس ضیعو بی نظیر مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن برومند حدیقه اقبال را بقرآن مجید تفأل نموده این آیه آمد
کذلک مکنا لیوسف فی الارض ولنعلمه من تاویل الاحادیث والله غالب علی امره ولکن اکثر الناس لا یعلمون
حسب الفرمان اقدس بضبط آیه مبارکه مامور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در ۲۵
ذیقعده اصفهان را مقر کوکبه جهان گشا ساختند اهالی اصفهان بگرمی هنگامه نشاط پرداخته میدان نقش جهان
و راسته بازار آن خطه ارم نشان از دروازه خواجه الی توقچی بچراغان و آیین بندی گلدوزی کشمیر و اهل نغمه وار:

طرفین هر جا فوج فوج مشغول رامشگری گردیدند و رونق شکن بازار زهره و مشتری گشتند و در آن اوان عبدالکریم افندی
قاضی سرعسکر روم که در محاربه توپال پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب
وزیر اعظم دولت عثمانی با نامه اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت
تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامه وزیر مشعر بر این بود که عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی از دربار قیصری بسرداری مأمور
و بصلح و جنگ ماذون و در دیاربکر توقف دارد معتمدی نیز از این طرف نزد پاشای مزبور رفته امور یکه مقرون بمصلحت
طرفین علیین بوده باشد طی نماید هر چند که بر ضمیر الهام پذیر والا لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تأخیر و دفع الوقت است
که شاید رای جهانگشای از این طرف منحرف ساخته بهانه اظهار دوستی که شکسته های خود را درست نمایند چون حضرت ظل اللهی
میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح سازکاری مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک دماء مدعا بحصول پیوندد و برای اتمام حجت
احمد بیک بصراحی افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آن طرف آب ارس است اگر بتصرف
داده‌اند فبها و الا مهیا و مهمان پذیر باشند که ما خود درین اوقات ان شاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کارها
گذاریم و چون قبل ازین اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشاره آنحضرت خالی کرده سپرده در باب تخلیه دربند و باد
کوبه تا استرداد قلعه ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کنس معتبری از جانب پادشاه خورشید کلاه روس بسفارت مأمور
و وارد درگاه معلی و مقرر شد که همه جا در موکب همایون باشد در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بعزم تسخیر شیروان و وصول
خبر گرفتاری شیخ احمد بعد از انتظام امور اصفهان در دهم شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و چهل و هفت هجری لوای عزیمت
از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسبقلیخان سردار بعد از مرخص شدن از درگاه
جهان پناه به تسخیر قلعه ضج و قلعه عوض که مساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از اتمام کار ایشان بمحاصره قلعه باغ مشغول شد
چون نخلستان متعلق بشیخ احمد مدنی و مرجع الیه رأس الرئیس همه افغان دنی بود و جمعیت کامل از اعراب سمقانی و افغان
دره جزینی داشت محمد بلوچ که در آن اوان در قلعه دشتی میبود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد
عازم ملک شده در یک فرسخی آن با جمعیت خود که عدد تفنگچی بهزار میرسید ایستقرار افراخته سردار از این معنی خبردار

گشته

گشته جمعی را بمحاصره قلعه باغ و گوشمال آن طایفه تعیین نموده با فوجی از بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار نمود
محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشاء اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه
از و صادر میشد سردار بتسخیر قلعه او عازم گشت در اندک روزی حواله بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی اهل قلعه دستگیر
و جمیع قلاع و مساکن آن جماعت که در بنادر میبود بتصرف جنود مسعود در آمده سردار بفرمان و الاقلعه را که در او آشیانه فساد بود
ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه کرمان روانه خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاده
در روز ورود باردوی مسعود شربت سیاست چشیده سر بگریبان نیستی کشیدند آقا محمد بعد از فرار از حوالی قلعه کمشک که
راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته از آنجا بکشتی نشسته بر جزیره قیس که مسکن اعراب بنی اله است که بخانه شیخ
شیخ خلاق ولد شیخ راشد هوله که کوچ او در دربند گرفتاران در دست غازیان شده بود محمد را با رفقایش اسیر کرده تدبیر دست
آویز نجات گرفتاران خود ساخته در ازای این خدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره‌مند گشته سردار محمد را برفیق
فرمان مقید روانه اصفهان ساخته چون مکرر حضرت ظل اللهی از تقصیرات او اغماض عین نموده بود منظور نظر عنایت و صاحب
مملکت و ولایات ساخته بودند در اول مرتبه که از اصفهان عزیمت بغداد و او را بنیابت کوه گیلویه تعیین و روانه میساختند در
آلاتاق یوکند او را ایلیک شمرده فرموده که اگر این مرتبه مصدر خیانت و شورانگیزی شوی چشمهای تو نمکگیر این اوجاق خواهد
شد او نیز باصفهان باشاره همایون در همانجا که این وعده وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عبرة للناظرین از حدقه بر آورده
چون از حق احسان مولایی منتقم خود چشم پوشیده بود بجزای عین لوچ چشم خود معاینه دیده بفاصله سه روز قدم بر
کوری براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود که عاشور خان
پاپالو که در آن اوان حاکم اردلان بود سه هزار نفر از افشاریه اردلان را کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است
حاضر نماید مشارالیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات جهانگشا از جانب سنجد و ارو آنمکان خانواری مذکور را تدارک
دیده روانه خراسان ساختند از آنجا عازم مراغه کوچ بر کوچ روانه مراغه گردید چون معتمدان احمد پاشا والی بغداد که با فرمان
قیصری برای تخلیه ولایات گنجه و شیروان و ایروان رفته بودند پاشایان بحکم غرور ایشان را جواب داده در تبریز معطل بودند

دررو ورود موکب قدسی براغ عراق ان نجالت سعادت تقبیل عتبه خواقین مطاف و رخصت انصراف یافته و بکتاش خان
قرقلو سردار دار المرز با جمعی از خوانین و حکام مامور به تبریز و حکام افشار رومقدم و مکری را مامور به مدد شده که هر یک با
جمعیت خود دران ناحیه توقف که منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر خدیو با فرهنگ باشند و چون جمعی از تالش
که در حدود استراباد در جاهای سخت و بیشهایی پر درخت مسکن داشته از راه زبونی لجت در او امیر خاقان فیروز
بخت مخالفت که به ظهور میرسانند لهذا احکام استراباد و اردبیل و گیلانات با جمعیت آنحدود و فوجی از جزایرچیان
جلو ظفر پیشه به تنبیه ایشان معین گشته آنکه دمار که در بیغولهای جنگل و کریوه ای کوه تحصن و اختفا اختیار که بقدر
وجه بلیغ کوشمال دلهذ درروز ۱۹ شهر ربیع الاول خطه اردبیل مقر کوکبه جلیل گردید **در بیان تسخیر شیروان و غازی قموق**
و تنبیه لکزیه داغستان بعد از ورود رایات جهانگشا باردبیل تاروچا پار از جانب عبدالله پاشای سرعسکر وارد و عریضه
رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبه ولایات موقوف داشته بعد از طی دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات
مطلب نمایند تا اولیای اندولت در برابر قرار فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت که که ولایات را بسپارند و از خوارج
بوضوح پیوست که فرستاده اینطرف تا رسیدن جواب حبس نظر که و سایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت بغرور
قیصری اقبال نکه فرستاده کان احمد پاشا راه گفتگو نداده اند و بدستیاری چاپکدستان سعی کمند برخم اینکه گفتگوها در کنگره
دماغ سرعسکر و پاشایان دیگر جا گیر نیست و قلاع سخت بنیان ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر نه چون از جمله
پاشایان مزبور که فرمان همیون بخط شریف باسم ایشان موافقت با قانون دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان
لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان در حوزه اقتدار داشت موسی خان طالش حاکم
آستارا بموجب حکم همیون فرمانرا مصحوب یکنفر آدم برای سرخای ارسال و سرخای حامل فرمانرا کشته جواب لاطایل که از دهان
حوصله اش افزون بود نوشته و در آنجا درج که بود که ولایت شیروانرا بضرب شمشیر شیران لکزیه مسخر که ام احمد
بغدادی و غیر آنرا چه حد آنست که از ینمقوله دم و در وادی اظهار اینمدعا قدم زنند لهذا آنحضرت بتادیب آنخیره سر پیشنهاد
ضمیر انور و فتح شیروانرا کلید فتح الباب قلاع دیگر دانسته در ۲۰ ربیع الاول ورود کوکبه همیون بکنار کر واقع گشته

سرخای

سرخای از آوازه آندریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر زخار که رو بدیار شیروان گذاشته بود رخت بقلل جبال
داغستان کشیده فرار نموده و در ۲۹ شهر مزبور لوای جهانگشا برتو وصول بساحت قلعه شماخی انداخته محمد قلیخان
سعیدلو حاکم اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافته چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه داغستان در قتل موسوم بالیخی
در سه منزلی شماخی واقع است واصعب مواضع سلسله جمعیت را انعقاد داده در کمین فساد اند فوجی از سپاه نصرت
پناه بتاخت ایشان تعیین نموده پانصد سر و زنده و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمده ثانیا عفو خطاپوش شهریاری
باطلاق اسیران فرمان داده بکفر بیکی شیروان آنهارا بدستور خدیو فلک سریر بصاحبان اسیر واصل ساخته چون بعد از
گرفتاری محمد و شیخ احمد در انجام امور فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهماسب قلی خان سردار فارس با بعضی از خوانین نایی
بچاپاری وارد دربار سپهر اقتدار گردد مشارالیهم در شماخی بشرف آستانبوسی دریافته و در خلال اینحال احوال خبر رسید
که جمعی کثیر همراه سرخای خان در قبله جمعیت که لوای افساد افراشته اند پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق را با شاه
زاده نصرالله میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون قموق که در ده منزلی شماخی واقع و انتهائی داغستانست در آن اوان
مسکن و مقام سرخای و گریزگاه آنمغرور خودرای بود برای اینکه او را از موجه اضطراب اندازند تسخیر و تدمیر
آنمکانرا وجهه همت خود ساخته روز شنبه ۹ ماه ربیع الاول ثانی با نوکانه جلو و انفه هزار نفر از یلان در آن رزم آزمای
جریده و سبای آهنگ قموق که معتز شد که طهماسب قلیخان ده روز بعد از حرکت فیروز با ده انفه هزار نفر لشکری دلاور رزم
آزمای جریده بر نیابی لشکر دشمن سوز بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا
و اذن مجدد نگشته از راه فارس و سیستان متوجه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپه داری آنسر
زمین را مخصوص خویش که در یکمنزلی قبر کسح محال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دوه باتن که مابین
قبله و شماخی واقع است با سردار جنگ که شکست فاحش یافته روانه قموق است **تفضیل** اینمقال آنکه سرخای بعد از
واقعه فرار از شماخی جمعیت کلی از خود از لکزیه و غیره منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیه جار و تله جمع
از علی پاشای والی گنجه و آنحق پاشا والی بغداد استمداد نموده آنحق پاشا بنابر مخالفت والی الکه کرجستان از اعانت

پهلوتهی که اماعلیشاه با ولد خود بسمت مصطفی پاشا و توزباشی و فتح کرای تاتار و هشت هزار نفر از رومیه قاتار بمعاونت سرخای
فرستاده بهمه جهت بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار نیز بروفق امر همیون در روز مقرر از شماخی
حرکت که سرخای پیش از وقت جمعی از تفنکچیان خود را در منزل دوه باتن که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال
بسر راه جنود منصور تعیین که پشت ایشان را بوجود فوجی دیکر استظهار داده از این طرف پیشتازان سپاه سردار به
جمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنکل بود از انبوهی دشمن خبر نداشتند بتصور اینکه فراد غلام سرخای است
که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان بستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساخته و بفوجی که در پشت آنکوه
لوای قرار افراخته بودند در آویخته لکزیه کمان اینکه حضرت ظل اللهی است که با پنجره ثبت لشکر وقت ایشان رسیده عنان
شکیب از دست داده روی برتافتند از هزیمت آنکروه قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم برآمده سلک قرارشان از هم کسیخته
وجمعی کثیر از ایشان عرضه تیغ بیدریغ کشته رومیه بسمت کنجه و سرخای بجانب غازی قموق کریخته تمامی رخت و اسباب
ایشان و لجه و کسیبه دلیران ظفر اثر کشت از آنجا غازیان رفته قلعه خاچمز را که اعدای سرخای مکان لیا معمور بود نهب
غارت که آتش نهب توقه خاکستر ساختند خدیو سهر افسر بوصول این خبر جمعی را بسر راه فرار این فرستاد سرخای چون
از عزیمت موکب همایون بسمت قموق مطلع بود بعد از شکست بهیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب کریز را تیز تک رخش
همانشب از راه میانکوه کذشته بود که دلیران هنکام صبح دانه آنمکان کشته جمعی از لکزیه قاتاریه از راه داشت طریق فرار
کم کرده بسمت قموق افتاده در نشیب و فراز آنراه رود از بنا توانی قدم فرسای حیرانی بعهده چار لشکر منصور
کشته سیصد تن بزیر زخم شمشیر زن و حلقه کمند خصم افکن در آمد هنکامیکه سلطان بلند اختر مهر از خنک سپهر
آهنگ نزول کرد موکب والا وارد آنمکان کشته بعد از لحظه درنک با فوجی از دلاوران نیزه کذار و جزایرچیان خوار
بتعاقب سرخای سمند کوه پیکر دریا نورد را بار رفتار و عرض سپاه بسیار از جماعت که ایشان و خیزان طی مسافت میکنند
قرین هلاک و اسار ساختند تمامی ایلجی و اغنامی که در کوهستانات سر راه بود بتصرف لشکریان در آمد القصه در عرض
دهروز یا نصف روز منازل صعب المسالک کوهستانات سخت راه با بو بجه نیطه که لشکریان در اکثر القصه منازل توپ و آلات عرابه

بروش پیادکان از قلل جبال بجر ثقیل نقل و تحویل میشد برین نهج وارد قریه خ... که یکمنزلی قموق کشته روز
دیکر جواد زرین ستام آغاز خرام که در عرض سه عریضه سرخای مشعر بر استدعای عفو تقصیر و صدور منشور الال
تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون دار الضرب طبع همیون نقد روایندو حرف اقاویل او قابل سکه قبول
نبود حکم والا صادر کشت که در صورتیکه در پناه عفو و بخشش ما خواهی بود که جبین سای پیشگاه حضور اقدس شوی و الا راه
این سیل پر آشوب بکار و خس اینکونه حیل شوان بست و با فسون و افسانه از دم اینفوج اژدر مهابت افعی سنان
شوان رست اما سرخای با تمامی لکزیه داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه یکفرسخی قموق سینه بسته و پل ٩
که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای دفاع و جدال شده و آن رودخانه ایست در میانه دره بس عمیق جاری که آینه
موج روی آتش چهره نامی وحشت ماهیت از تعمق قعر شکار غواص اندیشه در تباهی بعد از زمانی که شعله آواز شلیک
زنبورک و تفنک از طرفین هنکامه جنک را کرم کرد عبد الغنی خان حاکم ابدالی مامور بعبور کشته و بسیاری
با دیکر از مردان دیده مورید الکه چون نور از بصر در طرفة العینی از رود کذشتند و سرخای و لکزیه از مشاهده
اینحال زمام قرار از کف رفته روی برتافتند و کوکبه مسعود متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکر ٥
خود بکوه رسانیده هر چند که جمعی از ایشان خانه زین خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند ولکن سرخای رفته
بود با معدودی کوچ کلفت خود را چریده و سپاهی از قموق منبج برداشته بدیار چرکس و آوار آواره شدند پس آن
دریایی لشکر پر شور و شغب در خانه و سرا و ساحت فضای قموق موج زن و قصور و بیوت عالیه اساس افکن
کشته بکنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین آنوادی که راز نهفته و سر بسته که در دامن بنهان داشت آشکارا
کرد خزینه و دفینه و کنجینه سرخای و اهالی آنجا و آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق عرض کذاشت
و خاص فولاد خان ولد عادل کرای ان شمخال که پسر زرک داغستان بود در آنسرزمین شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت
قرین کشته و بمنصب عالی شمخالی و خلاع فاخره سربلندی یافته متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر اهالی آنسرزمین
کردید چون جنود بهمن با برکاب وصول و در تنکنای جبال طرق تنکنای عبور و نزول بود و کار سرخای خان قابل آن

بود که خود را معطل سازند بعد از یک هفته که مال آن وادی برانداخته و بنیاد دشمنان برانداخته شد جمعی از لکزیه که در قید
اسار گرفتار بودند ذکور را دوان تا بر شمشیر گذرانیده رقم عفو بر جریده آثام اهلقموق کشیده صرف زمام عزیمت کرده بعد از
ورود بمنزل آختی پاره داغستان معلوم شد که لکزیه الی سر طغیان پیش آورده پل رودخانه سمور را که معبر کوکبه منصور
است شکسته قلعه کوه اسقناق که از موکب والا در آنروز در آن سمت بود فرود آمده بجمع کوه چوب بناب پل فرمان
داده تا وقت غروب پل در کمال استواری بر آن آب بسته افواج منصور فوج فوج مامور بعبور فرمودند هنگامیکه مهر
زرین لوای از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور رود در دامنه کوه نزول کرده روز دیگر
هنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشیده بعزم تسخیر سقناق آنکوه صعود بر درجات
آنکوه فلک شکوه و برفراز کوه بر زمین قرار گرفته جمعی هم از دامنه کوه بموضعی که زنان و مردان آن طایفه متحصن
بودند روانه ساختند آن جماعت پای تحمل از جا بدر رفته آغاز گریز کردند آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان
پرداخته آنروز از بام تا شام طی پست و بلند آن وادی هولناک کرده بسیاری از آن طایفه را از شعب جبال بمغاک هلاک
افکندند جمعی کثیر اسیر گشته و تتمه لکزیه اطفال شیرخوار پنج و شش ساله را از فرط دهشت در میان دره ها در
آبها انداخته نیم جانی را بر این خود مغتنم شمرده خود را بقله قاف نجات کشیدند زمانیکه خسرو شیرسوار مهر از این قلعه سر بلند
رخت بر منزل غروب کشید خدیو کشورگیر بعزم آسایش از باره کوه بسیر بزیر آمده منزل گزیدند چون بسبب
کوهستانات آمدن اردوی همایون از آن راه تعذر داشت مردم اردو را بصد و ربوت که بند و آغروقات از راه ینکیجه و داغستان
و البرز روانه قبله گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرتاسر در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و ساروج
برآورده اند آن راهی کرده که پیاده بیک در کمال وحشت و خطر از آن میگذشت سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ
مسافت آن راه است آنحضرت با ملازمان رکاب آنکوه را پیاده طی کرده بهمت تیز ناخن همت گره از رشته سر در گم
آن راه پیچ و خم گشودند در ۶ جمادی الاولی محل موسوم بعوبقا شیخ من اعمال قبله بنقش قدم قبله گاه ام ساختند
بعد از سه روز بقیه لشکر فیروزی اثر که از راه شماخی می آمدند باردوی بزرگ و بنه و آغروق که در شماخی

میوه دهر و فقه فرمان پیوسته شد و چون طهماسپقلی خان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای
بخبر معتبر از شماخی عازم هرات شده بود و غنی خان حاکم ابدالی را روانه ساخته که در حوالی نوروز بطهماسپقلی خان ملحق شود و در منزل
مزبور عریضه از طهمورث میرزا و لد نظر علیخان والی سابق گرجستان و علیمردان برادر زاده او رسید مشعر بر اینکه در
حینی که سرخای بسبب جنگ قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشا والی تفلیس با جمعی از عسکر
عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای حرکت نموده والی زاده های مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت کرده و در عرض راه کار خنجر
بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت رومیه تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خود ساخته
نیافته بقلعه تفلیس فرار نمود و والی زاده که آنرا در ازای این خدمت بخلاع آفتاب شعاع و انواع نوازش و اصطناع
بهره مند ساخته بعد از هفت روز از قبله بعزم تسخیر قلعه گنجه لوای عزیمت افراختند در بیان رفتن موکب والا به
گنجه و تفلیس چون از انتظام امور شیروان و لکزیه شیه داغستان فراغ حاصل شد و در ۲۴ جمادی الاولی اعلام ظفر
فرجام بصوب قلعه گنجه پرچم کشورکشائی گشوده با مردم الا در می از ات روز چهار متین ترتیب یافته کوکبه عز و تمکین با افواج
ظفرقرین عبور و در روز چهارشنبه ۶ جمادی الاخری در سمت کلی کندی گنجه منصوب و فتح گرای سلطان تاتار و جمعی
از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور شهر را خالی نموده بنا را بر تحصن و قلعه داری گذاشته خدیو سکندر مقام
کمیت فلک مسیر مرصع لگام را بجانب قلعه سبکخرام ساخته مکان سیبه اطراف قلعه را برای دیده دیدبان روز دیگر از
جانب جنوب میان میدان شهر که تا پای حصار تخمیناً صد و بیست ذرع فاصله بود طرح سیبه ریخته جزایرچیان خود
را دسته بدسته بر سر سیبه تعیین و از سه طرف دیگر موچلها معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی و هر گروه
بمکانی اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قدر انداز از منارهای مسجد خارج قلعه که مشرف بقلعه و در تیر رس
آن حصار متین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آغاز کماندار نموده تخت تفنگچیان رومیه منارهای مزبور
هدف گلوله آتشبار با تشدید چهار در عرض سه روز با سطح زمین هموار کرده پس تفنگچیان اینطرف منارهای
میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار و در اندک زمانی زایت

سرافرازی آنها را سرنگون ساخته برات حیات بالانشینان آن برزم جانبار زیر احواله بقابض ارواح کنند و آنفوران هم
آتشین را که درجویبار خونها از سر بر فلک کشیده بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب یافته شبها بپای قلعه کشیده سر
کوب قلعه گیان میساختند اما همینکه آن قلعهای چوبین قامت استعلام علم میکرد از برج قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمه
توپ گران سنگ از پای در آورده چنان بهیئت عظیم نمونه عظیم رمیم میکنند پس میکنند پس منجنیقهای گردون توان
مرتبت گشته از هاون خمپاره و دلهاء منجنیقات آیت فامطرنا علیهم حجارة من سجیل بر قلعه گیان قرائت میشد و فرمان پذیران
کوهکن پیشه ببردن حجر و سپه کوشیده از طرفین بکندن نقب لاقل دستی میدادند سه دفعه از جانب سپه
داران نقب بپای حصار رسیده آتش نفط خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت یکدفعه نیز هفت
نقب شعبهای مختلفه بنا گذاشته نقابان رومیه بنهانی نه یکنقب پی بهم باطل نمودند اما در شش نقب دیگر که سه هزار
قاید صدمن باروط بکار رفته بود غافل شدند حوالی صبح که مستحفظان ثوابت و سیار بر فراز این نیلگون حصار با فروغ
حشمی مشعل نور ضیا سرگرم کار بودند الا الحکم والا یکنقب آتش داده از اطراف قلعه و لوله یورش بر کاخ فیروزه
گون فلک زلزله شورش در افکندند قلعه گیان را تصور اینکه همان یکنقب بود که نایره شرر شر تسکین پذیرفت از
خوف یورش بر بروج و حصار ازدحام و هجوم عام کرده همینکه فرزان قلعه استوار مقام و استقرار مردان کار دیده گشت
شرار از آن آتش جانسوز بنقبهای دیگر افتاده و در گرفته آتش در نهاد اهل القلعه افتاد احتراق حیات هفتصد تن از عار
بروج با کوکب عمر ولد علی پاشا که نخبه احتراق یافت از آن طرف نیز رومیه دو دفعه نقب بجانب سپه آورده یکی از سپه داران
مطلع شده باطل کرد نقب دیگر عقده دل را شگافته از آن آتش درون فاما نور چهل تن از جزایرچیان سپه داران
پهلو یکدیگر هر چند مرتبه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست و دگریبان شدند
و یکدفعه نیز هنگام عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سپه مشغول حراست بودند رومیه با خمپاره‌ها و دستی
و تیغهای آخته غفلتاً از قلعه بیرون آمده خمپاره‌ها آتش داده بجانب سپه داران اکراد و دلیر الجلادت بنیاد با تیغ
های کشیده بر رومیه در آویخته جمعی را در خاک و خون کشیده از سر سپه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز

بر سر سپه اقدام توجه رنجه کرده بکار هر یک از کارگذاران و فرمانبران پرداختند قلعه گیان اینمعنی را یافته در آنوقت به
گلوله‌های نایره توپ و تفنگ را مشتعل و ریمیساختند که اگر حزم خدیو اولو العزم دستی از دور بر شعله آن اخگر پر شر و شور نمی
داشت جوهر عمر بسیاری از راهروان طریق جانسپاری بآن آتش جانسوز در میگرفت و دو دفعه اتفاق افتاد که
در وقتی که سرور گردنفراز به پشت سپه روی توجه آورده بهم دستی اقبال بیدار سر رشته کار بدست گذاران هشیار
میدادند گلوله توپ شخصی را برانیده مغز و خون سر آنشخص بر سر و صورت و لباس آنحضرت پاشیده همانجا تجدید جامه کردند و
یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سر سپه روزها بآنجا آمده آسایش میکردند گلوله خمپاره از قلعه بمیان مسجد
افتاده یکنفر از غلامان را از پا در آورده و بهمین نهج مدت نیران جنگ التهاب داشت و از هیچطرف تقصیری در نبرد و خونریز
نمیشد و اکثری از رومیه و اهل القلعه با گلوله توپ و تفنگ و خمپاره اساس هستی فرو میریختند از آنجمله قوچعلی پاشا کم
برگشته طالع بود که در سر حصار بضرب گلوله توپ از پا در آمد و دیگر ولد علی پاشا بود که با آتش نقب سوخته پر و بال کباب گردید از آن
طرف نیز علیخان بیک توپچی باشی که در تقریحانه سپه میبود بگلوله خمپاره قلعه گیان راه فنا پیش گرفت تا غره ماه رمضان
اوقات شبانه روزی صرف بود سپه کشته خندق را بچوبهای عظیم و سنگهای ضخیم انباشته سپه را از خندق گذرانیده
بپای شیر حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران توبره‌های سپه از هم پاشیده توده خاک شد دست از بودن سپه
بر داشته رنگ دیگر بر آب ریخته بر این نهج که ما بین سمت شرقی و جنوب قلعه که آب میگرفت سد بدیع ترتیب داده
آب بستند دیوار شیر حاجی و حصار و بروج آنسمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو گرفت ابنیه و عمارات در روی آب
کلمونه خانه حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشای کوپریلی اوغلی که در آنروزها سر عسکری منصوب
و آوازه آمد آمدش روز می آمد پشت بدیوار امیدواری داده دست از دامن قلعه داری بر نمیداشتند و در پیچنده بروز آنچه
لازمه کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از آنجا که کلید کشایش امور در دست کوتوال قضا و مفتاح ابواب
مقاصد در کف تقدیر ایزدی است همتان تسخیر صورت تیسیر نیافت چو بنورش بهیچ وقت راه و رسم خدیو کشورکشا نبود
فوجی از دلیران خون آشام و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و روسای انجم احتشام

باطراف قلعه مامور و آنحصار استوار ۹ در کمال شدت محصور ساخته جمعی ۹ بسرداری صفی خان بغایری روانه تفلیس فرمودند
که باتفاق تاو اتان وازتاو اتان کرجیه مشغول حی صراط باشد چون تسخیر قلاع مزبوره بر در سر پنجه اقبال بیزوال
خسرو دلاور در زمان بعد میسر گشته درمی از حالات آنند آن دلپذیر ان شاء الله تعالی و حده العزیز در ضمن وقایع
آینده نگاشته قلم صدق مقال خواهد شد سانلوا علیکم منه ذکرا و از شایج قوت اقبال در ایام محاصره گنجه چون
اردوی همایون در تیر رس واقع شده بود تا سدیدی در برابر خیمه خسروانی کشیدند که تیر مراد توپچیان بسنگ
می آمده باشد از اتفاقات در خیمه حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بعد عزم دیوان سرای همایون که
همینکه از جا برخواسته راهی میشدند بدستوریکه در ایام محاصره هرات اتفاق افتاد فی الفور توپی از قلعه انداختند که گلوله
آن در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد و چنان آفتی بنگهبانی حفظ الهی از ذات بیهمال اقدس گذشته رخنی که
رایات جاه و جلال در خارج قلعه توقف داشت جمعی از رؤسای لکزیه جار و تله وارد دربار شوکت مدار گشته و معاهد
بیست روز تعهد کردند که جمعی ملازم برسم یساق در رکاب آفتاب اشراق حاضر سازند چون در آن موعد اثری
بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام نصرت فرجام ۹ که در حدود اقداش مستعد و منتظر فرمان قدر توامان بودند به
تنبیه آنطایفه تعیین گشته فوجی هم از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد جمعی از کرجیه کاخت نیز بسرکردگی علی
میرزا ولد امامقلی خان از آنسمت روانه گشته با بین امر مامور گشته مامورین بعد از انعقاد جمعیت متوجه مسکن
آن جماعت گشته آنطایفه نیز از قلاع و مساکن رخت تحصن بقله کوهی که حمایل فرزند دامان البرز بلکه البرز پیچیده
دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بجنگ بسته دولت نخیره سری کشوده علی الغفله با سواران و پیاده خود بلشکر فیروزی
اثر هجوم آورده اردوی انجم حشم ۹ آماجگاه گلوله تفنگ ساخته اما خود از تیر ملامت که جمعی کثیری از
ایشان بمعرض تلف در آمده روی بر تافته بقلاق خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آنطایفه را که
در دولت از پای درآورده بکند کوبی رفت آن ناحیه پیوا اخته تمامی قرا و مساکن آنطایفه ۹ آتش نهب اموال و اسباب
ایشان عرضه نهب و خسار و اثاث و ذکور آنطایفه ۹ که در دولت اشتد از پای در آورده بکند کوبی رفت و

آن ناحیه

آن ناحیه پیوا اخته تمامی قرا و مساکن آنطایفه ۹ آتش نهب اموال و اسباب ایشان عرضه نهب و تاراج و ذکور آنطایفه
که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسر ساختند چون موسم زمستان رسید اخیل سرما کره زمهریر ۹ کر مسیر شمرده
ییلاق آنمکان رخت نزول کشید راه آن نیز منحصر بر یک ممر بود که آنرا الکزیه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی مسدود
نموده آب بسته بودند هر چند که از یخ بند آینه صیقلی شده بود اما یورش صورت امکان نمیبود لهذا بحکم والا غازیان بهر
جمعی از رؤسای آنگروه که در اردوی کیوان شکوه بودند بسلسله حبس قید گرفتار آمده انجام کار ایشان حواله
بوقت دیگر کردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور بجزا اسان بودند از عرض راه فراه و درکوه
هستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کرده اند از موقف علی بابا خان بیک چاپشلو بگلربگی لرستان فیلی
به تنبیه آنطایفه خیره سر مامور گشته در محل موسوم بمیز در قله کوهی که سقناق آنجماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش
برده بعد از کشش و کوشش بسیار آنطایفه مغلوب جمعی از ایشان در رودخانه آن ناحیه غریق و فوجی هم بباز
شمشیر صاعقه بار دلیر الحریق گشته تتمه با عیال و اطفال دستگیر شدند و باشاره آنحضرت با لوار سکنه خلیل
۹ آباد کوچیده روانه خراسان و در ولایات جام پهلو نشین ایلیت و رفقا گردیدند و هم چنین حکام کرمان و سیستان
با فوجی به تنبیه بلوچیه مامور فرموده بودند با نهاء عرایض حکام مزبور معروض عتبه علیا شد که به یامروی بخت چیره دست
خاقانی سرکشان بلوچ و نیرکست قرین خذلان و هوان و جمیع ایشان به بلدی تیغ کج براهرالت عدم روان ساخته
قلعه نیرکست را تصرف کرده اند در ذکر وقایع سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و هفت هجری چون وقت آن شد که دار الملک
بستانها و قلعه های شکوفه ور احیای که در تصرف لشکر بیگانه دی بود بهجوم سپاه ابر آذری و قلعه کشایی جنود ربیع
بهاری گشوده از دریابار قوت نامیه باز آب رفته بجویبار عروق اشجار آمده و بنی الاصفر بهمن که غارتگر گلهای
ابیض و احمر گلشن راه دیار ناکامی پیمایید سلطان سیارگان روز شنبه ۲۵ شوال هزار و صد و چهل و هفت
هجری علم افراز خطه حمل گشته با بلبل بو اربابله و گل لاله که همیشه کلیدکشی در بند نقل و تحویل او بود با هزاران جوش
باغ ربیعی بر روی باغ و بستان گشاده و سر عسکر شتا که عرصه میدان را از کوکبه فرودین خالی دید سه ماه متوا لے

در قلعه فارص کلزار بمخالفت سنجق قرار و بیرق اقتدار افراشته از خلاف جز پیکان برگ بید ثمری نخورد و قلاع اربعه ربع مسکون و چهار حد اقالیم سبعه مسخر داور لعل افسر گل و خدیو زمرد سریر سنبل گشته دشمن باغی باغی از شوکت تا بهره بهاره نبود مجلس خسروانی که گل زار بهار استعاره آب و رنگ از گلشن رنگینی باغ ارم اکتساب نزهت از آن حدیقه خلد آیین میکرد و داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل میسوخت و سرهای گل سرخ از خجلت صفای تقابناخن فارمینا رید و اوس بنفشه از غیرت کبود گشته سر بزیر افکنده حیرت میبود که شحون با نواع خواسته و بر و شن رئوسای و سرانسپاهرا از اثواب کلگون و خلاع زرتاری گونه گون آراسته گشته بهارستان دیگر در نظر آمد بعد از انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش گلزار پر رنگ و بوی دولت بر بوند رسیده در آنروز فیروز لجت استفتاح قلعه گیری باستر داد ولایات دربند و بادکوبه که یدتبیین اینمقال اینکه رقم سمت ذکر یافت که کناس ایلچی که از جانب پادشاه خورشید کلاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبه علیا گشته از ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعه شماخی استرداد قلعه دربند و غیره که در تصرف روسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته در باب انجام آن امر سه ماه استمهال که و بدولت روسیه بیان حقیقت حال نموده پادشاه خورشید کلاه چون دانست که اهمال و تعلل او سودی و عاقبت کار او را بهبودی نیست در باب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کناس را بتخلیه و بتصرف دادن ولایات مأذون ساخت لهذا در آنروز میمنت اندوز عقد مصالحه فیما بین دولتین علیتین بوقوع پیوست از طرف قرین الشرف حضرت ظل اللهی حکام بولایات تعیین و دربند و بادکوبه و سایر را ضبط و مقرر کردید که اسرایی که در دست روسیه میباشد جمعاً باز یافته و ولایات را تا قلعه سولاق که راس الحد ممالک جانبین است تصرف که سرداران روسیه پیدون مزاحمت روانه روس نمایند و مامورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحیطه ضبط در آوردند و بعد از طی مراحل اینمعنی چون اصل بنای شهر و قلعه شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیگانه سرکوب حصاران میتوانست شد همت والا بتغییر آن مکان تعلق گرفته بود بوقوف و بلدی دیده وران صاحب نظر در چهار فرسخی شماخی محل موسوم بآقسو که مابین ره کر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان امتیاز داشت معین و مقرر گشته بفرمانخدیو زمان بنا یافت

مهاراً

و داغستان منصوب و ایالت شیروان ابسرخای و حکومت دربند با محمد خان اوسمی تفویض و ده هزار و پانصد تومان با تیر ترکش و شمشیر و کورک نهاده له سرخای نیز و لد خود را با پانصد نفر گزین بهمراهی خان مزبور تعیین و بعضی از اشرار آن طایفه را عرصه خالی دیده با خان دم از نفاق نفاق میزد هر چند که ابتدای زمستان و کوهستان داغستان را تمام برف فرو گرفته بود عبور از معابر آن باشد مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند خورشید جهان تاب در نظر انور یکسان میشمارند بعزم بلند و همت ارجمند بقید راه و اشتداد شتا مقید نشده تنبیه آن طایفه کم فرصت پیشنهاد خاطر اقدس شد از راه آلتی آقاج شماخی روانه و بعد از ورود بمنزل ره کندی فرمان همیون بعز نفاذ مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده در منزل درجح محال طبرسران ملک و مشغول جمع آوری غلات باشد بنه و اغروق در موکب همایون رضا قلیمیرزا از راه شابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر اولا عازم تنبیه اشرار پدوق و خنالیق گشته شش هزار نفر از افواج منصوره نیز بسمت قوزپاره و آلتی پاره تعیین و جمعی را هم مامور نمود که در سمت غربی سر راه بر قراریان بندند بعد از آنکه لوازم قتل و نهب بعمل آمد عطف عنان که در محال قبه باره بهمیون پیوسته و در ۵ شهر رجب سمت شمالی قلعه دربند مضرب خیام سپهر مانند گشته چون بعرض اقدس رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای سلسله جمعیت انتظام داده از کم دارند که بر سر خواص فولاد خان شمخال روند لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد محال کرد قاضی و لد اوسمی در آنجا توقف داشت گشته قائمی نیز بالکیه سر در محال فرار گرفته آغاز ستیز و آویز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته تتمه راه گریز پیش گرفتند تمامی آن محال با مال وافر و غلات و ذخایر بتصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمد روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و اسیر و احتراق قرا و محال لکزیه میشد تا وارد قریه لیکدن که متعلق به خاص فولاد خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سر خویش را گرفته بسمتی فرار کردند خاص فولاد با اتباع خود در لیکدن بموکب همیون ملحق و شرف جبهه سائی آستان عزو شان سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام قائمی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در هفدهم

شعبان بوزناق سه فرسخی و الوسرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده قلل جبال سنگلاخ دره که معبر جیوش
دریاخروش بود فروگرفته باعتقاد خود سر راه بر ابطال بلاغت خدیو بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته
اوّلا دلیران افغان فراز کوه را از آنطایفه گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر در
دامنه کوه در کار صعود بودند که لکزیه تاب مقاومت نیاورده فرار نمودند یکه تازان کریز از کمین کمین بتعاقب پرداخته تیغ تیز
برایشان جاری ساختند سر و زنده و غنیمت بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی و ضیق معبر عبور عسکر در
آنروز از آن تنگنای میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال بتصیبات قلل جبال مامور و همانمکان محل نزول کوکبه منصور گردید
در این اثنا ایلدار از لکزیه داغستان و آوار جمعیتی منعقد ساخته از سمتی دیگر بمعاونت سرخای می‌آمد چون از
سرخای خبری نداشت جزایرچیان سر کوه را لکزیه تصور کرده در کمال اطمینان می‌آمد بعد از آنکه کما شف لعمل آمد
خود را با اجل دست و گریبان یافت ناچار آغاز نبرد نمود که باندک کر و فری سلاح یاران خویش پیش گرفت و
جمعی که سرکشان سربار بدوش بودند گردن بزیر تیغ نهاله پیکار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای جهانگشا
بجانب قموق شقه افراز نهضت شد که مقارن آن رؤسا و معتبرین قموق و الوارهای همیون و طالب امان
گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را بجانب آوار فرستاده خود نیز با ولد خود بعد از مقدمه شکست بسمت
آوار و چرکس گریخته ما بندگان خود را از سال گذشته آزاد که عفو بنده احسان خدیو جهان میدانیم چون
فرار سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قموق نیز در سال پیش بوده امان ساخته بودند لهذا الکار ایشان نیز داخته
بعزم تنبیه احمدخان اوسمی عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی
قموق قاضی آقوشه و اهالی آنجا در سر راه ازدراستیمان درآمده و بعد از گذشتن کوکبه منصور بمقام مخالفت برآمده جمعی
خفیه بمعاونت سرخای فرستاده بود آنمعنی مروحه جنبان نایره غضب خاقانی گشته بتنبیه قاضی و جماعت آقوشه مامور
و قاضی با جمعیت خود در صدد جدال و جنگ برآمده شکست فاحش یافته مغلوب و مقهور و تمامی اهل آقوشه غارت
زده مغلوب و منهوب شدند روز دیگر قاضی بعذرخواهی ایام ماضی شمشیر ندامت آویزه گردن بندگی ساخته و الوا

بود از آتش فشانی اژدر ثعبان دمان نوبت کارصه زهره چشم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان باسیف و
سنان صاعقه بار بر آنطایفه حمله ور گشتند بمحض تهاجم لشکر فیروزی اثر آنطایفه روی برتافته فوجی دیگر از همان
خارج قارص بجانب وان و ارزنة الروم شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده بار تحصن کشیدند چون شب سیاه خیمه مشکفام
ظلمت را از برای آسایش طناب برکشید خدیو فیروز روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده روز دیگر
آنمکان را مقر کوکبه گردونی احتشام و تمامی نواحی قارص را بامال ستم سمند جنود ظفرفرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه
بحضرت سرعسکر نوشته بمصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب که جولانی از و
نیامد و معلوم شد که بنای او بر تغافل است چون قلعه گنجه و تفلیس محصور جنود منصور و همت والا مصروف قلعه ایروان
مقصور بود صرف زمام توجه بجانب ایروان گفته که شاید سرعسکر بر سر مدد یکی از قلعه‌جات محصوره جلوه گر میدان
ظهور شود کوچ بر کوچ جنبان اوج کلب را بافراختن قبه بارگاه پهلو نشین اوج مهر و ماه ساختند بعد از چند روز یکفرسخی
ایروان نزول کوکبه جلال فرمودند حسین پاشا والی ایروان بقلعه داری پرداخته فوجی از دلیران رزم ساز بموجب
حکم سرور کوه نفر از قلعه بایزید بمعرض تاخت تاز ساخته عثمان آقای حاکم بایزید را دستگیر و سر و زنده بسیار
بپایه کثرت گردون نظیر رسانیدند عبدالله پاشای سرعسکر از کار سابق تجربه اندوز گشته بمفاد اذا جاء القدر
عمی البصر موکب نصرت اثر را بضعف حال دلیران و شیوع حادثه در سمت ایران محمول داشته مجددا جمعیت
آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمامی که موافق ثبت دفاتر رومیه و تحقیق میرزا آقاپی ذخیره
چی که در محاربه بدست آمد هشتاد هزار سواره و پنجاه هزار ینکچری بوده عازم ایران شد بعد از عبور عسکر روم از اربه
چای این نوید دلپسند و مژده بهجت پیوند معروض خدمت خدیو ارجمند گشته برای سبکباری ربک بالای
غازیان بنه و آغروق اردوی همیون را روانه کوکچه انگیز ساخته موکب والا که عدد تشن با بنجاه هزار میشد بقصد استقبال
حرکت و سرعسکر بهزار کوکبه و فر می‌آمد وارد محل موسوم بباغ بیرون محال ایروان گشته چون دست از
دامن حزم کشیده نمیداشت آتشیان اکزوه انبوه در دامنه کوه فرود آمد کوکبه والا نیز به که دره فرسخی آنکوه

در جنب قریه اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سر عسکر که طایر
رنگش در هوای خیال معارضه از آشیانه عارض می پرید بجناحین بازو بروت در قله قاف بلند پروازی قرار گرفته
آنشب هر یک از شیر شکاران صید فتراک و دلیران اکر فتاری با کمند تصور میکرد اما حضرت ظل الهی که کوه پا
بر جای جهانبانی و لنگر کشتی دریا دلی بعد ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای حضرت آفریده کار دانسته با دل
قوی حوصله شکرف و عزم ثابت و همت ژرف تا نصف شب با نتظام امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح بعد از آن
شب در عالم واقعه دیدند که جانوری مهیب که با گاومیش و شیر و پلنگ شباهت داشت در میان خیمه رشیدی که
مخصوص آنحضرت در منازل نصب میشد رو بآنحضرت که خدیو شیر صولت نیز باد حمله در گشته قفای گردن او
گرفته آنجانور هم شروع بتلاش که او را می کشید بزانو آورده اما پای جانور قایم بود آنحضرت با و در آویخته لشکر را
که در آن حاضر بودند بامداد او اشاره کرده هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت بازوی شیر
افکنی او را از پا در آوردند هنگام صبح سران سپاه را احضار کرده اولا جام هوش و ساغر گوش ایشان را از باده تلخ
این پیمان پر ساخته که دشمن سرمست می غرور و باده جمعیتش پر زور است که در پیش و انشسته و ده طرف راه
بقلعه ایروان و زنگی چای پیوسته اگر قصوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از هر طرف بسته خواهد بود
بعد از آن خواب شبانه را بیان که دلیران بر شکست خصم افکنی دلداری و بفتح و ظفر امیدواری مقارن ان رومیه از قلعه
ایروان بیرون آمده از پشت سر اردوی همیون کنار زنگی چای را فرو گرفته که هرگاه کوکبه والا از بالای تپه بقا
بلند سر عسکر بوا زند ایشان بمعسکر نصرت اثر در آویزند و اردوی سر عسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همینکه
با کوکبه و ازدهام براه افتادند خدیو بلند اقبال که با افواج خونخوار متکفل و آراسته مهیای کوچ در مکمن استاده بعد
از فراز تپه مانند رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب که رو بلشکر رومیه آورده
عسکر روم توپخانه خود را دسته که یکدسته را بی نبیاره داشته دیگر را بر سر تلیکه در قفای میدان واقع
بود قرار داده و خود در پناه تل استاده از دو طرف بر خروشنده جنگ یعنی توپ و تفنگ را صاعقه بار ساخته شهریار کشور

گیر

گیر با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانه بالای تلی که سر عسکر آنرا پناه خود کرده بود یورش برده جمعی نیز
بر سر توپخانه بالای تلی که سر عسکر آنرا پناه کرده بود یورش برده جانب چپ مورد ساخته قول همیون را بر جانب لشکر
رومیه در حرکت آورده توپخانه جلو را بر سر ایشان بستند لخت جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال
خدیو ظفر قرین نیز آورده گشته توپخانه روی تل را تصرف کرده بنیان پای داری قلب سر عسکر نیز از صدمات توپهای گران
در هم شکسته رو بوادی انهزام آوردند یکه تازان جلادت آیین و نیزه گذاران ظفر قرین که در طرح و کمین مهیای کین
بودند باشاره خدیو روی زمین از پس رو بهای بتعاقب سواران پرداخته فوجی نیز به پیش پیادگان برآمده صید هیچ
بهرام اقبال را چرکه وار احاطه کرده بسرافشانی دستها زدند و کار بجایی رسید که یکنفر تفنگچی چریک ده نفر پیلکری
پیل تن را پیش انداخته می آوردند و سواران لشکر تا کنار آب چای از عقب ایشان در آنروز نیم بهزار نفر متجاوز ے
از آنگروه عرضه تیغ هلاک و اسیر خم کمند فتراک شدند عبدالله پاشای سر عسکر را رستم نام قراچورلوی مغاویز
عثمانیکه زنده می آوردند و جمعی او را شناخته چنانچه عادت او باش است باو در آویخته پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان
از اسب در غلطیده سر کیشتن بسنگ آمده نیم جان کشت قراچورلو چون نصیب خود سالم نیم بسمل دیده او را ذبح کرده
سر را بنظر انور رسانید چون نظالعش در می [illegible] آمیز رکنا سازی کرده بنوازش کامل سرافرازی یافت و سلطان ن
مصطفی پاشا والی دیار بکر را که بمصاهرت سلطان محمد خان پادشاه دکپاه روم اختصاص داشت جلیل بیک میش مست
خرامی از اسب انداخته چون زخم کاری یافته در عرض راه وفات یافت که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و ۱۲
هزار نفر از پاشایان و سر بلوکان و سران نجف بهمین نهج سر بر سر نیزه رایی گذاشتند و تمامی توپخانه و خزاین
و احمال و اثقال و خیام و مهمات و آلات و اسباب سر عسکر و لشکریش فزون از حیطه حساب بمعرض الکتاب در آمده این
فتح روز یکشنبه ۲۶ محرم الحرام اتفاق افتاد اما تیمور پاشای ملی از آغاز اشتعال نایره حرب با اکراد و ان سبقت بهزیمت
جسته با فوجی از جانب اوچ کلیسا راه کرنی و اشترک راه فرار پیموده آرامنه دهات آنحدود دره های حوالی اشترک سر
راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو با چوب و سنگ و دلیران از پشت سر بتیر و تفنگ اسب بستی ایشان را رام و کم

سکه و چهار هزار نفر از ایشان از بیم جان با نذرکی پی پایان افتاده مرده و مرکب بی‌شمار عدم شتافتند اهل برای ضبط و تقسیم
غنایم و اعطای جوایز و عطایا در آن مکان فیروزی نشان هر روزه مکث و آن مکان به برکلو تپه موسوم و نعش سرعسکر را به سراو
ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره‌چی قارص و نعش سارو مصطفی پاشای داماد را بقلعه ایروان روان کرده جمیع گرفتاران
رومیه و خرجی راه بدرقه همراه روانه اوطان فرموده چند نفر از گرفتاران رومیه برای نقل این سرگذشت بگنجه
و تفلیس روان ساخته بامضای فتح و ظفر و همرکابی تایید ایزد داور کوکبه فیروزی اثر به تپه ییلاق ایروان حرکت تپه
کچاق خان که معسکر کوکبه نصرت پژوه بشوکت آسمان فرسا آن تپه را کوه البرز شکوه ساخته و با فال چاپشلو بگلربگی
لرستان فیلی که بعد از مقدمه فتح بموجب فرمان والا با اردوی معلی پیوسته بود با شش هزار نفر از دلاوران رزم گستر بمحاصره
قلعه ایروان مامور و مقرر فرموده در آن مکان شاهزاده رضاقلی میرزا که با حرم محترم مامور و مقرر بدرگاه معلی شده بود وارد و
بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد **در بیان تسخیر قلعجات گنجه و تفلیس و ایروان** چون مشیت حضرت داور که بست
و گشاد امور حصون و حصار جهان و قبض و بسط مهام قلعه متین چهار ارکان در دست قدرت اوست بحصول امر
تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست می‌آید و رخنه‌ها که شوم از شش جهت بسته گشته درهای بسته
از هر باب گشایش می‌یابد مصداق این مقال آنکه مقدمات قلعه ایروان و گنجه و تفلیس است که در این چند سال نهالهای برجای آن
در آن زمین‌ها ریشه تصرف آینده گردیده بی شاخ و برگ سرکشی افراخته بود که بکشاکش آن آمد و رفت ایلچیان و دبیره حرف و صوت
صغر ابهیچ جهه از پا درنمی‌آمد در این وقت که خبر قضیه سرعسکر بگنجه رسید اوللوعی پاشای والی گنجه میرزا پاشا نامی را با چند
نفر از رؤسای اوجاق بدربار کیوان رواق فرستاده طالب امان شد ایلچی مسئول از حضرت ظل الهی موقع قبول یافته عبد الله
قینی زنگنه را همراه ایشان با فرمان امان روان ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشارالیه در هفدهم صفر
قلعه را تخلیه بموجب ارشاد اقدس بتوپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نمود که با فتح گرای ان والی زاده تاتار کام دل از تقبیل
عتبه علیا دریابد و بعد از حصول این سربلندی بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا و فتح گرای سلطان باتفاق عبد الله
قینی روانه دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان فیروزی نشان رومیه قلعه را در آربه چایی که ابتدای سنوات گذرانیده

معاودت

معاودت نمایند علی پاشا و فتح گرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف پابوس و تقدیم پیشکشهای
لایقه گذرانیده بنوازشات خاص اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکریان خود از راه قارص و فتح گرای سلطان تاتار که
ولایتش دار الملک قریم بود از راه تفلیس طی طریق مقصد نمود و بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشا والی تفلیس نیز بهمین نهج مولوی
عفو ولایت گشته در ۲۰ ربیع الاول قلعه را خالی کرده کلید قلعه را با اسرای ایرانی و گرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران
آنطرف داده خود با رومیه قلعه عازم آخسقه گردید اما حسین پاشای والی ایروان و کلیجی در بیرون آمدن از قلعه ایروان چهل روز مهلت
خواست چون ایشعهد از پاشا محمول بعذر می‌شد لهذا تسخیر قلعه را بعهده مامورین نموده در دهم ربیع الثانی از ییلاق کچاق خان
بجانب قارص لوای کشورکشایی افراخته در دهم ماه مزبور بجانب غربی قارص که معبر ارزنة الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته
تیمور پاشای ملای حاکم وان که از معرکه پر آشوب جنگ مرکوه تپه ببیابان مری عزیمت دست تیز کرده سر عافیت بدربیه در قارص مسقط حاکم
قارص و قلعه داران بقلعه داری پرداخته از کنار آربه چای الی ارزنة الروم تمامی ابنیه و قری و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضه
غارت گشته چون بعد از مقدمه قتل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی بغداد را که به تهمت تقصیر از ایالت بغداد لو
معزول کرده بعد باز بسرعسکری منصوب بجنگ صلح مأذون ساخته او نیز عرایض ضراعت آمیز بدرگاه جهان پناه فرستاده تعهد
کرده که کار ایروان را صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو بیهمال فسخ عزیمت اندیار کرده پیرامون ایذا و اضرار ایشان
نگردد چون نهمت انصاف گزینی آنحضرت که از علو طبع خطا جز بر خاقان چینی نگذرد سخن باحضرت قیصر و زبردستان
روم داشته بارعایای عاجز و زیردستان آن مرز و بوم عرض و التماس ایشان را پذیرفته نقبای و اشراف و قاضی ارزنة الروم
با چند نفر از رؤسای اوجاق وارد قارص باتفاق علمای معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهرنشان و با فرمان
امان روانه ایروان گشته حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت تا چون قلعه داری را بسود میدید امنشور شفقت
و جان را حجت نجات خود ساخته شروع به تخلیه قلعه که در ۵ جمادی الاولی الخمس سپهر مانند را با توپخانه و قورخانه
و اسرا ابکاشته گان این دولت جاوید بنیان سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار روم گردید حکم والا تغز
نفاذ پیوست که بابا خان چاپشلو بگلربگی لرستان و سرکردگان که در کنار ایروان مامور بمحاصره قلعه بوده در شمس الدین

توقف و منتظر صدور امر می‌باشند و از وقایع لازم اینکه جمعی از لکزیه داغستان بهوای افشار انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر
کرده با چند نفر از اشرار درقبه القاق و رزیا قلعه قبه را محصور ساخته بعد فاضل فولادخان شمخال از آنطرف و حاکم دربند از
اینطرف با جمعیت کامل بمدافعه ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفته
شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافته و هم در آنوقت که شمخال آمده در دربند میبود او
سمی با جمعی از لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است آمده و با اتباع شمخال که او سمی بمعرض قتل در آمده
تتمه بدیار ادبار فرار شتافته و از مؤیدات اقبال اینکه بنابر مصلحت ملکی که دربند و طغیان سیل آشوب تاتاریه و شورش مرشاه
جهان بند سلطان مروی بحکم والا انهدام یافته بود بعد از آنکه چند دفعه به بستن آن امر فرموده آدمی برون کار نیامده ظهیر الدوله
ابراهیم خان که مامور به بستن آن بند گشته بند مزبور را بسته آب بقلعه جاری ساخته تشنه کامان مزارع و بساتین آن
سرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند و نیز کناس ایلچی روسیه بنهجیکه سبق ذکر یافت در اصفهان شرف
اندوز خدمت اقدس گشته موکب همیون میسود در حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم قارص میشد او را
رخصت انصراف داده که میرزا کافی نصیر خلف را بسفارت تعیین با یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمراوفقت او روانه دولت روسیه
فرمودند در بیان حرکت موکب همیون از قارص بجانب تفلیس بعد از استرداد قلعه‌های گنجه و ایروان و تفلیس انتظام انجام امور گر
جستان پیش نهاد خاطر اقدس گردیده در ۱۰ جمادی الاولی از قارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر فرمودند که سرکرده‌ها
در تفلیس بوده باتفاق طهمورس میرزا و علی میرزا و سیصد نفر از تاوادان کارتیل و کاخت برای کار گرجستان روانه دربار
فلک بنیان گشتند و مامورین حسب الفرمان در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عز و جاه یافته هرچند طهمورس میرزا ابتغوی
والیگری اولی و احق و بمملکت داری الیق بود اما چون علی میرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مستعد و برادرش محمد میرزا
در جنگ عثمان پاشا بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را بعلاوه حکومت کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی
سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورس میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب بوده در سایه حضرت ظل
آلهی بسر برده در منزل لیقیلیانس مکان برات بلی طهمورس میرزا مرخص فرمودند که رفته کوچ خود را از کاخت بتفلیس

آورده

آورده طهمورس میرزا که توقع والیگری را بر اسم خود داشته و در مقدمات آنحقه باش خدمت که صاحب شمشیر و تدبیر بوده چون
اینمعنی از قوت بفعل نیامده مایوس گردیده بود بارادئی گرجیه طوطیه نموده بیدون اینکه وارد تفلیس شود بکانه خود شتافت و جمعی از
تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برداشته بسمت قراقلقان و اوس و چرکس که امکنه صعب المسالک است بدر رفته
خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل سوقانلوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف یف
گرجیه تعیین و در ۹ بر ماه مزبور شعشعه چتر آفتاب قباب توصول بر ساحت تفلیس افکنده و از آنجماعت جمعی که در
مقام اطاعت بوده مورد امان گشته سرکشان بمعرض مواخذه درآمده شش هزار خانوار ایشانرا کوچانیده روانه فراه ن
ساختند و پنج روز تفلیس مقر موکب نصرت قرین گشته از آنجا بعزم والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراشتند
توضیح اینمقال آنکه در حینی که عبدالله پاشا سرعسکر از دولت عثمانیه بسرعسکری منصوب و عازم حدود ایروان گردید
فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم سلک جمعیت از فرقه تاتاریه منعقد ساخته از راه بولاق در
بند متوجه ایران شود خدیو بیهمال بعد از استماع اینخبر علیقلیخان ساریو لیلو بیگلربیگی شیروان را با حاکم دقستان آستر آبار
و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مامور فرمودند اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود در آن نواحی مشغول خودداری
بمعارضه و جنگ روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع طلیعه نیر اقبال به زوال و سطوع اشعه ماهچه رایات نصرت
اشتمال باشند و در تفلیس معروض شده و الا شد که والی مزبور با عساکر غیر محصور بحدود بولاق که سنور ممالکت ایران
و روس است وارد گردیده اما پادشاه سکندر جاه روم بعد از آنکه مصالحه میکرد که ولایت خواهی نخواهی از تصرف آن
دولت بیرون و اینمرتبه خواص مملکت روم خواهد بود علی پاشا والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار
عثمانی رفته بود بوکالت آندولت علیه روانه ساخت که باطلاع احمد پاشا سرعسکر حدود و سنور را بدستور قدیم
بین الدولتین استقرار دهد فرمان همایون القدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام گرای سلطان برادر زاده خان
مزبور که در دربار قیصری میبود بپای پایه سریر فرستاده اعلام داشتند که چون حالت در میان این دو دولت بنای صلح و دوستی الت
آمدن خود را بجانب ایران موقوف اسلام گرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی را

رفیق او ساخته با عریضه اخلاص آمیز روانه درگاه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخته با
عریضه اخلاص آمیز روانه درگاه معلی که کیفیت حال و مقدمه آمدن علی پاشا از دربار قیصر بطلب صلح معروض بوده جلال
ساخت اسلام کرای سلطان و فرستادگان سرعسکر در تفلیس شرف اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان
مزبور برای ایصال فرمان اعلی حضرت پادشاه سکندر جاه روم از خدمت همایون رخصت طلب شد چون قصد و راین
جسارت را از خان قدیم آتش افروز مزاج اقدس شاهانه بود مانع رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه با آب شمشیر تیز
آتش فتنه را فرو نشانده ایم و خصمان شور انگیز را از شکر اینکه در میانه سخن بعد شربت فاتحه چشانیده ایم برای برگشتن
خان قدیم شفاعت قیصری در کار نیست و اینکه حکم ما چون تقویم پارینه اعتباری نی پس سلطان مزبور روانه گنجه و عبدالباقی
خان زنگنه مامور شد که در تفلیس توقف کند علی پاشا که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آمد بگنجه برده منتظر فرمان
مجدد باشد رایات جهانگشا روز شنبه ۱۹ جمادی الاخری از تفلیس حرکت از راه جار و تله عازم مقصد شدند که بعد از عبور
از آب قانیق چون لگزیه جار و تله را نیز گوشمال در کار بود در آنجا اردوی همایون را در کنار آب گذاشته عازم تنبیه آن جماعت شدند
ایشان پیشتر ز وقت مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است سقناق نموده بودند
باشارت والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش پرداخته بآن کوه فلک شکوه صعود و با آتش افروزی نایره جزایر و
تفنگ قلعه زمهریر جبل را کره نار نموده یکمرت سقناق را تصرف کردند لگزیه چون افواج بلا را با خود دست گریبان
و برخلاف عادت بلاها از زمین صاعد آسمان دیدند بشواهق و زوایای جبال متفرقه گشته خود را بی آب آوار کشیدند و جمعی
کثیر از ایشان قتیل و اسیر بیوتات و منازل ایشان احتراق یافت پس کوکبه والا از راه شکی و ارش راهنورد
وادی ایلغار و از آنجا عازم اردوی نصرت شعار گشته بعد از وصول بشماخی خبر رسید که خان قدیم که بخارج دربند
رسیده بود آواز توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت برتافته منزل را یکگرده بجانب ممالک قدیم شتافته
بنابر الحکم و الاشفاق پیوست که اسلام کرای سلطان که در گنجه توقف داشت از همان راه معاودت و فرمان قیصر را هم
بامنای دولت الاسیا بدو چون سلطان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار تاز از شمخال زلفهای بقدر شمخال

مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه با تمام بنای خیر فرجام دست اهتمام در اندک روزی کنگره الحق حصین سپهر
هم رش قلعه ذات البروج چرخ برین ساخته سکنه و اهالی قلعه قدیم را کوچانیده در آنمکان نزهت نشان سکنی و آن قلعه را
دار الملک حکام و بگلربگیان شیروان قرار دادند و از اخبارات بهجت پرور اینکه ایلبارس خان والی خوارزم چیلی
وکیل یموت را با سه هزار نفر از ترکمانیه بتاخت حدود خراسان فرستاده آن جماعت تفرقه گشته گروهی بجوالقائی مانه فوجی بسمت
آلهداغ و کلقان که مسکن اکراد چمشگزک است رفته در حینی که آن طایفه مشغول دست درازی بودند حکام آن ناحیه
با جمعیت کامل بر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را عرصه شمشیر ساخته در ازای این خدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص ص
یافتند **در بیان تتمه توجه موکب اعلی بجانب قارص بعزم تنبیه عبدالله پاشا** چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم
با افواج قضا هجوم انبوه زیاده از وزان بقارص آمده هر چند آوازه آمد آمد سیل کوهساری در مزارع و اوام میدادند آنکوه
پا برجا از نهضت موکب گرانجانی بعافیت میگرفت بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصره گنجه امتداد یافت و
سرعسکر از کثرت محصول برنیاورده اوغلو فوجی را بتاخت نواحی قارص تعیین نموده اند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت
سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود از قاعده سرعسکر تجاهل پرداخته از معارضه اعراض لکه پس عزیمت تو
جه بآن سمت در خاطر والا تصمیم یافت جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران رامح صولت را بسرکردگی چند نفر
از خوانین بتقدیر طرق ضبط و ضابط محاصره گنجه مامور ساخته فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آقداش توقف
و هر گاه لگزیه جار و تله یا داغستان که همیشه در کمین میدانی انگیز فرار نمایند بگلربگی شیروان و حکام آن ناحیه
به تنبیه ایشان پرداخته کمر و هیرا نیز برای صیانه و محافظت بسمت ایروان و نخجوان تعیین فرمودند بعد از اتساق
امور و انتظام کارهای نزدیک روز جمعه ۲ ذیحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آن دریا یے
بیکران در خروش آمده در منزل آلاکویی که محال شمس الدینلو بعرض رسید که تیمور پاشا حاکم وان با شش هزار نفر از
عساکر روم و اکراد وان روانه تفلیس است خدیو جهان پرور بشمه اینخبر بهجت اثر با فوجی از دلاوران رزم آور که
بعزم اینکه شاید راه بر الخیر اسر گیرند عازم تفلیس گشته اردوی همایون را مقرر داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعه

لوری بار اقامت کشوده منتظر انصراف موکب اقدس باشند بعد از ورود موکب جهانکشا به سه فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا
بر محصورین قلعه ذخیره سپرده و کار را انجام داده و مراجعت کرده الحال آنحضرت را که فرموده که از میان کوه مشهور به قباقلو
از بیراهه بر سر قلعه قازانچی که در نواحی قارص واقع و محل توقف رومیه است غفلتا رفته آن طایفه را شیرازه فرو ریزند با وصف
اینکه در آن زمان یکه تاز آفتاب در درجات ثور کرم کار و تازی بوده میانکوهسار و دره‌ها مالامال برف بود که کوه از دشت و جاده از
راه تشخیص نمی‌یافت آنحضرت پیاده کان را در آن کوهستان بکوبیدن برف مامور نموده شبانه روز افواج فیروز قدم فرسای
سعی گشته سپاه کینه خواه دیگر در آن وادی هولناک کوه کوه برف بر روی هم متراکم بود پامال نموده که شاید سررشته عبور بدست
جنود منصور افتد میسر نشده و هر چند رخش هامون نورد دور رقابت بالای قوایم تیز تک باندر پای پیکران انداخته چنان
غرق شد که لخته پاره از استخوان بندی هیچیک بکار نیامد پس مراجعت کرده در قلعه لوری بار رهی همیون پیوسته
و از آنجا مکنون ضمیر مقدس اینست مصوب یکی از گرفتاران رومیه خبر بعسکر نوشته او را از توجه موکب آخشمت آگاهی داده
با ده هزار نفر از عساکر نامدار و دلیر آغرصه کیرودار عازم مقصد گشته و در غره ماه محرم یکفرسخی قارص مقر اردوی
انجم احتشام شد نظم سحرگهان که نو چرخ ملوک‌ها ز زرین کوس کوس رحلت نشد آوای نای و غریو کرنای
غلغله در چرخ برین انداخت اعلام ظفر آیات اژدها پیکر سر بقبه سماک و قبه افلاک افراخت بضابطه و آیینی که حامی
پست و فرو شکوهی که میشاپست در برابر قلعه تسویه صفوف کرده پرچم اعلام زرنگار کشودند چون سر عسکر پیش
از وقت باعلام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبه ظفر واقف گشته حصار قلعه دار بیراماخ عافیت ساخته با استحکام درون
و بیرون شهر پرداخته در قلعه توقف و عسکر رومیه را که شمار افواج بیشمار یکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشا بیگلی
بخارج حصار فرستاده بود که از روی خرم پشت بدیوار آغاز رزم نمایند تا عصر بفشه رزم سازان و شورش انگیزی
جانبازان سعی و تلاش شد که شاید آن طایفه از حصاربند قلعه برو حمله آورد لشکر منصور کنند مفید نیفتاد چون وسعت
قلعه قارص توقف آن عسکر پرشور و شر بر نمی‌تافت جمعی از ایشان بر فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود نصب خیام
قرار و اطراف آن را بمنظر پس و خندق بسته لابد توپخانه جلو بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر پروفی ایشان بسته

لعو.

ارمنی معاف گشته بالتماس او اسرای آق قورشه که در تصرف سپاه منصور بود فرموده پس حوالی قلعه قریش
منصوب سراکت جلال گشته او اسمی حیله و دختر خود برسم کنیزی بشبستان دولت و چند نفر از معتبرین
خود بدربار کردون اقتدار فرستاده مستدعی عفو و بخشش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردید لهذا تقصیر او
بعفو مقرون گشته بنابر اینکه لکزیه سمت ... قوزپاره هزار الف بعنوان پیشکش و خانوارهای معتبر برسم گرو
داده بودند و هم چنین کدخدایان طبرسران هم خانوارهای فرمایش را بمصلا سپرده متعهد خدمت و انقیاد گشته
بلغ و امور داغستان بهر جهت صورت انجام یافته بود خاص فولادخان شمخال و کدخدایان و سران داغستان ن
و طبرسران را مامور بدربند ساخته زمام انصراف ... از راه شیروان بجانب صحرای دلکشای مغان انعطاف
دادند در بیان ورود موکب سعود بمغان و طرح بنای سلطنت در آن موضع در هنگامیکه سرادوستان نزهت نشان
ایران باستیلای خزان حوادث رو به افسردگی گذاشته بود از هر طرف سرکشی قوی شاخ مانند شجر سر برافراخته
و هجوم سبزه بیگانه ریاحین بیرنگ و بوی این گلستان را در میان گرفت باغبان بی اندیشه و بستان آرای غفلت
پیشه از براییش نوای زاغ و زغن و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردن‌فراز را که سر بتاج سلطنت صود
فرود نمی‌آورد و پیشنهاد همت والا آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ به این باغبان ارزانی دارند
و ملک ایران را باقلاع مغشوش دربسته بصاحب ملک بسپارند و در کلات و اسپاه که مکنی مالوف آنحضرت است
برادرزنک از زوا نشسته بیارت هر عالم معنی پردازند در بیخ او ان که بقوت سرپنجه تایید الهی و نیروی بازوی سعی
غیرت خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته برکشاد دم بدر اقبال همیون فال ایران‌نیا مرا از زیر بار
گران ایسنک در آورده زبان سرزنش و توبیخ و ملامت اغیار را به شمشیر بران عزم بلند از سر این فرقه
ملامت کیش کوتاه کرده برای کنکاش این امر خطیر جو کو صله و وسعت هیچیک از بلاد توقف موکب کردون
بسطت بر نمی‌تافت جولکاهی مغان که عرصه دلپذیر و در وفور آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکان
بی نظیر بود بقشلاق مقرر گشته فرمان مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام و رؤسا و قضات

و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در ۱۰ اجماع در صحرای مغان دشت دریابه سریر فلک مسیر بقورلتای حاضر شوند و نیز حکم
همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک بحر جولکه در مکانی که رود کر و ارس باهم پیوندد و انضمام هزار دست و اق و منظر و سرای
نزهت پرور از چوب و نی برای خاصان و روسای لشکر با انضمام حمامات دلکش و مساجد روح بخش و رباط با صفا و میدان
و بازار وسیع الفضا ترتیب داده عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم سرا و بیوتات که شایسته چنان خدیو کیوان بارگاه باشد برای نزول
آنحضرت با چوب و ستون باین قبه بیستون برافرازند درینوقت که از انتظام امور داغستان و تنبیه سرکشان آن
کوهستان فراغت روی داد که عطف عنان فرموده بعد از ورود بجس قلعه سی با معدودی از خواص ازاردوی همایون پیش
افتاده شش منزل صعب المسالک را در یکروز طی کرده وارد قلعه آقتو شده ازآنجا در شب ۹ شهر رمضان صحرای مغان را مقر رایات
جهانگشا ساخته علی پاشا که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی عبدالباقی خان که در کنجه توقف میداشت مقارن آنروز
گشته شرف جبهه سایی آستان سپهر بنیان دریافت و مأمورین ولایات هم آغاز آمدن کرده هر روز فوج فوج سرافرازی
تقبیل آستان آسمان اوج که بر اوج آسمان میسود و در میعاد مقرر جمعیت کل عظما و اعیان که عدت ایشان بصد
هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم انعقاد پذیرفت پس آنطایفه تماما بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان
مکنون خاطر اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هردو پادشاه و پادشاه‌زاده و در مهد و سریر
بقا موجودند یکی ایشانرا یا هر کسی را که ابراز نده افسر سروری دانند بریاست بردارند که ما آنچه حق کوشش بود درین
چند سال بجای آوردیم و ولایات ایشانرا با اسرای ایشان از دست افغان و روس و رومی خلاص کردیم فقط حالیا مصلحت وقت
در آن می‌بینیم که گوشه رخت بمیخانه و خویش بنشینیم بعد از ابلاغ این پیام همگی الجماعت دست بردامن عجز زده گفتند امروز
پادشاهی حق آنحضرت که بآب شمشیر آتشبار خاک ایرانرا از دشمن پاک پیما پرداخته و ببرق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن
هستی اعدا انداخته هر گاه حضرتش دیده از ما خاک راه برگیرد و ما دیده از خاک درگاه او برنمیگیریم از آستان پیر مغان
سر چرا کشیم دولت در این سرا و گشایش در این در است آنحضرت فرمودند که ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری
در سر نیست این نوع سخنانرا موقوف دارند و منافی رضای خاطر ما را از اندیشه ظاهر و باطن است تا یکماه که پایان این مطلب

در کشی

در کشش سر پنجه گفتگو میشود چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت سید المرسلین
و خاتم النبیین صلعم چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایلند و در
ایران نیز سابقا همین مذهب رایج و متداول بعد خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی طاب الله ثراه و جعل الجنة در
مبادی حال بنابر صلاح دولت خود آن مذهب متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک ساخته بعلاوه آن سب و رفض را
که فعل بیهوده و مایه فساد است در السنه و افواه عوام و اوباش ایرو جاری که شرر شرارت بخاک و برهم زنی انگیخت و خاک
ایرانرا بخاک فتنه و فساد آمیخت مادام که این فعل اشنع رواداشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد
شد هر گاه اهل ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند این ملت که مخالف رویه اسلاف کرام
و آبا و عظام نواب همایون ماست تارک کنند لیکن چون امام همام جعفر بن محمد باقر علیه السلام امام بحق ناطق است در
فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان متفق الآرای گشته اینحکم را بسمع رضا اصغا داشته کلی جعفری
اینمذهب حنیف را آرایش دستار روزگار خود ساخته و وثیقه برای استقرار و تاکید اینمطلب قوم و بمهر پاک اعتقاد
مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشانرا بپذیرایی قبول و گلشن آرزوی ایشانرا باور
میوه حصول ساخته فرمودند چون پادشاه والاجاه روم خادم حرمین الشریفین با ما در مقام دوستی است اینعهد که
از جانب شما بعمل آمده ما هم بحضرت پادشاه روم ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذاریم که رفع
اختلاف صوری از میانه امت سید المرسلین و خیر الاولین و الآخرین محمد رسول رب العالمین صلعم و آله گشته من بعد
رسم مؤالفت فیمابین ایران و روم مسلوک باشد مطلب اول اینکه چون شما از عقاید سابقه نکول و طریقه تقلید
امام بحق ناطق جعفر الصادق ع که از ائمه حق است اختیار و قبول کرده اید قضات و علماء افندیان کرام روم اذعان
بصحت آنکه آنرا خامس مذاهب شمارند مطلب ثانی اینکه چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه
مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد اینمذهب نیز در یک رکن با ایشان شریک بوده بآیین جعفری نماز گذارند مطلب ثالث
اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج مقرر شود که با کمال اعزاز و احترام حجاج ایرانرا بکعبه مقصود رسانیده از دولت عثمانیه

به امیر حاج مصر و شام سلوک ملوک شعوم رابع اینکه اسرای هر دو طرف نقد هر کس بوده باشد مطلق العنان بوده باشد
خامس اینکه وکیلی از دولتین در پایه تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند انتهی المطلب
پس اهالی ایران در ادای ایمنها ابتداء سر زبان عبودیت به نقش جبین گل ریزان راه حین شکر گذاری کرده بدعای
بقای دولت خدیو بیهمال پرداختند در انجمن سازی و محفل آرایی قلم بشرح جلوس خدیو عالم در قاین آن زمان قسم بیا که باز رخ بفتح
گرفت ؛ کار چراغ خلوتیان باز در گرفت ؛ بار غمی که خاطر ما خسته بود ؛ عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت ؛ رصدبندان
دقیقه یاب و اختر شناسان بطلوس اشارت روز پنجشنبه ۲۴ شوال سال هزار و صد و چهل و هشت هجری مطابق توشقان
که دو ماه نیم روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین کرده کارکنان قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام
سبز گسترده رنگین قبایان چمن بدوش در بزم گلشن صف آرایی کرده بندگی نفر از ان اشجار از غنچه ها و از هار تاج و طومار
برسر گذاشته در لباس شجر و بوته دار در حاشیه مجلس گلزار از زانو بزانو نشسته بزرگان چنار دستهای نیاز برکر
نفهه در پیشگاه چمن مهیای کورنش کشیده و یلان سرو از کله و کلنگ نعوی بدست بندگی بر سر پا استاده همیشه
کشیکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیده و جارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر تو پوز و شش از بار
خویشتن بر دوش گرفته ریکایان بید مجنون بکلاه قورقی شلاله دار و قبای کوتاه در مین شاخ سرو بر آراسته سقایان
ابر آذری بتر دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساخته و فراشان باد بهاری ساحت گلزار را ببلبک روحی از غبار
خس دی پیراسته پس فراشان با فروشان با فراشتن بارگاه انجم او تار مجره طناب و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب
دست ها بزوی کارنمای برافراشتن بر آورده اورنگ گوهرنگار شهریار جهانرا در صدر انجمن همدوش فرقدان ساخته سران
سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمتکاران جانسپار و حاجبان خدمت پیشگان در باررخصت باریافته مانند انجم هاله
بدور آن دایره کشیدند در آن روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت ۲ دقیقه طالع شش درجه اسد خدیو گردون وقار فرق
فرقدان سا را بافر گوهر نگار آراسته با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی گذاشته
زبان حال با ینمقال گویا گردید با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز شد نوبت بمن افتاد بگو بید که

دران

دران ؛ آرایش از نو بکند مسند جم را ؛ غریو تهنیت از نقاره خانه و ولوله مبارکباد از کوس و کبور کابی شاهانه برخواست و
فتنه ها که از کهکشان آسمان در ایران برخواسته بود فرو نشسته بهمدستی تائید الهی ها بزوی قدرت کشوه و دست آشوب زمان را
برپشت بست شعر افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن ؛ مقدمش یا رب مبارک باد بر سرو و سمن ؛ خوش بجای خویشتن بود
این نشست خسروی ؛ تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن ؛ روس منابر و وجوه دنانیر بنام نامی و القاب گرامی آن حضرت والا گهر
زیب و فر یافته و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان معموره جهان تافت جناب سیادت مآب بیدا ابتاکت میرزا
قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع را تاریخ جلوس یافته بعضی از نکته سنجان قزوین لا خیر فیما وقع خواندند تاریخ قوام را
سکه دار الضرب که بر روی دیگران السلطان نادر نقش کند شعر الهی تا درین فیروز منظر ؛ بود تاج نشان و تخت و افسر ؛
بزیر پای تخت شه همیشه باد ؛ تبارک تاج نادر الایشه باد ؛ و چون عزیز بیک دلو خواه اندوخته من اعمال اتم البلاد
که از فتنه آتی بود در ابتدائی حال بارض اقدس ارم تمثال آمده از مستظلان لوای جهانگیر گشته بود حکم
بعلیمردان خان حاکم اندخو نافذ شده بود که در عالم ایلیت کوچ و ایل اندخو را روانه ارض اقدس نمود علیمردان از قبول
این امر سرباز زده این معنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشته در ین وقت که آغاز بهارستان دولت
برومند و هنگام آرایش باغ و گلزار سلطنت از شوکت سر کشان خار پیوند بود زمام امور خراسان را بسر پنجه
اقتدار رضاقلی میرزا تفویض و اختیار و اختیار مهمات آن سرکار را بطهماسب قلی خان جلایر که از معتمدان این دولت بدبنیان
بود عنایت فرموده فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر کرده که در ارض اقدس تهیه اسباب استعداد و تدارک کرده
از راه بلخ عیش و یل روچاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخو و ترکستان شوند و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را
بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام ولایات آذربایجان از قد
قپلانکوه الی ریه جایج و مشهدی داغستان و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ولایت هرات بتقریر پیر محمد خان به بابا خان
چاپشلو مرحمت گشته میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیک خراسانی بیوزباشی زنبورکچی با ایالت شیروان و کلمات
خلف و امیر الامرایی سرافرازی یافته پس علی پاشا والی موصل را که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی و رخصت

انصراف ارزانی داشته عبدالباقی خان زنگنه را که از امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابو القاسم کاشی و ملا
علی اکبر ملاباشی با نامه همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانه دربار فلک اقتدار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را
با صورت ماجرای عالی حضرت پادشاه اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشروط خمسه مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ
اینجبر یاری شهریار خورشید کلاه روس فرستاده رضاقلی میرزا و ابراهیم خان را مرخص و روانه مقر حکمرانی ساختند و همگی
حکام و قضات و اشراف و اعیان ممالک محروسه که شرف تقبیل سده والا دریافته بودند بخلاع و انعامات فایض گشته رخصت
انصراف یافتند در بهار ارادی قلم خجسته رقم باظهار روایح ریاحین وقایع تعجب قرین لوی ئیل مطابق سعادت اشتمال هزار
وصد و چهل و هشت هجری دیگر باره جهان از بخت فیروز طراوت یافت چون ایام نوروز بهار دولت از کامرانی نشاط افروز
چو نوروز جوانی خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز سه شنبه ۲۷ ذیقعدة الحرام بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه
هفت دقیقه از نهانخانه حوت بتختگاه حمل خرامید و براورنگ جهان آرایی نشست و گلهای ربیعی بتاثیر قوت نامیه بنشاط
بر خواسته طنطنه کوس نوروزی و غلغله فتح و فیروزی بر اثر فلک پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوایم سریر
فلک مسیر بشکوه طلعت خدیو منزلت سر بر سپهر برین سوده صنادید ملوک و اعاظم زرتاری آراسته چو غنچه جیب و بغل
از نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای اردیبهشت دولت و اقبال و
آرایش گلزار بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تمنای استفتاح کار و افتتاح سخن به تدبیر تسخیر قلعه قندهار فرو
مهم افاغنه که بلدیت و استحضار بود احضار و مکنون خاطر اقدس اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه معابر را استفسار
و روسای لشکر را مامور بتهیه و تدارک آن سفر خیریت اثر فرمودند و چند روز که از اشتغال جهانبانی فراغ روحی داده بارگاه
فلک اساس سلطانی را که نقش بدایع طبیعت میمنت قرین بود هم دوش خیمه زنگار گون فلک نموده آسمان دیگر بر زمین
افراشتند و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون قباب بود دعوی الخیمه کهکشان طناب ساختند و رصد بندان اختر شناس
از رفعت فلک اطلس در شبهه حیرت ماندند با وصف اینکه شراب را حق الف مشرب اجتناب بود در آن چند روز بر رسم تفنن
و آب گردش هر روزه در آن بزم سپهر بسطت بگردش اقداح راه ریانی پرداختند نظم در سرای مغان رفته و آب زده نشسته

بر

بر و صلای بشیخ و شاب زده سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر ولی ز طرف کله چتر بر سحاب زده شعاع جام قدح نور ماه پوشیده
عذار مغبچگان راه آفتاب زده صحرای مغان چون سرای مغان نشاط خیز گشته طبیع جولان چو لشکر بر میمنه نشاط انگیز
در دوم ماه ذیحجه سال فرخنده فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر قندهار از جولگای مغان در اهتزاز آمده از راه گرمرود
و هشترود که بوفور آب و علف اشتهار داشت روانه قزوین و فرمان همایون بعز نفاذ قرین شد که ابراهیم خان در منزل فرا
چمن که از مواضع محال گرمرود است با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود بفراچمن ظهیرالدوله
خان نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه بلباس فزون از حد قیاس و متعلق بمالک روم اند مصدر حرکات زشت
اساس شده بودند فوجی از حکام کرام سپاه انجم احتشام با سرکردگی شهبازکه نصرالله میرزا و جناب ظهیرالدوله از راه ساوجبلاغ
مکری بر سر ایل بتاخت آن جماعت تعیین گشته هزار خانوار آن جماعت که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ که براحدی ابقا نکردند
و بقیه ایشان در موضع مشهور بتیرکش من اعمال مکری سر بکوه اسقاق نموده دست بترکش جلادت نموده مهیای مدافعه
گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش بسر سقناق ایشان که مکان بسیار صعب بود بتایید یزدانی
در کمال آسانی بحیطه تصرف در آورده هزار نفر بیشتر از ایشان با چند نفر سرکرده معبر عرصه شمشیر تیز گشته تتمه خود را
بقلل جبال کشیده فرار کردند ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانه تبریز و شهزاده نصرالله میرزا با قشون رکابی عازم
موکب والا گشته در روز ورود موکب همایون بدارالسلطنه قزوین عشرت قرین بارهی ظفر نشان پیوستند و از اخبارات
مسرت افزا اینکه در خلال این احوال معروض شده تمثال شد مقدمه فتح بحرین بود بتبع اینمقال آنکه در حینی که
محمد تقی خان بیگلربیگی فارس در جولگای مغان از درگاه عالمیان مطاف رخصت انصراف حاصل میکرد حضرت
ظل الهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات
بلیغه فرموده محمد تقی خان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را بقلعه ناریه بعزم تسخیر بحرین پیش از خود
فرستاده خود نیز در شرف حرکت در آمد چون قبل از ورود بیگلربیگی شیخ جباره عازم کعبه معظمه گشته قلعه را بنایب خود
سپرده بود نایب مذبور بعد از مبارزات متواتره طاقت قلعه داری از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف که کلید آنرا

بدرگاه معلی فرستاده در ابتداء این معنی بخلاع فاخره عز اختصاص یافته ولایت بحرین نیز علاوهٔ ولایت ضبطی و حکمرانی بکلربیگی
مشار الیه گردید در اثنای این حال عریضه از جانب دلاور خان تایمنی مشعر بر اظهار ندامت و عفو تقصیرات خود التدعا
کرده بپایهٔ سریر گردون مسیر رسید تبیین این مقال آنکه مشار الیه از قدیم الایام تایمنی در محال چخچران حکمرانی و داوری میکرده
داشت در ایام استیلای افاغنه بنابر زیاده سری باطاعت افغان فرود نیاورده خود داری میکرد تا اینکه بعد از ورود موکب اقبال
بهرات بنحویکه سبق ذکر یافت در منزل ناگهان با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اوبه و شقلان و سرافراز
گشت بعد از ورود بهرات که رؤسای اکثر اویماقات بنابر ضابطه ملکی مامور بسکنای قلعه هرات شدند در باب او نیز چنین فرمان یافت
او بنابر ستیزه کاری گذاشت طهماسب قلیخان جلایر سردار و پیر محمد خان بکلربیگی مدتی بمدارا عمل کرده چون دانسته شد که بنا حق
کافر نعمتی و سر زیاده سری میدهد و تا بدستیاری اقبال بر پا بدار او را گوشمالی ندهند پا براه آدب نمیگذارد او را الجی بر پیر بقلعه
هرات بعد با هشتصد نفر از کسان او گرفته محبوس گردند و لدان دلاور که در اوبه و شقلان میبودند بمجرد استماع این خبر
کوچ و بنه او را با اولاد و اتباع او گرفته بسمت غرجستان فرار گردند در حینی که موکب والا مشغول بمحاصره بغداد بود
دلاور بحکم والا بدرگاه معلی آورده و ایل او را که از هزار خانوار بیشتر و در دست بعضی از خویشان روانه ساخته بعد از ورود
مشار الیه بموکب همایون حضرت ظل الهی بنابر ملاحظه حق خدمت سبقت که در آمدن برکاب فیروزی داشت او را
مورد بخشش و مشمول نوازش فرموده تشریف خاص و اسب مکمل با زین و یراق طلا باو عنایت گرده رخصت مراجعت
دادند مشار الیه متعهد شد که در ازای این موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ و اولاد خود را آورده در هرات
دهد هر چند که از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانا بود لیکن از برای اینکه بر ظاهر بینان عالم صورت
که از کهنه مغز بنجز بدحالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن سلوک حمل بر نقض مروت نشود او را روانه هرات
ساخته سردار و بکلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از مال و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد بده کرده او را با تمامی ایل او که در
هرات و خویشان باشند مرخص سازند که روانه غرجستان گردد مشار الیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز
بمضایقه کوچیده با ایل و اعوان روانه غرجستان گردیده و در آنجا دست از آستین جرئت و سر از گریبان خود سری

براًمده

برآمده اولا با فوجی بر سر اوبه آمده نایب اوبه را با شصت و هفتاد نفر از مستحفظان آنجا علی الغفله بقتل رسانیده و در
آن اوان سردار مامور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب او پرداخته دلاور خان از غرجستان بسمت کوهستان
بلخ گریخت حاکم هرات ضیاع و عقار آن طایفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت که دلاور خان باز عود بمکان خود نمود مقا رن
آن سردار نیز از اتمام کار فارس فارغ شده بود از راه کرمان و الوبرات جمعی را با ده نفر سرکرده روانه سرخس کرده
با حاکم سرخس همین فطرت الخدمه پرداخته دلاور مجددا بر سر سرخس رفته در کمین فرصت نشسته نفر از سرکرده با حاکم آنجا بیرون آمده
از قلعه بر آمده همینکه دست ایشان از دامن کمیش دلاور از کمینگاه بیرون تاخته سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان
از شمشیر گذرانیده از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب وی پرداخته دلاور پای ثبات بند نکرده بسمت بلوچ
و هزاره گریخت سردار چون بتعاقب او سودی ندید برگشته احشامات غرجستان را که همیشه بیکونکشی عادت و سر عصیا ن
می افراشتند کوشمالی بلیغ داده از آنجا بجانب میمنه و جچکتو من توابع بلخ رفته الی مال و غارت و هزار نفر از سکنه آنجا
کوچانیده روانه هرات ساخت بعد از آنکه دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنه قندهار با عانت او در آمده
او را در محلی موسوم بقراجنگل که در هشت فرسخی زمین داور واقع است سکنی دادند چون حسین سلطان غلجی
طریق موافقت میپیمود حسین دختر او را بشرط دخترزنی ازدواج و اتحاد نموده دلاور نیز بطریق مبارله قبول این معنی کرده حسین
از نیجوات آشفته جمعی را بتاخت و تعیین نمود چون در خود تاب توقف ندید باز فرار کرده بغرجستان آمد و از آنجا شرح احوال
بضا قلیمیرزا را شفیع گناهان خود ساخته عریضه اعتذار آمیز بدرگاه معلی فرستاد بنابر اینکه رایات جهانگشای عازم
قندهار بود کار او حواله بر وقت دیگر گشته جواب از موقف اعلی عز اصدار یافت در باب توجه موکب ظفر اثر بجانب کوهستان الجنان آنجا بقا
کیفیت احوال طایفه بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرر محاب چام و لنکر بسکنی الجماعت مقرر
کردید که عبد احمدی از جنس و گریخته آن طایفه که در زوایای جبال و مکامن خمول متواری بوده جمعیت منعقد ساخته از ملا نان
رکاب ایشان جمعی بمرور ایام با ایشان پیوسته علیمراد نام هلیموندی قاید راه روسیاهی و پیش آهنگ طریق گمرا هی
ایشان گردید نخست از دراز رفعلی جمعی به ثبه ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علیمراد با معدودی سالک

طریق فرار کید بعد از آنکه بابا خان چاپشلو حسب الامر مطاع مامور در بار سپهر ارتفاع شد علیمراد باز فرصت جسته بیک
جمعیت ترتیب در سمت کوهستان بختیاری دست بدزدی و افساد بر کشاد و بعد از آن سلطان نغی بیک اپولوی و بخقعی بیک
شر با بشران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر فایجنی کیلویه بامر اقدس عازم که شمال ایشان کشته در پای کوه مشهور بالم
انزول و چون بسر حد وضوح میرسید که علیمراد خان قلعه کوهراکه سر بر سپهر مینو سقف خویش ساخته در آنجا به تحصن پرداخته
قشون شوشتر و کوهکیلویه در پای کوه توقف و سلطان نغی بیک و بخقعی بیک پیاده بپای که آهنک فراز کوه کرده بعد از آنکه آن
سنکلاخ صعب بقدم سختی بهمه به نیمه راه کوه رسیدند آنطایفه جمعی از قله کوه و جمعی از کوه مکمر ایشان را در میان کرفته
بانداختن تفنک و غلطانیدن سنک مشغول کشته هر دو سر کرده با جمعی از غازیان مقتول ساخته و بقیه سپاه که در پای کوه
سالم مانده روانه ولایات خود شدند چون در آنوقت که موکب جهانگشا مشغول تسخیر ایروان بود دفع او وقت انداخته در
بیوقت که کوکبه همایون از قزوین حرکت کرده وارد حمالها بلقه بروجرد کردید علیمراد سراسیمه روی بوادی نامرادی
کذاشته با جمعیت خود که عدد تش بچهار و پنجهزار غول دیو افکن پیل تن میرسید و در محل موسوم بمروک که اصعب امکنه کوهستان
بختیاریست سغناق کرده تحصن کیر شدند پس همت والا عازم شد که آن کشته کان بادیه ضلالت کشته فوجی از غازیان کارا
با قشون فیلی وار دلان و همدان از جانب لاینی که متصل بکوهستان فیلی و جمعی از جزایرچیان کوه نورد از راه شوشتر از
طرف دشت کرکان و فرقه عظیم از افواج قاهره از طرف ماردشت و کروهی انبوه با عکر کوه کیلویه و جمعی از راه اصفهان
بجانب هزار جریب بختیاری مامور و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و پیغولهای کوه را بپای سعی در نوشته
جسته و کریخته اشرار را که شرارات در میان سنک باشند در آرند بنه و آغروق را باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا در منزل مرباسبر
بر کذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم ربیع الثانی سنه هزار و صد و چهل و نه هجری از منزل مزبور عازم کوهستان کشتند و بهمان روز
بحوالی کوهی که جمعی از آنطایفه سنکری ساخته پای قرار استوار کرده بودند و اله کشته جمعی از اکراد و افاغنه را بدفع ایشان
مامور فرمودند و آنطایفه بمتانت مکان مغرور کشته بمدافعه پیش و مغلوب و مقهور شدند و از آنموضع بسنکر
کرکوکی که قلعه و سغناق بزرک ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت خود را برکرفته از آب کرکوکی که بدزبول جریان دارد عبور
لکه

لکه پل را شکسته و چون جمعی از لشکر منصور مامور بودند که از راه هزار جریب از آب دهمغان طرف رودخانه آمده بضبط پل بپردازند
مامورین اکرچه در وقتیکه آخر آنطایفه از آب کذشته بود بسر وقت ایشان رسیدند اما باز بمجادله پرداخته ششصد نفر از
آنکروه را بمعرض قتل و نهب و اسیر در آوردند روز دیکر که کوکبه مسعود وارد سر پل کشته فرمان پذیران باشاره آنحضرت
ساختن پل پرداخته موکب اقدس عبور و فراز کوه خانکاه را مقر جنود منصور کردید از آنجا عساکر فیروزی ماثر را منشعب
دسته بدسته بجستجوی احوال آنطایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین فرمودند مامورین جمعی از ایشان را در کوشه و کنار
کریوه و مغاک بی کف هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار از ایشان بقید اسار کشیدند و از آنمکان بمحل موسوم ببرارد
متوجه کشته فوجی را بهلاک خانک افکنده بقدر سه هزار خانوار را با قشون الکای الوار بجبال سمت زندیه و سیوند تا حدود
لرستان روانه ساخته باز سالم فرمودند و به منزل اولاد محل کرده پیشه شدند و بانتظام ضابطه مامورین آنحدود پرداخت حت
نیوار را مطلع ماهیچه رایت خورشید انوار ساخته از آنجا بدو منزلی وار دلان کشیدند از مؤیدات اقبال و حسن اتفاق اینکه
علیمراد در سمت کوه کورکش که بالکای لرستان فیلی پیوسته است در بیغوله کوهی پنهان کشته چند تن از رفقای او بطلب آب
آمده هر سو قطره زنان و عرق ریز شتابان بودند که بپای آنکوه کذر و بجمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بوده چار کشته او را
با کوچ و عیال و جمعی دیکر که با او بوده کرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان قهر بقطع دست و پا و کندن چشم او صادر شد
و روز در صحرای هستی بیدست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرد و قلیلی که در زوایای کوه از تیغ ظفر کاری سر بسنک می
زدند بالتماس و استدعای روسای بختیاری که در رکاب همیون مقلد قلاده جانسپاری جانسپاری بودند مورد عفو خدیو
دارا احتشام و بدستور سایر طوایف از سلک ملازمان منتظم کشتند یکماه کوهستان آسمان کوهستان آسمان پیوند
بختیاری سیرکاه خجسته رشید خرام کردن سریر کردید از آنجا وارد سرچشمه زاینده رود و باردوی مسعود پیوستند
و از آنجا رایات نصرت علامات بجانب اصفهان نهضت فرمودند در ۹ جمادی الاخر خاک اصفهان بتاثیر قدوم
اقدس سرمه دیده مهر و ماه کردید **در بیان تعیین افواج قاهره بصوب بلوجستان و نهضت موکب فیروزی شعار** چون تنبیه بلوکه
شیه و تدمیر سرکشان بلوجستان تعیین و اقع بود بنا نهاده و استعداد کامل روانه ساختند و در ۱۷ ماه رجب از اصفهان حرکت نموده

از راه اصفهان قطع وکرمان وبیابان کرک لوای کشورکشای بی بانب قندهار افراشته در حوالی سیستان مرکز سلطان استاجلو
حاکم باب الابواب دربند بسبب لجه قتل حهدی خان بکلربکی شیروان معتمد بدربار فلک اقتدار آمده که در ازاء سزای عمل
بکار رسید توضیح اینمقال آنکه در حینی که موکب همایون از کوهستانات بختیاری منصرف و وارد سرچشمه ککیه بعرض رسید که
حهدی خان برای انتظام بعضی امور به دربند مامور شده بود مرتضی سلطان استاجلو که در آن وقت بحکومت آن ولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه که
فیمابین او وحهدی خان بوده امر بیمایه دست آویز فارسی محدوم آن ولایت که بسبب مجی ورت لکزیه بهرزه رائی بار بیمار معتاد بودند
درجز و تحریک بشورش که حهدی خان را بقتل رسانیدند صدور این حرکات از اهالی دربند دامن زن آتش غضب برافروزمند
کشته سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو ظفر پیش رو را با ایالت شیروان تعیین و فوجی از جزایرچیان بهرام
کین را روانه و حکومت دربند را بنجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرموده که سردار خان مرتکبین را بدست آورده
تادیب و گوشمال کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد و در اصفهان چند نفر از روسای دربند وارد درگاه معلی و مورد
سزاء سیئه والاساخته که بعد از آنکه پیمانه عمر حهدی خان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنها که ساقی این بزم و مجلس آرای
این قصد و عزم بوده از مستی غفلت هوشیار گشته دانسته که عاقبت کار به بر سر ایشان خواهد شکست و احتساب شحنه
باز خواست خدیو جهان دست مرکز ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده با محمد خان اوسمی قیطاق توسل جسته بعضی
هم گریخته بارک قلعه دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان پیچیده بودند ایشان را از ارک
بنا برین قلعه عدم فرستاده مرتضی سلطان را که سرمایه فتنه بود گرفته در در دربند دار دفع نمیوان خطاب یا وسمی مزبور از
موقف عرض صدور یافته که جمعی را که متوسل جسته اند مقید نمود نزد سردار خان روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده
سردار خان ایشان را با بقیه اشرار که کوچه کرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده احجار
ایشان را طعمه کلاب ساخته و جمعی را که شایسته سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده بقلعه جدید شیروان آورده سکنی دادند
طایفه صوصور را بجای آن طایفه کوچانیده برده در قلعه دربند ساکن و نجف سلطان را در امر حکومت تمکن داده مرتضی سلطان را
مقید بدربار سپهر اقتدار فرستاده مشارالیه در روز ورود به تیغ تیز سر بآستان تسلیم گذاشت بعد از ورود کوکبه گیتی ستان

بستان

بسیستان حرم محترم وآغوروق وبنه را به بیک که کلامونه بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات خاصه سرافرازی
داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب فیروزی انتساب در سمنان گذاشته در سلخ ماه شوال بفیروزی واقبال از سیستان رایت
افرازی داشت با جمعی همایون فال گشته از راه ولی کره ولالم روانه و در ههم ماه مزبور خارج قلعه کرشک مضرب خیام
سپهر احتشام ساخته افاغنه امکان از در قلعه داری بر آمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بأشاره آنحضرت توپهای
کوه توان را باطراف کشیده رعد آوا و صاعقه بار ساخته زلزله در بنیان بروج و حصار انداخته قلعگیان از بیم جان
بر دامن امان آویخته قلعه را سپردند و از آنجمله کلبعلی خان افشار ولد بابا علی بیک را بسرداری بزرگان و زینی دار
سرافراز با فوجی بتسخیر قلعه زمین داور و جمعی از لشکریان را نیز بتسخیر قلعه بست تعیین با توپخانه و استعداد تمام روانه در
۲۰ ماه مزبور کوکبه منصور از آب هرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحرا خالی از علف و همگی غلات حسین
بقلعه قندهار کشیده و تتمه را بآتش تلف که بودند لهذا از کوشک نخود عازم شاه مقصود گشته که جهات اهل اردو رفته از
بزرگان جات غله حمل ونقل معسکر فیروزی اثر نمایند حسین با این تقریب جلوه گر میدان جلادت گشته از قلعه میدان
آید ده و جوانب روز آن امکان مقر کوکبه عز و شان گردید واز آنجا بکنار ارغنداب محاذی مزار بابا ولی مضرب خیام دلیران
عرصه یلی گردیده و در آنشب حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت بعزم شبخون زیر لکه از گذرگاه آب به تیز دستی
سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی لشکر ظفر اثر شورش هجوم در انداخت طلایه داران خنجر گذار که
مژگان از عین بیداری در اطراف اردو و نیزه و سنان بر کف صف پیوسته و بسان دیده انجم و اختر طرفة العین که از نگهبانی
نظر نه بسته بودند بایشان در آویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب قندهار فرار کردند اگرچه در آنشب
در حوالی اردوی کیهان پوی یاهی و هوی بلند شد اما صبحگاهان که پنجه خورشید پرده از روی کار شب برداشت معلوم شد
که حسین بچه است که بقصد شبخون آمده بود پس رایات نصرت آیات از آن مکان در اهتزاز آمده چون آن خرابات بود آبها
طغیان داشت سرور کوه فغر از بلند اختر بطلب معبر الشهب کردن خرام بود در لجه سعی شناور ساخته براهنمائی حدس
و فراست از برابر قریه کوکران دو فرسخی قلعه قندهار که بید اکه آنشکر انجم حساب بابنه و اسباب سالما از آب گذشته

وازسمت کوهی که یکی از برجهای قلعه بر فراز آن واقع است آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه کوب تیپ قلعه میرسید اما خدیو ثریا
جناب رعد و برق توپهای صدای رباب انگاشته بیدون اینکه چون برجهای فوج خونخوار ها موجی در آن بحر جهان
آشوب دغدغه شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه بافراشتن بارگاه عزّ و شان پایه زینی بر آسمان رسانیدند
در ذکر وقایع ییلان ییل مطابق سنه ۱۱۴۹ شب پنجشنبه ۱۹ ذیقعده الحرام بعد از انقضای نه ساعت و هفت دقیقه داور خاور مقام شرق
اشرب اعنی آفتاب عالمتاب بر تخت زمرد فام قرار گرفته جنود قوای بی‌صدا دار القرار چمن و احاطه قلعه گلشن نموده آواز منه
و ساقیا بهمن و دیرا نوبت و بیست رسیده افواج سبکروح نسیم فروردین فاتح قلاع غنچه و قیتول شکوفه گشته عرصه جهان را
از هجوم لاله و ریحان شهر صفا ساختند بحکم خدیو زمین داور مجلس خلد آیینی برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی ترتیب یافته
آن بزم مینو مثال از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلاله عباسی گشته سران و سرکردگان لشکر فیروزی نثار سرافراز
داشت با فوجی از جلوداران جنگجو بتاخت قلات مامور ساخت شب سیم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن فازیان
خبردار گشته هنگام شام سیدال را با چهار هزار نفر از جولان نامی افغان بتعاقب ایشان روانه کرد خدیو بی‌همال فی الفور
پای فلک فرسا را الجلقه چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور
و از اتفاقات امور اینکه فتحعلی خان تا حنت کار لکه بود به پاسبان و قراول و نگهبان و چند اول در دامنه کوهی ها نزول کرده
سیدال نیز که بتعاقب او چون فازیان از اندیشه حزم عاری و خواب غفلت در چشم ایشان طاری و بیابو بقصد
اینکه علی الغفله بر سر ایشان ایلغار و نظم جمعیت ایشان را از هم پاشد از کمین کین بجود سازی پرداخت مقارن آن
رایت ظفر آیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کرده دلیران متعاقب ایشان مراکب خاک کنود آتشین سم را بار و قتال
و بسیاری از آنگروه را عرضه تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه را بدامنه کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات
رسانیده تحقق اختیار نموده خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار که اسیر مزبور را که اینجز آورده بود
موسوم بر سول و در خ امال او را لب ریز نمود حصول فرمودند و در ۷ ذیحجه الحرام از مکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل
نبار زآباد اشتهار دارد و نثار روان عز و شان با وج آسمان رسانیدند و در آن مکان نزهت نشان بمعماری رای زرین

و مهندس

و مهندسین طبع سعادت قرین قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و چهار سو و آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد و قهوه خانه طرح
افکنده آب طور نگ را که در لطافت آبروی کوثر و تسنیم بود در آن جاری ساختند بنایان چابکدست از اطراف ممالک
محروسه جمع آمده در معسکر فیروزی اثر بقدرت و بازوی اهتمام باز نیده آغاز کار کرده و در اندک روزی قلعه مزبوره
در کمال متانت و استحکام بهمرسیده صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بر وضع دلنشین سمت اتمام یافت و شهر معمور خلد
تمثال که سواد آن طنطنه بر غره بیضای شهر شوال مزدو بعرصه ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای آفاق گشت
و نبار زآباد موسوم گردید و در شب هجدهم ماه مزبور اشرف سلطان غلیجی که در عهد پادشاهان سلف حکومت غلیجی
به پدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت گردید متعاقب آن موجی
ستده سنیه والا گشت که فوجی از غلیجی بعزم دستبرد بکنار ارغنداب آمده اند فوجی از دلیران برفع ایشان نامزد گشته
طومار حیات بسیاری از ایشان را بزلال سیف آبدار بآب بالیدند چون چند روزه میدانی با ایشان دلهم شده بود که دیگر
قدم جرئت از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسپرداری متانت
حصار و بخود داری پرداختند پس همت والا بمحاصره قلعه قندهار مقصور گشته در اطراف آن قلعه سپهر مانند بفاصله ربع
فرسخ قلعه جات محکم که دایره محیط تمامی قلعه جات شش هفت فرسخ میشد ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم
برجی استوار احداث و بهر برجی جمعی بحراست معین گشته فاتح الباب چون پیاله کان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی
از میان برجها میگذشتند مابین هر برج و برج دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعه گیان مسدود ساختند و هر یک
از ایشان که بتحصیل دانه غله مانند دانه سر بر می‌آوردند مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا
در آوردند و در ۳ محرم سال هزار و صد و پنجاه هجری عریضه از سرکرده کان رسید که مامور بقلعه بست بودند که توپ
و خمپاره بقلعه بسته بودند افاغنه از در استیمان در آمده قلعه را سپردند از موقف علی حاکم برای ضبط نقدی قلعه
کشته لشکر فیروزی اثر افاغنه را بر گرفته وارد دربار سپهر اقتدار شدند و چون در حینی که بتعاقب سیدال از جنب
شهر صفا عبور کوکبه منصور واقع شد چون توپی نه همراه نبود دیگر آن نپرداخته بعد بعد از مراجعت فوجی

توپخانه و سعادتلو به تسخیر شهر صفا معین گردیدند و در غره ماه مزبور معروض رای واقفان عتبه علیا گشت که مأمورین
شهر صفا نیز توپهای کوه توان و خمپارههای آتش فشان برق خرمن جان قلعهگیان ساخته در عرض یک روز قلعه را مسخر
و افاغنه آنجا را اسیر و دستگیر ساخته اند جمعی از دلیران بمحافظت قلعه مذکور تعیین و بقیه لشکر بآن طرف مأمور شدند و در آخر ماه
مزبور محرم الحرام بنه و آغروق اردوی معلی شدند چون سیدال که قبل از این از قندهار بر آمده و از صدمه دلیران ظفر شعار فرار
و در قلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین و جمعی از روسای افغان در قلات میبود فوجی از بهادران عرصه دغا
بسرکردگی امام وردی بیگ قرقلو به تسخیر قلعه مزبور مأمور ساخته امام وردی بیگ بعد از چند روز یورش بهم برجی را که در
سمت شرقی قلعه واقع بود تصرف و افاغنه در ارک تحصن جسته مدت ده ماه بجدداری پرداختند چون دیدند که سیلاب مرور
زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جای در می‌آورد از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم نمودند امام وردی بیگ باشارۀ اقدس
جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال و رؤسای افغان که در آنجا میبودند بپایه سریر معلی
فرستاد و چون سیدان نامی که در تلو صادرات احوال اصفهان و هرات ذکر یافت مصدر فتنه هنگامه طلبی شده باشارۀ
والاجاه دیده جهان بینش را از حدقه بیرون آوردند بصیانت محمد ولد حسین از روی اعزاز و اکرام پرداختند در بیان احوال
بلوچستان و مال کار سردار و سرکردگان آنجا سبق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و الماس خان بسرداری بلوچستان تعیین
و با توپخانه و سعادتلو مورد بدفع شر اشرار مأمور شد بعد از آنکه ساحت قندهار مقر رایات عز و اقتدار گردید محمد علی سلطان
و ایلیلو نایب ایشیک آقاسی باشی در ۹ شهر ذیحجة الحرام با جمعی بتنبیه اشرار بلوچ و بلوچیه شوراوک که در مقام شورانگیزی بودند
روانه فرموده در پنج فرسخی شوراوک طایفه بلوچ از ورود لشکر منصور مطلع و جمعیت کرده با عساکر فیروزی مآثر محاربه و بنای
ستیز و آویز نهاده هشتصد نفر از ایشان عرضه شمشیر شده و استر و شتر بسیار بحیطه تصرف و کسب در آمده بعد از استیصال
آنگروه چون طایفه شیرخان که در حوالی خاکی سکنی داشتند بروباه بازی در آن نواحی کار قازی میکرد شیر شکاران به
شیوه ایشان ایلغار و حوالی فجر هنگامیکه چرخ پلنگ خو هنوز دم گرگ از کنار افق بیرون و اظهار ننموده بود شیرخان
در کوشش خیلی آخر کوشش کرده بود بپایه جلادت بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان سرکرده الجماعت زیاد آورده

خاک

96

تا می‌سکی و الکی ایشان را بمعرض نهب و اسیر آورده حکم والا بنفاذ پیوست که محمد علی بیگ با مأمورین رفته در خانقو فا ل
بسرداران بلوچستان ملحق و بعد از اتمام کار آنجا عازم شوراوک و در تسخیر قلعهجات آن نواحی پردازند در ۳ ماه محرم
سال هزار و صد و پنجاه بجز امیر محبت و امیر امتیاز خان ولد عبدالله خان که حقیقت اخلاص و رزیهای او نسبت باین دولت
ابد پیوند سابقا نگاشته کلک اجمال شده وارد دربار سپهر مدار و بخلاع فاخره و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار
گشته مجددا امیر محبت خان برتبه والیت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شوراوک بمحراب سلطان بارکه بقدمت
خدمت اتصاف داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان مأمور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط غلات قوشنج پردازند و ده هزار نفر از
فرقه کاکری و ترین جمعیت کرده آمده قلعه قوشنج را محصور و از این طرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار مأمور گشته
جماعت اشرار راه فرار پیموده اگرچه سرداران مصدر کاری که در لوازم سرداری شد نشده این بود که قلعه خالق داد که بمتانت جهان
اشتهار داشت یورش بهم بحوزه تصرف در آوردند که در ایام سرداری پیرمحمد خان ابو محمد که عقل زیاده سر و شخص و جحوش
بنا سازی و ستیزه راه محمد بود بمحض لجاج از الماس خان جدا گشته بر سر خاران رفته خانان ۹ بدشت گردی بر جهان الله
و خطر انداخته جمعی از لشکریان تشنگی دو سه آمده قلکی تلف و اسباب ایشان را بر طرف ساخته بود لهذا فتحعلی خان
چرچجی باشی و محمد علی بیگ قرقلو نایب ایشیک آقاسی به حکم والا رفته کچاپاری پیر محمد خان را گرفته سر او را با قشون نهایی مزبور
بدرگاه معلی آوردند در بیان تسخیر ام البلاد بلخ و وصول عمر بر خوانان از غره بلخ سابقا صورت تحریر پذیرفت که شاهزاده
کامکار رضاقلی میرزا از موقف علی مأمور به تنبیه علی مردان حاکم اندخود که در دادن کوه عزیز قلی بیگ لاوخواه
با قوافت رعیه آنجا از باب امتناع در آمده بود گردیده بعد از آنکه ساحت قندهار مقر الویه نصرت شعار شد شاهزاده
نیز در خراسان تدارک توپخانه و سعادتلو و سرانجام اسباب سفر خیر بنیاد کرده از راه باد غیس و مارو چاق متوجه اند خو
که معظم ممالک محروسه بلخ بود بکنامی اقتدار اختصاص داشت بورود کوکبه مسعود شاهزاده بدو سه منزلی آن ریه
آنجا علیمردان خان حاکم خود را گرفته دست آویز اعتذار ساخته با ستقبال موکب شاهزاده شتافته کلید قلعه را سپرده
سکنه شیور خان نیز چون طایفه جلایر بودند در عالم ایلیت از باب اطاعت در آمده رالم ثقیل ابی آورده شاهزاده شتافته شه

کلید قلعه را سپرده سکنه شیورغان نیز چون طایفه جلایر بقدر در عالم ایلیت از باب طاعت در آمده رسم انقیاد
بجا آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور آنجا ولایت علیمردان را با چند نفر از رؤسای آنجا خود روانه دربار معلی ساخته
خود متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غرهٔ ربیع الأوّل بنه و آغروق را با جمعی از تفنگچیان
در شش فرسخی بلخ گذاشته خود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیم که خسرو خاوری علم بر طارم چهارم نه باکوکبه
نه با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعه سید ابو الحسن خان والی بلخ نیز در
یک فرسخی شهر از میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشار الیه موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور بهره شاه
زاده سپاه منصور را دسته دسته پیاده کرده در آن نهرهای شکسته ها باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساخت حتی آنکه
روی بر تافته ببالای بروج و حصار بر آمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر سر کشیده قدم بر فراز حصار
گذاشته دست بتیغ خصم افکنی یازیدها بسیاری را از شهر بند هستی بیرون و غازیان دروازها را متصرف گشتند ابو الحسن
خان و رؤسای بلخ بارک تحصن جسته بحفظ و داری پرداختند از این طرف نیز فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپها قلعه کوب
و خمپاره ها بارک بسته سه شبانه روز رخنه افکن حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه ارک بودند تا اینکه
قلعه گیان نیز ابا لکلیه سلب صبر و توان گشته از در عجز در آمدند و تمامی اهالی آنجا با قضات و سادات و اکابر و اعیان جبهه سای
آستان شاهزاده والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش همگی سران و سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ و توابع فوج فوج
بموکب شاهزاده پیوسته مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بجبال و تباخت سفشافها مأمور
گشته بودند اکثر جبال را عرضه نهب و اسیر ساختند حصار شاهان و قلعه مار را بالجمله تسخیر در آوردند و اهالی قندهار
که در پنج فرسخی بلخ واقع است با حدود بدخشان از اشرار غلبه اوزان قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد در آمده
آن ولایت ضمیمه ممالک محروسه گردید روز ۷ ربیع الثانی سال هفتم نقاب چاپار از جانب شاهزاده خلاع و اسبابی که چنان
سرکار عظیم القدر را لایق و سزاوار باشد همراه داشت للکی در ازاء این فتح نمایان ده الف و چهل هزار نادری
که باصطلاح متعارف ده هزار تومان بوده باشد با سیصد دست خلعت و چند راس اسب با زین و یراق طلایی

مکمّل

مکمّل نزد شاهزاده والاتبار روانه گردیده ارسال داشتند که فراخور خدمت بهریک از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید اما
درباب عبور از آب آمویه امری از موقف فرمان صادر نشده مقرر کردید که اوضاع بلخ را فی الجمله منتظم و آذوقه وافر سر
انجام که تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی را بعرض نماید شاهزاده با انتظار جواب نیز داخل بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه
گذشته از راه قرشی عازم بخارا گشت از آنطرف نیز ابو الفیض خان شاه افراسیاب جاه بخارا از ایلبارس والی خوارزم استمداد کرده
و چهل و پنجاه هزار نفر از اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلک جمعیت انعقاد داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید چند
تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از ده و ده انفه هزار نبود اما بمفهوم ای التغلب بکثیر من للاسد شاهزاده عدت خصم را
در برابر افواج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب شهباز تیز چنگال دانسته متهورانه بکوشش پرداخت پادشاه
بخارا مغلوب و جمعی از لشکر او مقتول گشته در قلعه قرشی متحصن شد و لشکر خوارزم بیدرنگ تلاش و رزم بسمت
هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر قلعه شلدوک که در نزدیکی قرشی واقع است در سر راه سپاه نصرت
پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی آنجا را
عرضه شمشیر و آنرا زیاده بالجمله تسخیر در آوردند لیکن بابا خان چاپشلو که از رؤسای بیگلربیگی هرات بود در
اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود از اتفاقات در همان اوان که از کار قرشی فراغت روی داده بود
در آنجا شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبکان زجوی روان جان دولت طمع شسته خود را دفعتاً بعزیز قلی بیک ادخواه
رسانیده او را بزخم کارد از پا در آورده حاضران نیز فی الفور با و در آویخته در همانجا پاره پاره و به تیغ خونخوار او
از دیار هستی آواره گردید چون اینخبر بعرض دولتخواه اعنی خلیو دولتگر رسید فرمانهمیون بشاه افراسیاب جاه بخارا
مرقوم گردید مشعر بر اینکه چون آن سلطنت مآب سلیل سلسله چنگیز خان و وجههٔ خاندان ترکان میباشند مقرر فرمودیم
که شاهزاده کامکاری را بنیر دلگاه از آنجانب که در عالم ایلی تمکین و آنو الاجاه برادرانک سلطنت موروثی منظور نظر اقدس
میباشد چند نفر از رؤسای آندیار را برای بنای کار و استقرار امور آنمملکت روانه دربار سپهر اقتدار سازند و
نیز حکم همیون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عزت را برای شاه والاجاه ارسال داشته خود معاودت به بلخ نموده

بانتظام و اتساق امور آنمملکت پرداخته بدرگاه اعلی توران راه فرمان باقدام امتثال دکلفه‌عان فرمودند فهو المراد
والا بتایید الهی از دست جنود قضا گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه ارسال و ترک
محاصره قلعه قرشی کرده از آب آمویه عبور و رحلت بلخ را مقر کوکبه منصور ساخت اما حقیقت حال زمین داور اینکه در حین
ورود کوکبه منصور مسعود بکر تنک سرداری زمین داور و هزاره جات را بکلبعلی خان کوسه احمدلو منصوب گشته او را با توپچیان نزد
استعداد تمام روانه ساخته بود مشار الیه مدت نه ماه بمحاصره آنقلعه پرداخته کاری نساخت در آخر کار بنای یورش گذاشته
بعضی از افاغنه نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان متعهد و عهد نموده بودند که رفته
افاغنه را که مستحفظ بروج بودند با خود همداستان سازند که در حین یورش برج و دروازه را بدست دهند آنجماعت باین
بهانه رفته قلعه گیان را خبردار و همگی در وقت کار آماده ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین از بیرون بعزم
قلعه گیری دامن جلادت بر میان زده و سپر بی‌باکی را بر روی کشیده باقدام تهور بجانب قلعه دویدند هر یک خود هدف گلوله
جانسوز دیده تدبیر مخالف تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چند بیک لکزیه فراه بقتل رسید لهذا سردار را در ارادهٔ اینعزم
و قصور عزم معزول و بدرگاه معلی طلب فرمودند برای اصلاح کارش حکیمانه چوب تادیبی که حکم چوب چینی داشت موافق
مزاج او یافته بکف پای سر دستی براو کردند هر یک از چاکران حضور که سر بر فلک کشیده بود بپایه فلک رسیده
الی اصل دیو القلعه بکرا فشار علمدار باشی را باتفاق یار بیک سلطان توپچی باشی با آن جمعیت نامحدود و با اسباب نقب کندن
و آلات یورش روانه ساخته مامور نمودند که از روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سیبه پرداخته در ۲۱ شوال خجسته مآل
نداخان افغان که از جانب حسین بحکومت زمین داور منصوب بود ندای الامان بگوش غازیان رسانیده و لد
خود را بعزم استیمان بپایه سریر فلک بنیان فرستاده قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون افاغنه با
که مستحفظ آن حصار بودند باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافته از جان و مال بخشش یافت و چون
قندهاریان چند سال بود که در جمع آوری ذخیره و تهیه اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت خود و مکان
مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه داری تحصن داشتند تا مدت محاصره ده ماه کامل امتداد

یافت

یافت در نهم شوال عزیمت یورش از خاطر اقدس تصمیم یافته اولا جمعی از سرداران معارک جلادت بتسخیر برجهای قلعه
قلعه که در حیطه تصرف افاغنه بود مامور گشته یکیک را بحیز تصرف در آوردند و از آنجمله برج عظیمی که بر فراز تپه رفیع
واقع و فوجی از افاغنه با چند توپ مستحفظ آنبرج بودند آنرا بتائید الهی گرفته تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند
بعد از آن بتسخیر برج سنگی پرداختند و آنبرج در سمت شمالی قلعه در جانب چهل زینه در قله کوه بسیار بلندی واقع است
که بقلعه قندهار مشرف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت بر میان زده بپامردی عزم بلند آنبرج را با چهار برج دیگر که از
برج فلک افزون بود در فراز آنکوه سپهر نمود طعنه زن چرخ نیلگون و سیصد نفر از افاغنه قدرانداز بمحافظت آن
اقدام داشتند یورش برده تصرف و بکمند اقتدار در شرفات تسخیر آنقلاع کردند و افاغنه بروج تمامی بمعرض قتل و
اسیر در آمدند و خمپاره‌های ثعبان دهان و توپهای کوه توان که گلوله‌های هر یک بوزن هفت من و هشت من بود از خاکنان
راه صعب که پیاده را عبور از آن بسهولت ممکن نبود بهزار جر ثقیل بالا کشیده بر قلعه گیان و بروج و برج مشهور ببرج
دده که در جانب غربی قلعه قندهار واقع است بستند والحق عقل محال اندیش از وقوع این امور غریب در وادی حیرت
و تنگنای سر اکاسی است و هر کس آن راه تنگ فضا و پر پیچ و خم و آنکوه سپهر شکوه آسمان توام را برای العین دیده
باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکانی که عنقای فلک سیر وهم از تصور قاف
قله‌اش پر میریزد منوط بنفاذ امر بادشاهی و چنین حکمی البته تالی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگی توپ
و خمپاره‌ها بر حال قلعه گیان مظهر فحوای صدق شمای وقودها الناس والحجاره ساخته پیکر هیولای برج دده را از
صورت جسمانی انداختند و بعد از آنکه بنیان قرار برج دده تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که باستحفاظ آن
سمت اقدام داشتند مکرر در طلب و استدعای آن یورش بودند آن طایفه مزبور و از اکراد چمشگزک و افغان ابدالی از
هر طایفه سیصد نفر روز پنجشنبه ۲۰ شهر ذیقعده بامر همایون مهیای دفاع بودند قریب بیست از داوطلبان مقتول
و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند که بعد از انقضای
جشن نوروز فیروز سلطانی انداز نمایند **در ذکر تاریخ یونت ئیل موافق سنه ۱۱۵۰** در ذکر هنگامیکه شهرستانیان

وسیف لیالی و ایام شهر ذیقعده الحرام را ماه طالع از غره بسلخ بدولت نوروز کامرانی یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از
انقضای شش ساعت و کسری داور زرین افسر گردون عزم تسخیر دار القرار جهان گشای برج حمل در آمد و افواج
سبکروح صبا و شمال بمصاحبت لوای سرو سهی در رایت افرازی بهار و جرس دستی چنار مهیای یورش گشته بجانب دار
الملک چمن گلشن روی آورده نیلوفر با صولت وفر قدم بر فراز کنگره شاخ بلند گذاشت و زنبق سر پا برج حصار چمن
بیرق بنفشه بیرحم بر افراشت افغان غرابی کلاغ بنغمه گری عندلیب تبدیل یافت و ناله جغد و بوم از بوم چمن بصفیر
تذرو و شارک معارضه شد طوطیان شکرخا که از شور انگیزی تلخ مذاقی بوده در قندهار شیرین بیانی شکر افشان
شدند افواج زاغ و زغن که در عرصه چمن مسکن گرفته بودند وطن غراب البین گشته در حسرت آشیان مانند فاخته کوکو
زنان گشتند چون خسرو گیتی ستان آفتاب جهانتاب بنظامت آسمان و دار الخلافه جهان را بنور وجود منور ساخت
جنود هندی الجنم و کوکبان مدارات بروج راه تواری گزیدند و ممالک نیکها و نوروز در قلعه ظفر بروی جهانیان گشاده
گشته قلع قلعه بهمن و از دیوان قضا صوبه بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزه سبزه بجاگیری نفس نباتی مقرر و
معین گردید فراشان با فر ایشان بارگاه آسمان و نصب رنگ عرش فرسا شبه فلک اطلس در عرصه غبرا ظاهر
نموده پایه زبانه بر آسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فروزیب بنظم و ترتیب بزم نوروزی دست
گشادند رؤسای لشکر و کبرای عسکر و امرای هزاره و عظمای کامکار از جامه خانه همت سرشار مانند زرین کلاه
انجم و اختر و نوزادان لباب ثوابت و سیار بخلعتهای طلا بافی البسه زرتار بر دوش آراسته در حوالی انجمن مینو
مثال فراخور رتبه و شان نشستند و استادند و گنجوران کامل عیار طبقهای اشرفی چون چرخ هشتمین فلک نثار
آن بزم میمنت قرین شد و بعد از غنچه کشائی باغ و گلزار نوبت قلعه کشائی اقبال ابد پایدار گشته در همان روز فیروز
بتهیه اسباب یورش مبادرت شد و چون طایفه بختیاری در اول مرتبه داو طلب گشته کارهای از پیش نبرده بودند باز
ایشان را باین امر مامور ساخته چهار نفر از دلاوران خونخوار و سربازان عرصه گیر و دار را شب که در شب
ذیحجه الحرام خود همراه رفته در اطراف قلعه در پیغولهای سنگ زوایای کوه و خفایای جبال در کمین گذاشتند و خود
نیز

99

نیز آن شب در برج چهل زینه در پناه کوه در جای که از نظر قلعه گیان مستور بود بانتظار ظهور طلیعه سلطان روز که زنگ
شب وصل مهوشان و لفروز بود اختفاء گزید تا هنگام ظهر آنروز پیدون اینکه قلعه گیان ادراک اینمعنی نمایند در همان
پیغوله توقف فرموده در اول ظهر که اعداء عصر پرده زوال بود پیشین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد یکتا
گرفته بخت از جانب برج دده سوراخ انداخته نقورش یورش در افکندند چون سپه آنسمت بطایفه بختیاری تعلق
داشت آنگروه بالجنت یاری گفته قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج را متصرف گشتند و از آنجا بجانب مشهور بچهار برج
متهاجم گشته لازمه خیره گی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتشین دم و سرداران
جنگجو گذار بریخ توام برسم کومک قلعه گیر میرسید دفعه آنطایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب بلیغی یافته روی بر
حقتافته بهاران نصرت قرین نیز که در کمین گین بودند از اطراف قلعه زور آور شده بپایمردی تلاش از نردبانها که
ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه برج گرفته قلعه بحیطه تسخیر در آوردند حسین با قلیلی از افاغنه
فرصت جسته بعضی از زنان خود را برداشته بقیتول که در جانب جنوبی قلعه در فراز کوه واقع بود گریخته بقیه آنطایفه
ذکور را اول تا عرصه شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس باشارات والا توپهای که در بالای کوه و حصار قلعه بود بقیتول
بسته از آن آوازهای رعد خروش انهدام اساس دولت قصور قصر شوکت حسین را باو اخبار و از خواب گران
غفلتش خواهی نخواهی بیدار گردند روز دیگر که شمس جهان افروز خورشید از شبستان لیل بحجاب افق صبح
برآمد زینب نام خواهر بزرگ خود را که عاقله او بود با چند نفر از سرکردگان غلیجی برسم سوات که باصطلاح افغان
عبارت از دخیل بودن باشد بخدمت والا فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان صادر بود زمان حاصل گرد
روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود تمامی روسای افاغنه المنشور تا تاج تارک افغانی رکه و سرمایه اطمینان
در انتظار رسیده در بارگاه زرین قبای که در خارج دروازه با باولی مخصوص نشیمن آنحضرت بود رایت عبوق
افراشته بود بشرف پابوس سربلند و بنوید جانبخشی و مرحمت بهره مند گشتند همت بحر خاصیت والا
نظر قبول بمال و غنایم قلعه گیان که از تعداد اندیشه محاسبان بیرون بیفکنده همگی آنها را بدلیران جانسپار

عنایت وحسین پاشا باولاد واقربا وبنی اعمام وما لی که مالک بوده روانه مازندران وسکنی ایشان را در آنولایت مقرر

داشتند وذوالفقارخان ابدالی با احمدخان برادرش که سابقا از هرات فرار کرده بقندهار رفته بودند حسین آنها را گرفته محبوس

میداشت در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات یافته بدار الامان ظل الهی توسل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشانرا

نیز مامور بمازندران و از مالیات دیوانی معیشت بقدر کفاف در وجه هریک مقرر فرمودند طایفه غلیجی مشتمل بر دو گروه میباشند

که یک گروه موسوم بهوتکی متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان میبودند چون اشرف سلطان بنهجی که سبق ذکر

در احوال کوی سعادت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف اندوز خدمت خدیو کامکار شده بود حکومت ایل توخی را العلاء

قلات با و تفویض و قلعه قندهار را که سمت غربی آن در فراز کوه واقع و فی الحقیقه در نهایت اساس و تشیید بنا لکه رخنه در پای

استصار بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان و همانا نادر آباد را دار الملک و مقر برای تمکن آن ولایت ساختند و چون عهد

لکه بوده که احدی را از اهل اسلام گرفتار قید اسارت نسازند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها بصاحبان صدار

یافت لا لایت آن ولایت را بعبد الغنی خان ابدالی که سالک طریقه اخلاص ورزیها و خدمت سکالی بود مرحمت بزمین داور و کرشک

و بست نیز از توابع ابدالی که حکام تعیین و جمعی از جوانان کارآمد غلیجی را سان دیده اتنخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد و توابع

را و سکنای ایل ابدالی که در رفت بور رفا بتی ولایت خراسان توطن داشته اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی حکام تعیین

و جمعی از جوانان کارآمد غلیجی را سان دیده اتنخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد و توابع را و سکنای ایل ابدالی که در رفت بوریاتی

ولایت خراسان توطن داشته اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی کوچیده آمده در آنمکان توقف و طایفه هوتکی غلیجی

رفته در امکنه ایشان سکنی نمایند و آنجا عت در ۲۴ ماه مزبور از ارغنداب گذرانیده روانه مکان مقرر شدند

در بیان ایلچی و رسول پیشگاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای این دولت بدرگاه خلافت امید گاه سابقا سمت تحریر پذیرفت که

بعد از واقعه شورانگیز ابی عزیز خان عبد الباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دارالسلطنه قدر

بهمراهی علی پاشا روانه دولت علیه عثمانیه شده بودند از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم

اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشای الی الموصل که از وزرای معتبر آندولت بود باتفاق عبد الله

افندی

آفندی صدر اناطولی و خلیل آفندی قاضی ارزنه الروم بایلچیگری تعیین و بهمراهی سفرای این دولت از راه بغداد وارد اصفهان

گشته از سمت کرمان مامور بدربار فلک بنیان شده بودند در ۹ محرم سال هزار و صد و پنجاه و یک که پنجاه روز از نوروز فیروز

گذشته بود سفرای دولتین والای نادرآباد و بعد از دو روز باریافته حضور اقدس را بکوه توان تاز نژاد مکمل مع یراق و آلات

مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم به تهنیت جلوس همایون مصحوب مصطفی پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته تبلیغ پیغامات

لایق و سفارشات زبانی نمودند با عطاء کرک سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نمودند زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت

و احسان شدند چون در نامه پادشاه والاجاه روم در باب مذهب حضرت امام جعفر کفر عنان صریح نگارده در باب رکنی از ارکان

مسجد الحرام بائمه این مذهب تمسک بعذر گشته اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمه مذاهب

اربعه است تغییر آن مؤدی بمفاسد میگردد و رفاقت امیر حاج نیز از راه شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده بودند که عذر

و مادام اولی متعلق بقبول گشته مقرر شد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر ساله حجاج بکعبه مقصود رسانند

حضرت ظل الهی رفاقت امیر حاج ایران از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطیکه حافظین بعد از آن اجرا آباد و مالی حجاج

حاج را آماده سازند و ایلچیرا با افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته بوطن بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو

و بوجوه شرعیه اقامه دلایل و براهینی که از نقد و جنس فواید اسباب اضافه بر آنچه سوالف زمان بایلچیان روم عطا میشد

بایشان مرحمت و چون مقدمه تخییر مذهب و تعیین رکن بمعاذیر شرعیه و حاز بر ملکیه محول و موکول شاه بود رکنی اعظم

بنیاد مصالحه بود لهذا برای مذاکره آنها علی مرادخان بکدربیکی لرستان بایلچیگری تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان

ساخته در غره ماه صفر رخصت نهضت ارزانی و روانه دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند ذکر در بیان توجه جنود ظفر

بجانب هندوستان و تسخیر کابل و غزنین قبل از این بنهجیکه نگارش یافت علیمردانخان شاملو را روانه هندوستان و باعلیحضرت

پادشاه والاجاه اعلام داشته بودند که چون شبه افاغنه قندهار مطمح نظر است بناظم صوبه کابل و آن نواحی مقرر گردد که

راه فرار نمایند پادشاه والاجاه نیز در جواب نوشته بودند که در بخصوص بصوبه داران تاکید و خزانه و فوج سپاه ارسال گردید که

در سر راه ممانعت مفسدین قندهار نمایند و بعد از مراجعت علیمردانخان برای تجدید یادآوری محمد علیخان قوللر آقاسی لد

اصلانی‌نژاد که عمده اعیان امرای ایران بود بسفارت مامور و با رشاه همیون جواب سابقه اعاکه و مذکور ساخته بود در اوایل
کار قندهار که افاغنه آن دیار بسمت کابل آغاز فرار کرده بودند جمعی از غازیان فیروزی نشان برای سد راه و تنبیه آنطایفه
بی بخت قلات مامور گشته اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که مابین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان
محبت از دست ندهند از جنود فتح محفوظ مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ دارند سرکردگان لشکر
منصور منزل کمانش چهار فرسخی قلات و تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از آنجا بالنگ مراغه چپاول انداخته
قریب یکهزار نفر از جماعت غلیجه را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته مال و احشام ایشان را بدست آوردند
تتمه بسبب غزنین و کابل فرار مینمایند و در خلال اینحال معلوم میگردد که از دولت علیه گورکانیه بر راه مامور و مانع
عبور و مرور آنفوج منصور نیست غازیان بنابراینکه مادام از خدمت نبوده که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در آنجا
مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبه خلافت نمودند که از مقام مقرر رسانیدند بعد از وصول اینخبر محمد خان ترکمان و
برسم سفارت برای خلف وعده تعیین و در یا نقدیم محرم سال قبل بعزم چاپاری از راه سند روانه هند فرمودند ضمنا
اشارتی در باب غزنین و کابل بکار رفته آن امر موکد بصدور پیوسته که زیاده بر چهل روز در آنولایت مکث نکرده جواب خبر
بکاقان بحر و بر بعث کشورستان محمد خان وارد هند و ابلاغ نامه همیون کرده پادشاه والاجاه در جواب تجاهل و از مرخص
ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف نداد چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم الحرام
سنه هزار و صد و پنجاه و یک هجری بعد از فتح قندهار فرمان موکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص
است که برگشته هر نحو جوابی که از دولت علیه گورکانیه اظهار شده باشد بعرض رساند و بحکم همیون مصحوب سه نفر جلودار
از راه سند روانه شده پس عزیمت حرکت بکوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره
ماه صفر ایلچیان روم را مرخص و روانه آنمرز و بوم فرموده پرچم علم ظفر اشمال بجانب غزنین در اهتزاز آمد از چشمه حوز که
حد مملکت ایران و هندوستان است عبور و منزل قره باغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبه منصور ساخته از آنجا شاهزاده نصرالله
میرزا را به تنبیه افاغنه غوره و دربندی میان مامور فرموده که حاکم غزنین بود از سلطنه آمد آمد موکب همیون مغلوب وحشت گشته
با قرقان

فرار

فرار اختیار و قضات و سادات و علما و رؤسا و اهالی و اعیان غزنین و کابلدری قافله سالار عجز و نیاز و پیشکشهای لایق
روی امید بدربار خسرو عاجزنواز آورده بشمول عنایت خدیو گردون نفراز شدند کوکبه والا نیز از منزل قره باغ رایت
فتح بجانب غزنین افراخته در ۲۲ ماه مزبور ماهچه اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکند ضیابخش ساحت
ملک غزنین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره و دهنه کندی
و دهنه زنگی جاتی هزاره جات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن
و اوطان ایشان را پایمال سم ستور و بسیاری از رجال او مقتول و نساء ایشان را مامور ساخته اینمراتب بعرض والا رسانیدند
و حکم محکم بعز صدور پیوست که اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از آن جماعت برای ملازمت رکاب نصرت انتساب
و همچنین افاغنه غزنین و هزاره جات کوهستان هر یک که بکشتن گردن افراخته چون درخت سالخورده بنیروی بازوی
قاهره از پای درآمده هر یک که با کلاه انقیاد گذاشتند سر افراز عفو خدیو بنده نواز گشتند و از آنجا لوای توجه به
جانب دارالملک کابل افراخته در غره ربیع الاول اهالی کابل بدو منزل طریقه استقبال پیموده ادراک تقبیل عتبه سعادت بروده
بتشریف و خلاع فاخره پیرایه شرف دریر که رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان
کابل از جاده انقیاد نکول و شیرزه خان و رحیم داد خان کوتوال قلعه در حصار قلعه داری از راه نادانی درآمدند روز شنبه
۳ ماه ربیع الاول که پیشخانه کشان همیون پیشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه گیان از در ستیز
با معه جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کرده ملازمان پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند بجان ایشان نپرداخته نصب ت
کردن سکوه و وضع احمال ارمغان را بجا کرده و در اولنگ نیم فرسخی سمت شرقی شهر کوکبه جهانگشا نیز آنروز وارد
آنمکان شده روز دوشنبه ماه مزبور بعزم اسیر سوار شهر و ارک بجانب کوه سنگ آهنگ آنطایفه باز بهوای
روز پیش با ازدحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ و تفنگ کرده آتش منتج مائده غضب
خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در رکاب اقدس حاضر بودند به تنبیه آن جماعت اشاره فرمودند مامورین برانگیخته تاکیر
آخته بایشان در آویخته تا پای قلعه سر افشانی کرده و همانروز عزم بلند خدیو کشور گیر به تسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را

محصور جنود ساخته از یکطرف بحکم والا توپهای قلعه کوب ابر فراز کوه کشید برج مشهور بعقابین را که هم پرواز طایر سر
وهم آشیان عقاب زرین بال چرخ دایر الت طعمه توپهای قلعه کوب بلند پرواز کوه کشیده برج مشهور بعقابین را
که سهم پرواز برق آثار و از یکطرف ابر مطیر خمپاره ها بر حال قلعه گیان صاعقه بار ریخته زلزله در بنیان ثبات برج و حصار
و اساس قرار قلعه گیان انداخته چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعله شور بر خود پیچیده و چون تاب توانائی را
از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه ۱۲ ماه بهمراهی کاروان عجز و نیاز روانه دربار سپهر مبانی و بزبان ناداری باد ابرای آن ملکان
بافعال ناسزای خود اعتراف بقصور نافرمانی که قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق در پیشگاه نظر اقدس گذرانیدند و خزانه
و جبه خانه و فیلخانه پادشاهی که در ارک بود بضبط سرکار خاصه شریفه تعلق پذیرفت شاهزاده نصرالله میرزا که بالقاب
منزل قراباغ به تنبیه سرکشان غوربند و بامیان و قلعه ضحاک مامور گشته بود متمردین را تنبیه و قلعجات ایشان را فتح
و آن جماعت را بجوزای اطاعت در آورده در ۲۰ ماه مزبور از راه چاریکار وارد و شرف اندوز تقبیل بساط قدسی گردید کامکار
لکن که مقارن آن عریضه محمد خان بصحبت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد مضمون اینکه از حالت کور کابینه او را
نه جواب امید هند و نه رخصت ایلچیان احدی از ایل و لان دیو اسراییل باری تعیین نامه همیون به پادشاه والاجاه نگارش
بایمضمون که قبل از اینکه علیمردان خان شاملو و بعد از آن محمد علی بیک به سفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص
سد راه فرار اشرار ایل ایشاه والاتبار شعار وار از جانب آنحضرت نیز تعهد آن مطلب بعمل آمده بود بنابرین وعده آن پادشاه
ذیجاه کوکبه عز و جاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید مذاکره روانه ساختیم
الی یک سال مبتی و از شد که او را نگاه داشته بجواب نامه نپرداخته الله اولا در باب وعده گذران و ثانیا خلف آن بعمل آوردن
و معلوم این ایلچی را بر خلاف قانون سلف یکسال نگاه داشتن و جواب مکتوب همیون را در عقده تعویق گذاشتن
ناشی از مخالفت قانون و یگانگی منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از فتح قلعه قندهار چون همه قصوری که
از افاغنه با ایران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک هندوستان واقع شده مظنون آنکه البته تنبیه آن طایفه مرضی
طبع اقدس شاهی میشود این چه حالت بود هواخواه بلکه یکدیگر میدانستیم متوجه تنبیه آن جماعت گشتیم بعد از آن طایفه چون غلزیی

ارباب

ارباب ادب می آمده بودند مشمول نوازشات گشته اما اهالی کابل قطع نظر از آنکه بایست در وصول رایات نصرت آیات مغتنم
شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین بلوازم خدمتگذاری و اعانت پردازند در باب فرمانی دربست سعادت بر روی خویش
بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم شقاق و نفاق چون اینحرکت مخالف طریقه آداب پایداری حرکت موکب ظفر
کوکب بعد از راه یگانگی که در بین الحضرتین تحقیق داشت در مقام تادیب آن طایفه در آمدیم تا اهالی کابل براهنمائی قاید
نیاز روی امید بدربار معدلت طراز آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه ذیجاه مورد عفو و مشمول احسان فرموده
مقرر داشتیم که احدی متعرض مال و حال ایشان نگردد و ما را از مبادی حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبوده باز
بهمان دوستی منظور نظر میباشد و چاپار را بهمراهی چند نفر از اعیان دار الملک کابل در ۲۰ ماه مزبور روانه شاه جهان آباد نمودیم
که دیوان بوسطت نامه همیون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان جاه سازند بعد از
ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آن مملکت ایشان را مانع و به پیشاور راجع ساخته و لکه بجا پاری میرفت ولد میرعباس
نام افغان در عرض راه بقتل رسانید چون تحصیل آن ولایت کفافی باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج ج
منصوره را بمحافظت قلعه و ارک مامور ساخته در ۲ انفه هم شهر ربیع الثانی بهمراهی تاییدات الهی عازم کوهستانات
چاریکار و تجراو و صافی که موضع حاصلخیز و مکان معمور پر آب و علف و مساکن طایفه افغان بود شدند که هم گوشمال
آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهمرسد افاغنه آن سمت بقلل جبال تحصن جسته دلیران رزم آزما بحکم والا
کوه نورد دشت پیما گشته سفناق و مساکن آن جماعت را بپایمردی جلادت لگدکوب ساخته سرکشان را مقهور و منکوب
ساخته آن طایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک پیکرای صدمات آن فوج و سفناقات خود را مستغرق آهنین موج دیدند
بجودی جود خدیو بحر دبر که کشتی شکستگان حوادث را قرارگاه لنگر امان بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل
امنیت پیوسته و یکسر کدخدایان و روسای آن طایفه بالعداللّه و ملاحمه ولد میا چیو و اقوام او برابر معلقه شتافته
خدمت رکاب بوسی اقدس اعلی را حلقه گوش غلامی خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی این آستان بشاهراه آزادی
رسانیدند و ۲۰ روز در آن مکان خرم پایه سر برمینو نظیر سرکوب بزم سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم

جمادی الاول لوای توجه بجانب کندمک که در خوبی آب و هوا و نزهت و صفا طعنه بر ساو بوستان جنت میزد افراخته
دیگر افاغنه آنسرزمین نیز جمعیت که در قلعه کوه با استحکام اساس خود داری میداشتند دلیران نصرت نشان بامر
اقدس بر سر شقاق ایشان عازم شده آن طایفه چون نشنیدند کوه را در زیر پای بکران غازیان یک ندیدند طالب امان
گشته روی بایشان آورده در بار فلک شان و شمول عفو خدیو جهانشاه شدند افواج بحر امواج که مامور به تنبیه هزاره جات بودند
خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آن طایفه را در سلک غلامان انتظام داده در ۲۰ ماه وارد دربار عزت جاه گشته حاکم جلال
آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار را بر قرار اختیار طریقه اطاعت سپرده روز پنجشنبه ۲ جمادی الاخری بقدم استقبال
پیش آمده قلعه را بتصرف داده چون ولد میر عباس پیش از وقت بر فراز کوه اساس استوار قلعهای محکم که و جمعیتی عظیم
از مردان کار و دلیران معرکه کارزار فراهم آورده اسباب آنها را بلوازم الباب خود داری استحکام بود غازیان دسته به
دسته بسقافهای او پیوسته آن بنای قوی اساس را بدستیاری سر پنجه شوکت قاهره درهم شکسته بتصرف در آورده رجال
ایشان را عرضه تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان ولد میر ویس اسیر ساخته بدرگاه معلی آوردند بعد از
ضبط و ربط آن نواحی بهار سفلی را که در پنج فرسخی جلال آباد واقع است بیمن آرایی قدوم فروردین رشک بهار
اعلی آن دیار را بهر کل و زمین آنجا را و ادیرا زینت گوشه و دستار روزگار خود ساخته در بیان ورود رضاقلی خان میرزا در منزل
بهار سفلی بدرگاه معلی چون در این اوقات نصرت آیات که عزم سفر بعید المسافت هندوستان پیشنهاد همت فا
قان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار شاهزادگان آزاده نامدار بدارایی و فرمانروائی
ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت در کابل امر همایون بعز نفاذ پیوست که رضاقلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن
اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکین داشت ولایت بلخ را بحسن خان بیات و بدر خان افشار بیگلربیگی هرات سپرده
فوجی از غازیان بمحافظت آنجا گذاشته ضابط آنمملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان وارد اردوی نصرت
قرین شود بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون در نادرآباد توقف داشت شاهزاده امر والا نفاذ یافته که
در ایامیکه افواج ظفر شعار از کار رزم و پیکار بیکاره باشند متوجه قندز گشته امور آن ناحیه را تنظیم داده شاهزاده

بروقف

۱۰۳

بر وقف فرمان رایت افراز توجه بآن ولایت گشته یوسف خان نامیکه تا انزمان در مقام مخالفت اقامت
داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب مقاومت نیاورده عازم طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را
خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزه اقتدار و استبداد در آورده و در اثنای آن امر همایون بشاهزاده
واصل گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و حسب الحکم مبارک باحضار او اصدار یافت شاهزاده
رهنورد طریقه امتثال گشته بعد از ورود بکابل بنه و آغروق را در کابل گذاشته در ۲۴ رجب بلثم خدمت خدیو
کامکار گشته روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظه عسکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بود پرداخته تا چند روز آنجماعت را
برسم سان از نظر آفتاب بسان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط در آمده بود
بهمگی اسبان تازی نژاد و اسلحه عنایت نیابت و دارایی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرماندهان را
بشاهزاده کامکار تفویض در روز جمعه غره شعبان نیابت دارایی ایران و بعد از ظهر برکت مبارک تارک شاهزاده
نصرالله میرزا را بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جیقه را بدست چپ نصب بعد از آنکه پادشاهی
بهر یک از اولاد بحکم جناب مالک الملک تعلق گیرد جیقه را بدستور ملوک بطرف راست زنند روز یکشنبه سیم ماه
رضاقلی میرزا را مرخص با شوکت و شان روانه بجانب ایران ساخته و روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت
یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی بفاصله نیم فرسخ قباب بارگاه عزوجاه بر اوج مهر و ماه افراشته
شد و در آنجا هزار نفر از رستم از یلان پیل افکن برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و
فر باشند و شش هزار کس بپشتی نه کشی موکب همایون اختصاص یافت در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه صوبه خان
و تسخیر پیشاور چون از دولت گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور با ناصر خان میبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که
آنمملکت از حوزه تصرف گورکانیه بدر رفت ناصر خان بملاحظه پاس حقوق آندولت ابد پیوند راه امتثال بر فرمان
همایون بسته بمروج جبانی و احتکار یک بهره که ان آتش جنگ پرداخته بعلاوه آنمعنی بیست هزار کس از افاغنه
خیبر و پیشاور را در ناحیه جمرود و اجتماع داده بمحافظت دربند خیبر اشتغال ورزیده بود در ۱۲ ماه منزل موسوم برکاب

سر لوقات الجم او تا مجره طناب کشت بنه و آغروق را در موکب نصرالله میرزا گذاشته خود طرف عصر از راه مشهور
بسر چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از دلیران جرار و غازیان نیزه گذار بسبابی در جریده بعزم
تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر که دو ساعت از روز گذشته بود سی فرسخ راه طی کرده از بیراهه بسر وقت آن جماعت
رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعه همایون خبردار گشته به تهیه جنگ برخواست صفوف لشکر آراسته پیشتازان سپاه
جلو ریز بر قلب ایشان ریخته در طرفة العین سلک جمعیت ایشانرا پراکنده ساخته جمع کثیری عرضه شمشیر و
ناصرخان با جمعی از رؤسای هندیه زنده دستگیر گشته و بقیه راه فرار پیش گرفته و تمامی اردو و اسباب ناصرخان با جمعی
از خوانین هندیه زنده دستگیر گشته و بقیه اردوی ایشان بحوزه ضبط دلیران انتقال یافت بعد از سه روز که آنمکان
مقر کوکبه فیروزی بود بنه و آغروق نیز بموکب والا پیوسته متوجه پیشاور شدند آن ملک دلکش و عرصه نزهت افزا از پرتو
ماهچه الویه ظفر رشک ارم گردید و سانحه ملال افزا که در پیشاور معروض سمع جهانبانی و دارا افسر گردید
اینکه چون جماعت لکزیه جار و تله که در البرز کوه سکنی دارند بنابراینکه مساکن ایشان مشتمل بر کوهستانات و جنگل پر
درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از در نافرمانی بیرون می‌آمدند ظهیرالدوله
ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته آوازه شعشعه سیف درخشان غازیان سایه پرداز
هستی اهل شقاق و مساکن ایشان از اخگر شور و شر دلیران احراق یافت مغلوب گشتند فی الحال جمعی از
ایشان که فراز کوه را ملجاء کمین و قرارگاه تفنگچیان کمین ساخته بعد از اطراف آغاز جنگ و معرکه رزم بر دلیران
کار آزما تنگ ابراهیم خان بحکم قضا هدف گلوله تفنگ شد پس و بعد قصوری از این قضیه پرشور به بنیان
عزم ملوکانه راه نیافته امیراصلان خان قرقلو را با یالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار گرجستان بود بسرداری
تعیین و روانه مقرر فرمودند که با عساکر آنسمت بقدر امکان به تنبیه و تادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی
بپرداخته منتظر الفراغ موکب مسعود باشند در ۱۰ ماه فرخنده فرجام صیام بیرق اعلام ظفر فرجام بجانب شاه جهان آباد
اهتزاز یافته امر همایون بصدور مقرون شد که روانه انک و جسر متینی بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج از آن

جسر

جسر کامکار ایشان گذشته کوکبه منصور نیز متعاقب عبور کرده اگرچه تا حال معلوم نبود که در هیچیک از
رودخانهاکه ~~نمونه بحر خضار دستیاب بی~~ بدون سفینه و کشتی عبور میسر باشد اما برهنمائی قاید اقبال خسروی در هر یک از این
رودخانهاکه نمونه بحر ذخار و شعبه دریای خونخوار بود معبر و گذرگاه سواره و جهات اسباب از آب گذشته و پنج و شش هزار
کس از پیاده عبور در آنطرف آب زیر آبا بسرکردگی قلندرخان قلوه گاه را ماخ عافیت خود ساخته رایت خود
داری افراخته بعزم قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته در اساس قرار آمدند خاشاک کار سیل بی
امان کوکبه والا نیز متعاقب از آب گذشته در آنسمت رود نصب سرادقات سپهر نمود منقد مقاران حال
فوجی از جنود سندیه بسرکردگی زمین دار و سلسله جمعیت ذوالفقار دله بامداد ذکریا خان ناظم صوبه لاهور
می‌آمدند در محل ملک پور رشش کروهی لاهور مشهود دیده قراولان گشته فیمابین کار بستیز و آویز انجامید ایشان نیز بپایان
گذشته پیوستند مگر معدودی که باقتضای قضا از حلقه دام کمند دلیران رهائی جستند بعد از ورود موکب همایون
بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه گردید ذکریاخان چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه
ظلمت با نور دید کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عزوشان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سائی
آستان فلک بنیان فایز گشته ۲ لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور
گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخر خسروانی و اسب تازی نژاد با اسباب طلا و
زین زرین و کمر خنجر مرصع با دو عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ولایت لاهور بدستور باو محول و موکول
گشته فخرالدوله خان ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره گیر و رهنورد وادی اطاعت او
نبودند بسر و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرافراز ساخته روانه آن ولایت و ناصرخان
صوبه دار را که از جمله گرفتاران بود در رکاب نصرت اقتران میبود مجدداً بصوبه داری کابل و پیشاور سربلند و فوجی را
تعیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتیها سنی ب پرداخته متردد دینرا روانه اردوی ظفر قرین نمایند در بیان وقوع
جنگ سلطانی فیمابین اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و محمد شاه بعد از آنکه دارالسلطنه لاهور بحیطه تسخیر درآمد بعرض

استاده کان پایه سریر سلطنت کردن نظر که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول
جمع آوری سپاه و عازم مقابله موکب جهانگشا روز جمعه ۲۶ شوال از لاهور نهضت از روی فانهای ژرف عمیق عبور در روز
دوشنبه ۲ ذیقعده الحرام وارد سرهند شدند و در آنجا بر حد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار
زنجیر فیلی جنگی و سه هزار عراده توپ برق آهنگ و اسباب تماشه رزم و آلات جنگ والاعلی موسوم بکرنال روان و اطراف
دیگر آن بجنگل پیوسته است در آنمکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده دوتیها را محیط اردوی خود ساخته
بعزم مقابله توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام ۹ بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی
محمد شاه دستبردی نموده تحقیق احوال و نمونه چگونگی را بعرض رسانند بعد از روانه نمودن ایشان موکب فتح نشان
ذیشان روز سه شنبه ۳ ماه از سرهند حرکت و وارد منزل ۹ چهرای حانه کرده روز چهارشنبه ۹ ماه وارد
قصبه انباله هشت فرسخی که تا کرنال سی کروه مسافت دارد گشته حرم محترم و بنه و آغروق ۹ بسر کرده‌گی فتح
علی خان افشار چرچی باشی و جمعی کثیر از سرکردگان در آنجا گذاشته روز پنجشنبه ۱۰ ماه از انباله حرکت و پانزده
کروه راه طی که شاه آباد را محل نزول اردوی ظفر بنیاد ساخته و قراولان نیز شب پنجشنبه مزبور بحوالی اردوی محمد
شاه رسیده موافق کیش ورویه سپاهیگری در کوشه ملکین کمان زده که بسهم دلیری در سر تویلانه او جمعی ۹ فیل و چند
نفر را زنده دستگیر که برای عظیم آباد هشت کروهی تا نزد سرهر گشته توقف و شب جمعه ۱۱ ماه ۵ ساعت از شب
گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتارها را بحضور والا آوردند که تحقیقات ثانی از ایشان بعمل آمد پس معتمدی را
روانه سرای عظیم آباد ساخته بقراولان اعلام فرمودند که در همانجا توقف و جمعی از یکه‌تازان جلادت نشان در
آن حوالی از روی حزم و اثبات عزم بقراولی بپردازند و چون از سرای عظیم آباد تا شش کروه مسافت و چهار
کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر یک راه باریک و دو کروه دیگر فی الحقیقه خالی از بیشه و راهش هموار بود خدیو جهان
دلیران شیر با شیران دو دسته که از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود ۹ ملاحظه
جا و مکان نزول و همواری زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ ۹ تشخیص دهد و در سرای عظیم آباد خبر بموکب

۳ در روز یکشنبه ۱۲ ماه رایات جهانگشا از شاه آباد متوجه تانی سر که ده کروهی واقعست گشته
والا رسیدند و در روز دوشنبه ۱۳ ماه هنگام صبح لوای آسمان نهضت یافته قول همیون ۹ بشت هزار که نصرالله میرزا فوج نقی
و جمعی از خوانین را سر برگزین جناح همای لوای همیون فال شاه زاده ساخته خود با فوجی از دلاوران یک ساعت
و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد گشتند و چون محل نزول مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنگ و آجر آورده
بودند حاکم انباله با اهالی آنجا باستحکام قلعه و رباط مغرور گشته از بیم جان بسرکشی پرداختند بحکم والا توپ بحصار بسته
جمله آنجماعت از بیم جان طالب امان گشته بپابوس همیون سربلند شدند و در آنجا سرکردگان قراولان با ده نفر شیر با شیران
بر وفق فرمان فرکشته چند نفر از بیگ سرور زنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیده از گرفتاران
نیز لوازم استخبار بعمل آمد بوضوح پیوست از دستبرد قراولان یا بدام خص حصاری کشیده همانمکان را که جای محکم است
باخ عافیت شمرده و شیر با شیرانها که ملاحظه سمت شرقی و غربی اردو کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف جنگل است
و زمین مسطح که شایسته نزول کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست چون راهی که بادوی محمد شاه
میرفت منتهی بجنگل میشد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته
در طرف پای نسبت که مابین کرنال و شاه جهان آباد واقع در میدان وسیع و عرصه همواری که سه روز نصب
کوکبه فیروز و رفع رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ بپردازند والا از همان منزل ولاه رایت توجه
بسمت شاه جهان آباد افرازند روز سه شنبه ۱۴ ماه قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از دو خانه فیضی
گذشته در دو فرسخی اردوی همیون محمد شاه مکان هموار مسطح دیده خیام فلک احتشام را در آنمقام افراشته
خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام نزدیکی معسکر محمد شاه جایی که علمها و بیرقهای ایشان نمودار بود با کامی
جهان نورد ۹ اصبار رفتار ساخته و بلشکر و لشکرگاه ایشان نظر تحقیق و تمیز انداخته بمقر دولت مراجعت فرمودند
هنگام شام بعرض رسید که برهان الملک سعادتخان که صوبه داری چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود
با سی و چهل هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمد شاه والا پای تخت شده فی الفور جمعی از سپاه
نصرت کیش بعزم بنیاه بمقابله او مامور شدند اگرچه همه جا بفاصله نیم فرسخ کابیش اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه

خیول سپاه نصرت کیش بهم که از کوشه و کنار سر و زنده گوشه‌ای آورده آتما باز فوج را هما فشب بر سر معسکر او فرستادند
صبح روز شنبه ۱۵ ماه از آن منزل حرکت و چون رود خانه فیض که بشاه جهان آباد جاریست تا دریای جمنا یکفرسخ نیم فاصله
داشت صبح که کوکبهٔ جهانگیری آغاز نهضت کرد قشون نصرت نمون را سه فوج قرار داده شاهزاده نصر الله میرزا را العین فرموده
که از جانب شمالی دریای جمنا تا حوالی کرنال آمده رایت قرار افرازند و شهریار کشورگیر ما بین رود فیض و دریای جمنا سیر
یکران کردون نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظهٔ یورت و موضع جنگ اردوی محمد شاه شدند و در عرض راه قراولان که شب
بر سر راه سعادتخان مامور شده بودند خبر آوردند که سعادتخان که در نیم شب از راه خود با اردوی محمد شاه رسیده قراولان
بعقب اردوی او رسیده بسیاری از کسان او و اسباب او غارت و اسیر نموده اند پس آنحضرت از محاذات لشکر محمد شاه
گذشته سمت شرقی اردو را بفاصلهٔ یکفرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بر وفق امر اقدس نصر الله میرزا
بعقول همیون ملحق و در آن موضع نصب لوای اقامت قرار کرفته در اثنای این حال سعادتخان آگاهی شده که پیشتازان جنود منصور
بنه و آغروق او را تاراج کرده اند چون از مردم ایران بود حوصله غیرتش این معنی را بر نتافته از راه غیور آماده جنگ کشته خان
دوران سپه سالار هندوستان با واصل خان سردار خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده با عانت او از جا در آمده قشون نهایی خود را
دسته دسته کرده با توپخانهای سنگین و احتشام رنگین آهنگ میدان جنگ نمودند این معنی محرک عرق حمیت محمد شاه
کشته او نیز با نظام الملک که صاحب صوبهٔ ممالک دکن و از عظمای امرای آن دولت و قمر الدین خان وزیر آن ممالک با باقی
خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد افزون و فیلان مست و توپخانه و اسباب آتشی نه بیرون آمده در نیم فرسخی که
میدان مسطح بود تا بقور خانه خود پشت به پشت تسویهٔ صفوف نموده بعرض سپاهی لشکر پیدا شد و هم چنین طول سپاه
آنگروه نیم فرسنخ بنظر در می‌آمد خدیو کشورگیر فیروزی که آرزومند چنین روزی بود فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همیون
مقرر و سر و بر آراسته درع و مغفر ساخته بر شبدیز کبک رفتار خرام سوار و قول همیون مستقر صولت نصر الله میرزا و
جمعی از خوانین نامدار گشته توپهای کوه توانرا که میدان جنگ متحمل آتش افشانی آن نفایای برق آهنگ میشد در
در تحت لوای شاهزاده و الاتبار گذاشته و رایت نصرت آیت نهضت یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله در عرصهٔ رزمگاه افراشته

دفعه

دفعه با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصهٔ کین و قوللی‌نه‌ای جلو متوجه میدان نبرد و عازم معرکهٔ رزم آور شدند **نظم**
ز بس بعد لشکر بیکران بود سرانگشت کواکب نخجلان بود پرون رفت از هجوم صف کشیدن مژه بر هم زدن از
جنگ دیده شد از آمد و شد مرد سپاهی غبار خرمن مه کاو ماهی فلک چندانکه دامن در کشیدی سر انجم بنوک نیزه دیدی
ز ریو خم رویین و لوله در چرخ هشتمین انداخته و پرچم رایات گلگون پر ندسا حت سپهر را شفق گون ساخت چرخچیان
طرفین مانند چرخ فشه جوب شرر انگیز ریخته مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست با ستعمال آلات حرب گشادند
سر دلیران مانند گوی از خم چوگان قوایم اسبان غلطان شد رؤس سرکشان مانند حباب در دریای خون گردان بر ما شه
که سردار تفنگ میشد چاپکواری از مرکب هستی پیاده میساخت و هر اژدهای توپ که دهان آتش فشان میگشاد برق
شرر برق هستی خشک و تر میکرد سپه القصه از ابتدای ظهر تا انقضای ۱۴ نایرهٔ حرب و آتش و ضرب اشتعال و از زبانه
نار حامیه وصف میکرد القصه زمین از کر و فر سواره و پیاده تفسیر اذا زلزلت الارض زلزالها میگفت صفیر تیر صدای فا
تبعه شهاب ثاقب در گوش جان می‌انداخت برق سنان جان‌ستان صورت یکاد البرق یخطف ابصارهم در دیدهٔ اهل
جلوه میداد گلولهٔ تفنگ مرگ آهنگ تفسیر و جعلنا رجوما للشیاطین بر بالای دامینمود و زبان تیغ معنی مسمّی با
فاضربوا فوق الاعناق بیرهان قاطع باو میرسانید **نظم** شد افروخته آتش رزم کین ز خون گشت گلگون سراپای زمین
کرفته ز دود تفنگ مهر و ماه فضای جهان گشته چون شب سیاه ز بس کشته بنهاده شد خاک کرد شد از چشمه چشمه زره سر بسر
ز غلطیدن کشتگان در مصاف شده پشته بر پشته چون کوه قاف ز بس تاری کشته و خسته‌ها در آن عرصه خالی نبود جای
پای تا اینکه سعادتخان و لشکر هندوستان روی برتافته یکبارگی بنیان انهزام شتافتند سعادتخان و نثار خان برادرزاده
او که در هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپه سالار هندوستان بود و مدار
الیه سلطنت بود زخمدار گشته یک پسر او مقتول و مظفر خان برادرش و میا نور خان بقید اسار در آمد خود نیز
روز دیگر بعلت زخم که کارگر افتاده بود درگذشت و اصل خان سردار قشون خاص محمد شاه پادشاه و دلاور خان افغان
و یادگار خان و میر حسن خان کوکه و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیک خان و احمد خان که از امرا و معتبر بلند باقرب

صد هزار نفر از امراء و خوانین و عظمای دیگر و سی هزار نفر از لشکریان ایشان عرضهٔ زهر آبگون کشته و جمعی کثیر
زنده بسلسلهٔ گرفتاری پیوستند محمدشاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی خود متوجه تسویهٔ صفوف
و اعلای اعلام صولت بوده بودند بمعسکر خویش باز گشته دست بر ذیل تحصن نهاده خزاین بیحد و مر و فیلان کوه پیکر و
توپخانه‌های پادشاهی با غنایم بسیار و اثاثه فزون از شمار بحیطهٔ تصرف در آمد تا عصر تنگ عرصهٔ میدان از وجود سپاه
هند خالی و باجساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمدشاه اطراف غورقان خود بمورچل و خندق
و توپ و تفنگ استحکام داده بود خسرو گیهان شکوه سپاه انجم گروه را از یورش نهاده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او
مامور ساخته بتسدید راه فرار هندیه پرداختند چون کار بر محمدشاه باضطرار انجامید روز سیم خلع سلطنت از خود کرده
افسر سروری را از سر بر گرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام والا دربار سپهر اقتدار گردید در حینی که پادشاه ذیجاه
عازم دار الامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت ایلیت که فیما بین حضرتین تحقق داشت از جانب حضرت ظل اللهی
شاهزاده نصرالله میرزا را تا خارج همیون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال مامور و هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت
نیز تا پردهٔ خیمهٔ مبارک راه و رسم غزا پیموده از آنجا که دستگیری درین مقام شایستهٔ آیین سروریست دست آن
حضرت از روی تلطف گرفته در مسند همیون همنشین خویش فرموده و در حقیقت زمام اختیار کل ممالک هند
بدست تصرف دولت نادریه در آمده محمدشاه چاشت آنروز از بارگاه خاقانی مهمان آنحضرت بود اگر چه چنان میزبان شایسته
چنین مهمان بود بعمل آمد باز محمدشاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرده اما افواج منصوره بهمان نهج دست از محاصرهٔ
اردوی او برنداشته روز ثانی با امرایی که داشت کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظهٔ پاس داری حرمت آن نادان
والا تبار خیمهٔ نشیمن پادشاه والاجاه و سراپردهٔ حرم محترم او در کنار معسکر نصرت اثر قرار یافت عبدالباقیخان
زنگنه که از اعاظم امرا بود با جمعی مامور گردید که همه جا همرکاب پادشاه والاجاه بوده بلوازم مهمانداری و شرایط خدمت
گذاری پردازند از آنجمله روز پنجشنبه غرهٔ ذیحجة الحرام رایت جهانگیری بجانب دهلی که بشاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت
که روز چهارشنبه هشتم ماه باغ شعله ماه مقر کوکبهٔ عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف حضرت محمدشاه

برای

برای تدارک لوازم مهمانی پیشتر بر خدیو بحر و بر روانهٔ شهر گردید روز جمعه ۹ ماه از باغ مزبور سوار و غازیان از ابتداء
باغ تا درب دولتسرای خاص پادشاهی دو رویه صف بسته پا اندازها از مخملهای قیمتی از زربفتهای گرانبها و اقمشهٔ نفیسه از سرکار پادشاهی
انداختند و قلعه‌ای که از محمدشاه پادشاه معدلت بنیان و دار الخلافهٔ سلاطین با عزت و تمکین هندوستان بود مقر کوکبهٔ
دولت ساخته محمدشاه را نیز در میان همان قلعه جا دادند و در روز ورود موکب اقدس پرداخته و فرمودند که موافق
عهدی که روز اول قرار یافته بود سلطنت هندوستان باز بجناب محمدشاه تعلق دارد و آنچه شرط و رسم دولت است
بمقتضای ربط ترکمانی در بارهٔ دولت ابد پیوند گورکانیه بعمل خواهد آمد محمدشاه مراسم تکریم و تسلیم بتقدیم رسانیده
بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی علاوهٔ جان بخشی یافت تمامی جواهرخانه و خزانه و اسباب و اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر
سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل ساخته بمعرض عرض در آورده برسم نیاز ایثار کرد
هر چند که همت کان خصلت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتبار بر آن کنوز و خزاین که جمیع خزاین سلاطین روی زمین
باعشری از اعشار آن برابری نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندی از قبول آن درچید اما بنابر مبالغهٔ پادشاه والا
جاه آیینهٔ این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان ایمن بضبط خزاین و بیوتات تعیین فرمودند در ذکر وقایع قوی ئیل
سنهٔ ١١٥٢ چون افواج خنکی شتا و سپاه سرد مهر زمستان که بر پیمایان عرصهٔ جهان بهواداری اسفندار
بسهی قدان ریاحین که در دار الخلافهٔ گلزار بر طرف جویبار بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را
بمشت جور در هم شکسته و اوباش بهمن در حملات خیابان چمن دست تطاول افراخته سینهٔ گل را بزخمهای کاری
چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان ساخته از جیب غنچه همیان زر آورده بودند شب پنجشنبه
١٠ ذیحجه که عید نوروز اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا از خلوت سرای حوت بسرای
خاص حمل خرامیده نوخواسته کام قوی بازوی قوای ربیعی یغماگران صبا و شمال ۹ بنهب و غارت رشتهٔ غارتگر
کردی فرمان داد که ثابت قدمان اشجار را ز غنچه و سر برگ عمود و سپر بر گرفته و صاحبکلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره
برافروخته از جای جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان برداشته میان استیز جرئت بستند

توی دستان چنار بکوشمال فوج برف شجویی زمستان باز و برگ خویش نکفند و یلان صاحب شوکت گلستان و دلیران
صنوبر لوای گلگون بر زنند در عرصهٔ گلشن افراخته بی رسو بازار وصول روی آورده فارو کی که جنود سلطان دی بعد از
غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده بر جای خویش خشک مانده حریف زمستان چنار اش آتش است که خود افروخته بود در
گرفت تعیین شعله کلهای آتشین هر دراز نهاد زمانه بر آورد در روز شنبه طرف عصر خدیو منزل محمدشاه بر ابقدوم میمنت
اشتمال رشک بهشت اشرف آفتاب شد و هر روز رنگ فتنه عجیب ریخته و نقش طرفه بر انگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب
یکشنبه ۱۱ ماه بیدون اینکه از جناب محمدشاه اشاره و یا از طرف معارف تحریکی واقع شود ولوله فتنه و غلغله آشوب بلند گشته
جمعی از عوام و اوباش درمیان شهر با اهل اردو بر خاش و به بعضی از سپاه منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در
مراسم دست درازی کوتاهی نکرده چندتن از لشکر ایران اثر را بتیغ نافرمانی و خنجر بلا احی ذبیحه قربانی ساخته خون ایشان را
حنای شب عید و خضاب دست امید نموده سر پنجه دلیر را بهمانکشی رنگین کرده و از آنجا پیاپی تهور بر سر فیلخانه شاهی رفته
فیلان را متصرف گشت حکم والا اصدار شد که جمعی از دلیران در سرکوب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات
فلک اند تا صبحگاه دیده از خواب بسته سیار ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غارتیان پا از منهج خودداری
بیرون گذارد تا فردا آنچه مقرر کرده عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهر آلود صبح سر از دل بدر کرده بقصد انتقام
تیغ از نیام برکشیده و خدیو شرقی اشتاب از سرکین سرو بر را بلباس سرخ شفق آراسته با چهره برافروخته و غاضب
تابناک بر پشت خنگ سپهر برآمد خسرو بیهمال با هیبات خشمگین و صورت سهمگین یکه الجهان بیمار و خنجر گذاران
نیزه دار و بهرام صولتان کیوان آثار؛ له بدر رکاب جلال آراسته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و
عام و بهرام خشد و در آنمکان بعد از تحقیق اینکه حرکات شنیعه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیران افواج فوج بشیوه
انگروه را بقتل عام محلات فسق معتد شورخیز و آشوب فتنه اکبر درمیان شهر بدید آمد فی الفور در دیوار عمارات
رفیعه نقش علیها سافلها گرفته و مسکن اصحاب شان صنعت تن زنبور پذیرفت بناهای دلکش بزور فتنه شرار
نار آتش عوام مست خراب شده مذکوره کاشت سلسلها مانند زرها که زنجیر شیون در گرفته سراهای که طعنه قصور جنت میزند

وبصدمه

۱۱۸

وبصدمه کنج کاوی یلان قصور بافت حوضها که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد و فواره جوشش خون شد و بازار جوهریان
و صرافان و راسته بازار دکاکین تجار را بیکلخت تمامی الواق شهر بحیطه یغما درآمده عاقبت آنگروه یاغی چنان
با آتش درون خود سوخته و از بیخ دیوار کی مانند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست گشتند و شرار این شرارت
از دود مانها برآمد و سوز آه دلهای مجرم و بیگناه چون شعله دود خشک تر سر بر فلک کشید الی الصلی از دروازه اجمیری
در مسجد جامع و چند محله دیگر صغیرا و کبیرا عرضه شمشیر شدند و از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب زبانه
این شعله پرشور شرر بزبانامیر رسیده و در کند کوب و رفت و روب قتل و نهب بالاسیر تقصیری نشده هنگام شام که
نصف المعموره لکدکوب جنود قهر و آتش جهل و عوام برق خرمن زنده کی سه هزار تن از خود شهر شده بود الملکی
آنجی در مقام استیمان و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک قمرالدین خان درصدد شفاعت درآمده التهاب
جانسوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرونشست و فرمان دارایی قوت راه بر یغماگران لشکر شور و شر بست
و سرای که در تصرف لشکریان بود تماما استرداد و با ولیای ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد
از مسکن و سراهای آن طایفه سپند سوخت و چون در شب شورش سید نیاز خان داماد قمرالدین خان و شاهنواز خان
که از اعاظم هند بوده بر سر فیلخانه رفته مرتکب قتل فیلبانان شده و برون فیلان شده بوده در مقدمه مزبور در خارج
حصار شهر متحصن گشته بوده عظیم و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بوده بحکم والا ماموریکرفتن ایشان
گشته و موری الیهما با چهارصد و هشتاد نفر گرفته بدربار دولت حاضر کرده همگی عرضه تیغ یاسا گردیدند و از وقایع
بهجت افزا اینکه محمدی از سر ابرهه گورکانیه بجهت نصرالله میرزا خطبه که بتهیه اسباب سور و آرایش بزم سرور
پرداخته کنار رود جمون عمارت ایوان و دیوان خاص را شب چراغان مطلع صد هزار بدر و تا یکماهه ایام
لیالی عشرت آراش رشک نوروز و غیرت شب قدر ساخته هر روز فیلان کوه پیکر و کار دان فیل منظر و شیران اژدر
در مهابت ببران صاحب صلابت بجنگ می انداختند روز یکشنبه ۲۶ ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته
بود بعد از انقضای مجلس مواجهه داب ولایتی سلسله علیه خشان مروارید مرزمرزین بجواهر زیور قامت شاهزاده

دالاتبار و چند قطعه الماس نیز لکتلق و سه زنجیر فیل و پنج راس اسپ با ساخت و زین و یراق مرصع برای سواری شاهزاده
پیشگاه جلوه کشیدند لشب جهارشنبه ۲ ماه مزبور مقارنه سعدین واقع شد اصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین
و بیوتات از این مشغل معتبر فارغ شدند که حاصل بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس
نفیسه چندان بقلم آمد که محاسبان اوهام و دفتر نویسان افهام از حصر احصای آن عاجز آمدند و از آن جمله تخت طاوس
بود که کنوز کیکاوس و خزاین دقیانوس بهای جواهر شهوار از امیثال بستی در ایام سلاطین سالفه هندوستان
دو کرور جواهر شاهوار که باصطلاح اهل هند هر کروری صد لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن
شده بود و هم چنین لالی غلطان و الماسهای رخشان که نظر آن در خزاین هیچیک از ملوک سلف و سلاطین سابق
وجود نداشت بخزانه دولت قاهره منتقل شد و امرا و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه و رایان خود رای و صوبه
داران ممالک آن ولایت نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر مرصع آلات و نفایس اسباب پیشکش هدیه بارگاه حضور ساختند
و سعادتشان در آن اوقات و آقاشیان بعد از فوت او بمحصل بصوبه لکنهور فرستاده دیگر و زر که باصطلاح ایران
پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب بیکران از صوبه مزبوره که متعلق بسعادتشان بود بخزانه عامره
رسانیدند و در ایام توقف از خزانه سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران هر روز نوید یک مبادی با نفقه کرور بسرکار
همیون انتقال یافت و از خزاین و جواهر و اسباب کارخانه جات و اثاثه سلطنت بمقدار خطیر که فزون از حوصله تحریر
و شایسته سرکار چنین پادشاه بی نظیر گردون سریر باشد بسرکار پادشاه والا جاه گذاشته با وسیله ابواب منت
بر روی بیوتات عامره کورکانیه کشودند و بعطایا و رسومی که مصدر خیالش هدایت شایسته شد بعد انعامات [illegible] عنایات
و بعموم غازیان و ملازمان ظفر قرین که مبادی موجب که از دیوان داشتند عنایت و مرحمت بکید و بخدمت
گذاران اردوی همیون از هر کسی بود بقرار نفری صد روپیه و شصت روپیه برسم انعام شفقت بکید از
خاص و عام اردوی سپهر احتشام دخول و بزرگ موکب نصرت فرجام هر کس فراخور رتبه و حال از خزینه جود و
گنجینه احسان خدیو بهمال ادراک حظ و دریافت نصیبی جمیل نموده جیب و دامان آمال از زر و سیم حصول مالا

مال ساخت و ارقام مرحمت فرجام بهمگی ولایات ایران عز صدور یافت که وجهات سه ساله اهالی ایران عموما بتخفیف مقرر
و روز یکشنبه ۳ ماه صفر بهمگی امرا و خوانین دولت کورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی نژاد
عنایت و مجلس خسروانی آراسته بدست مبارک تاج حضرت محمد شاه را با فر سلطنت سربلند و بتقدیم
خاص بهره مند ساخته چند روز شمشیر مرصع زیب میان او نموده بر دوش او را بجواهر گران بها چنانکه عادت سلاطین
هندوستان است زینت داده از تاج و نگین پادشاهی هندوستان را کماکان بحضرتش تفویض کرده محمد شاه بعد از آنکه
سر بر افسر سروری استدعا کرد که چون بالطاف بیکران شاهنشاه دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین
جهان فیروز بخت شده ام ممالک آن طرف رود اتک و دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جایی که آب مزبور بدریای محیط
اتصال داشته شود بعلاوه ولایت تته و بنادر و قلعه جات برسم پیشکش ضبط و بممالک محروسه خاقانی انتظام یابد چون اکثر
ممالک شرقی و غربی آب اتک از قبیل غزنین و کابل از سابق داخل ممالک خراسان شمرده میشد آنحضرت نیز قبول
ضمیمه قلمرو قدرت خود فرموده در همان مجلس همگی امرا و اعیان دولت کورکانیه را بلزوم متکفل امور رضا جوئی خاطر
اقدس پادشاه والا جاه ترغیب و دلالت شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک دولت آید و رسم سلطنت را شاید
آویزه گوش هوش والاجاه ترغیب [illegible] نیوشی اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در سرا و بوستان هندوستان بتازه ک
کلاه محمدی محمد شاه و کلید دست را طاعت گرم سکه و خطبه که تا آن زمان در ممالک هندوستان بنام نامی شهنشا هی
جاری بود باز باسم محمد شاه جاری ساختند احکام مطاعه مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت بصوبه داران اطرا ف
خطاب و رجهات اکناف از موقف علیه عز صدور یافته محمد شاه را بر اورنگ دارایی تمکین داده و جمعی از هنروران
و ارباب صنعت هندوستان را بملازمت رکاب همیون مقرر ساخته روز یکشنبه ۷ ماه صفر با فتح و ظفر از شاه
جهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله مار امعر قوایم سریر عز و جاه فرمودند همه جهت پنجاه و هفت رو ز
توقف رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد بعد از وصول کوکبه همیون بسر هند راه را منحرف ساخته
همه جا رود خانهای سنبل و دامنه کوه جبال از دهنه کوهستان که نظر بر امکنه ییلاقات است متوجه مقصد گردید

ماه صفر رودخانهای بشیلور بود زیرا آب از مضرب خیام سپهر بنیاد گشته بعد از آنکه نصف سپاه از آب گذشته چون موسم بهار و شدت
طغیان آب بود حوصله جسر لطمات آن بحر زخار برنتافته گسیخته بسبب حکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با
کشتی و کلی آغاز عبور کرده چهل روز موکب فیروز در آنطرف رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لنگر توقف انداخته
گذشتن جنود مسعود لنگر توقف انداخته در هفتم ماه ربیع الثانی بنا بر ادای لطف خدای خود نیز بکشتی نشسته از
آب گذشته باوجود اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع میشد باز گرمی هوا الی حد اشتداد داشت که
از شدت حرارت مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهنین در بر دلیران شور تفته میشد ذکریا خان صوبه دار
لاهور و ملتان تا سر رود جهلم در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت و چون
پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان
بود بپردازند لهذا از شاه جهان آباد نجارهای ماهر و کشتی سازهای صاحب وقوف روانه بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای
فلک منظر در ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایت جهان کشا وارد آن حدود شود ابوالفیض خان پادشاه بخارا
از شنیدن اینخبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات موکب همایون حاجی توقتاش نام معتمد خود را برسم سفارت
با عریضه اخلاص نشان بدرگاه عرش نشان روان فرستاده او را در ۲۰ شهر جمادی الآخر وارد پیشگاه سپهر عنوان
و فرمان در جواب او بنفاذ مقرون شده احدی از ملازمان درباره نیز با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور اعلام
فرمودند که آن سلطنت مآب چون از خانواده قدیم و نقاوه دودمان چنگیزخانی الت تمکن او در حریت مملکتی منظور
نظر اقدس و توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه با عازم توران زمین بقدم فرمانبری پیش آمد
فبها و الا آنچه در مشیت الهی قرار گرفته باشد از قوت بفعل خواهد آمد بعد از ورود بمنزل حسن ابدال امن اعمال اتک
مکنون خاطر انور آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانه ممالک روم و
روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر و نفایس آن ولایت رسد بجهت پادشاهان ذیشان آن دیار فرستند مقارن
آنحال عریضه از جانب احمد پاشا والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان افندی ایلچی روم در سیواس و توقف رفقای او

بانتظار

بانتظار صدور امر مجدد بنظر داشتن در درگاه فلک اساس رسید لهذا حاجی خان چمشگزک چرچی باشی را با رسول او بسفارت و
سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت پیشرو را بممالک روس تعیین و مدد ده انفه هزار تومان جواهر و مرصع آلات
با چهارده زنجیر فیل برسم ارمغان بجهت اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه
روس ارسال و در ۲۰ ماه رجب ایلچیان عازم مقصد گشتند و از اخبارات بهجت آثار اینکه در آخر همانماه عریضه شاهزاده
رضاقلی میرزا بنظر انور رسید که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت والا بجانب هندوستان آگاهی یافته میدان را خالی
تصور کرده و جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرق و درحینی که
شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد مقدس بود در هرات اینخبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابله
داخل سرخس شده ایلبارس نیز از طرق بنیمغر سیحی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دوتن از
لشکر انطرف دستگیر اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده به سرخس معلوم ایلبارس گشته
دیگر پای جرئت پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعه موسوم بقضالان را که مابین نسا و ابیورد واقع محصور و بطرح
یورش و افکندن شورش اساس آنقلعه محکم بنا را گرفتار لجه شور و شر ساخته اگرچه اهالی آنجا در قلعه داری میکوشیدند
اما همانوقت داروغه قلعه مزبور را در ابیورد میسپرد برای خبرگیری حال قلعگیان با جمعی عزیمت قلعه نمود از اتفاقات
در اثنای گیرودار کوه غبار داروغه بنظر ایلبارس درآمده بتصور اینکه کوه موکب شاهزاده است بسر وقت او
رسیده بر فرقش غبار ادبار افشانده سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی
کثیر از اوزبکیه که با آن نواحی دست تطاول گشوده بودند فرصت فرار نیافته که با اوزبکیه خود ملحق شوند در گوشه و کنار
عرصه شمشیر آبدار گشتند پس رایات جهانگشای بی سبب مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رودخانه اتک را نیز جسر بسته
جنود ظفر نمود فوج فوج آغاز مرور و عبور کرده چون کوهستان آن ناحیه مسکن افاغنه یوسف زائی اختصاص داشت
و آن طایفه صاحب جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شر و رو یاغیان
سلف از شیوه ایشان بقصور بعد رای جهان آرا تادیب آنجمع دیو سرشت وحشی خصال که در حوزه ممالک محروسه

وحشی خصال که در حوزهٔ ممالک محروسه سکنی داشتند تعلقات فته افواج قاهره گرده کرده که مبکن ایشان که جبال آسمان

شان بود روانه فرمودند اکثر آن طایفه پای بست پاداش عمل وکردن عمر آنگرشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه رؤس

و سرخیلان با براه انقیاد گذاشته وفوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب نصرت امتیاز یافته بود موکب از راه پیشاور

وخیبر وجلال آباد نهضت فرموده و در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دار الملک کابل و در آنجا تمامی سرکردگان و سرخیلان

افاغنهٔ آن ولایت شرف اندوز جبهه سائی آستان سپهر بنیان مورد عنایات بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایات سمت غزنین که

که بدولت علیهٔ نادریه اختصاص داشت چهل هزار نفر از طوایف افغان پیشاور و کابل و جماعت هزاره و جایفه ابدالی که منتهای

در سلک ملازمت انتظام داشتند روانه هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و مایحتاج و استعداد این

جماعت بوده باشند تا حینی که رایات نصرت آیات وارد هرات شود شش روز خطهٔ کابل مضرب سرادقات خلافت گشته

با انتظام مهام آن سرزمین پرداختند جواهرخانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه و اهمال و احمال زیادتی با فیلخانه و توپخانه

بزرگ روانه هرات ساختند صوبه داری کابل و پیشاور را کماکان در بارهٔ ناصر خان برقرار و او را با جمعی از خوانین نامدار و عسکر

ظفر شعار مأمور انتظام آن دیار فرمودند عازم سمت سند گردیدند در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدا

یار خان خدایار خان عباسی زمیندار سند که در ایام توقف موکب همایون در سند و هم چنین در آن ایام که طنطنهٔ جهانگیری و دبدبهٔ

گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدرگاه معلی فرستاده دم از هواخواهی میزد و در حینی که

هندوستان مسخر گشته ممالک سند با بعضی ولایات بایندولت روز افزون منتقل بایست که سنگ فرمان از دامن

فروریخته روی عقیدت بقبلهٔ جهانیان آورده آثار غلبهٔ خوف و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر

راه داده از جبهه سائی کریاس سپهر مماس عالمیان مناص سرباز زده چون حال سند از ولایت گرمسیر میباشد و تبارزهٔ کی

ضمیمهٔ ممالک خدیو کشورگیر گشته موسوم زمستان نیز آغاز سردی نموده فصل اقتضای سفر گرمسیر میکرد عزیمت

آن سمت پیشنهاد خاطر اقدس شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس

و کرمان و کوه گیلویه و بنادر و حکام ماهین که مأمور سفر مسقط بودند از راه خشکی توپخانه و زواید قشون و باغلات و

کشتیها

وکشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهتها شود و پس ایات جهانکشا در هفتم ماه صیام از کابل حرکت و با توپخانه

جلو از راه بنکش و دیره جات روانه سند و در بنکش وکیل و وزیر از برای ضبط مداخل و مالیات صوبه ناصر خان و گرفتن ملازم

و ملاحظه سان قشون او تعیین و مقرر داشت باتفاق ناصر خان روانه پیشاور فرمودند و همه جا موکب همایون کوچ بر کوچ بر سبیل استعجال

رهنورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آن سمت مشتمل بر کوهستانات صعب بود بعنایت الهی و روز بازوی همت شاه

همه جا توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده در ۱۵ شهر شوال وارد دیره اسمعیل خان گشتند اگرچه اسمعیل خان اول

بقلعه داری پرداخت اما چون ثبات و قرار خود را در برابر سطوت خدیو فریدون اقتدار از قبیل معاملهٔ مشت خس با التهاب

نار دید اهالی آن سرزمین مانند گیاه علفه داس تیغ آتشبار یافت با روسای دیره به دایرهٔ اطاعت در آمد هرچند که

در کنار دریای اتک که بعزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانکشا بود شش و هفت کشتی بنا بر ملاحظهٔ حزم از مفاصل

شکسته حمل فیلان کوه توان که همراه آورده بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیره اسمعیل خان

نزدیک بدریای اتک بود که در حین ضرورت بیکدیگر کشتیهای بسیار جمع و سفاینی که همراه آورده بودند بهم پیوسته توپخانهٔ

همایون و علمه و مستحفظان توپخانه را با کشتیهای از روی آب روانه و از منزل مزبور بنواحی جهانکشا را با بند دیره

غازیخان نهضت دادند در اهمزبور نواحی جهانکشا فیزا مذکور را مرکز دایرهٔ دولت ساختند غازیخان و سرکشان آنجا بار رد — بی

نیاز بدربار فلک اقتدار آورده تمامی قلعه جات آن نواحی و عرض را که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودداری و

استبداد بودند مقلد قلادهٔ انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هریک بدستور سابق بزمینـ

داری دیره جات خود فایز شده بشمول عاطفت و احسان شد از آنجا که خدیو بیهمال از مبادی حال شیمهٔ کریمهٔ آینه و — د

کسر الکال طریقهٔ ضلالت و اولانهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت بمرشیه او پردازند و اور ا از شامت

کشتر آگاه سازند فرمان همایون بخطاب خدایار خان صادر گشت که در هر باب خود در بدر و رعایای ملک و گرفتار و ظهر

نور و شرف ختم حکم مبارک تعویذ بازوی نیاز مندی و هیکل امیدواری و سربلندی ختم بدرگاه معلی

شتابد و در ۲۰ ذیقعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در آنجا بعرض اقدس رسید که آن

ایلجیان درکوش فدایار را ازمفاد ما ینفعکم نصحی ان خبر داده با غوای تسویلات نفس بسمت گجرات و بندر صورت روی
فرار نهاده به بیشه ادبار متصم کشته بنه و آغروق را با شهزاده نصر الله میرزا در لارکانه کذاشته خود با فوجی از غازیان
جریده و سباهی در شب شنبه ۱۲ ماه مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیهایی که از دریای سند عبور و با یلغار تشریف فرما شدند با وصف
انکه آنطرف دریای سند تمامی جزیره و بیشه و صعوبت طریقش خار راه پیک اندیشه در هفت روز با یلغار آنمسافت بعید
طی کرده وارد شهداد پور کشتند در آنجا عریضه و پیشکش از جانب فدایار خان بدرکاه جهان پناه آمده بوضوح پیوست که
ریش درون او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت نام محلی که در دشت بی آب افتاده واقع و بحصانت مشهور و سی فرسنخ از
آب افتاده و آبار آن خور است بتصور اینکه موکب جهانکشا از ورود بآن مکانی عاجز خواهد بود از راه دیکر که آبادی
داشت بمکان مزبور رفته آنقلعه را پناه عافیت خود ساخته خدیو جهان پناه روز شنبه ۱۸ آنماه سپاه منصور را بسر داشتی
آب افتاده امر که هنکام صبح ببلدی لطف الهی از شهداد پور سوار و آنشب یلغار نموده روز یکشنبه ۱۹ ماه مزبور
ساعتی از روز کذشته بحوالی عمرکوت رسیدند با وصف اینکه فدایار مدتی بود که رخت هزیمت بقلعه مزبور کشیده
تمامی جواهر و ذخایر و خزاین خود را در چاههای بسیار عمیق که طناب وهم شخص دقیق بقعر آن مشکل رسیدی مدفون
ساخته مهیای فرار بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه سرپنجه تایید رب قدیر حل الفال دولت را کرفتار
کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد فدایار را قلعه مذکور قلعه حیرت و محبس غفلت کشته بعد از انکه کرد موکب
فلک کوکب غبار دیده مرکوش کشته انشباط و ورود رایت عقاب پیکر نموده مانند مرغ پر کنده و طایر بال افکنده از
قفس قلعه بر کوشه بام قرار جسته آغاز پر افشانی نمود که شاهبازان اوج دشمن شکاری پیشتازان لشکر جلادت
اثر بهد در خارج قلعه باو رسیدند او مانند صعوه پر شکسته بال تدبیر را بسته دید خود را بقلعه رسانیده بعد از لمحه بغیر
از اینکه چنکال شاهین حوادث با شیان خفض جناح کیرند و راه نجاتی برای حفظ جان کند چاره ندید بازوی
طایفه در دامن استیمان نهاده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمامی سیم و زر و رشته های لآلی و کوهر که در زمان ... زیاد
پنهان داشت بحیطه ضبط در آمده بهر جهت یک کرور متجاوز بتحویل کنجوران کنوز عامره انتقال یافت پس همیون روز

۵ ماه

۵ ماه ذیقعده از عمرکوت عطف عنان کرده فدایار خان هم برسم جنیبه همراه رکاب نصرت انتساب مامور کشته
در ۲۶ ماه مزبور بتایید خدای یکانه با فتح و فیروزی وارد لارکانه شدند در ذکر وقایع بیچی ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و
سه جلوس سلطان زرین افسر مهر اعظم روز جمعه ۲۰ ماه ذیحجه سنه هزار و صد و پنجاه و دو هجری مرتع نشین تختکاه حمل کشته
عندلیب باغی که از خدا آباد چمن مانند مرغ آشیان کم کرده سرکردان کوی حرمان میبود بهزار نوا صیت کامرانی در اطراف
باغ بلند آوازه ساخته و فاخته زار که در حسرت دارالملک کلشن کوکو زنان میکشت بطوق بندکی سرو کردن افراز ک
برافراشت رسول نسیم بهار با هدیه مشکبار از جانب دارای فریدون فر فرودین بار و صول بپای تخت کلزار
کشوده توران زمین جهان بتر کتازی جنود قوای نامیه بتصرف قزلباش کل در آمد خوارزمیان دی که غارتکرا ۵
صحن چمن و یغماییان دار الملک کلشن بودند سر بیوستیی لمن کشیدند و ازبکیان شاک چشم شکوفه وازهار
بپا کرهی کوشیدند کلهای نافرمان فرع بنزعی اختیار کرده و اتراک صحرا نشینان ریاحین دسته دسته او ۷
اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند و سلطان یاقوت افسر کل بر تخت زمرد فام کل تکیه نو بزم خرمی و شکفته
طبعی بر روی جکر سوخته کان آراسته و ملک دینار غنچه قلعه خود را بر روی لشکر ربیع کشوده از خوانه فتح متقبل
ماله و خراج کردید و ساحت کلزار از آیین کلهای لاله عباسی بندر عباس رشد و چون از ابتدای کار که مشعل عالم
ابد دولت نادره از پرتو انوار تایید الهی روشن و برحسب حال جهانیان ضیا افکن کشته طریقه مرضیه آنحضرت آنست
که هر یک از کله نفرازان که با بند دولت خداداد او بسر کشی بر آورده عاقبت بزور بازوی اقبال بی زوال شاهنشاهی
از پا در آمدند باز از عین مرحمت و مروت دستکیری کرده بر صدر کامیابی جا میدهند در ینوقت که فدایار خان خدا
کیر و اسیر سلسله تقدیر شده بود عاطفت خسروانه که درکام بخشی حرست و دشمن برسر بهانه الت با اواز
در اعانت در آمده بحکم حکومت ولایات سند و ته تهها را به قلم نقد دکه ته تهها را با بعضی از محال سند بخدایار
مرحمت و او را بشاه قلی خان ملقب و مخاطب و سرافراز ساختند و یکسمت سند را که به بلوچستان اتصال داشت
بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکار پور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا واقع بخدا ایان داود پوتره

تفویض و قامت قابلیت را بخلاع نوازش و اصطناع آراسته چون حیات الله خان ولد ذکریا خان ناظم صوبهٔ لاهور و ملتان
در سفر شاه جهان آباد از ملتزمان رکاب بود به نیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانهٔ ملتان گشته بود درین
اوقات بموجب امر همایون مجدداً در لارکانه بخدمت پیوسته در عمرکوت نیز طریق ملازمت بهم رسانید درحینی که موکب
منصور از لارکانه عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار ذکریا خان اصدار یافته درین اوان که انصراف
کوکبهٔ والا از عمرکوت اتفاق افتاد ذکریا خان بموجب حکم اشرف شرف اندوز تلثیم عتبهٔ سعادت شمول و مشمول
والد و ولد از حضرت خسروی بمزید موصول گشته درباب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه بایشان تاکیدات بلیغه و
سفارشات مؤکده فرموده درباب حیات الله که استدعای غلامی آنحضرت کرده و بغلام نموده بود او را با شهنواز خان ملقب
فرموده رخصت انصراف یافتند و در آنمکان عریضه از جانب تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند
صورت تیسیر پذیرفته و از کچ مکران و در آن ملک دینار حاکم در مقام قلعه کشی برآمده مشارالیه فوج را برسر قلعه تعیین
نموده بر او مسلط و او را بحلقهٔ اطاعت در آورده بنابر احتیاط از القضاة موسوم دریا غلابت را از روی دریا به بندر
عباسی روانه نموده خود در کچ و مکران توقف الحکم و الاشاره رسید چون کار سند بروجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون
را مرخص ساخته باستعجال وارد درگاه سپهر مثال شود و چند روز بنظم مهمات آن سرزمین و انجام امور آن عرصه سپهر تزیین
پرداخته هرچند کامیابان میوهٔ کام رس جهان باغ که کلید باغ کامرانی عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار
ایشانست هیچ وقت از لذت اندوزی میوه‌های رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بوستان سرای مشتهیات
نفسانی فارغ نیستند اما که هر چیز بیشتر از سایر حظوظ مرغوب طبع اینخدیو کامیاب میشود از جنس فواکه خربزه
است که بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد از کاتب آباد عباسی هرات که فالیز آنجا بتربه و مزیت
بفالیز تمامی بلاد است خربزه به بغداد می آمد در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان میبود از بلخ و هرات
و مرو شاهجهان ایلغار قافله جلادت در راه و مطایای کوه پیکر حامل بار خربزه‌های آنبوم و برگشته چاشنی بخش ذایقه
هر روزه یک بندگان درگاه بوده دیگر از عجایب است و مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون میشد و چون این

معنی

معنی مفهوم آنرا و بیگانه معلوم است و دشمن گشته فرمان دهان اطراف ابان تا زنجیرگاه آرایش خرام کاروان
پیشکشهای خود ساخته باینوسیله بجهت تقرب میجویند و بآستان خواقین سجده گاه اش توسل میبرند و در ایام
توقف موکب والا در سند فرستاده شاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوبی که بدرگاه جهانپناه گشته چون شاهزاده
رضاقلی میرزا نیز در خلال آنحال اسباب ممتاز و والی بلخ نوباوهٔ خربزه را از بلخ بر سبیل پیشکش ارسال خدمت خدیو کردند از
منصور بعد چند رسیدند کوه توان باوجود شتر خربزهٔ بلخ بجهت سرکار پادشاه والاجاه هند ارسال شد فرستاده
آندولت والا را معزز ساخته رخصت انصراف دادند ذکر بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران بعد از انجام کار سند
و فراغ از نظم مهمات سند میان همت بتسخیر ممالک توران بسته فرامین قضا آیین بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک
محروسه اسباب و اسلحه و ملبوس بجهت غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر سازند
و چون شاهزاده رضاقلی میرزا که بنیابت سلطنت فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط
معموره بود توقف که ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رسانند و مهام ملکی را پذیرای انجام کرده اند مقرر شد که
شاهزاده باقشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته شاهزاده کامکار را برای ملاقات از ارض اقدس همراه
بیاورد و در سیزدهم محرم سنه هزار و صد و پنجاه و سه هجری مطابق پیچی ئیل اعلام جهانگشا بعشرت و کامرانی و شکوه
سلیمانی از لارکانه آسمان سا گشته از راه سیوی و داروشال و قرشیج من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد و
در روز پنجشنبه ۸ ماه صفر چمن خوجه را که در حوالی نادرآباد واقع است خیام عزوشان افراخته و ایام سفر میمنت اثر
هندوستان از تاریخ غرهٔ صفر سنه هزار و صد و پنجاه که روز حرکت از نادرآباد است تا ورود بنادرآباد دو سال و هفت روز مدت
حرکت از شاهجهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد چون به نهجی که سبق ذکر یافت در حینی
توجه رایات بجانب هندوستان در بیشتر خبر طغیان لکزیه جار و تله و سانحهٔ مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس
رسید از آنوقت عزم انتقام مخمر ضمیر مقدس میبود بعد از ورود موکب والا بنادرآباد علی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را
با قشون ابدالی از سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودیم که در ابتدای میزان از نادرآباد روانهٔ شیروان و در موسم زمستان

که کوه البرز را برف گرفته راه فرار بر آن طایفه مسدود میگردد به تنبیه ایشان پردازند و هم چنین فتح علیخان کوسه احمدلو بیگ
افشار و چرچی باشی با جمعی از دلیران و خوانین و حکام با پنج هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و مقرر
و حکام با پنجهزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و مقرر و حکام گرجستان و آذربایجان با لشکر
موافقت و همراهی ایشان روانه و مامور شده پس در ۱۲ صفر موکب ظفر اثر از نار آبار رایات آفتاب لمعات ظفر گشته
روز دوشنبه ۱ ربیع الاول وارد هرات و چمن کهدستان یکفرسخی شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون بسبب بعضی مشاغل
ملکی تاخیری در ورود رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزاده کامکار شاهرخ میرزا و امامقلی
میرزا و با علیقلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت معتمد بورود رضاقلی میرزا فشرده زوده تر
وارد هرات شوند رضاقلی میرزا از راه زورآباد در قراتپه بادغیس بموکب همیون ملحق گردید شاهزادگان نیز با علیقلی
خان در بیست هم ماه وارد خدمت ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوسی که در ایام ابقه
در هندوستان سلاطین آنجا با تمام رسانیده بودند بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهرخانه همیون منتقل گشته بود لهذا
همت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک را پست ترین درجات خود میدانند بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریری درخور
که لایق آن شخص فلک شان و تخت شایسته مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند بعد از حرکت از شاهجهان آباد
بحکم همیون استادان صنایع کار و مهارت پیشه کان جواهرنگار هندی و ایرانی بسر انجام آن تخت و خیمه گوهرآگین پرداخته
مدت یکسال که ایام توقف را اهمو بود تخت مزبور را بهمت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای درخشان که هریک باخراج اقلیمی برابر
بود در بها و صفا با گوهر شبچراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز درخور آن مکلل بمروارید
آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام ساختند و به تخت و بارگاه نادری موسوم گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی
نصب کرده چند روز مجلس نشاط بر روی شاهزادگان آراسته حمایلهای گرانبها و بازوبندهای مرصع بجواهر ثمین که فزون
از حوصله قیاس و تخمین بود به شاهزادگان عالی تبار و علیقلیخان عطا و دار السلطنه هرات چون بتختگاه خاقان مغفور شاه
رخ میرزا عنایت و سکه دار الضرب هرات بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی این مقدمات شاهرخ میرزا عنایت

مرخص شد که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال یابد روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت
آیات در ۲۵ ماه مذکور با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از جولانگاه کهدستان حرکت و در کارگاه که از نزهات مشهوره
آنولایت است نزول و روز یکشنبه غره ربیع الثانی وارد قراتپه بادغیس گشته در روز ورود موکب جهانگشا رضا
قلی میرزا با سپاه آراسته و در سر راه باستقبال شتافته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته آن لشکر قیامت اثر که دسته
بدسته و جوقه بجوقه در کمال رنگینی و استعداد صف بسته بودند یکیک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار موقع
قبول و استحسان گشته با فسر و بازوبند گوهرنگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار بآن یکتاگوهر صدف سلطنت
عنایت گشته و دو سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه ماروچاق و چچکتو و اندخود عازم بلخ شده
در ۷ ماه جمادی الاولی موضع مشهور بیعقوبشی نه یکفرسخی بلخ سربلند و لجناب خانی فایز و بهره مند گشته اند و خود کبرای
سلطان ولد دولتخواه عنایت فرمودند و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین و در ۱۲ ماه مزبور بسیر بلخ و عمارات که از
محدثات طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف برده چون بقا هزار و صد فروند کشتی که هزار من بار تحمل داشت سردار
بلخ بامر همیون ترتیب داده و در روی آب آمویه ترتیب کرده بودند مقرر شد که کشتیها از غله و ذخیره پر کرده تولی نمایند
نیز نقل و کشتیها کرده آنرا بپای آتش با غله و ذخایر بعد از روی آب روان ساختند و رایات نصرت آیات در ۱۷
ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها از روی آب بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها نشسته از آب
عبور و مامور شدند که همه جا از آنسمت آب محاذی اردوی همایون راهنمون وادی مقصود باشند در ۲۰ ماه نزول
کوکبه همیون بمنزل کرکی که معبر رابعه الثاق افتاده و در آنجا ولد حکیم بی آتالیق که در زمان سابق در آن اوان
عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حاکم قبرشی و اکثر رؤس و عظمای آنطرف آب آمویه وارد اردوی معلی و بشرف
آستانبوسی فایض و متقبل خدمت گشته بخلاع فاخره و نوازشات اختصاص یافتند از منزل مذکور رضاقلی
میرزا را با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر تعیین فرمودند که برسم منقلای همه جا پیشتر رفته در چارجو توقف
نماید تا موکب همایون وارد شود علیقلیخان نیز بسمت شرقی آمویه مقرر داشتند که همه جا محاذی اردوی لشکر شاهزاده

مرحله پیمای گشته از ایلات و اهالی آنسمت هر کس که در مقام ایلی و اطاعت بود با شمه صیانت متمتع و نیز اثنیه و رسیات نماید بعد از
عبور علیقلی خان از آب بود جمعی از ایلات کفران بقلاده انقیاد نهاده فوجی از جاده اطاعت انحراف ورزیده عازم فرار
شده بعد بمعرض قتل و نهب در آمده آنفوج منصور با سر او غنایم موفور و اسرای بی معطلی کشتند و رضاقلی میرزا که بسمت
چارجو مامور بود چون سکنه آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم کوچیده رفته بود صیدی از آن طایفه در دام شیر شکاران
معسکرش نیفتاده در نیامد و در روز چهارشنبه ۸ ماه جمادی الآخر خارج چارجو مقر اردوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز
جسر متینی بر آب آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چارجو و صیانت سر جسر و ضبط جمیع محصولات آن
نواحی مامور شدند و در ماه آنحضرت با غلامان و خاصان بکشتیهایی که نجاران هنرمند ایرانی و هندی مشتمل به نشیمن و
عمارات در کمال صنعت و مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس بنقاشی و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور
و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه کارخانه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اشراف و اعیان بخارا در آنروز والا
دربار عزت و شرف و بتلثیم عتبه علیا و رخصت کورنش مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند گشته
یک روز در اردوی مکث و حکیم بی اتالیق با رفقای او مرخص فرمودند که ابوالفیض خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی
ساخته بدرگاه سلاطین سجده گاه آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا روز یکشنبه ۱۹ ماه چهار
فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گشته چون ابوالفیض خان قوت مقابله را از خود مسلوب و با سپاه ترکانیه و
اوزبکیه را که در یمدت از اقصی ممالک ترکستان فراهم آورده بود در جنب چیره دستی شوکت معسکر ظفر نشان شاهنشاهی تاب مقاومت نیافت
جز انقیاد چاره ندیده با حکیم بی اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود بجمعیت
تمام از باب طاعت و خدمت پذیری بر آمده روی امید بدربار سپهر احتشام آورده در یک فرسخی اردوی معلی نزول و روز
دوشنبه ۲۰ ماه تا طرف عصر کفش کورنش یافته بتقبیل عتبه علیا فایض و نگین و افسر سلطنت را سپرده چون از
خاندان چنگیزیه و دودمان ترکانیه بود رخصت جلوس در مجلس مینونشان یافته بصیقل خدیوانه زنگ نوایی
تفرقه و تشویش خاطر او که ... و بعد از آن جمیع روسا و نقبا باریافته پیشگاه حضور اقدس و جبهه سایی آستان

کردن

کردن نشان مقدس گشته رخصت یافته بخیمه و منزلی که برای ابوالفیض خان بخلاع فاخره خاص کلاه پوش طلاباف و
کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ختمه طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات
شایسته بهره مند گشته و در ایام توقف موکب جهانگشا با ابوالفیض خان لوازم مرحمت فرموده و او نیز آنچه لازمه مر مت
و فرمانبری بود بتقدیم رسانیده جمع کثیر از ایلات ترکانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران بنوکری و سلک آو نم
از نظر انور گذرانیده هر طایفه با سرکرده گان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافته امر والا نافذ
شد که ایشان را بیشتر از توجه رایات همایون بخراسان رسانند و چند نفر از بیگلربیگیان عظام و خوانین با
فوجی از لشکر ظفر اثر روانه سمرقند فرمودند که از ترکانیه آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب اختصاص داده امر کنند که
از راه چارجو روانه خراسان شوند و بهمه جهت ۲۰ هزار نفر از ترکانیه و اوزبکیه بخارا و سمرقند و تابع ممالک توران از
کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی میمنت انتساب گشته بسمت خراسان مامور شدند و در ۱۵
رجب بتازگی بر دوش ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت زیب امتیاز و اعتبار و فرق حالتش با فر گوهر نگار
زیور افسر زینت یافته احشام سمت شمالی رود آمویه و ماوراء النهر با و مرحمت و چارجو و توابع محال جنوبی آمویه را ضمیمه ممالک
محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات آن بدولت علیه نادریه متعلق بوده باشد چون پادشاهان سابقه ترکستان آبا
عن جد بخطاب خانی مخصوص بوده اند از فرط مکرمت تارک نام ابوالفیض خان را بافسر شاهی سربلند ساخته شاه ابوالفیض خان ل
خطاب فرمودند و حکام بتمامی ولایات ترکستان تعیین فرمودند جمعی از روی انقیاد بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده
بودند باز بدستیاری عنایت شاهنشاهی در مکمن حکومت تمکن گرفتند چون علیقلی خان که بشرف برادرزادگی
سربلندی داشت در این سفر از سعادت اندوزان خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که دره از صدف دودمان
چنگیزخانی در سلک ازدواج او در آید ابوالفیض خان این معنی را مایه مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت و راه و رسم
ترکانی دوشیزه مقصود شبستان حصول پیوست و دختر دیگرش که در حجله عفاف بود بخدمت حریم محترم حرمت سرا ی
پرده عفت مقرر گردید و در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدره خاندان چنگیزخانی در سلک پردگیان حرم محترم انتظام

داشت چون معروض سدّهٔ خلافت گردید که در حدود کابل بعضی از افاغنه آنجا قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته‌اند
لهذا طهماسب قلیخان جلایر که چاکر قدیم این دولت ابد پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی
آب اتک را از حد تته‌ها و سند و پیشاور الی تبت که از هندوستان وضع و باین دولت خداداد انتقال یافته بود و جمعی از
بکلربیگیان و حکام و افواج قاهره از غازیان بهرام کین را با او مأمور ساخته روانه فرمودند از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و
اوزبکیه آنجا را که سرکردگان طوایف آنجا که متعهد انجام آن شده بودند ملازم گرفته روانهٔ خراسان و از آنجا روانهٔ مقصد گشته
بتنبیه سرکشان نواحی پرداخته و بصوبه‌داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور
سابق در شغل خود مستقر و مستقل بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که ذکریاخان صوبه‌دار لاهور و ملتان
از آنطرف آب اتک و سردار مذکور از اینطرف باهم رسم اعانت و طریق موافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت
دولتین علیتین بوده باشد بعمل آورند **در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار** چون در ازمنهٔ قدیم
سرحدات خراسان اکثر اوقات دست فرسودهٔ تطاول و پامال تصادم جنود اوزبکیه و ترکمانیه و خوارزم شده
آن ولایت خراب گشته آنگروه که قصد قصاص و انتقام از آن جماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه میبود خصوصاً
در این اوان که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده‌سری بر آورده قدم بحدود خراسان گذاشته
بود همت والا بتسخیر و تدمیر آن ممالک کمال تعلق داشت بعد از انتظام مهام ترکستان در ۱۶ ماه رجب موکب
فیروزی حسب الامر خارج بلخ را کوچ که منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود بچهارجو قلعه‌ای که تا سر جسر ده و دوازده
فرسخ مسافت داشت بأنها مستحفظان خبر بلب مع علیه رسید که تمامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی محمد اوشاق
با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام در حوالی شش فرسخی چارجو شده‌اند خدیو بلند اختر بمجرد استماع این خبر بنه
و آغروق را مأمور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شود و خود با فوجی از جنود منصوره هنگام شب سوار و راه‌نورد
وادی ایلغار گشته یک ساعت از روز گذشته از جسر عبور و آنروز بانتظار گذشتن افواج قاهره از ناحیه چارجو توقف
و روز دیگر که ۱۸ ماه مزبور بود بعزم تنبیه آن جماعت علم لوای خورشید ضیا گشته بعد از ظهر آنروز علامت گرد سپاهی

لشکر خوارزم معلوم گشته خبر بیگیان بحر و بر رسانیدند مقرر شد که غازیان صرفه و حزم بدستیاری اشرار
که مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر دیده و لشکر فتح و ظفر بعد با آن جماعت در آویخته ایشان را از روی صرفه و
حزم بدستیاری مشغول سازند آنحضرت بر وقت ایشان رسیده دستبازی بر بازار آنها مدرس خدیو بیهمال
از قول جدا گشته با فوجی از غازیان و یکه‌تازان گزین و جانبازان موکب ظفر قرین بمقابله لقا و رانگیز عرصهٔ تهور شدند
یکمیدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمهٔ سیل از پا در آید بر وزن و صدمهٔ
ورود آن سیل بی زنهار شکست یافته روی برتافتند و دلیران جرار بتایید الهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته
جمعی از ایشان را از تف شمشیر تابناک آتش در خرمن خار زندگی در گرفت و فوجی را حلقهٔ کمند دلیران بهم آغوشی
در بر گرفت و سرزنده بسیار به پیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه به تیغ دلیران آن طایفه گردنکشان از سر وا
که بسیار پیر روانهٔ دیار عدم شدند روز دیگر در همان منزل که تا چارجو شش و هفت فرسخ مسافت داشت برای
ملاحظهٔ سرانجام توقف و روز سیم عطف عنان کرده والا ارجمندی همعنان گشته چون رضاقلی میرزا شوق دیدن
نصرالله میرزا برادر کامکار خود که از هندوستان آمده بود در هرات توقف داشت غایت ملاقات او را طالب بود
لهذا مرخص گشته با علیقلی خان روانهٔ مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور بقیه سپاه منصور بنه و آغروق که
در عقب مانده بود پنج روز دیگر در آنمکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل از این بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب
یافته بود با توپ‌ها و آذوقه و غله و ذخیره از حد فزون که خوراک دشمن و دولت بود مشحون گشته از روی آب آمویه
روانهٔ حدود خوارزم و کوکبهٔ والا روز پنجشنبه ۲۰ ماه با دبدبهٔ خسروی از کنار آب آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و
در ۱۳ ماه شعبان موضع دوه بوینی که ابتدای معمورهٔ خوارزم است مضرب خیام دولت گشته چون ایلبارس والی
خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت و خوارزم را در انبار جمع و در قلعهٔ هزار اسب که تا دوه بوینی
سه فرسخ مسافت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته ۵ روز در دوه بوینی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از
قلعه با عرصهٔ جنگ گذر آرند صورت نگرفت آخر الامر آنحضرت دوه بوینی را بقوقان ساخته کشتیها و ذخایر زایده و آغروق ق

اردو را در آن منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب هزاراسپ نهضت و نیم فرسخی قلعهٔ مزبور قرارگاه رزم جویی موکب معلوم شد
که ایلبارس پای جلادت پس کشیده سر قلعه کشی پیش آورد چون قلعهٔ مزبوره مشتمل بر خاکریز محکم و حصار استوار و مستحکم و
آب آمویه آنرا احاطه داشت یورش بردن قلعه را از رویهٔ حزم بعید دانسته خدیو کشورگیر کار قلعه نیز را روز دیگر لوای
جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه ولایت خوارزم و وسط مملکت بود نهضت داده گفتند که شاید اینمعنی سلسله جنبان حرکت
ایلبارس گشته و بعد از آنکه کوکبهٔ مسعود یکمنزل حرکت ایلبارس نیز از هزاراسپ برآمده از کنار آب آمویه روانه گشته جرئت
بمقابله نمیکرد اما طایفهٔ یموت و تکه و باقی ترکمانیه آنولایت که از کم خردی بزیاده سری معتاد بودند بعزم دستبازی
پای جرئت پیش گذاشته آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب قشون را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار باز نداشته
خود بسعادت با فوجی از جانسپاران جلادت پیشه و شیرشکاران درست اندیشه سر راه برایشان گرفته سر بسیاری را
گرفتند بقیه از ضرب دست غازیان فیروزی طراز و دلیران فراز سر خویش برگرفته با ایلبارس پیوستند ایلبارس
از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعهٔ خانقاه رسانید که از قلاع خمسهٔ خوارزم و مابین هزاراسپ و خیوه واقع
است لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرد و موکب همایون آنروز در همانجا نزول کرده مکث
روز دیگر که صبح بر سر قلعهٔ خانقاه حرکت کرد سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جولانگاه اشهب کتازی دلیران
گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت ناچار از در ستیز و آویز درآمده غازیان
ظفرنشان باشارهٔ آنحضرت جلوریز و جمعیت ایشان لگدکوب انگیز گشته بعنایت حضرت آفریدگار و اقبال
بی زوال شاهنشاهی آنطایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را ببلدرقهٔ شمشیر تیز روانهٔ دیار فنا کردند بقیة السیف
که در اجل ایشان تاخیری بود داخل قلعه گشته از همانراه فرار قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی
نیز در اثنای گریز عرضهٔ تیغ هلاک و سرزنده بسیار آویزهٔ نیزه و بستهٔ فتراک ساختند ایلبارس با اوزبکیه در قلعه
متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چهار طرف بیورش مامور گشته فی الفور تمامی خیام و توپخانه و اغنام و اموال
اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیرحاجی و خارج قلعه خیمه نشین بودند بدست آورده شیرحاجی را تصرف کردند

پس حوالی آسمان رفعت ترتیب داده توپهای رعد آوای اژدرد‌هان و خمپاره‌های ستاره ریز آتش فشان
سه شبانه روز برق خرمن سوز صبر و توان و خانمان افروز حال قلعگیان گشته و نقابان چابکدست از چند جا به
شکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با برج و حصار دست و گریبان
گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت
در ورطهٔ بلا دیدند بالکلیه از روسای اوزبکیه از باب استیمان درآمده در ۲۴ ماه والا درگاه جهان پناه و ایلبارس
با وصف اینکه کشتی حیات خود را سیاه میدید باز باعیان خود که با ضلالت باقی و در درآمدن تعلیل میورزید روز دیگر بارگاه
اقدس رفته او را با روسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند خواه ناخواه از قلعه درآورده در موقف معدلت حاضر
ساختند هرچند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و اغماض میکرد اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشت اما
چون در حین توقف موکب همایون در بخارا شاه ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم اقدس چند تن از
معتبرین اوزبکیه را نزد والی مزبور فرستاده از راه ایلچیگری اطاعت دعوت و در حین ورود موکب اقدس بخوارزم
از چارجو نیز هر نفر از خواجه‌گان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور فرستاده بودند و مومی الیه همه را عرضهٔ شمشیر بیدریغ
بیباکی ساخته بود لهذا فرمان قهرمان قهر شاهنشاهی بحکم عدل از در دادخواهی درآمده او را با ۲۰ نفر از روسای
اشرار که در جمیع موارد هنگامه آرای عرصهٔ فساد بودند بیاسا رسانیدند و والیگری بطاهرخان نوکر دلیم خان چنگیزیه
که با سلاطین توران زمین بنی عم بودند و از خدمتکاران این دولت ابد توام بود عنایت و اتالیقان و ایناقان
موافق معمول به آنمملکت تعیین فرمودند و از سوانح امور اینکه باراجیف حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر شده
فوجی از رجاله و سایر عوام الناس اردو بی هیولای خودسر بجانب قلعه شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند اینمراتب معلوم
رای جهان آرا گشته سی نفر از مرتکبین در دروب کشیکخانه بحکم والا کور کردند و چون سابق بر این ایلبارس
بقزاق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابوالخیرخان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه ارال بقلعهٔ خیوه
که دارالملک ولایات خوارزم میباشد وارد گشته چون بر اینمنوال دید عریضهٔ اخلاص آمیز مشعر بر اظهار

اخلاص مندی و بندگی و وفاق مصحوب چند کس معتمد خود روانهٔ خدمت خدیو آفاق و بعد از ارسال عریضه و لوازم فرصت جسته
چون بخود سری آمده بعهد اطاعت و فرمانبرداری فرق طاقت آنها بود و بس گریز را مهیا الفرار مما لا یطاق بفر یا جانب قزاق
شتافت اینخبر که بسمع اشرف اقدس رسید رایات جهانگشا بسمت خیوه حرکت نموده چون قلعهٔ مزبوره بمتانت مشهور و در
آنقلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه آنجا بهش از وقت تیز دستی که اطراف قلعه را آب بسته با عتقاد خود
راه بر غازیان جلادت پرور که از دریای آتش روا شراز آب شد تر از ضرر میگذشتند مسدود کرده بعهد انهدامی القت کرده بودند
پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه را محصور و مقرر شد که نهر ما حفر که آب را از کنار قلعه بصحرا
جاری سازند مامورین بانجام این امر داخل همت بر میان نهر در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعه گیان
خشک ساخته حواله های کرده ان شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و خمپاره از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و از نهاد قلعه
گیان بر انگیختند چون آنطایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و کلید قلعه را از درگاه
سپهر بنیان و موید بعفو و احسان گشتند پس حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر از اوزبکیه کاری و جوانان اعتبار
قلاع خمسه خوارزم را سان دیده اشتی ب ملازم رکاب نصرت انتساب حشر بخراسان مامور و محصلان شدید
از ملکین جلال تعیین و تمامی اسرا که در عهد سلف از ولایات خراسان بعد ذکور و اناث جمع که هر یک از خویشان و اقربا
ایشان که حاضر بود سپردند و هم چنین سابقا جمعی از طایفه روسیه گرفتار قید اسیر اوزبکیه شده بودند ایشان را
نیز مرخص با زاد و راحله مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان بهمه جهت دوازده هزار میشد که از الجمله چهار هزار
نفر از آنها در قلعه خیوه میبودند حضرت ظل اللهی بارکش و دواب جهت ایشان مقرر و جیره و ماکول در وجه ایشان
معین و روانه ساخته و در قلعه چهار فرسخی ابیورد در موضع موسوم بچشمه خلیلی بمعماری همت بلند و سرکاری نیت
ارجمند آنحضرت احداث شده بود مسکن داده قلعه مزبور را بخیوه آباد موسوم کرده و چند روز با نتظام امور خوارزم و انجام مهمات
آنولایت پرداخته چون گذاشتن لشکر زیاده و الی باعث تحمیل سکنه و اهالی میشد لهذا تمامی رؤسای خوارزم بتعهد تقدیم
خدمات آنولایت متقبل ادای لوازم اطاعت گشته خدیو بیهمال نیز والی را با معدودی در آنمملکت گذاشته در ۱۷

ماه

ماه صیام از خیوه صرف زمام نصرت فرجام که در چهاردهم شوال وارد چارجوی شدند و بعد از ورود الویه منصوره بچارجوی حکیم
اتالیق که مدار الیه و معتمد شاه ابو الفیض خان بود از جانب شاه افراسیاب جاه با عریضه و پیشکش وارد و شرف اندوز
تقبیل عتبه علیه شاهنشاهی و بعنایت خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت از آنجا رایات جهانگشا بجانب
مرو نهضت فرموده در مرو نیاز بیگ خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و اعیان آنمملکت حسب الامر اقدس جبین سای
نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی و امر علیه و ارشادات بهیه از موقف اعلی صادر گشته مرخص گردیدند موکب والا
از راه کلات و میامی و کوبکان که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه مقصد گشتند بعد از ورود بکلات هر چند بحکم همیون
عمارات عالیه و ابنیه رفیعه ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار و مساجد و چارسو و حمام و رباط در آنمکان ریخته فرمان اعلی
نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا بکهربکی و عمال بخیوه آباد تعیین و برای هر یک از
سکنه آنجا که بیشتر اسرای خیوه بعد سرشته معین و امور آنولایت را منتظم فرموده از راه عشق آباد خبوشان وارد کلاته ن
و چند روزی بسیر نزهت سرای آنمکان پرداخته در اواخر شوال وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان ملایک
مطاف پادشاه کشور ولایت و ارتضا سلطان ابو الحسن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا گشتند و چون بعد از فتح و تسخیر
ترکستان قفل طلایی گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضه رضیه مقدسه رضویه که بعهد وضع
هر یک در مکان موضوع له هر یک فرموده و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود کوکبه والا بارض اقدس فرستاده از
جانب شاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت بعد
از چند روز باریافته پیشگاه حضور هدایا را از نظر اقدس گذرانیده تفویض پرگنات و محال متعلقه بتته و صوبه کابل را
که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک واقع در ازمنه سابقه بمصارف و اخراجات کابل مقرر بوده در حینی که ولایات
طرفین رود اتک فیمابین الدولتین محدود و معین میشد پرگنات مزبوره جو باز بدولت علیه گورکانیه متعلق باشد و
و هم چنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق به تته و سند میبود ناصر خان ناظم صوبه کابل در حین انصراف
موکب جاه یون از هندوستان عرض و استدعا نموده که پرگنات متعلقه مصارف کابل بطریق استمرار بدولت علیه

نادریه قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول یافته این سخن با نهایهٔ معتمدان بپادشاه والاجاه محمد شاه رسیده
بود از آنجا که اتفاق آن دو دمان بزرگی و حق شناسی ایشان در ازاء حقوق عنایاتی که از اعلی حضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند
گورکانی بعمل آمده بود اینرا مغتنم دانسته برای مزید التیام بصوبه داران لاهور و تهتها و سند فرامین نوشته مقرر داشتند
که پرکنات مزبوره را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مداخل و مالیات آنها میشود از ممالک هندوستان وضع و بعلاوهٔ
تهتها وغیره داخل صوبه قدرت شاهنشاهی و ضمیمه حوزهٔ مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از طرف قمر الدین خان وزیر اعظم
و امرای هندوستان و صوبه داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدرگاه فلک شان آمده فرستادگان ایشانرا
بدرگاه فلک مدار رخصت بار داده بنوازش خدیوانه سرفرازی یافته مرخص بانصراف گردیدند و نیز از جانب طهماسبقلی
خان سردار کابل که مامور بگرفتن بقیه قشون ترکستان بود عریضه ملحوظ عاکفان سدهٔ جلال گردید مضمون آنکه از جانب
طهماسبقلی خان سردار کابل که مامور بگرفتن قلعه که اوزبکیه قاتغان سکنه گولات اولا بهانه اطاعت و کلید باب تزویر
سخن از در حیله در آمده بودند سردار بحیلات باطلهٔ ایشان پی برده ایشانرا تنبیه بلیغ فرموده جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ
ساخته ملازمان رکاب که رسید انتظامیه تماما نظم انعقاد داده رکاب خود از راه بامیان روانه کابل شده است در بیان حرکت
رایات گیتی ستان از ارض اقدس بجانب داغستان چون بسبب قتل ابراهیم خان تنبیه لکزیه جار و تله داغستان منظور نظر
آفتاب نشان میبود بنهجیکه سبق ذکر یافت از نادر آباد غنی خان افغان ابدالی بعد بکی آنجارا با افاغنه ابدالی مامور به
تنبیه لکزیه جار و تله ساخته و درین اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوجی کثیر با سرداران و خوانین
نامدار گشتند که قبل از اینکه کوکبه همایون روانه شیروان و دربند گشته با فروختن نایره گیر و دار هنگامهٔ کارزار
گرم سازند تا موکب والا وارد شود و اوزبکیه توران و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی ستان بحکم والا فوج فوج
همراهی آن دریای آهنین موج روانه آنسمت شدند و در ماه ارض فیض قرین مقر کوکبه عز و تمکین گشته بعد از
انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان بشاهزاده رضاقلیمیرزا تفویض و روز چهارشنبه
۲۶ ذیحجه هنگام غروب آفتاب رایات جهانگشا از ارض اقدس طی نمود چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت

پناه

پناه و اوزبکیه توران و خوارزم غلات راه نث بوده سبزوار بمصرف رسیده و از اتفاقات در آن سال غلا در اکثر
ولایات شیوع داشت غله و ذخیره در ولایات سر راه کمیاب بود الویه فلک فرسا از راه خبوشان مضرب الویه عز و شان
و مخیم خیام سپهر نشان گردید در ذکر وقایع تخاقوی ئیل مطابق سال ۱۱۵۴ شب سه شنبه ۳ ماه محرم بعد از انقضای
ساعت و کسری که خازنان گنجینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر جل شانه برای مجلس تحویل خسرو کردان سریر مهر منیر
زر سرخ و سفید انجم و اختر بر طبقهای سیمین افلاک چیدند و فراشان قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی
در صدر ایوان کشیدند سلطان سیاره کان مربع نشین حمل گشته ریزش ابر آذری گوهر تر دستی اسباب تجمل گل [illegible]
سیل طراوت ساخته و جراح نسیم بهاری خراش جگر گل وجود تخت نشین سریر زمرد فام چمن یعنی لاله را که از بندقهای له
در یافته بود التیام داده خدیوانه نوبهار بعزم انتظام داغستان لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زرین کرده
و رباح ربیعی غبار اندوه دیرا که در دلها نمونه کوه البرز گشته بود زایل نموده جشن نوروزی مرتب گشته شمیم سرو [illegible]
بزرگ داغستان لاله زار به یکدیگر یکرنگی قدر بر افراشته و سر خامی گل سرخ خار خار از خواطر برافشاندند و او سمی سیاه اندرون
لاله های که در دل بود کلکاه ارم ظفر شعار مانند کوکبه سلطان بهار خیمه بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند
بعد از ورود بکلقان انقلاب در مزاج راه پیدا شده شروع ببارش و آنچه در یخ بسته بود آغاز تراوش گرده فقدان ذخیره و علیق
نیز علاوه علت بار انگشته چون سبزه و علف از دامن صحرا کشیده مزارع برای جنود سلیمانی از خانه مور دانه وام
میگرفت تا شهرک کرایلی که پنج و شش منزل بوده در انقرض روز طی گردیده و اکثر اسب از فرط گرسنگی از رفتار باز مانده
پی شده و بسیاری از اسبان اهل ارم در حین عبور از آبها بپا از رفتار بازمانده که هر شدتی را فرجی و هر خزانی را
بهاری در آستین میباشد بعد از ورود بشهرک کرایلی دامنه صحرا چون درج گلچین لبریز سبزه و ریاحین بوده رایات
همایون از افاقه حال ایام عشرت زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای حرکت یکفرسخ و نیم قرار داده بتانی
طی مسافت گردیده چند روزی بجانب شمالی رود کرگان سمت داشت نصب خیام ظفر احتشام گشته تا دواب از کار مانده
بحال آمدند و در آنمکان عریضهٔ خوانین و سرکردگان که مامور بجار و تله بودند بنظر اقدس رسید مشعر براینکه [illegible]

اقبال بازوی قوی نیروی بخت بی زوال خاقان بهمال آنطایفه را کو شمال بلیغ داده ابواب فنا و هلاک بروی ایشان کشوده توضیح
اینمقال آنکه لکزیه جاروتله بتقلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع کشته
آنکوه از جبال معروفه و مشهوره جهان در بلندی سر کوب چرخ کهن است خوانین و سرکردکان بعد از آنکه از موقف علی
خصوص کشته بودند در ۱۵ ذیحجه وارد کنار رود خانه قانیق شدند و آنطایفه سه موضع که موسوم بجار و جاریح و آغوزی بر باب استحکام
داده هر یک سر راه بر غازیان کرفته بجنک پیوسته در سنکر اول که جار بود غازیان زور آور کشته جمعی از آنطایفه ناچار هم
جاریح شاهد فنا کشته چون سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود آنطایفه تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاریح رفته بنای
بر خاش کذاشته بعد از چند روز که در جاریح محاربات عظیم و جنکهای متوالی بوقوع پیوست جمعی از ایشان بقتل رسیدند خود
بسنکر سیم که بر فراز کوه واقع بود کشیده مشغول جنک شدند و آن مکانی است مشتمل بر بیشه و درخت که بالای کوه افتاده
بیکراه الخضار دارد که مشهور است بر دهنه آغوزی بر که اکر پیاله کرم رو خورشید بر فراز شاهنک صعود کند از سینه قدم
سالنو و اکر پیک سریع السیر ماه برقبه آشنای غاز بالا روی نماید خود از درجه اعتبار اندازد دلاوران افغان ابدالی
داد طلب کشته استدعا کردند که پیش جنک لشکر باشند پس هنکام روز طرح جنک افکنده تا وقت شام از طرفین
بمعرض قتل در آمدند و نیم شب مانند و عاید مستی ب که آهنک بالا کنند بپا مردی جلادت آغاز صعود نماید هر چند لکزیه
بغلطانیدن سنک و انداختن تیر و تفنک بمدافعه پرداختند دلیران باز روی پس نکرده پای جرئت پیش کذاشتند
اکرچه صد نفر از دلاوران ابدالی مقتول و زخم دار کردید اما بتایید الهی و قوت اقبال شاهنشاهی سنکر را متصرف و چون
سمت شمالی کوه مسدود و راه فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از آنطایفه از غلبه هراس سراسیمه از کوه پریده
بمغاک نیستی افتادند و بقیه ایشان اسیر و دستکیر کردیدند مکر معدودی از ایشان که از میانه بدر رفت تمامی مساکن و
لا کن آنطایفه از صدمه جنود مسعود عالیها کشته نمونه قاعاً صفصفاً پذیرفت و اثری از آبادانی در آنمحال باقی نمانده در ازاء
این فتح نمایان دویست هزار روپیه که مساوی ده هزار تومان بوده باشد بصیغه انعام و خلعتها در وجه غازیان و سرکردکان
عنایت و فرمان عنایت مشعر بنوید عطایای جدید از موقف اعلی خطاب سرکردکان عز صدور یافت بفاصله سه روز

عریضه

عریضه مجدد از سرکردکان مزبور رسیده با لکزیه تله نیز محاربه و بر ایشان غلبه و تسلط یافته بفاصله سه روز عریضه مجدد
مستعطف وایشانرا بکنار آب سمور و محل موسوم بقیصور تعاقب و جمعی از ایشانرا از شمشیر کذرانیده عیال و اطفال
ایشانرا بقید اسر در آورده عرصه جاروتله را که مسکن آنطایفه میبود بالکلیه از وجود آنطایفه پرداخته اند اما در حین
مراجعت بحکم قضا برف سرد و صاعقه روی داده قریب بدویست نفر از غازیان در میان برف تلف شدند
پس موکب جهانکشا از کنار کرکان حرکت و از خارج استرآباد عبور کرده وارد اشرف مازندران و سه روز مکان
دلپذیر محیط عز و شرف کردید از آنجا از راه سوادکوه عازم مقصد کشته و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایت مازندران
تمام جنکل و بیشه و در زمان پادشاهان سلف جنکل را تراشیده خیابان احداث کرده اند و شارع منحصر بهمان خیابانست
اعلیحضرت شاهنشاهی در اوانی که جنک و کارزار نمیبود اکثر اوقات بقورق با حرم محترم طی منازل فرموده جمعی از خواجه
سرایان و همیشه کشیکان بقورقچیکری می پرداختند این راه را نیز بطریقه معهوده طی کرده در محال سوادکوه از پل سفید
ماهی زیراب بپهنان نفیک و لالا که از مواضع قدیم و در شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه ۲ صفر که مقابله شمس
و قمر واقع و هشت روز قبل از آن قران نحس اتفاق افتاده بود روسیاهی بر کشته بخت در کمین کاهی
نشسته در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را هدف کلوله تفنک از جایی که تخمین ۲۰ قدم فاصله داشت تفنک خود
کشاد داده از آنجایی که حفظ الهی در هر جا حافظ وجود بیهمال خسروی میباشد کلوله رد کشته زیر بازوی راست آنحضرت بقدر
یک انکشت خراشیده بر پشت دست چپ آمده و از آنجا بر کردن اسب خورده اسب غلطیده شاهزاده رضا قلی
میرزا در آنروز در سواری همراه بود خواجه سرایان و غلامان قورچی و همیشه کشیکان رکاب از اخبار واین آسیمه
پی تا ب کوه و کمر و بیشه و جنکل سوار و پیاده کرم جستجو کشته تا خبردار شدن ملتزمان رکاب آن نابکار خود
بمیان جنکل و بیشه نقب بدر رفت چون از راه دامنه کوه و جنکل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از آنجا که مرجع
و کارفرمای اینکارخانه خداوند یکانه است تاحال مکرر از اینکونه سهام حوادث از شست تیر انداز قضا کشایش یافته
بسپر داری الطاف ایزدی از آنحضرت رد کشته و صرصر آن غم بلا بهواداری فانوس حمایت سبحانی غباری براو

شمع جهان افروز ذات مقدس ناشرش نمایند یریدون لیطفئوا نور الله والله متم نوره القصه از آنجا گذشته بعد از ورود به
طهران رضا قلی میرزا بعزم ییلاق شمیران از رکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف در طهران گشته مالیات طهران با خراجات
سرکار شهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراجه داغ
و بسوع و الوقیه و از آنجا از راه شاهداغی متوجه مقصد گشته در عرض تمامی رؤس و سرکردگان لگزیه که در شوامخ جبال
البرز و اماکن صعب المسالک داغستان ماوا داشتند بشرف پابوسی مشرف شدند در صدد اطاعت و فرمان
داری درآمده هر یک بسر انجام ملازم و یورغه مال پرداختند و در غره جمادی الاخری قموق که مشهای داغستان بود مستقر
کوکبه همایون گردید و از قضایای سانحه که در آن مکان بعرض رسید مقدمه انقلاب خوارزم و قتل طاهر خان والی
آنجا بود کیفیت این واقعه اینکه سابقا در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه و طایفه که
در سمت شمال خوارزم متصل بقزاق میباشند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند درین اوقات نور علی
بیک ولد ابوالخیر خان والی قزاق با طایفه ایتاقف که آمده قلعه خیوه را محصور و بعد از چندی بر قلعه مسلط و طاهر خان را
با بعضی از رؤس که دم از هواخواهی اینجانب میزدند مقتول و مقلد قلاده والیگری گشته از استماع این خبر شاهزاده
نصرالله میرزا با جمعی از سرکردگان افواج قاهره خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرداد آن ملک تعیین و حاجی سیف
الدین خان بیات و محمد علی خان قرقلو را از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات سرکار شاهزاده نموده دستور العمل مفصلی که
قانون کشورگشایی سلاطین و خواقین آفاق میتواند بود با ایشان داده روانه خراسان فرمودند که بتدارک آن
پرداخته در نوروز آن سال در رکاب شاهزاده ارجمند عازم سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در قموق مکث و خاص
فولادخان شمخال و سرخای قموقی و احمد خان اوسمی قراقیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد اردوی
معلی و مشرف اندوز تقبیل عتبه علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و عطای خلاع فاخره و اسب با طلا مباهی
گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار که مساکن ایشان در مشهای داغستان واقع و بجدود
چرکس اتصال داشت علیا عازم گردیدند صعوبت راه و سختی اماکن آنجماعت بنحویست که بپای وهم اشهب قلم

رهاند

طی وادی آن نتوانند شد در تمام آن مرز و بوم که از ابتدا تا انتهای آن مرز و بوم که از ابتدا تا انتهای انفه روز راه است قطعه زمینی مسطح نمیباشد و راهی که در ده و ده انفه
پیاده پهلوی بهم نتوانند رفت بصعوبت پیدا میشود و قطع نظر از آن بجهت ییلاق است که در تابستان قلل جبال آن از
برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان با زمستان جایی دیگر لاف مساوات میزنند پانزده روز دیگر در آن نواحی بتنبیه
سرکشان و اشرار پرداخته جمعی از جزایرچیان به تنبیه سرکشان و اشرار فرو فرستاده جمعی لگزیه مامور ساخته بودند جزایر
چیان را شخص نابلد بدرقه راه بود در مقامیکه نامناسب بود ما بین کوه برف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فریق غرق
بحر و فریقی فی السعیر معرض هلاک درآمدند و چون موسم عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما
مانع شد که تنبیه او را بر وجه بلیغ بعمل آید لهذا از آن منزل حرکت و در موکب همایون وارد دربند گردید و چون احمد خان
اوسمی را در حین توجه موکب همایون والا در دربند گذاشته بجانب آوار از قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانه
واری و عازم لگزیه قراقیطاق شده روانه فرموده امر همایون صادر شد که غازیان مامور نیز حرکت کرده و در دربند به
موکب همایون ملحق گردند در عرض سال در حوالی اجراغ من اعمال داغستان بعرض خدیو کشورگیر رسید که در حینی که
غازیان از قراقیطاق که بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لگزیه قیطاق بتحریک اوسمی از میان
جنگل و کریوه کوه شروع بشلیک تفنگ غازیان در تنگنای جنگل چون نتوانستند جمع شوند گرده برآمده بعضی
از اسباب و دواب ایشان بتصرف لگزیه درآمده جمعی بقتل رسیدند و وصول این خبر موجب جنبان غضب قیامت
لهب و امن زن نایره سخط شاه گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که چندی در حدود دربند و داغستان توقف
و مادام که اشرار آن سرزمین بتنبیه و مطیع و منقاد نشوند لوای عزیمت بسمتی نیفرازند احکام همایون عز اصدار
یافته محصلان تعیین شد که از حد تفلیس الی خلخال و اردبیل و تبریز از خالصجات دیوانی و غیره غله بجهت سیورسات
غازیان با عراده و دواب حمل و نقل اردوی معلی نمایند و رایات نصرت آیات در ۵ شعبان وارد دربند
و روز ۱۴ آغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه قراقیطاق گشته از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا
بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب یافته و جمیع ابا با تعیین فرمودند که تمام آن محال در تصرف غازیان

بوده هر جا اثری از لکزیه بظهور رسد در ریشه ایشان کوشند و روز دهم رمضان المبارک مراجعت و بسمت کافری
فرسخی دربند را که جایی پر آب و علف بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم بنه و آغروق را با بقیه اردو از دربند احضار و مقرر
فرمودند که هر یک از رؤس غازیان خانه از چوب فی الترتیب له بتهیه و سامان زمستان بپردازند از مؤیدات اقبال که در آن
اوان توقف موکب جاه و جلال روی داده اینکه سابقاً نگارش یافته بود که در جنگل مازندران تفنگچی بجانب اقدس
گلوله انداخته بود چون یکچند نفر از جماعت تایمنی که در آن اوقات فرار کرده بودند مظنه گرفتن کس میرایی دستگیر
کرده آنها تعیین و فراریان مزبور را در هرات در حدود اوبه و شقلان گرفته بحضور اقدس آورده معلوم شد که
نیکقدم غلام تایمنی باغوای ولد دلاور که در رکاب فیروزی اشتباه میبوده مصدر این حرکت بود آقا میرزا در ازای
صدور این خیانت بمعرض سیاست در آمد با نیکقدم اقرار جان بخشی شده بود او را از نهره چشم کور کردند و نیز در آن
لکی اوقات کلهم ار نیز محمد سنگ پادشاه والا جاه هندوستان تحف و هدایا جهت تهنیه توران و خوارزم آورده
بعنایت خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل یافته بود و هم چنین لطیف آفندی نام از دولت عثمانیه
که بسفارت مامور و باتفاق حاجی خان چمشگزکی ایلچی روم بود از دربار عثمانی رخصت یافته بود در ماه ذیقعده الحرام
والا درگاه سپهر احتشام و نامه پادشاه سکندر جاه روم را که مشعر بر اعتذار قبول مذهب جعفری و تفویض رکن خمسه
رسانیده جواب حضرت پادشاه بعلت آنکه مرقوم شد که قبل از آنکه پادشاهی ایران بسلاطین ترکمان اختصاص
داشت بعضی از ممالک روم و هندوستان و ترکستان داخل حوزه مملکت اینطبقه بود بعد از آنکه باقتضای تقدیر
سلطنت ایران بسلسله علیه صفویه انتقال یافت در عهد آنسلسله بلخ با توابع بتصرف سلاطین هند و
عراق و عرب دیار بکر و بعضی از ممالک آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه در آمد چنانکه بطون سیر و تواریخ بآن
مشحون است و حد و سنوری که فیما بین خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان مکین قرار
یافته معلوم میباشد و در مغان که بتایید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر شده
که انشاءالله تعالی وحده العزیز ممالک موروثی که در تصرف سلاطین آل عثمان است انتزاع و استرداد شود برای

ممالک

ممالک متصرف فیه روم که اولا آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول پیوند فهو المطلوب
و چون غرض اصلی نظم سررشته اسلامیت است البته در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ممالک فیمابین جدایی نخواهد داشت
و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون حال را نگاشته لوحه اعلان سازیم و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که
امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود آنحضرت نیز خلیفه عهد اسلام بروجه اتم و اکمل فیصل یابد آنچه در عقده
امتناع ماند چون میانه ما رو بروی یک حرف گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم و متوجه آنمرز و بوم میباشیم امیدواریم که
انشاء الله تعالی بعد از ورود بآنسرزمین در عالم مهمان نوازی از طرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده دریغ
نگردد چون در خلال احمد خان اوسمی نیز پسر خود را با نفر از صبایای خود برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان
بدرگاه معلی فرستاده کار داغستان نیز قریب باتمام بود افندی مزبور را مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جمله
عطایای خاص جناب ملک الملک لم یزل و قدیم لایزال جل شانه باینمدیو به حال آنکه در چنین موسم زمستان برف
باران سررشته ممالک محروسه غلات حمل و نقل اردوی معلی میگردید بقدریکه جمعیتی را که زیاده از عدد انجم و کواکب در موکب
آسمان شکوه در رکاب نصرت بود بحد کفایت میشد هر چند که در صحرای مغان بنحویکه سابقاً ذکر یافت مفاسد
سب و رفض را تفهیم و حالی اهل ایران کرده ایشان نیز از صمیم قلب جز برآیین کالاشد بعد از آن در تیغ آفات برای
مزید تاکید حکم مؤکد و فرمان شدید بخط مبارک بکلربیگیان عظام و حکام کرام و سادات عالیمقام و علما و فضلا
گروه احتشام و اهالی شرع مبین و واقفان سالک حقیقی [illegible] و کلانتران و کدخدایان و رؤسا و سر
کردگان و قاطبه قاطنین و جمهور متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلان قصر رفیع قصور دولت [illegible]
ابد مدت ظل الهی از حدود دربند الی انتهای کابل و پیشاور و حصار رکیه باینمضمون که چون شاه اسمعیل صفوی که در سنه نهصد
و شش هجری خروج کرد بنابر اغراض نفسانی در میان اهل اسلام قدح زنا و برهم زدن نموده بنای سب و رفض گذاشت
و باینوسیله احداث مبغض عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت بحدیکه کفره در مهد آسایش استراحت
گزیده شد و قروح دماء مسلمین بمعرض تلف در آمد لهذا در شورای صحرای مغان در حینی که جمهور انام و کافه خاص

و عام ایران از نواب استدعای قبول امر پادشاهی میکنند بایشان تکلیف فرمودیم که در صورتیکه مسئول ایشان مقرون
خواهد شد که ایشان نیز از سب و رفض که از ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع یافته نکول [illegible] و از رفض تبرا و تبرا و در
فروعات مقلد امام بحق ناطق جعفر الصادق علیه السلام باشند و ایشان نیز بر همنونی حکم اقدس ارشاد مقدس ترک ارتکاب سب و
و رفض کرده متابع ملت جعفری گردیدند و در ازاء این ما نیز سر بر سریر الجلوس میمنت مانوس اقدس [illegible] تعهد
فرموده‌ایم که عهود خمسه مذکوره را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی
اسکندر ذو القرنین پادشاه برگزیده دار الاحتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام و آن مطالب را بر وفق مأمول پذیرای احتشام
سازیم مقدمات مزبوره را بتایید الهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصول است زبراء اطمینان خاطر حقانیت مدار
از علامة العلماء مجتهد الزمانی که ملا علی اکبر ملاباشی و سایر علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر و مقتبس انوار خدمت
فیض مظاهر بودند در مجلس خلوت استعلام فرمودیم همان مراتب سابقه را معروض داشتند بناء علی هذا المقال بتایید
ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت که بنحویکه قبل از این مقرر داشته‌ایم از
سب و رفض محترز باشند و علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا محمد علی نایب الصدارة ممالک محروسه را باقطار ممالک
خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را بهمگی [illegible] القاء و ایشان نیز بسمع اذعان و قبول اصغا نموده
تخلف از مدلول منشور شاهنشاهی ندانند **در ذکر وقایع ایت ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و پنج هجری** شب چهاردهم
شهر محرم الحرام تحویل آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته اوسمی بی اسم دی که تیر تنگ بر جنود ریاحین [illegible] زنگ
استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود بعد از ظهور طلیعه سلطان بهار بالکل برودت از
داغستان کوهسار راه فرار پیموده و قلندر وار بی برگ و نوایی همین که در توران زمین عرصه را از قزلباش آتش خوی کلاهایی
آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوکبه قوای ربیعی وداع دیار هستی نموده در روز چهارشنبه جشن
نوروزی بفر فیروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسیده چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمر و
معهود بود که بعد از فراغ امور مملکت و اتساق اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاهزادگان کرام تفویض

وخو

وخوو در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی عالم معنی عبارت از آنست بگذارند لهذا معماران مهارت
پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات عمارات
عالیه و ابنیه رفیعه که در رفعت با اعلا همدوش ایوان سپهر برین و طاق مقرنس رواق چرخ هشتمین باشد با بیوتات و حمامات
و دکاکین و خانات آب انبارهای گوهر سرشت صفا پرور و روبرکهای زمزم مزاج سلسبیل اشرا احداث و از اطراف ممالک محروسه
شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف نوادر و فواخر اقمشه و ذوات امتعه و از هر جنس مایحتاج و هر نوع چیزیکه چنین سرکار عظیم
القدری را بآن احتیاج افتد بزودی مهیا و تدارک و نقل آن نزهت سرای جنت قرین و بهشت آباد فلک بریکه حصن جهان
در رکن رکین بوده معموره عالم امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه ۲۵ ربیع الاول که اواسط جوزا [illegible]
و هوا از ابر سلم اعتدال [illegible] لا به شبه اشرار طبرسران [illegible] وجه همت ساخته از سمت دشت کافر حرکت [illegible] آنچه لازمه بود از تا دیب
و نهب و احتراق اماکن و مساکن و چراندن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده در آن دیار دیار و از آبادی آثار باقی نگذا شتند
و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات و قرا و سقناق و قلاع آن طایفه کار آتش
در بیشه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند شمخال و سرخای در اکثر اوقات از ملتزمان رکاب همایون بودند و در مراسم
خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنابر صدور خیانت کلی از او در مقام وحشت [illegible] بتحصن قلعه و مکان [illegible] معجز
منتظر گشته بقلعه قوروش که در بالای کوه فلک شکوه واقع و اطراف آن کوه تمامی بیشه و درخت مشتمل بر یکراه باریک
بسیار سخت بود تحصن جست چون بعد از تنبیه و مطیع گشتن سرکشان داغستان و انتظام مهام آن نواحی
و تمشیت امور آوار متوجه قلعه اوسمی گشته سه روز دلیران پیل تن خصم افکن و دلاوران شیر صولت صف شکن در سر
آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه بر آن قلعه مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل
و دیار گفته فرار اختیار و آواره سمت آوار و قدم فرسای وادی ادبار شد بقیه قلعه گیان و اهالی قراقیطاق روی
آورده بر آستان عذر خواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعه را را
که از سنگ و آجر پرداخته بودند با کوه بلکه کوه را با خاک یکسان کنند سابق سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر موکب همایون

عازم خراسان گردید و در ایام توقف موکب مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار ارال و خوارزم بمظاهرت
و اغوای ابوالخیر خان و اتفاق ارتوق ایناق نیز بی لغت پرداخته پا از جاده صواب بیرون گذاشته طاهر خان را مقتول
و ولد ابوالخیر خان را بوالیگری قبول کرده چون صدور اینحرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب
اقدس در ازای خیانتهای ایام سابقه ایشان بظهور پیوسته عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصرالله میرزا را
که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مأمور بتنبیه اشرار و تسخیر خوارزم و مقرر فرمودند
که بعد از نوروز فیروز عازم آنسمت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان ارال و سرکردگان ارال و خوارزم از توجه
موکب شاهزاده خبردار و از نتیجه سرکشی که در سر خمار در عقب داشت هوشیار گشته از روی اضطرار نادم و خایف
عازم خراسان شد و در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن بقیه اسرا و دادن
فوجی ملازم شدند شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب
اینکه پنجهزار نفر از اوزبکیه خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتگذاری و سالک طریق سربازی و جانسپاری
بودند از دربار شوکت مدار خاقانی بمراعات حقوق خدمت ضعیفانه و ملاحظه پاس نیازمندی و شکسته بالی ایشان
تقصیرات آنطایفه را باغماض عفو مقرون و والیگری بر طبق مسئول آنجماعت با ابوالمحمد خان ولد ایلبارس که از سایه گزینان تحت
لوای نصرت مدار شاهزاده کامکار بود عنایت و اتالیقی والی مزبور را به ارتوق ایناق مرحمت و اتالیق مذکور بزرگان خود را
با جمعی از روس روانه رکاب ظفر انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده رضاقلی میرزا والی مزبور را مخلع ساخته روانه و چندا
فوجی شایسته برای خدمت رکاب همایون از جوانان نامی کار آمد ارال و خوارزم گرفته روانه دربار معلی و بقیه اسرای عجم
تتمه خانوار تکه و یموت را که در آن ولایت بدفع الوقت گذرانیده مانده اند تماما کوچانیده روانه خراسان نموده
و در روسای آنطایفه بر وفق فرمان متعهد رخصت انصراف بجانب ارزم حاصل نموده روانه خوارزم و شاهزاده بجانب خراسان
منصرف و در ۲۲ جمادی الآخره وارد ارض فیض نشان گردید دربیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش از سوانح
امور اینکه بعرض اقدس رسید که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اولیات اوبه وشقلان در لباس درویشی

وارد

وارد اوبه وشقلان و اندخود از آنجا عازم بلخ گشته و در آستانه مقدسه شاهمردان که نزدیک بلخ است لاف ادعای امامت و اظهار
معجزه و کرامت نموده جمعی کثیر از ترک تاجیک بلخ با عصمت الله قپچاق و سید شیور قایق و اکثری از ریش سفید اوزبک باو
گرویده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر بر سر او جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی از عقل خالی از روی
نیاز بزیارت درویش مزبور رفته خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از آنکه رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفته والی
خایف شده جمعی را بر سر او فرستاده جنگ واقع و قشون طرفین والی شکست یافته وکیل در میانه با جمعی مقتول و قشون
اوزبک دست یغما بر آورده در بیرون و درون شهر هر یک از مردم خراسان و قزلباش را که دیدند بقتل رسانیدند و والی
در ارک متحصن شده بعد از رسیدن این خبر جمعی از غازیان سرحدات بلکه کرد حسین خان چمشگزک بکلربیگی
خبوشان و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین برای دفع این فتنه جوشیده درویش مزبور با توپخانه و استعداد مأمور بلخ
و مقارن بتاریخ یوم جمعه ۱۲ ذیحجة الحرام خبر رسید که در اثنای محاربه باطن درویش وارونه اثر گشته عصمت الله مزبور که از
جانب درویش پادشاه ترکستان نامزد شده بود بگلوله تفنگ زخمدار و از ملاحظه اینمعنی تزلزل در احوال مریدان
سست اعتقاد راه یافته فرار درویش مزبور در آستانه شاه مردان لکن بصورت اول مانده عصمت الله بعد از چهار روز بارسغر
بجانب سقر بسته راه جهنم ایلغار و خواجه نعمت متولی آستانه مزبوره فرصت یافته جمعی از اشرار نیز جمعی که محرک فساد
بودند دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند امر همایون صادر شد که سرداران سابق سررشته کار را از دست نـ
داده بهمان ضابطه مقرره عازم مقصد و تقاق والی به تنبیه اشرار و مفسدین که در چنین امر بیمایه هنگامه طلب گشته
فتنه بر انگیخته مشغول و آنگروه را تادیب و تنبیه نمایند چون بنحویکه سبق ذکر یافت احمد اوسمی بجانب آوار آواره گشته
قلعجات و مساکن ایشان با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه محل بمحل پایمال سم ستوران دلاوران و دست
فرسود تطاول غازیان گردیده شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بوده با جمیع سرکشان از غاشیه کشان رکاب
اقدس و ملازمان خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم قراین و نقاط و هر کس که در هیچ عهد مطیع فرمان
روایی نبوده اند قلاده انقیاد بر گردن گرفته نیز در خلال اینحال از جانب سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم

نوشته شده که مهیا و مستعد باشد که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آنمرز و بوم خواهد شد در یوقت نیز در جواب
نامه مزبور همانمراتب نگاشته قلم تصریح و اعلان شده پادشاه والاجاه روم از توجه موکب جهانگشا بآنمرز و بوم مراتب آگاهی
بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو با ایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان با طاعت مامور ساخته در یوم دوشنبه ۶ ذیحجه الحرام
سال هزار و صد و پنجاه هجری از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان حرکت لشکر برخلاف ایام توقف که هوا در خوشی میکذشت
برف و باران شدید شروع لکه لاینقطع از پرویزن آسمان بر پیکر عرصه غبرامیریخت و قطرات بسی بسر رشته ریزش
چون گریبان از کف نمیگسست گوئی کهکشان آسیابی بود که سپهر محتاج چنین آبشار بود و لود او در زیر فلک اینگونه
آب کهکشان درکار از شدت باران اوج بپایه رسید که در انهار و آبار هر جایی که از کواکب سعادت روکهکشان با میدان درحت
خاک عالم آب گشته لطافتش پهلو بر چرخ اخضر میزد و ارباب بسیاری از کثرت گل و لای و نزول برف و باران و شدت
سرما عرصه اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کر که ده منزل بود در عرض چهل روز طی گشته در اواخر حوت وارد کنار کر گردید
در بیان وقایع سنکوزئیل مطابق سنه هزار و صد و پنجاه و یک هجری شب پنجشنبه که ۲۴ محرم الحرام بود بعد از انقضای ۵ ساعت و چهل
دقیقه که خلیفه شب لباس عباسی مشکفام در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت سلطان سیاره کان که از شدت بود در خیمه
نو بر تویه فلک منزوی بود آفتاب شاه از نهانخانه حوت به برج حمل رخت کشیده سفیر سریع السیر نسیم از جانب کشور
آرای بهار در دار الملک گلزار بارکشای لطف و مهدای نفحات عطر بار گشته فرمان بران قوای نامیه قزل اوطاق گل
سوری را در صحن چمن برافراخته و لشکر پر فاش الوان بهشتی بتسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده بمحاصره حصون بیشه
و قلاع کوهسار پرداخته پاشایان باشان طبایع برای دفع غایله برودت که فیمابین خدیو بهمن صورت شباط و دارای سکندر
حشمت بهار فاصل بود وسایل صبا و شمال را برانگیخته و افندیان اعلام سرو صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار بشاجره بر
خواستند و سادات سبز پوش شمشاد و عرعر روس و قضات محاسن عید شگوفه و نسترن که صدر نشینان ایوان بستانند در
روضه فایض الانوار گلزار متجلی نزهت و صفا بخامه یکرنگی نوشته و جیوش پر فاش جیوه کلهای سوری شوکت و شان شتار الکه دشمن
خانه گلشن میبود بنوک سنان شوکت شکسته جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید از جسر عبور و صحرای

مغازافراز کاه کوکبه منصور سرحشه یوم ۱۸ در آنمکان خیام توقف افراشته تا دم اغشار زمان بیان آمده حرکت و از چهار فرسخی
تبریز عبور فرمودم از راه بشتر و فراچمن روانه و عاشورخان پاپالو را با یالت تبریز و سرداری آذربایجان سرافراز و شش
هزار نفر از لشکر فیروزی اثر در حوزه اختیار او مقرر فرموده امر کلفن که بکلربکیان و حکام دربند و شیروان و اقف روقراباغ
و تفلیس و ایروان هریک با قشونهای خود مهیا و مستعد بوده در حین ضرورت باتفاق سردار باعانت یکدیگر پردازند و چون نصرا ته
میرزا بعزم بساط بوسی وارد دربار معلی شوند در ۲۴ ربیع الاول که منزل مریوان و الاو شرف اندوز ادراک خدمت اقدس
گشتند و فرستاده پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله یکباب قزل اوطاق چوب صندل بود که
باصطلاح اهل هند بنگله کویند استادان ماهر در شبکه و نقاشی آن کمال تصنع و مهارت بکار برده در موکب شاهزاده کان والاو بنوازشات
شاهنشاهی بهره مند گردیده و منزل بمنزل اعلام گیتی ستان آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی سنندج شدند چون از مبادی
حال عزیمت مملکت روم از جانب بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته بود از الجهت مقرر شد که توپخانه از قلعه همدان روانه کرمانشاهان ن
گشته در آنجا که حد بغداد الت مکث نماید احمد پاشا والی بغداد از ادراک ضمیر اقدس واقف و محمد آقا نامی که کدخدای خود بود با اسباب
تازه بی نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمانجاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد و سپردن اصل قلعه انجام کار سر عسکر که از دولت
عثمانیه تعیین شده بود و آنمهال لکه خدیو جهانگیر نیز مسئول او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره
و حله و نجف اشرف و کربلای معلی و حسکه و رماحیه و توابع بغداد تعیین و قوجه خان شیخوانلو با چند هزار کس بسرداری جانب
بصره و با بکلربکی حویزه و حکام شیراز و فیلی و شوشتر و دیزفول اعراب آنسمت بتسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابهائی
که در ساحل حویزه و طیارهای از شط العرب عبور داده بانجام امر مقرر و تسخیر بصره پردازند از همان منزل در ۹ جمادی الاولی
نصرالله میرزا با باقی شاهزادگان و زواید احمال و اثقال روانه همدان ساخته فرستاده پادشاه والاجاه هند را نیز مشمول
نوازشات خاقانی رخصت انصراف ارزانی داشته پنج لک که بر کلی باصطلاح ایران صد هزار تومان بود با شمشیر جواهر نشان و
مرصع آلات از جواهرخانه خاصه جدا و با یکصد زنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه جمشید احتشام مصحوب میرزا محسن نام بود
همشیره زاده سعادتخان روانه و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون در قانون

سازنده‌کی و فنون نوازنده‌کی بطریق هند آموخته و در رقص امثکری بدستور اهالی آن دیار نیز مرخص نموده فرستادند چون منظور نظر
اقدس آن بود که قشلاق شهرزور در حدود بغداد بعمل آید فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود پس اعلام
جهانگشا از راه شهرزور و قلعه جوالان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بیان و شهرزور و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق عظمای
اکراد وارد دربار خلافت مدار کشته بخطاب خانی و ولایت سربلندی یافته تمامی آنمرز و بوم کوهستان تا روم بحوزه اطاعت
در آمدند و از آنجا متوجه کرکوک و کرکوک مضرب خیام جلالت کردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده راه اطاعت بسته
در مخالفت کشودند چون توپخانه همایون که از راه کرمانشاهان و ذهاب رفته بود بایست با رومی ملحق شوند بانتظار ورود
توپخانه چند روز مکث و بعد از یکهفته که توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانه کلوله توپ و خمپاره کرده یکروز
از بام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعه‌کیان نازل منازل نوازل آسمانی ساختند عصر آنروز که شنبه ۱۲ ماه مزبور شد قلعه
کیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه شکن و خمپاره‌های بنیاد افکن بی تاب و توان و مستدعی
عفو و امان شدند عفو خطاپوش قاآنی از باب عفو پذیری در آمده رؤسای ایشانرا پیرایه پوشش عفو و بخشش ساخته
فوجی را نیز بضبط اردبیل که از قلعه‌جات حکم آن ولایت بود تعیین فرمودند که آن نیز در یکروز بضرب کلوله توپ قلعه‌کوب و آتش
خمپاره‌های خانمانسوز بحیطه تسخیر در آمد **در بیان حرکت موکب منصور بجانب شهر موصل** چون در حینی که موکب جهانگشا
در کرکوک بود محمد آقا از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانه استنبول شده بود منوی ضمیر
اقدس آن بود که از کرکوک حرکت نشود و در آنجا بوله فرمان از پادشاه سکندر جاه روم که بر طبق فتوای شیخ الاسلام
و افندیان عظام صادر شده بود بنظر خورشید اثر رسید مشعر بر اینکه قتل و اسرا یا مصلحت عبد الله افندی موصل فرستاده
حسین پاشای والی حلب نیز با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی نموده حسین پاشای والی موصل مامور ساخته اینمعنی
محرک عزم ثبات خسروانه کشته روز چهارشنبه ۱۶ رجب لوای نهضت فلک فرسا در روز پنجشنبه ۲۵ ماه مزبور موکب
ظفر کوکب در شش فرسخی موصل سایه نزول انداخته قوچ پاشا حاکم کوییه که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم
مرکب تهور بمیدان رانده بمقابله پیشتازان موکب منصور بر آمده جمعی از ایشان طعمه شمشیر کشته بقیه فرار و با من عنایت

لحقق

کشتن چشند روز شنبه ۲۰ ماه مزبور نیم فرسخی شهر مطلع طلیعه شوکت و جلالت و جوار مزار شریف حضرت
یونس ابن متی علی نبینا و علیه السلام مضرب سرادقات اقامت کردید اول یکدو نفر از علمای موصل برای القا و افهام
مدعا بدربار معلی طلب فرمودند پاشایان از فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصره
قلعه صادر شد فرمان پذیران ازدحام جانب قلعه حصار کشیده بودند بر دروازه موصل نشسته توپهای اژدر هیات زنخ
لهب جزایرچیان کیوان کین جلادت حسب فوج فوج انداخته کار بر اهالی قلعه کیر و بیرون سینه و صف نقب
اشتغال ورزیدند بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه کردید در شب نیمه شعبان هنگام سحر نقب آتش نفط کاری پیدا
شد چند روز بهمین نهج بشلیک توپ ستاره‌ریزی خمپاره‌های آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعه‌کیان آشکار نموده
و کلوله توپ و خمپاره زیر و زبر و اساس شوکت و نشان مظهر آن شهر هباء الابتر میشد تا اینکه چون پاشایان دیدند
که عزم قوی اساس خسروی از سر انجام طلب نیل مقصود باز نخواهد کذشت جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و
روسای اوجاق را با اسبان نازی نژاد و کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده متعهد شدند که جمیع
بدربار قیصری فرستاده امور معهوده بنحویکه دلخواه اقدس است بین الدولتین صورت انجام دهند از آنجا که اطفای
شرر شرارت و تسکین شعله ضرر منظور انور بود قبول اینمعنی فرموده ایشانرا پیرایه پوشش کسوت امان و شرف
اندوز تشریف عفو و اطمینان فرمودند پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از رؤسا روانه استنبول نموده بعد ح
حال پیوا اخذ مقارن لکن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد که پادشاه اسلام
پناه روم اورا بحضور خود طلبیده بالمشافه فرموده‌اند که در عالم هستی این توقع نداشتیم که جناب نادری از حد سنور تجاوز
فرمایند هرگاه مدعای ایشان انجام مدعات در راس الحد مملکت خود کفتگو نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد
اما تجمیش منسوب بهم حدوث فتنه عام و موجب اختلال دولت بر فرجام است جدد از لفظ خامس درگذرند در باب مصالحه
احمد پاشا مأذون و مختار است که بین الدولتین انجام دهد لهذا در ۲ رمضان عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند
چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر اقدس بود بعد از ورود بقراتپه در جوار خانقین بنه اردو و غازیان را کذاشته

افواجی عازم زیارت عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمان بیک کدخدای بغداد با محمد آقا بیگ و معتبرین دیگر از جانب
احمد پاشا با پیشکشهای لایق و الوان عطایا کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشته جمعاً
برای ابلاغ خبر انصراف موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی
بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره امامین همامین کاظمین علیهما السلام سعادت اندوخته بکشتیهایی که احمد پاشا در کمال زیب و زینت
در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و بمزار ابو حنیفه علیه اللعنه رفته عصر منصرف بقباب شرف و روز دیگر از راه
حله عازم نجف اشرف گشته چون تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب قدس حاضر بودند
و همگی همت آنحضرت مصروف باتحاد مذهب اسلام و رفع نزاع از میانه امت حضرت سید الانام علیه السلام بود علمای مشهدین
شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غرویه مجلس مذاکره دائر
و محاوره انعقاد داده که طرفین با یکدیگر گفتگو نموده مواد منافرت را مندفع و جهل مغایرت مشاجرت را منقطع نمایند
لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک
و شبهات تصفیه دادند وثیقه مشعر بر کیفیت حرّر المسوده راقم حروف مرقوم و بمهر کل افاضل و حضار مختوم گشته نقلی
از آن در خزانه مقدسه غرویه و بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سواد آن بنفاذ یافت شرح وثیقه مزبور اینبود که غرض
از تحریر این وثیقه و تسطیر این صحیفه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله هر یک از صحابه راشدین در ترویج
دین مبین ببذل نفوس و اموال و اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره کرده پیرایه پوشش تشریف آیه والسابقون
الاولون من المهاجرین والانصار گردیدند و بعد از رحلت جناب سید الابرار باجماع صحابه کبار بنای خلافت بر خلیفه
اول و بعد از و بنص خلیفه اول و نصب صحابه بر خلیفه ثانی و بعد از و بشوری و اتفاق بر ذی النورین و بعد از و با آل الله الغالب
مظهر العجائب والغرائب اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام قرار گرفته هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود بانهج مناهج
التیام و ائتلاف و معرا از شوایب خلاف بمراسم مصادقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه از تطرق شرک و کین محفوظ میداشته
و بعد از انقضای اینمدت که خلافت به بنی امیه رسید و بعد از ان به بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز باهمین ملت و

عقیده

عقیده باقی بودند تا اینکه در سال نهصد و شش هجری که خاقان کشورستان شاه اسمعیل صفوی خروج و معارج سلطنت عروج
کرد بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل تزییف عقد حقیقت خلفای ذیشان و لاله قلوب عوام از منابعت و مطاوعت
ایشان نموده بعلاوه آن سب و رفض را شایع و در منابر و مجامع از اینگونه اقوال انواع فضایح و قبایح گردید بسبب اینمعنی اهل سنت
و جماعت نیز آغاز معادات و ترک مصافات که از طرفین باعث قتل و غارت و فتنه و آشوب بین المسلمین گردید و اینمقدمه تا ایام
دولت خاقان مغفور شاه سلطان حسین متداول بود تا اینکه رفته رفته ترکانیه دشت و افاغنه قندهار و رومیه و روسیه از اطراف
رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت و مملکت ویران گرده قلع و استیصال ایرانرا بر خود لازم دانستند
چون مشیت مالک الملک لم یزل بامری تعلق گیرد اسباب آن از پرده مکنون با حیث ظهور و بروز می آید لهذا کوکب
ذات همایون نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مرتبت مریخ صلابت ملجاء السلاطین و مرجع الخواقین
قهرمان دوران رفیع الشأن ترکمانیه برق خرمن سوز گردنکشان جهان بتاییدات سبحانیه تاج بخش ملوک ممالک هند و توران ن
ظل حضرت سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه در ابتدای تاریخ تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است
از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع گرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که باقتضای انقلاب
دهر بتصرف غیر در آمده بود بزور بازوی تایید الهی و شوکت و قوت سرپنجه ظفر انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب
عناد و نزاع نموده تا اینکه در سال سنه هزار و صد و چهل هشت هجری در شورای کبرای صحرای مغان که عموم وضیع و شریف
ایران احضار و مجلس مشورترا انعقاد دادند که هر کسیرا خواهند بسلطنت اختیار نموده بنای بر کار خود گذارند
اهالی دست در دامن ابراهیم وار الحاح نموده عرض کردند که خداوند عالم بارث حقیقی این کشور و اهالی حضرت را بما کرامت فرموده
ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق الحنا بست بنحویکه در روز اول صیانت احوال و عرض
و نفوس مسلمانانرا از جنگ دشمنان قوی رهایی داده اند باز در مقام میرست باشند و ستم دیده گان ایرانرا بامید
دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که هرگاه اهالی ایران بسلطنت ما راضی و راغب و آسایش خود طالب
باشند در صورتی مسئول ایشان تلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که سب و رفض که مخالف رویه اسلاف

کرام و آباء عظام نواب همایون ما است تارک بر منهج امام بحق ناطق جعفر الصادق ع مالک و سالک باشند ایشان نیز از ازا

حقانیت پدر و شاهانه اثبات منقول لاراه ایحکم قدسی را بسمع لوغان اصفا و وثیقه برای تاکید اینمطلب نوشته بجز ا نه

عامره سپردند اعلیحضرت سکندر حشمت با سطوت امن و امان ناشر آیات ان الله یامر بالعدل و الاحسان سلطان

البرین و خاقان البحرین و خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام و فریدون

کردن شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ابد الله بقائه طالب پنج مطلب گشتند اول اینکه اهل ایران چون از

عقاید سالفه و سب و رفض نکول و مذهب جعفریرا که از مذاهب حقیت قبول نموده اند قضات و علما و افندیان کرام روم

اذعان نموده آنرا خامس مذهب شمرند دوم چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد

ائمه مذاهب جعفریه در رکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام خود با بین جعفریه نماز گذارند سیم آنکه

هر ساله از طرف ایران امیر حاجی تعیین شود که بطریق میر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه

مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر و شام باشد چهارم آنکه اسرای دو مملکت نیز

هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری بایشان روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از دولتین در پایه تخت یکدیگر

بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند که باینوسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میان

امت محمدیه ص برگشته حرج بعد بمقتضای انما المومنون اخوة رسم الفت و برادری فیما بین اهالی روم و ایران مسلوک

باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانیه چند مطلب را که عبارت از تعیین میر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل

در مقر دولتین باشد قبول و حقیقت مذهب جعفریرا التصدیق لکه با تصدیق مولو را بمجاز شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته

بودند ایلچی ذیشان بخصوص اینمطلب از طرفین آمد و شد لکه از آنطرف اقامه اعذار و ازینجانب عذر اعذار برای

ساطعه و حجج قاطعه الفا و اظهار میشد چون در عرض هفت و هشت سال اینمقدمات بامد و شد صفرا صورت انجام نیافت

در اینسال خجسته فال تنکوزئیل موافق سنه هزار و صد و پنجاه شش هجری بوده باشد که کوکبه همایون خاقانی وارد بی ظفر

قرین خاقانی بعزم اینکه در خاک روم محلی از هوای نفس نیست باب گفتگو آتش فتنه را منطفی و مایه فساد و نزاع را

ارمیانه

ازمیانه اهل اسلام مشتغل کرده اند و از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و قضات کرام و علماء اعلام را

برای مذاکره و مقاوله اینامور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی و انواع آفرزبای لکیدند که مطالب معهوده را بانعقاد مه

ملک موروثی طی فرمایند در ینوقت که در نجف اشرف بقبه بوسی و تقبیل تراب روضه علویه غرویه فایض و مشرف گشتند

جمعی از علماء نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع محال بغداد را در حوزه گفتگو حاضر ساخته مجددا امر همیون بعز

نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام به هیچ گونه قصوری و فتوری نیست الا شیوع سب و رفض که از بدو دولت صفویه در میانه

امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعایم کاخ اسلامند بایکدیگر مجلس مجلس مذاکره آراسته مذهب ملت نبویه سو

از هجوم افواج اختلافات امم آمیخته بر گل و لای شکوک و شبهات گشته التماس صفا و زلال حق و ارشاد ماء معین و صفوت

و سدله نایره فسادرا اطفاء دهند لهذا امامورین بمنهج مقرره در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین امام

المتقین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع بطی مقاولات و اظهار عقاید پرداخته ماجری نتیجیست که در مشهد

شریف الشهادت آنحضرت نگارش یافت عقیده اهل اسلامیه اعیان دولت قاهره نادریه و علمای ممالک ایران اینکه

بعد از رحلت حضرت سید المرسلین ص خلافت باجماع امت بر خلیفه اول و بعد از و بنص خلیفه اول و اتفاق ق

بر خلیفه ثانی و بعده بشورای و اتفاق اصحاب بر ذی النورین و بعد با سد الله الغالب علی بن طالب مطلوب طالب کل

طالب علی بن ابی طالب ع قرار گرفت و بمودای آیه وافی هدایه و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین

اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه و بفحوای آیه شریفه لقد رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجرة

فعلم ما فی قلوبهم و حدیث شریف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم خلفای اربعه بر حق و ربط مواصلت فیما بین

ایشان الی آخر الامر بوده که بعد از رحلت خلیفه اول قاری از جناب مرتضوی سوال حال ایشان کرد فرمودند اماما

قاسطان عادلان کانا علی الحق و خلیفه اول نیز در حق جناب مرتضوی گفته لست بخیرکم و علی فیکم و خلیفه ثانی

در شان آنجناب میگفته لولا علی لهلک العمر و نظایر اینکه با کمال رضامندی ایشان از یکدیگر دارند بسیار است و

در سال نهصد و شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعه سب و رفض نسبت بخلفای ثلثه نموده اینمعنی

باعث ظهور رفاه و منشء نهب اموال عباد که عید مورث مبغضت و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا اینکه بمقتضای
قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء شاهنشاه عالم پناه سریر آرای تخت گشته بنحویکه در فوق قلمی شد در شورای
کبرای صحرای مغان ازین داعیان استکشاف نمودند عقاید اسلامیه داعیان بنهج مسطور است که از رفض و تبرا اعراض نمودیم
بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت عثمانیه تصدیق فرمودند مذهب جعفری نموده اند مقلد طریقه
آنحضرت و برآن عقیده راسخ و ثابت قدم میباشیم و آنچه بسمت تحریر یافته محض از خلوص فواد و صمیم القلب نقد اینچنین دعاوی
مصفا از شایبه غش و قلب است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خدای یگانه و در
سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیده اول داعیان دولتین علیتین نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد
آنکه امام جعفر الصادق ع ذریه رسول اکرم و ممدوح کل امم و نزد ائمه ملل مقبول و مسلم است و از قراریکه علمای بلاد ایران
عرض و تحریر کرده و نزد اعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه اهل ایران صحیح و فرقه مزبور قایل بحقیقت خلفای کرام
و از اهل اسلام و امت حضرت ص میباشند و هرکس که با آن فرقه اظهار عداوت دینی و ملتی کند از کسوت دین عاری
و خدا و رسول و اکابر دین از او بری بوده و در دار دنیا حاکم او با سلطان عصر و در سرای عقبی با جبار شدید البطش
والقهر خواهد بود عقیده الدعاة اقل علمای قبة الاسلام بلخ و بخارا اینکه عقاید صحیحه اسلامیه اهالی ایران بنحوی
است که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت خیر الانام میباشند و هرکس که با این
جماعت اظهار عداوت نماید خارج از حوزه دین و محروم از شفاعت حضرت خاتم الانبیا بوده در دنیا بارخواست
لکن با پادشاه آفاق و در عقبی با شهنشاه علی الاطلاق خواهد بود که اختلافی که معتقدین عقاید مزبوره در فروعات
با ائمه مذاهب اربعه میباشند منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و قتل و نهب و اسیر فریقین که
مسلمان و امت محمدیه و برادر دینیه اند بر یکدیگر حرامست در بیان انصراف موکب عز و شرف از نجف اشرف بکربلا
[illegible] قبل ازین حکم همیون بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین امر مقرر
در کمال زیب و فر پرداخته قبه همایون حضرت شاه ولایت پناه ع که پهلو بر سپهر مقرنس میزد از طلاکاری رشک دارای

زر اندو

زر اندود مهر انور و شمسه پیش طاق چرخ اخضر ساختند و بهمه جهة ده الف که معادل پنج هزار تومان بوده باشد اخراجات
تذهیب گنبد فلک اشتباه بحساب در آمده آنحضرت از مباشران آن صورت مهمی را نگرفته حساب ایشان را محول بحضرت شاه
ولایت پناه فرمودند و از سرکار علیا حضرت آسیه سیرت گوهرشاه بیگم والده شاهزاده نصرالله میرزا و امامقلی میرزا نیز
صد هزار روپیه بتحویل داده شد که صرف مرمت کاری دیوار صحن مقدس نمایند و از سرکار نواب مهد علیا بافوجی حرم سرای
عفاف رضیه سلطان بیگم بنت خاقان مغفور شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای تعمیر مساجد جامع
پشت سر مبارک بتحویل کارکنان سرکار گردید و بعد از پنج روز رایات نصرت آیات از سمت سیب بجانب بغداد
انعطاف یافته و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلاثه ائمه اربعه علیهم آلاف التحیة والسلام و امام ابوحنیفه یک الف و بصیغه نذر
و جوایز از خزانه احسان عطا و مرحمت فرمودند و احمد پاشا مترا سپان کوه پیکر گردن فراز و پیشکشهای لایق بدربار
سپهر احتشام فرستاده فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب تقدیم رسانیدند و از طرف قرین الشرف شا
هنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری بود لازمه عنایت و مرحمت گستری درباره او و فرستادگان او بظهور
رسید و چون سرداران عربستان بصره ع در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را الفرق که بوقعه مقرر شد که چون
مصالحه شده سرداران دست از محاصره باز داشته روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اربیل و قرنه و
ولایات ع که بضرب شمشیر آبدار بتصرف آمده بود خالی نموده بتصرف کسان احمد پاشا بدهند پس موکب والا از ظهر بغداد حرکت
از جسری که در حوالی ینگیجه بسته شده بود عبور و شهربان از مضرب خیام عزت شال ساختند در بیان انقلاب و دفع شیروان
و دربند و توجه موکب شاهزاده نصرالله میرزا بعزم تسکین فتنه آنجا در حینی که موکب همیون از دربند بجانب روم
توجه میکرد محمد علی خان قرقلو را با ایالت دربند تعیین و فوجی بمتابعت او مامور و در حین ورود بمغان حیدر بیگ
افشار سرکرده جزایرچیان را با ایالت شیروان تعیین و خطاب خانی سرافراز و در ۲۲ شعبان در وقتیکه رایت موصل
مضرب خیام قباب عزت و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح اینمقال آنکه بعد از سنوح قضیه ظهیر الدوله ابراهیم خان
که محمد علی بیک ولد شمال نام اسم او موسوم و با ایالت آذربایجان فایز گردید سام نام مجهول النسب بسر رسم حب سروری مبتلا شده

در حدود آذربایجان ادعای شاه زادگی و پسری خاقان مغفور شهید شاه سلطان حسین نموده ابراهیم خان دماغ او را قطع و
او را بیدماغ کرده مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته پی سر و سامان در میان لگزیه بسر میبرد و محمد ولد سرخای که
در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت آوار به بیغولهای کوه و جنگل متواری میبود
درینوقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام بینی را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی و خبط
دماغ شخص فتنه کرده جمعیتی نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک اهالی طبرسران و دربند در آمد و از آنجا که عوام کالانعام
از کنه امور خبر و از تمیز خیر و شر و نفع و ضرر بیبهره اند با غوای او بعضی از هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته نوشتجات
باهالی شیروان از جانب ایشان آمد و شد میکرد اینمراتب را محمد علیخان سردار دربند بعرض اقدس رسانیده چون سر قدغن
داشت حیدر خان از موقف علیه بمعاونت او مامور گشته بنا برانیکه حالت اهل داغستان و دربند باعث قرب جوار
بمردم شیروان نیز سرایت کرده در میانه شماخی و شابران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال
او را غارت کردند محمد ولد سرخای با سام بشیروان آمده قلعه آقسو را که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای
مخالفت برافراشتند اهالی طبرسران و شابران طوعا و کرها مقلد قلاده اطاعت شدند اینخبر که بدربند رسید دم از
آتش نفاق و شراری که کینه دیرینه ایندولت الا در سینه داشتند که دیده از روی هم روی کلی بکر و که از جماعت
مغانی و غیره که مامور بمحافظت قلعه قبری من اعمال دربند میبودند جمعی از افشاریه که برایشان مامور بودند قلعه
بتصرف لگزیه داده با سام و محمد ملحق گشتند محمد علیخان بعد از این واقعه جمعی از رؤسا و اشرار دربند را با ملازمان
مغانی و محافظه فما بایشان میرفت از مرحله سنجی رو جمعی را نیز که از حقیقت چشم پوشیده بودند کور کرده روانه
مغان ساخته و خود باستحکام کار قلعه و بروج دربند پرداخته حقیقت حال را بعرض عاکفان سده جلال رسانیده اگر چه
عاشور خان افشار سردار آذربایجان که در ایروان میبود دلشنید اینخبر با جمعی که همراه داشت برای تسکین نایره
شر بجانب شیروان ایلغار نمود با حاجی خان چمشکزک بکلربکی گنجه که در کنار کر توقف و مشغول بستن جسر شده بود اتفاق
لیکن بعد از آنکه اینمراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بکلربکی گنجه که در کنار کر توقف و مشغول بستن

جسر

جسر شده بود اتفاق لیکن بعد از آنکه اینمراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بکلربکی اورومی را برای تدبیر
راه فساد جانب مغانات مامور و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان معین فرموده امر همیون باحضار نصرالله
میرزا که در ییلاق همدان از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد گردیده بود بشرف تقبیل بساط اقدس فایز گردید فتحعلیخان
افشار جرچی باشی و جمعی از خوانین با پنج هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده فرموده روانه شیروان
ساختند شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همیون جمعی سوار که بر فتحعلی خان روانه ساخت که بعاشور خان
ملحق شود و خود نیز بتعاقب متوجه مقصد گردید بعد از ورود فتحعلیخان روانه جانب شماخی گردید که بعاشور خان ملحق شده در ... نیز
روز چهارم ذیقعده سام و اشرار لگزیه شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شماخی است بشیب آمده مهیای جنگ گشته
فتحعلیخان و عاشور خان نیز سر راه برایشان گرفته جنگ در پیوستند بتایید آلهی سرپنجه اقبال شاهنشاهی سیلی زن
چهره تهور و عناد ایشان گردید بسی جلادت ایشان کشته فتحعلیخان و عاشور خان هزار نفر متجاوز سر زنده با علم و نقاره
خانه ایشان بدست آمد محمد ولد سرخای زخمدار با بقیة السیف فرار نموده سام با معدودی چند بجانب گرجستان گریخت
پس دلیران بمحاصره قلعه آقسو در آمده در اندک روزی قلعه را تصرف و جمعی کثیر از لگزیه که بمحافظت قلعه اشتغال
داشتند زنده دستگیر گردیدند و تتمه احوال سام در بیان سال آینده مذکور خواهد شد در بیان طغیان تقی خان شیرازی بیگلربیگی
فارس چون در حین توقف موکب جهانگشا در حوالی بغداد کلبعلیخان کوسه احمدلو افشار ببیگلربیگیری و تقیخان را
مجددا بایالت فارس تعیین و روانه چون اشرار الیهما مدتی در آنسمت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمد حسین خان
قرقلو امیر آخور باشی را که از سفر ایلچیگری روس برگشته در درگاه معلی میبود بسرداری تعیین و بیاری روانه کلبعلیخان
و تقیخان را بدربار سپهر مدار طلب فرمودند بعد از ورود محمد حسین خان بعمان چون تقیخان قشونهای فارس را با خود
متفق ساخته خیالات باطله پیشنهاد خاطر ساخته جمعی از سرکردگان با غوا و تمهید او بسر کلبعلیخان ریخته او را مقتول
ساختند و درصدد گرفتن محمد حسینخان در آمدند و محمد حسینخان بعمان چون تقیخان قشونهای فارس را باخود متفق
از اینمعنی واقف و فایق گشته بر کشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانید از آنجا بشیراز آمد تقیخان نیز با جمعیت خود

عازم شیراز گشت محمد حسینخان خود را یکطرف کشیده حقیقت حال را معروض سدهٔ سپهر تمثال ساخت تقی خان داخل شیراز
گشته رایت عصیان برافراشت از موکب همایون جمعی با عساکر محمد حسینخان و شیخ تقی خان مامور گشتند تقی خان بعد از آنکه
چندی بقلعه داری پرداخت دستگیر گردید شیراز بشامت اعمال او مورد نهب و غارت گردید و مقرر شد که او را آلت رجولیت قطع
کرده از یک چشم کور نموده بدرگاه معلی آورند و برادرانش که در اصفهان بودند بقتل رسیدند و مامورین بر وفق فرمان
عمل کرده او را مقید بدرگاه حضور رسانیدند در بیان شورش استرآباد و نهضت موکب نصرت نشان بجانب آذربایجان رایات
نصرت آیات در هفدهم ذیحجة الحرام از شهر دان بعزم آذربایجان حرکت و بعد از ورود بحوالی ماهیدشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید
که جمعی از جهال و اعیان قاجار بسبب بدسلوکی محمد حسینخان حاکم آنجا با طایفه یموت متفق و داخل شهر استرآباد گشته
ولد محمد حسینخان که از جانب پدر نایب بود فرار و نوروز بیک خان چاپشلو سردار اترک رفته حکم اعلی در باب دفع اشرار بعهدهٔ بهبود خان
و غرض صدور یافت محمد حسینخان نیز از راه ری همیون باین امر مامور گردید مامورین با جمعیت و استعداد بر سر استرآباد رفته بر اهل آن
ولایت مستولی بنابر اینکه فیما بین بعض از قاجاریه و محمد حسینخان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک
دماء و نهب و بی باکی از محمد حسینخان نسبت بگناه کار و بی گناه بظهور رسید آن ولایت نیز پایمال دست انداز گردید و چون
پیوسته منظور نظر اقدس سفر روم و استرداد ولایاتی که بعد از دولت سلسلهٔ علیهٔ ترکمانیه داخل آنمرز و بوم گردیده بود و وقوع
این انقلابات و شرارت از اهالی ایران باعث فسخ عزیمت شاهنشاهی و انجام امر مصالحه فیما بین دولتین علیتین و معاودت
آنحضرت از آن مملکت گردید بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان برادرزاده خود را بسپهسالاری حدود
کردستان و لرستان تعیین و فوجی از غازیان نیز با او مامور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان توقف و از حدود کرند
تا منتهای ولایت ... همه جا افواج منصوره مشغول قشلامشی و ییلامشی باشند با پاشای بغداد مراسم قرب جوار مرعی میداشته
و بنحوی که سابقا مذکور شد نصرالله میرزا که در سال پیش متوجه خوارزم و سرکردگان ارال با اتفاق ارتوق ایناق
والی خوارزم بخدمت آمده متعهد دادن ملازم و کوچانیدن طایفه یموت شده بودند نصرالله میرزا ابوالمحمد خان ولد ایلبارس را
بموجب امر اقدس بوالیگری تعیین و ارتوق ایناق را اتالیق و صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانه خوارزم و

معاودت نمودند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند این انقلاب
بعرض اقدس رسیده علیقلی خان را که نسبت برادرزادگی بآنحضرت داشت بسپهسالاری خوارزم منصوب و روانه
خراسان ساخت که تدارک خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت عازم خوارزم شود و از ماهیدشت لوای توجه
بجانب قلمرو علیشکر افراشتند در ذکر وقایع سیچقان ئیل مطابق [illegible] سلطان طارم چهارم روز جمعه ماه صفر
بعد از انقضای [illegible] ساعت و [illegible] دقیقه از منزل ماهیدشت حوت بقلمرو حمل نقل کوکبهٔ جلال کرد خدیو کشورگشای بهار از
سرو و شمشاد رایت نهضت برافراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد و ابر آذری طنطنهٔ کوس افکنی و کشورگیری
بلند آوازه ساخت و افواج قاهرهٔ چمن ساز و برگ نمایش کرده بعزم دفع لشکر بهمن برخاستند و جنود اشجار از غنچه
دارها و موج آب زره و بر را بمغفر و جوشن برآراستند سر عسکر دی از جلوهٔ کوکبهٔ اردیبهشتی فی الحال رخت عز
یمت بوادی هزیمت کشیده و سپاه شاه شجر شتابان بهم آوردی ترکمان از منه و ایلات نوروزی در ساعت روبالخ [illegible] اوله
اظهار انگ ... در منزل کنگاور درج محال قلعه و مجلس خسروانی با هزاران زیب و زینت انعقاد یافته جشن نوروزی
انقضا یافت چون در آن احمد پاشای ... از دولت قیصری بسر عسکری منصوب و در قارص بود از جانب محمد
علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار داشت و در ابتدای کتاب کیفیت حال او و رفتن بمملکت روم گذشت
اعیان دولت عثمانی نظر با حتیاجی که از حضرت خاقانی داشتند او را شخص اعتبار کرده بهمراهی سر عسکر روانه
کرده بود نوشتجات ببعضی از ولایت آذربایجان فرستاده عبارتی که زیاده بر حوصله او بود در آنها درج و نقد جلادتی بزرگانه
خرج کرده بود نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و محرک سلسلهٔ نهضت همایون گشته والوها حوالی ابهر شدند
و در آنجا بسمع اقدس رسید که سر عسکر مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد پاشا وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب
چون محمد آقای فرستاده والی بغداد که برای انجام امر مصالحه بدربار عثمانی رفته بود در استنبول توقف داشت بانتظار
وصول خبر از جانب مشارالیه مراحل مقصود بتانی طی میشد و حکم همایون خطاب بسردار ایروان اصدار یافت
که متعرض رعایای حدود نگشته اسرائی که از طرف روم بدولت آمده بود مرخص ساخته بسر عسکر قارص مراسله ...

از فرار ارتباط در آید سردار مزبور بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح
چیزی در پیش من نیست و من از دولت عثمانیه مأمورم که صفی میرزا را به ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سرعسکر
معروض سده خلافت گردید اعلام شد که آمدن آنها موجب تصدیع میگردد و مهمان پذیر باشند که عنقریب رایات
همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا و امثالهم نزدیک خواهد گردید پس با عزم رایات نهضت بجانب قارص برافراخته در عرض راه خبر
گرفتاری سام که از محاربه شیروان فرار نموده بود رسید توضیح این مقال آنکه چنانچه در طی وقایع سال مذکور شد سام بعد از
واقعه شیروان که شکست یافته منهزم شد اراده داشت که نزد کیو امیلاخور گرجی بمحال گرجستان رود چون عالیجاه طهماسب خان
مطلع شده در دره اخکلک سر راه بر او گرفته در ۲۴ ذیقعده الحرام او را با چند تن زنده دستگیر مقید بقلعه قراقلیان فرستاده
این امر را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یکچشم سام را کور کرده با چند تن از گرفتاران رومیه نزد احمد خان پاشای
سرعسکر بقارص و آخسقه فرستاد که چون صفی میرزا نیز در نزد اوست این هر دو کوران مجهول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از
ورود رایات نصرت آیات بحدود گوری گرجستان مقدمه شکست رومیه معروض شده سینه اقدس شد تبیین آن
بر اینمنوال است که بعد از آنکه همت اولیای دولت عثمانی بتمکین محمد علی رفسنجانی مشهور بصفی میرزا قرار یافت
از جمله تدابیری که در کار او بکار رفت اینکه خزانه و هدایا بجهت احمد خان اوسمی و محمد ولد سرخای حکام آوار و جنگلتمی و کلد
خانهای طبرسران محال دربند ارسال و مستعلقانه بهر یک نوشته ایشان را ترغیب القیاد و امداد صفی میرزا نمود
یوسف پاشا والی آخسقه از دولت عثمانیه مأمور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بحوالی گوری طهماسب
خان که در آن اوان والی کاخت بود باتفاق علیقلیخان قلیچی که بیگلربیگی تفلیس در آن نواحی در فرصت ملکی بوده
و یوسف پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل را سنقاق که اقامت هدایا و فرامین را با جمعی از زیرا
روانه داغستان نموده خوانین نیز که بلد راه رسم سپاهگری و حزم بودند پیش از وقت فوجیرا در سر راه مهیا داشته
مأمورین آنطایفه را فرصت عبور ندادند جمعی از ایشان از تیغ گذرانیده فوجیرا نیز گرفتار قید اسار ساختند تمامی
هدایا و فرامین بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین وحشت و انیس دهشت گردید فرار و از غایت خوف

درعرض

درعرض راه چون بغش ازپا درآمده وفات یافت و بعد از آنکه چگونگی این امر بعرض اقدس رسید طهماسب خان در ازاء
این نیکو خدمتی بوالیگری کارتیل و اریکلی و الله میرزا پسرش بوالیگری کاخت سرافراز شدند چون بعد از اتمام و انجام
مهمات سمت شیروان امر همایون باحضار نصرالله میرزا صادر شده بود هرگاه نیز بموکب والا پیوسته پس رایات جهانگشا
از حدود نخجوان عازم مقصد گشته از ییلاق گوکچه دیگر عبور و از ۶ فرسخی آرپه چایی در موضع موسوم بگلقی بنه و آغروق را
گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم شهر جمادی الاخری موکب همایون بجانب همایون بجانب قارص نهضت فرمودند و در خارج
قلعه قارص بهیچه رایات نصرت آیات باوج سموات بر افراشتند چند دفعه سرعسکر و پاشایان با ازدحام تمام پشت به
دیوار قلعه رو بمعرکه جنگ آوردند هر دفعه جمعی از لشکر عثمانی قتیل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول قلعه داری شدند
بنه و آغروق و حرم محترم نیز بامر همایون در ۱۲ رجب وارد اردوی معلی گردید پس در اطراف قارص قلعجات و سنگرهای محکم
ترتیب داده جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف تعیین گشتند چون احمد لکزی جیقتای بموجب امر و فرمان پادشاه روم
با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده لکزیه کار را بر اینمنوال دیدند شب
بهیات مجموعی از قلعه برآمده آهنگ گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرارشان باخبر و بتعاقب مأمور
گشته جمعی از ایشان عرضه تیغ هلاک ساختند چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سرعسکر اشتداد یافت بسیاری
از لشکر رومیه آغاز فرار کردند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را با احمد افندی که در دولت کسری معدلت
قیصری بکتابت موسوم و از معارف روم بود و چند نفر از سرکردگان اوجاق پیشکشهای لایق بدربار کیوان مدار فرستاده
متعهد شد که مقصود اینطرف را در دربار عثمانیه صورت دهند بعد از آنکه رفت و آمد مکرر که این مسئول از حضرت شاهی عز قبول
یافت سرعسکر احمد افندی را با چند نفر از روسا روانه دربار عثمانیه نموده چون زمستان نزدیک و شدت سرمای قارص
معلوم و توقف متعذر و غله و آذوقه در جانب آخسقه وفور داشت لهذا موکب همایون در دوم رمضان از قارص
جانب آرپه چایی نهضت نموده از آنجا متوجه آخسقه و اخلکلک گشته آنمکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل
و غلات آن نواحی را بمصرف رسانیدند چون منظور نظر آن بود که در بروج قشلاق واقع شود کسان ساعی تعیین کشتند

که در حوالی بروج در مکانی که از حیثیت آب و علوفه گنجه عازم و بروع و در ابتدای ذیقعده وارد مقامیکه برای قشلاق اختیار
شده بود گردیدند و بعد از چند روز که در آن آرامی گرفت چون شیوه لکزیه داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد
داشت در ۲۲ ذیقعده با فوجی از غازیان سبایی بجانب داغستان توجه فرمودند از جسر جواد عبور و همه جا منزل بمنزل ایلغار نموده
در غره محرم الحرام از دربند گذشته غازیان را بچهار دسته که از چهار جانب چپاول اندازند تمامی آن طایفه را که با طمینان خاطر
در آن نواحی بودند و حرکت موکب والا را در چنان فصلی که آب در شکم ماهی یخ می‌بست بعلت شدت زمستان بود با بیکیفیت تصور
نمیکردند تاخت و غارت کرده دواب و اغنام فزون از حد و شمار بدست آوردند و بعد از آنکه سه و چهار روز مشغول گسیختن قلاع و
از هر طرف میرفتند تمامی رؤسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوش خلاع عفو و احسان گشتند
ازین تا متحمل اینقدر متابعت نشده خود را بسپهر سان بی آرام ف زند افراز از سر فغفور و قیصر شان بر داشت قا باری در
طریق طلب نهادند محبوب به ملک را عبث در آغوش مرداری توان کشید القصه بعد از عید اضحی حرکت زمام بجانب دربند که و امور
آنجا را انتظام داده از راه طبرسران عازم بروج و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند ۲ روز دیگر آنمکان مضرب سرادقات عز و شان
گشته چون آب و علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در ۲۲ ماه مزبور بنه و آغروق حرکت و از کر عبور فرموده وارد
جواد ارشه گشتند **در بیان وقایع اودائیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه هشت هجری** چون از دربار سلطان قضا سپهبد اسفند وجود
شش عزم ایران زمین چمن که اظهار صولت بهمنی و سرعسکر رومی ترک و برف اعلان داعیه نیش میمود داور فلک سریر یعنی
مهر انور منیر بر اشهب گیهان مسیر بر آمده بمدافعه سرعسکر سرما شتافته روز سه شنبه ۱۶ صفر با افواج و سپاهی در نقطه
اعتدال ربیعی متلاقی گشته جیوش قوای ربیعه نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت بود و سرعسکر دیر اکر لوائی
جلادت درخشان و سیف تهورش مسلول بود حرارت عزیز فائض شده بر جای خویش سرد گردید روز یکشنبه مجلس
خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافته قریب سه ماه ییلاقات شکی مقر خیام
فلک احتشام گردید در آخر جوزا از حدود شکی و آن نواحی عطف عنان که از رود کر عبور و از سمت قاچاق از راه میانکوه
عازم کوکچه ییلاق روان گشتند در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همیون گشته چند منزل راهرا با محنت روان

طی

طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق از دار الشفای و اذا مرضت فهو یشفین شفای عاجل کرامت گشته مزاج
اقدس بقوت و بهبودی قرین و در ۲ جمادی الاخری جوار کوکچه مسیر خیام غرتمکین گردید **در بیان حمی رتبه یکن محمد پاشای سرعسکر
روم** چون متواتر خبر رسید که از دولت عثمانی یکن محمد پاشا وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب و علی پاشا والی آمد و وده
با نود هزار نفر از پاشایان و سرکردگان دیگر و جمعیت و ازدحام بیحد از سمت ارزنة الروم قارص و عبدالله پاشای جیجی با احمد
ولد سبی نوردی خان بکلربگی اردلان که از این دولت روی برتافته برومیه پیوسته بود جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه
از راه دیار بکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین هر یک از سمت دیار رجی آمده لعینی و بمراعت روانه و افواج منصوره
در سمت کرمانشاهان و لرستان و کردستان مشغول ییلامشی بودند بعسکر شاهزاده مامور ختم و چون مکنون خاطر اقدس
آنبود که شاهزاده ارجمند امامقلی میرزا دختر ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که بعد از قتل قضیه والدش باین نام و خطاب اخوت
سرافراز بود متأهل فرمایند لهذا حکم همیون به تهیه اسباب سور و سرور نافذ شده چند روز بساط نشاط و بزم انبساط
در ییلاق کوکچه آراسته شد و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار خراسانرا با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم
خان تفویض و هر دو را با تدارکات شایسته در ماه رجب روانه مقصد و بنه و آغروق را مامور بتوقف در ییلاقات حدود تبریز
نموده خود نیز در روز مزبور بعزم مقابله سرعسکر رایات فرار ظفر گشتند مذکور ضمیر انور ظفر گشته آنبود که در نواحی
قارص و ارزنة الروم بر هم زن هنگامه جمعیت سرعسکر شوند مقارن الخبر رسید که دست اجل بر قفای سرعسکر نفه
اوراخوای نخواهی باین سمت می‌آورد لهذا الکوکبه همایون در ۹ ماه مزبور از ایروان مرار به دو فرسخی ایروان که مقام
جنگ عبدالله پاشا بود قرارگاه دولت ساختند یکن محمد پاشای سرعسکر نیز با صد و پنجاه هزار سواره و چهل هزار پیاده و استعداد
تمام روز ۱۰ بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی همیون دامنه کوهیرا محل نزول ساخته و خیام اقامت افراخته باستحکام
مکان و احداث سنگر و متاریس پرداخت پس روز چهارشنبه ۱۱ ماه صفر از طرفین تسویه صفوف و تسوید الوف گشته
نایره بلا بالا و آتش طعن و ضرب دامن چرخ معلی گرفت بعد از حملات متواتره بتقدیر قادر شکست بر لشکر
عثمانی نمود جمعی کثیر از آنجماعت بقتل رسیده سرعسکر بسنگر خود تحصن جست و بسبب ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز

بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریاخروش بمحافظت طرق سمت قارص و محافظت اردوی سرعسکر مامور شدند
راه آوردن ذخیره و آذوقه بلشکر سرعسکر مسدود شده هر روز جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او ضایع میگشتند
و بهر جهة بر عسکر و سرعسکر تنگ گذاشته دانست که شمشیرزنان او مرد میدان خصم نیستند بنا بر آئین ضابطهٔ فرنگ
گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسخ با سواره و پیاده سنگر و متراس ترتیب داده دلیرانه پیش می‌آید تا بچند کوچ به نیم فرسخی
اردوی همایون رسید رایت توقف برافراشت همانشب جمعی از سپاه کینه‌خواه باشارهٔ خدیو آسمانجاه بر رسم شبخون
بحوالی اردوی رومیه رفته و لوله و انقلاب حال ایشان افکندند آنشب تزلزل باحوال لشکر او راه یافته جمعی فرار کرده سر
عسکر چون حال را بدین منوال دید با اعیان لشکر عثمانی طرح مشورت افکنده بنا گذاشت که همانشب با سواره و پیاده بر
اردوی همیون شبخون زند عصر آنروز که روز جمعه ۲۱ ماه مزبور بود چاپار و عریضه از جانب شاهزاده نصرالله میرزا رسید مشعر
بر اینکه سرعسکر جانب دیار بکر اولا حاکم بسمت بابان و شهر زور فرستاده سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و بنهٔ را
در قلعه سور لاش متحصن ساخته خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از این طرف نیز شاهزاده بقصد مقابلهٔ رایت
عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بعسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از
آن جماعت قتیل و گرفتار و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس خدیو بیهمال نزد اعیان لشکر فدائی متعال و
قهار لم یزل و لایزال پرداخته نوشتهٔ شاهزاده را بمصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده
هنوز آنشخص داخل اردوی رومیه نشده بود که کوکبه سپهدار روحی روز یعنی آفتاب عالم افروز عزیمت ملک شام نموده
مقارن آن انقلاب و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسیده که بر فلک تیز تک آغاز صعود نموده معلوم شد که سرعسکر
جلیل الشأن که در کمال قوت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و بار هجران ترک نزاع که عساکر رومیه چون
خود را بی‌سر دیده اندیشیدند و بایکدیگر بر داشته اند قشونهایی که در اطراف عسکر رومیه بعد فی الفور بایشان در آویخته جمعی
مشغول تمام توپخانه و خیام و اسباب آن جماعت بر جا مانده بود بحیطهٔ ضبط و تصرف در آورده فوجی از جنود نصرت نمود از
جانب اردوی همیون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آرپه چایی همه جا آنجماعت که فوج فوج مشغول فرار بعد عرضه

شمشیر

شمشیر ساخته ده و دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداخته پنجهزار نفر ملتجی و با چند نفر از پاشایان و رؤسا
زنده دستگیر گردیدند پس خدیو جهان بشفاعت مروت جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند باتفاق حسن آقای
جاملوشکی از سرکردگان اوجاق و عظمای گرفتاران که مجروح رومیه نامتوالی بود روانه قارص و چهار هزار نفر را روانه طهران
نموده جمعی کثیر را هم روانه تبریز ساختند و چون قبل از این درباب رکن کعبهٔ معظمه زاده الله شرفا و تعظیما و بر سر مذهب حضرت
حضرت امام جعفر صادق ع بدولت عثمانی تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان دولت عثمانی از قبول
آن کار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعهٔ سرعسکر و انهزام لشکر روم نامه دوستانه با علیحضرت پادشاه سکندر
جاه نوشته و چاپار و ایلچی از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هرچند ایلات ترکان و طوایف عجم که در ایران
و توران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی ایشان را خواهی نخواهی تابع امر شاهی و سالک طریق آگاهی ساخته
که خلل و تغیری در بنیان آنراه نخواهد یافت مادام تکالیفی که از جانب اهل ایران باین دولت شده چون علمای اعلام و اولیای آن
دولت ابد فرجام از قبول آنها دم از الفت کشیدند و اصرار در آن بیشتر موجب خونریزی و منشأ فتنه انگیزی لهذا از آن
تکالیف نکول و ترک که مقصود ما مول ارکان دولتین انتزاع بود بالکلیه از آنطرف بعمل آمده بعد اساس محبت دوستی
بین الحضرتین استمرار و استقرار خواهد یافت پس موکب همایون روز پنجشنبه ۱۷ ماه مزبور از مرکوتیه که مقر جلال بود
چورس و محمودی نهضت فرمودند و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختای با تحف و هدایا وارد درگاه
معلی گشته نامه و هدایا را از نظر اقدس گذرانیدند دو نفر از اولاد چنگیزی میباشند که یکی بسلطنت ختا
و دیگری بپادشاهی ختن منصوب است در این اوان چون آوازهٔ عظمت و صولت صیت قدرت با سطوت شاهنشاهی
که در اطراف و اکناف عالم پیچیده در آن ممالک نیز اشتهار یافته پادشاه مزبور در مقام مجالست و موانست در آمده سه نفر
از معتبرین دولت خود فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت و پادشاهی ایشان که بحکم مالک الملک
لم یزل و لایزال اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم در عالم اتحاد و یکتایی و رابطهٔ ایلی از دل تکیه در حوزهٔ اقتدار میباشند
هر خدمتی که درکار باشد برای خدمت آندولت مهیا و حاضر خواهد بود و نیز ایلچیان شفاها بعرض اقدس رسانیدند که بعضی

ممالک مابین ماوتر کستانست ایلاتی که در آن میباشند طریقه خدمت بمنصه ظهور رسانیده از چون احشام ممالک توران زمین
با حضرت شاهنشاهی هست از جانب آنجناب فوجی تعیین که ایل و مملکتی که متعلق بزمین بهم باشد وضع و متعلقات دولت را
باینطرف واگذارند که بعد از این اشتباه حدود و سنور ولایتی معین باشد چون موکب همایون عازم خراسان بود رای اقدس باینقرار
گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی را بجهة انجام این امر تعیین و روانه فرمایند پس جواب محبت انگیز اتفاق آمیز آن
والاجاه مذکور را بسان ایلچیان را رخصت انصراف عنایت فرموده بعد نگارش یافت که علی قلیخان را بسبب صدور نافرمانی
طایفه یموت خوارزم و مامور بتنبیه آنجماعت فرموده بودند حقیقت حال علی قلیخان اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازیخان
و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم وارال طریقه استقبال بعمل آورده مراسم خدمت بتقدیم رسانیدند لیکن
جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی ارکنج بمقابله آمده شکست فاحش یافته جمع کثیر از ایشان
مقتول و مال و اسیر بسیار از آنجماعت بدست غازیان درآمد چون آنطایفه دیگر مجال توقف در آنولایت نیافته
مساکن خود را عرضه نهب و غارت دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد است فرار کردند علیقلی
خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته والی را در مملکت خوارزم بموجب حکم همایون عطف عنان و در اوایل
موکب فیروزی نشان در سر جبلاغ مکری توقف داشتند وارد ارض فیض نشان گردیدند پس حکم همایون خطاب
بآنطایفه عز صدور یافته محصل تعیین شد که فراریان یموت که به بلخان آمده اند هزار نفر از جوانان کارآمد خود را برسم
ملازمت بدرگاه و دستور سایر ترکمانیه در زمره ایلات بلوازم ایلی و الغیار قیام نمایند و الا مستعد تنبیه جدید
باشند رایات نصرت آیات از چورس و محمودی عبور از راه همدان عازم فراهان و از آنجا نصرالله میرزا از راه مازندران
و استرآباد روانه ارض اقدس شده و موکب جهانگشا متوجه اصفهان در چهارم ذیحجه وارد الخطه میمونه شان گشتند تا ورود
موکب شاهنشاهی بحدود استرآباد طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل کرده ملازمان مقرری را تدارک و تسلیم نموده بودند پس رایات
جهانگشا در غره محرم الحرام سال یکهزار و صد و پنجاه و نه هجری از اصفهان نهضت و از راه رادکان و بیابان طبس عازم
ارض اقدس و کوچ بر کوچ طی مراحل نموده در ۲۳ ماه صفر وارد مشهد مقدس گردیدند در ذکر وقایع یاتیسل مطابق

سال فرخنده فال هجری ۱۱۵۹ شب شنبه ۲۶ ماه صفر که پیشکاران زرین لباس انجم بامر فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس
طوی پابرهنه بانجمن آرایی محفل سپهر پرداخته البابس سیمین و زرین در بزم فلک چیدند و خدمتگزاران قضا و قدر بساط
گلدوزی بر فراز ایوان چرخ نیلی کشیدند دادار جهاندار خورشید بعد از انقضای مدت پنج ساعت و دو انیه دقیقه برسم
شبگیر بر تختگاه حمل خرامید خزانه داران قوای نامیه در کلات جهان ابواب نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و
لالی آبدار از قطرات سحابی سلکهای منظوم و عقود منظور بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله
و شقایق و فیروزه سبزه و سبزه برکه آنچه در مکان امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از گلهای ملمع عرصه خاک را
مرصع و مینا ساختند خسرو خاوری باظهار دلگرمی رفع برودت از عرصه جهان کرده دبیران چالاک دست نیسان با قلم
شاخ بر صفحات دشت و اوراق گلزار بمصالحه نامه نگارش شدند و ایلچیان ملک شاردوان ابر آذری بر اطفای آتش فتنه
کانون در حدود شهرستان فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شده چون سیر منزهات
کلات و عمارات جنت آیات لایقه که در آنقلعه خدا آفرین و رشک معمورا روی زمین احداث شده بود مکنون ضمیر انور بود در
۲۵ ربیع الاول از ارض فیض نشان عازم آنمکان چند روز مجلس سرور و سرور آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن
نزهت سرا در انتظام امور آنجا پرداخته که درهای نقد با حاصل بحر دکان و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم جهان در
آنمکان جمع شده بمعرض در آمده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوالاقتدار مقرر و موکب همایون از کلات عازم عراق
بعد از ورود بمحال پرسا و جبلاغ بنصب خیام اقامت گردید چون با ایلچیان پادشاه ذیجاه ختن مقرر فرموده بودند که فوجی را بجهة
قرارداد حدود و سنور ممالک ختا و ختن و توران زمین مامور فرمایند بنابرین بهبود خان چاپشلو و چندی از خوانین و سر
کرده کان را با فوجی خدمت پور باندار کشایان روانه ترکستان فرموده که بر آنجا رفته از آنجا بصوب مقصد شتابند سابقا
سمت ذکر یافته که در صحرای مغان بعد از تکفل امر سلطنت بمقدمات رکن کعبه معظمه و غیره مطالب خمسه که مذکور شد
از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند و بر ذمت همت آسمان پیوند لازم ساخته بودند که مطالب مزبوره را
بدوستی و التیام یا بشمشیر خون آشام که فاصل هر امریست در هر صورت فیصل و انجام دهند چند سال گرییان اینمطلب در

دست کفتکو میسر از کشاکش آمد و رفت ایلچیان نخل دعوی و بید خلاف القطاع نیافت هر مرتبه که رایات فیروزی
آیات جاه و جلال بعزم انجام مطالب معهوده بجانب مملکت روم پرچم کشی میکردید در ایران شوری حادث میشد که موجب
فسخ عزیمت آنجانب میکردید تا اینکه بعد از قضیه یکن محمد پاشا آنحضرت از سر مطالب معهوده درکذشته نکول فرموده و بدولت
عثمانی بتوسط چاپار اینمراتب اعلام نموده پادشاه سکندر جاه روم نیز اینمعنی را مغتنم دانسته لطیف افندی که سابقا در
داغستان بدربار معلی آمده بود مجددا با چاپاری برای بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مابیله روانه خدمت اقدس منوهه
موحی الیه در حینی که سر و جیلاغ مغرب خیام عز و جاه بود با نامه قیصری روانه اردوی همیون و از جانب پادشاه وثیقه مجملی بمهر
امنای دولت باو داده شده بود پس لطیف افندی رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود او بدربار عثمانی
اعیان آندولت احمد افندی را که در فارس از جانب سرعسکر بخدمت آمده بود و پایه وزارت داشت بسفارت مامور با هدایا
و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف اعلی حضرت شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف بسفارت
تعیین و تخت طلایی مینا کار مرصع به لالی غلطان که حاصل عمان در جیب و دامان داشت و خیمه زربفت که با خیمه
زرنگار سپهر برابری مینمود و زنجیر فیل قاصی که از تحایف غرایب هندوستان بود برای پادشاه والا جاه با نامه دوستانه
و صلحنامه ارسال داشته در ماه محرم الحرام سال هزار و صد و شصت هجری که موکب والا از اصفهان حرکت میکرد
کمترین را با مصطفی خان روانه رخصت موکب همایون مجددا از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرموده
صورت صلحنامه که از اینطرف مرقوم شده اینست بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی انام عیون الفتن بایقاظ قلوب
السلاطین و اجری عیون الامن بین الانام باطفاء نار المنافرة بین الخواقین و السلاطین و اصلح بمصالحتهم
ما فسد من امور المسلمین و لقد اذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مومنین و نزع ما فی صدورهم من غل و حقود
و امرهم بایفاء العقود کما وعد فی کتابه المجید یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود و صلوة الله علی رسوله صاحب المقام المحمود
و علی آله و اصحابه الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود و بعد چون در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب
همیون ما مستدعی قبول سلطنت شدند بنابر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران علانیه
شیوع

شیوع و معارات فیمابین روم و ایران باین تقریب ظهور و وقوع داشت نواب همایون ما از سلطنت ایشان تحاشی
داشت بعد از آنکه الحاح مکرر از آنکروه ناشی شد امر فرمودیم که هرکاه ترک سب و رفض نموده در هر باب مقلد طریقه امام
بحق ناطق جعفر الصادق علیه السلام کردند بحصول مسئول و وصول مامول مایل خواهند کردید ایشان حکم تقدس قبول
از حالات سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین کردید ایشان حکم تقدس قبول و افخم خواقین
دوران خدیو سلیمان حشم خسرو زریر خورشید علم خاقان البحرین و خاقان البرین خادم الحرمین الشریفین برادر نیک اختر
اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی سلطان محمود خان مد الله خلافته خلیفه اسلام و فروغ مشعل دودمان ترکمانیه برای
مزید الفت فیمابین الحضرتین و رفع غوایل شورشهای از میانه فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه که در وثایق
مسطور است از پادشاه سکندر جاه مامول بعد از تکرار آمد و شد سفرای طرفین آنحضرت سه ماده را بتلقی قبول و دو
ماده را بمجاری شرعیه و مجاری ملکیه موکول ساخته خواهشمند فسخ آن دو ماده کردیدند اکرچه نواب همایون ما که بنا بر محبت
غنچه کشای از اظهار اینمطلب کشتیم سوای رفع بنای غرض و دفع تناقض و ازاحه آثار غبار منظوری نداشتیم
لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده متروک و طریقه حرمت
سلوک داشته این نوید آرام بخش را بآن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را متروک
و طریقه حرمت سلوک داشته فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سالفه
سلاطین ترکمان تعلق داشت بسبب اختلاف الکیر شاه اسمعیل و شیوع سب و رفض بدولت علیه عثمانی برور استقلال
یافته ضمنا اظهار شد که هرکاه بر طبع پادشاه اسلام پناه شاق و منافی رسم وفاق نبوده باشد یکی از آنها و مملکت بر سم عطیه از آن
حضرت بکوزه ممالک محروسه اینطرف انتظام یابد و آنحضرت از راه برآوری در رد و قبول آن تعلل نساخته بودیم در نامه همیون
که از آندولت والا مصحوب الافخم الاعلی لطیف افندی عز وصول بخشیده اندراج یافته که اکرچه نظر بمآثر مشکوره و مساعی
مبرور که از دولت ما درباره خصوص سب و رفض بظهور پیوسته دولتین علیتین متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات
خاطر متعلق بانست بنحویکه ماده سابق منفسخ شد از اینمطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و اغضا و مصالحه

ایام خدیو خلد مرابع سلطان محمود خان رابع محدود و ممضی شود تا دوستی میانه دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام
نسلا بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار باند از آنجا که اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه وعده اینگونه دوستی محدود و حبل
محبت را بعقود مواثیق مشدود فرموده اند ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمه خود و بر حسب رضاجوئی خاطر آنحضرت و
آرامش بلاد و اهم مطالب و اعظم مآرب شمرده بعد از وصول نامه مشکینه الختامه مامول ثانی آنکه اهل اسلام و نیز بجلس ارتقا
مقرون و معتمدی به بنای امر مصالحه مامور ساختیم فیمابین معتمدان دولتین امر صلح بیک اساس و شرطی و در مادهٔ
ذیل بر این نهج قرار یافته استحکام پذیرفت اساس صلحی که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مرادخان رابع واقع شده فیما
بین دولتین مرعی و حدود و سنوریکه در میانه مقرره بهمان دستور استقرار داشته تغیر و خللی در ارکان آن راه نیابد شرط
آنکه بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از اموریکه مهیج کدورت
و منافی مصالحه صالحه و مسالمه سالمه باشد از طرفین اجتناب ورزند انشاء الله این دولت دوستی و مسالمت فیمابین دو
دولت عظمی احفاد این دودمان و اکابر امارام اللیالی و الایام الی یوم القیام قایم و دایم بهم برقرار باشند مادهٔ اول حجاج ایران
و توران که از راه بغداد و شام عازم بیت الله الحرام باشند و اهل ولایت و حکام سر راه ایشان را محل بمحل سالما آمنا
بیکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان لازم دانند مادهٔ ثانی از برای تاکید مودت و توثیق محبت دو
شخص از آن دولت در ایران و از ایران و ادر آن دولت بهم اخراجات ایشان از طرفین داده شود مادهٔ ثالثه اسرای
طرفین مرخص بهم بیع و شری برایشان روا نباشد هر یک که خواهند بوطن خود روند از طرفین ممانعت ایشان نشود
تذییل حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و اکراد ایران از نسبت رفض مقطوع اللسان و مرتکب
آن تکفیر حج بعد بکعبه معظمه و مدینه مشرفه و نجف ممالک آمد شد کنند از طرف روم بدستور حجاج آنمملکت و سایر بلاد
اسلامیه با ایشان سلوک شده از ایشان درم و دینار بر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات
هم مادام که مال تجارت در دست آنجماعت نباشد حکام و مباشران بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته
باشد مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از اینطرف نیز با تجار روادار و به بهای منوال عمل نمایند و اگر

بعد

بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند حمایت نشده بوکلاء دولتین تسلیم شود ما نیز مراتب مسطوره را
ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود مشروطه همین بین الدولتین و اعقاب و اخلاف مؤبد و برقرار و مخلد
و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق و منافی وفاق بظهور نرسد از اینطرف نقض و خللی
بقواعد آن راه نیابد فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه فسیؤتیه اجرا عظیما و جری ذلک فی شهر محرم الحرام
من شهور سنه ۱۰۴۹ من الهجرة النبویه علی مهاجرها الف سلام والتحیه در ذکر وقایع توشقان ییل مطابق سال هزار و چهل و نه هلال شهر
شب سه شنبه ۹ ربیع الاول بعد از انقضای ۱۱ ساعت و سی دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل نقل کوکبه جلال
و عدول از ماله اعتدال نموده در ایام آغاز زیارتی لک و موسم جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی برآورد
زنبق ضبط دماغ یافت شبنم از بی نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابو الحیات سار
و سار رنگ ابواب تقریر برای سپهداران شکوفه و فستر بگشودند سخنوران هزار دستان از زر الفها باسم غنچه نوشتند
و ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت سلطان ربیعی بصد شاخ و برگ
سبز نمودند و کنگ داران اشجار دهان گلها را با منت غنچه و چوب شاخ بر لحن آختند فراشان قوای نامیه
پیک چنار را بر فلک کشیدند و لعبت بازان از تار ابریشم غوزه های خوشه تاک ها از دار آویختند قمری را طوق تعزا بگردن افکندند
فاخته را بلا کسترات بنیدند درخت سه شاخه را دو شاخه کنند چشم نرگس را از حدقه حدیقه برآوردند اشجار طرف
جویبار را از سلاسل موج زنجیر بپای نهالها و از سروهای بلند دار که مناره در رسته باغ خیابان چمن ترتیب دادند پای
دسته گل را بچوب ریسمان بستند و درختان قوی ساق کنده بر پا دوش بر دوش در مجلس گلزار نشسته هندوان
گلهای آتشین را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را چون زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت مسلمانان گلشن محمدی
آتشکده نوبهار گشت شعله ناله بلبل لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول برافراشت نسیم کلاه شکوفه را
از سر بعضی سر شاخسار را بیکلاه گذاشت گل در کمال خواری برای خوبی از چوب آویخته شد خون لاله و شقایق در رهگذر گل
و ریحان ریخته اندام بنفشه از چوب جفا کبود گشت جویبار را طاقت از سر گذشت بید راه خلافت گزید و گل رعنا

و روی ورزید که نوازان باغ یاغی گشته سرکشی بر آوردند و قورقچیان صبا اسباب تجمل گلرا بیغما بردند جگرگوشه کان
از سبزه و گلشن و سپر که دشنه بر روی یکدیگر کشیدند چو گلچین پیرلان ب طین جولان ریاحین دو از که کان کلهها را
بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب همایون عازم مشهد
مقدس چون بجنت موارون و اوضاع را دیگرگون یافته نصرالله میرزا با شاهرخ و تتمه شاهزادگان و جواهرخانه و
نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب روانه کلات شده خود و اردوی اقدس گشته
تیغ زهرآبگون بیرحمی را جلا داده جلاد دانه بجز کشتن و سفک دماء بیگناهان نپرداختند **در بیان خاتمه کار رفتار کشورستان و کیفیت
قتل او و اولاد و اعقاب او** خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنه
و جهانداری یگانه و راه و رسم معدلت فرزانه بود اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و ترک و تاجیک فدایی او نقد جان در راه او
میباختند و بعد از آنکه داغستان مقر کوکبه خلافت شد بنابر استیلای وسوسه و توهمات چند قرة العین جهانداری
و جهانبانی رضا قلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و ارشد اولاد بود از نظر انداخته دیده جهان بین او را از بینایی عاطل
ساخته از غصه و غم فرزند ارجمند تغیر در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت درخلال اینحال از مردم ایران که پرورش
حقوق این دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغیر عقیدت آنحضرت گشته ورق حسن سلوک او برگردانید
از آنجمله در حینی که از سفر خوارزم صرف زمام عزیمت کرده عازم داغستان بود بنحویکه گذشت وجود شریفش را که باعث
امن و امان جهانیان بود نیکقدم نام غلام پسر دو پهدف گلوله تفنگ ساخته مشخص شد که ظهور چنین امری از چنان
شخصی بدون تحریک شخصی نیست و دیگر در او اینکه از دربند رایت افراز مملکت روم گشت منظور آنبود که تا
استنبول عنان اشهب همت را کشیده نداراند اهالی فارس و بنادر عموما با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت از
نازلترین پایه میراخوری شیراز برتبه ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه احمدلوی سردار او
که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیدند لوای مخالفت برافراشتند و هم چنین اهالی شیروان حیدرخان حاکم خود را
مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزی را باسام نام مجهول الحال که کیفیت حال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت

بسلطنت

بسلطنت برداشتند و قاجاریه استرآباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی در آوردند ظهور این امور بدون تقریب بیشتر
سبب شدت ملالت و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکات آنجناب از نظم طبیعی افتاده راه مروت بسته باب ابواب
گشاده باینطریق که عمال ممالک را که در محکمه حساب حاضر میکردند بی اندیشه روز حساب بمقام مواخذه ایام افتاده عمل در آمد
بدون اینکه از جانب ایشان تقریر حکایتی یا اداء شکایتی واقع شود اینجماعت که در ولایت دستی بلکه ناخنی هم نداشتند
که تقاضیش توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بیدستها گشته هر کدام ده الف و بیست الف
که هر الفی پنجهزار تومان بوده باشد از دست چوبها قلمهای شکسته پای خود میشوند اینده ضرب و تعذیبها برایشان
شدیدتر میکردند تا اعوان و دوستاران خود را بقلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و همشهری و همی نوع داد
و نزدیک و ترک و تاجیک دیده یا ندیده اسمش را شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار بجایی منجر شد که بجایی که جغد
در بوم آن ایشان که آبادی از آنمرز و بوم ویرانه عزلت گزیده آلاف الوف حواله میکردند بفقیری که در بساط نقیری نداشت
از برای دیناری درهم القهار رسید میرسانیدند و بمسکین بی اسم و رسم که در سفر بعوض نان خشک کاج خیمه مینمیدید
و در حضر برای نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویس میکردند اگر احیانا احدی در مقام
انکار در آمده از قبول آن که دامن می پیچید نخ الغور طناب بگردنش می آویختند و اگر برای استشهاد باستدعای و
اسئل القریة التی کنا فیها دم میزد در دم بشهادتگاه عدمش میفرستاد پس بایست از خوف جان در صدد تسلیم و
رضا بوده معترف بگناه ناکرده باشد بعد از آنکه تقصیرات در دار الضرب تعذیب سکه بر زر میشد علی الحساب گوش و
بینی ایشانرا قطع و چشمهای ایشانرا کور که محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بوجه روانه ساخته محصلان نیز در
کوچه و شهر برزن و محله که دچار میگشتند در او آویخته زر مطالبه میکردند سیمین تنانرا بعلت نقره خام بودن از
تن پوست باز میکردند و خورشید طلعتانرا به بهانه زرکاری مانند آفتاب بر فلک میکشیدند هر کس که چون
غنچه کمان مشت زری میبردند برنگ گلی همه جانرا چاک میزدند جمعی که بیان سروش را یکقد که سبزه دارا میکردند
نکبت کشی از ره جفا از پایش درمی آویختند و اکثر بیگناهان نقد جانرا بعلاوه مال تسلیم مینمودند بارنجاتی برای

ایشان میسر نگشته اینحال از ورود ایشان بهم سایه از هم سایه بمحله از محله الشهر از شهر بمملکت از مملکت بولایت در
دست بدست سرایت میکرد الحق کسی تا آن دور را ندیده در روز تسلسل نمیفهمید که بچه معنی است تا زنجیر خانه احتساب
مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان نمیدانست که از چه سلسله است اینهمه اینچه حال از کی بوصول و مطلوب باشد چگونه
بحصول میپیوست ع زعشق تا بصبوری هزار فرسنگست بعد از آنکه لا وصول گشتن وجوه معلوم رای معدلت
پیرا میشد بیگناهی که لج هر دانگی از الف گونه هزار چوب خورده بعد بتقصیر اینکه حواله جات لم یصل و ساعی بی حاصل و حقوق
ثابته معطل گشته پاهای مجروح و چشمهای نابینا بر جبر و عقوبت روانه راه عدم میشدند اینزدفعه نوبت بمحصلان رسیده به تهمت
طمع کاری و اغماض مهلت انه و اغماض معرض مصادره در آمده در عرض آب فقیر از بام بنام ایشان کوفته اینوجه را از ایشان میخواستند
ایشان هم بهمین منوال در زیر چوب اوضار از برای خود و بزرگ بصد شاخ و برگ می آراستند و نه نفر از فدا ابیجز را
سه پایه اوجاق کیوان شان بل چار رکن ایوان مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بر زبان الهام بیان با خاطر وحی ترجمانش
میگذشت نه العوز ربانها را بتصدیقش تحیه مدح و آفرین گشوده آن سه ناره کار سحر آفرین الفهمه سر او نواهیه انیطق
وما عن الهوی ان هو الا وحی یوحی میگشتند هرگاه عیاذا بالله قصوری در امور علیه واقع میشد ایشان پیاله آن حضرت
ح انداختند خوی او شاهد تعریف منوهر خط و خال دلارای شاهد اعتقادش افروخته برنگ آمیزی و نیرنگ سازی می
پرداختند مع هذا از این تعدیات بهیچ جهه اطفای حرارت غیظیه نادری نگشته نایره بیدلی لجری شعله داد که چند نفر
از هندی و ارمنی و مسلمانزاده در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند در ۱۰ محرم الحرام سنه هزار و صد و
شصت که از اصفهان حرکت کرده بجانب خراسان میرفت بهر مملکت که وارد میشدند کله منارها از رؤس رؤوس و ضعفای
بیگناه ترتیب یافت در آن اثنا اهالی سیستان سر از اطاعت باز زده علیقلیخان که برادر زاده و پرورده ظل الهی بود
اتفاق طهماسبقلیخان جلایر سردار کابل مامور به تنبیه آن جماعت مقارن آن عمال و سرکارات که بیان صحت آمده بعد از شدت
ضرب و شتم نادری دروغها بر اسم هم شرشد و صد الف باسم علیقلیخان و پنجاه الف باسم طهماسبقلیخان ابواب
نوشتند و محصلان بتحصیل آنوجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علیقلیخان چون میدانست که عذر و انکار را

درحریم

۱۳۹

درحریم خاطر نادری بهیچوجه بار نیست و او را ابشنیدن جواب و تحقیق صدق کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته
آغاز مخالفت نمودند طهماسبقلیخان نیز که از نیوحال هرگز خیال خیانت در خاطرش نگذشته به نفاق حوالی باطنی و ظاهرش نه
گشته بود هر چند در هر جا می اندوخت از روی صدق بر طبق اخلاص گذاشته بسر کار نادری میداد از استماع بنی اولاف ابواب
متوحش گشته اولا در مخالفت با علیقلیخان موافقت ننموده غرض او اینبود که با یکی از اولاد جناب نادری بوده سلسله آن
منقرض نشده طهماسبقلیخان بدستور سپهسالار و صاحب اختیار دولت باشد ثانیا آنکه از دواعی ضمیر علیقلیخان مطلع
گشت چون شخصی هوشمند و مآل اندیش بود دانست که کار او بپایه دارد بر بیخ درخت دولت نومند حنیم دولتی
گذاشته از بن و ریشه قطع خواهد نمود از تخلف مخالفت ننموده در صدد منع و نصیحت او در آمد چون علیقلیخان
مزبور گرفتار وساوس شیطانی و هواجس نفسانی بود نصایح خیرخواهانه طهماسبقلیخان بر طبع او گران آمده طهماسب
خان را مسموم نموده رایت استبداد برافراخت داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت جمعی که از بیم سطوت قاآنی
سر بگریبان گمنامی کشیده کناره کرده وادی پیمانی بودند با علان تمرد پرداخته در مقام طغیان در آمدند از آنجمله اکراد
خبوشان بعد با علان تمرد پرداخته در مقام طغیان در آمدند از انجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک طاعت
کرده و بنای سرکشی گذاشتند ایلخی خاصه را که در قورق رادکان میچرید تاخت کرده بردند پادشاه بعد از ورود بارض فیض
نمود بعزم تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشته در شب یکشنبه ۱۱ جمادی الاخری سال هزار و صد و شصت هجری در منزل
فتح آباد خبوشان محمد بیک قاجار ایروانی و موسی بیک ایرلوی افشار کاروکی و قوجه کونوزلوی افشار اورومی
باشاره علیقلیخان و بتمهید صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از همیشه
کشیکان که پاسبان سراپرده دولت بودند نیم شب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول و سر یکه از بزرگی در عرصه جهان
نمیگنجید در میدان اردو گوی لعب طفلان ساختند صبحگاهان که اینخبر انتشار یافت اردوی همایون بهم برآمد طوایف
افغان و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادره بود پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی داشته
بالشکر افشاریان از در آغاز ستیز در آمدند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه

ایشانرا از پیش برداشته پس نشدند اراده که از آنجا روانهٔ قندهار شوند افشاریه حقیقت حال را بعلیقلی‌خان
که از سیستان آمده در هرات بود عرض کردند علیقلی‌خان چون دیگران مراد خود را در زیر ران خود دید مسارعت ورزیده
وارد مشهد مقدس سهراب غلام خود را با طایفهٔ بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین برجی از
بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می‌آوردند غافل شده نردبان را در همان مکان گذاشته از شب
و فرار از اقبال بیخبر بودند مامورین باینمعنی پی برده علی الغفله بپایمردی معارج همت بر شرفات کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل
کلات و آن حصن حصین و قلعهٔ خداآفرین را از غرایب امکنهٔ روی زمین است کاظم بیگ برادر علیقلی‌خان که در آنوقت در
کلات محبوس بود تا خارج شهر کلات بتعاقب شاهزادگان پرداخت چون بایشان نرسیده بود مراجعت کرده بود محمد حسین
قورچی‌باشی نصرالله میرزا بود بتعاقب حقوق و مراعات ایشان را منظور امامقلی میرزا را از نه فرسخی برگردانیده و قربان
علی خویش خود را بتعاقب نصرالله میرزا روانه قرباغلی در موضع موسوم بحوض سنگ بنصرالله میرزا شمشیر کاری
بقرباغلی زده از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی در راه بنصرالله میرزا برخورده او را گرفته بکلات آوردند
رضاقلی میرزا را با شاهزادگان که ده نفر از اولاد و احفاد خورد و بزرگ که در کلات محبوس بودند بزاویهٔ عدم فرستاده نصرالله میرزا
با امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا بارض اقدس آورده علیقلی‌خان چشم از خدا و خلق پوشیده پاس صله رحم و بنی‌عم
منظور نداشته آنها و برادر را که هر یک گلدستهٔ از ریاض سلطنت پادشاهی بود در مشهد مقدس بشمشیر بیرحمی
مقتول شاهرخ میرزا که در آن اوان چهارده ساله بود مخفی در ارک مشهد مقدس محبوس ساخته خبر قتل او را مشتهر
گردانید منظور نظرش اینکه اگر در پادشاهی استقلال یابد او را نیز بعقب دیگران روانه سازد و اگر اهل ایران پادشاهی
او را قبول نکنند از اولاد خاقان کشورستان مغفور خواسته باشند شاهزاده را که مرج البحرین یلتقیان سلسلهٔ
جلیلهٔ نادریه و دودمان علیهٔ صفویه است که ابای سروری در دست داشته باشد در بیان پادشاهی علیقلی‌خان و ابراهیم
و خاتمهٔ کار ایشان علیقلی‌خان چون از انجام کار شاهزادگان دل و دیده را فراغ و فراغت بخشید در ٢٧ جمادی
الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه نامید سکه و خطبه بنام خود که در آن تاریخ پانصد کرور نقد مسکوک که

هر کروری پانصد هزار تومان تبریزی بوده باشد در خزانهٔ کلات موجود بود سوای جواهرخانه و ما بقی تحایف و نفایس که فزون
از حد و قیاس محاسبان و وهم اندیشه بود و چندین قطار شتران کوه کوهان حامل دفتر و سررشتهٔ آن بود علیشاه تمامی نقود
و اثواب و جواهرخانه و اسباب نادریه را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده از مضمون ان الله لایحب المسرفین
غافل گشته فحوای ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین را نشنیده انگاشته دست تبذیر و اسراف گشوده بمصرف
بوضیع و شریف افشانده نقرهٔ خام را ببهای شلغم بخشید و گوهر شاهوار را بهای سنگ و سفال بخرج داده حسنعلی بیگ معیر
الممالک را با سهراب گرجی غلام نظام بخش کارخانهٔ سلطنت ساخته خود بعیش و عشرت پرداخت ابراهیم‌خان برادر
خود را که از او کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار عراق و آذربایجان نموده باصفهان فرستاده تمامی ایلات
افشاریه و سایر ایلات عراق و آذربایجان و فارس و جماعت بختیاری که بحکم خاقان گیتی‌ستان کوچانیده در ممالک
خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانهٔ اوطان خود شدند و اکراد خبوشان بعد از آنکه مطایای حرص و
آز خود را از اکرانبار نفایس نمودند روی از وی برتافته بنای مخالفت گذاشتند علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را
مطیع بسبب شدت قحط و غلای خراسان از آنجا عازم مازندران گشته هفت ماه در مازندران توقف کرده در آن ایام
یار خان توخی سرکردهٔ افاغنه و عطاء خان سرکردهٔ اوزبکیه با قشونهای خود که در سمت آذربایجان و شهرزور بودند باصفهان
آمده قشونها را در نزد ابراهیم‌خان گذاشته ایلچی‌واری نزد علیشاه رفته خدمت او را اختیار کردند چون سهراب غلام مدار الیه
و معتمد علیه علیشاه بود حسنعلی بیگ جوادورا در کارخانهٔ سلطنت مخل کار خود میدانست تمهیدی برانگیخته او را
مامور باصفهان ساخته که در جزو عناد ارتوسن سرکشی ابراهیم‌خان نماید ابراهیم‌خان از خیالات او بهره او را
بقتل رسانیده افاغنه و اوزبکیه را با جمعی از روسا که در نزد او بودند بدرانه ریزی احسان برای مخالفت کشیده
با خود متفق ساخته پر و بال بلندپروازی گشوده بفکر خودسازی افتاد سلیم خان قوینلوی افشار را که واحد
العین و دنیا را بیک چشم میدید صاحب حشر و راتق و فاتق سرکار خود کرده عمر او علی خطاب داده دست
توسل بذیل کرامت شفیعان ابرو که در اصفهان اظهار کشف و کرامت مینمودند زده و استمداد در امر سلطنت کرده

شفیعی نیز نوید چهل ساله سلطنت باو داده آن خفیف العقل سخنان زرق آمیز او را قبول و از جان و مال مرید و معتقد
او گردید در آن اوان امیر اصلانخان قرقلو از جانب خاقان کشورستان بسرداری آذربایجان مامور بنابر
بعضی بواعث از علیشاه متوهم می بود ابراهیم خان با او از در ملاطفت بر آمده او را نیز با خود متفق و یکجهت
نموده پرده از روی کار برداشت جمعی از متجنده را با افاغنه و اوزبکیه که در اصفهان میبودند بکرمانشاهان مامور و
امیرخان ولد بابرخان بیک میش مست را که در آن اوقات بحکومت کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ
کرده مغلوب و دستگیر شد لشکریان شهر کرمانشاهان را بالتمام روز و اریکه در آنجا توقف داشت غارت کرده بآن نواحی
استیلا یافتند و ابراهیم خان از اصفهان آهنگ آذربایجان احضار نموده سپاه را منعقد ساخته ما بین زنجان و سلطانیه
تلاقی فریقین واقع گشته فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته در همان جنگگاه از علیشاه
جدا گشته با ابراهیم خان ملاقی شدند بقیه قشون علیشاه شکست یافته هر یک سر خود را برگرفته متفرق شدند
علیشاه با سه نفر از برادران خود و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده علیشاه را با برادران
بدستیاری میرزا محمد که از جانب علیشاه حاکم آنجا و نمک پرورده احسان او بود و جمعی از رجاله و اوباش طهران
گرفته چشم از برادری و کوچک و بزرگی پوشیده بتحریک سلیم خان و احمد العین برادر مهتر خود را کور کرد امیر اصلان
بعد از انجام کار علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز ابراهیم خان روانه همدان گردید چون امیر اصلانخان بعد از
در آنسمت اختیار کامل بهم رسیده لاف استبداد و بزرگی میزد ابراهیم خان از همدان حرکت کرده در حوالی مراغه
با امیر اصلانخان ... کرده با وفایق گشت امیر اصلانخان برهنمایی عالیجاه کاظم خان قراچه داغی و اعتماد یکه
بدوستی ... خود را بکوهستانات قراچه داغ کشید در آنجا عالیجاه محمد کاظم خان او را بتقریب مفسده ایلات
دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد باباخان برادرش در تبریز مقتول بعد از این مقدمات ابراهیم خان را اقتدار
کلی بهم رسید که تمامی قشون نهایی خاقان کشورستان که در ... ممالک آذربایجان و کردستان و لرستان و
خوزستان و فارس و بنادر و کرمان بودند با طوایف افغان و اوزبک باو پیوسته جمعیتی بی نهایت انعقاد داد

چنانکه

چنانکه عدت لشکرش بیکصد و بیست هزار کس رسید چون شمع دولت علیشاهی از ظهور صبح کاذب ابراهیم خان
سر بگریبان نیستی کشید چراغ اقبال ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد و کوکب بختش نیم صبحی مانند ستاره
سحری آغاز درخشیدن نمود حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرد با اتفاق علی نقیخان
قدیمی خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاد شهرت داد که پادشاهی بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخ
شاه است و او را بعد از خدمت و تمکین آنحضرت بر مسند سلطنت منظور نیست شاهزاده بسمت عراق حرکت نموده
اورنگ سلطنت را بجلوس همایون زینت بخشد مقصودش اینکه در لباس تلبیس خزاین مشهد مقدس را نقل عراق
نموده قلوب اهالی خراسان را مایل بخود سازد در یتیم سلطنت را با نحیله بدست آورد خوانین اکراد و رؤسا و عموم
اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک بخراسان جواب دادند که نهضت آنحضرت بعراق و نزد ابراهیم خان از روی
نداند در خراسان جلوس واقع خواهد شد و نیز اگر در گفتگوی خود صادق باشد آمده طریق موافقت سپرد
پس همگی بر این معنی همداستان شده شاهزاده را از ارک برآورده شاهزاده از قبول امر سلطنت تحاشی کرده در مقام
ابا و امتناع در آمد و خوانین در روضه رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم موکد ساخته همگی دست بیعت دادند
... نیز ناچار مقلد امر پادشاهی گشته در ۹ شهر شوال سال هزار و صد و شصت یک هجری در ارض میمنت مانوس
...س نمود سلطان اعظم تاریخ جلوس آمد ابراهیم خان نیز بعد از استماع این خبر در هفدهم ذیحجه آن سال بمخالفت
برخواسته بر وساده سلطنت نشست با نقد قلب سکه شاهی بنام خود زد چون برادرش از مضمون صدق مقرون
ولا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا عدول جسته مانند نسیم در افشاندن زر و سیم باد دستی کرد لعطای
آلاف الوف هر بی سر و پایی شکمایه را پر مایه ساخته لئیم الکرم نامید و بساط دیگر گسترده هر سفله ... خود
اسم خانی و صدر نشینی گذاشت بام رعونت و حکم رانی ساخته صاحب منزلت و پایه گردانید اینرا تالیف قلوب
گذاشت نظم چون علم هر بی اصلی صاحب مکب سایه شد همچو مبز بر جاری بود صاحب پایه رشد از آذربایجان با
جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بنه و آغروق را با علیشاه کور که مقید همراه داشت بقم فرستاد

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی
واقف - مرحوم استاد سید محمد باقر مولوی
... ۱۴۰۰ ق

بعد از ورود بمنزل سرخه سمنان لشکریانش که هر روز کاسه لیس ظرف زمان جرلتی بودند زهری وفایی در کاسه
آتش که بعضی نقد شاهرخ و برخی باو طمع خود شتافتند و ابراهیم شاه ولد با طایفه افغان که با او موافقت ورزیده
بعد ناچار روانه قم شدند متحفظان قم دربرویش بستند افاغنه آفاقه نفقه فرصه ندادند که در کنکور رفته و
بعد آن ساحت دلپذیر تقصیر که قم با افاغنه ... ساختند افاغنه از آنجا از او جدا شده عازم قندهار در عرض
راه بهر ولایت که رسیدند قتل و غارت نموده خراب ساختند پس ابراهیم شاه از آنجا عطف عنان کرده برهنمایی عمو
اوغلی بقلعه قلابور رفته اهل قلابور او را مقید ساخته چگونگی را بدربار شاهرخ عرض داشتند و حسب الفرمان شاهرخ
در همانجا از دو چشم کور کرده در عرض راه خراسان بامر شاهرخ او را هلاک ساختند و علیشاه بنه را نیز از قم باردوی اقدس
بهر روز ورود بقصاص خون شاهزادگان با دیده کور سر در زیر پا دیده بی روان از عقب آنان
روان و چون بر بنی اعمام خود رحم نکرده قطع صله رحم نموده بود مضمون اینکه شعر دیدی که خون ناحق پروانه
شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند ما صدق حالش گردید چون غرض اصلی از تحریر کتاب مجملی از
صادرات افغان و کیفیت احوال و مملکت ستانی و کشورگیری خاقان جهانگیر مغفور بود هر چند از وقایع
و کارهای آن خدیو جمشید احتشام از هزار یکی و از بسیار اندکی مرقوم قلم شکسته رقم نگشته
بر سبیل اختصار معظمات امور آن خاقان سپهر اقتدار نگاشته خامه اظهار گردید هر گاه صاحبدلی
مقدمات بعد ... لیکن نادری و کیفیت آشوب فتنه انگیز را که از حد و حصر افزون است و تقریر از حوصله
زبان قلم بیرون است تحریر خواهد نمود. تمت الکتاب بعون الله الملک لم یزل و لایزال یوم الاحد
قد مضی من الهجرة النبویة علیه و آله ...
ثلثون مائتان بعد الف تحریراً
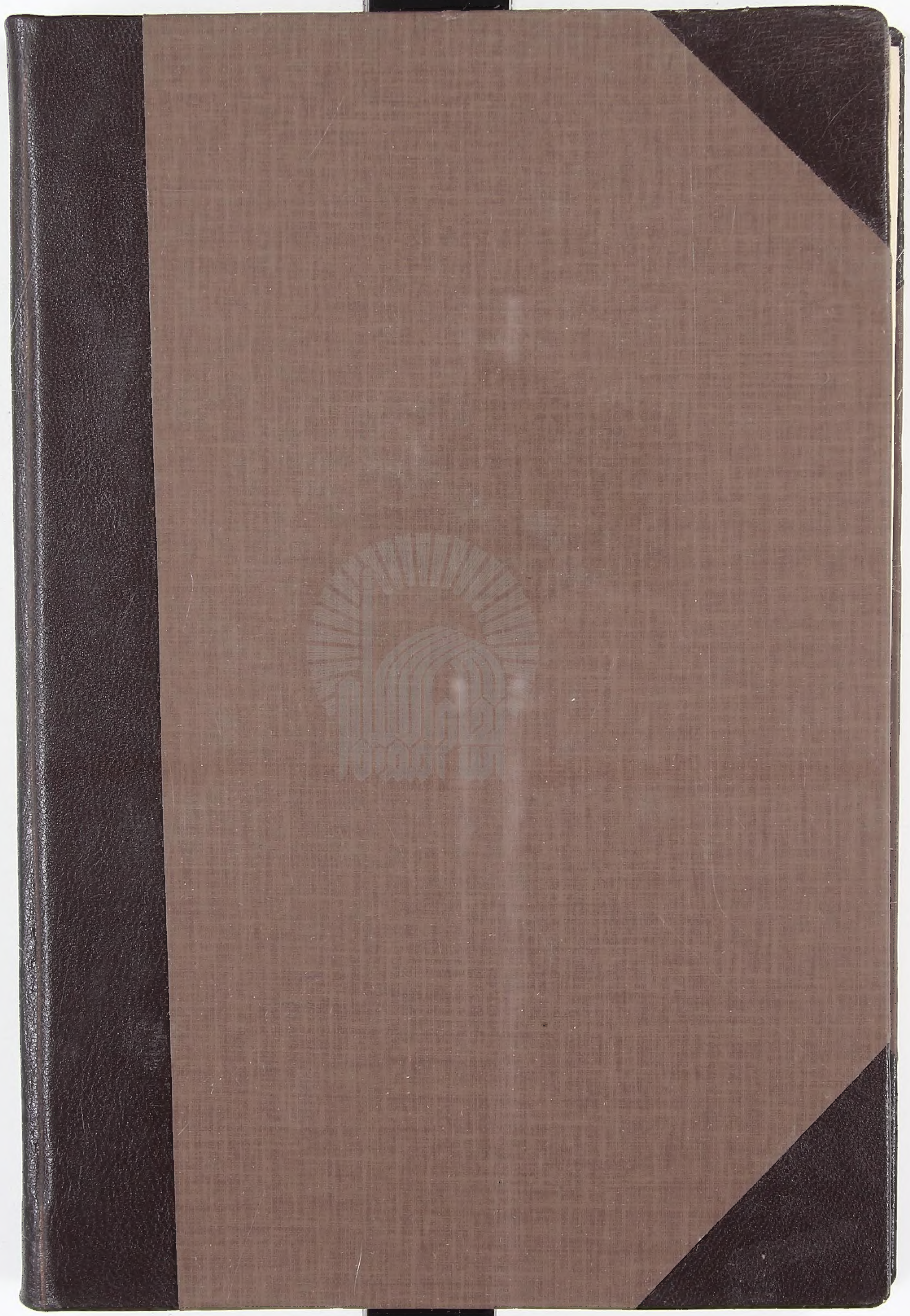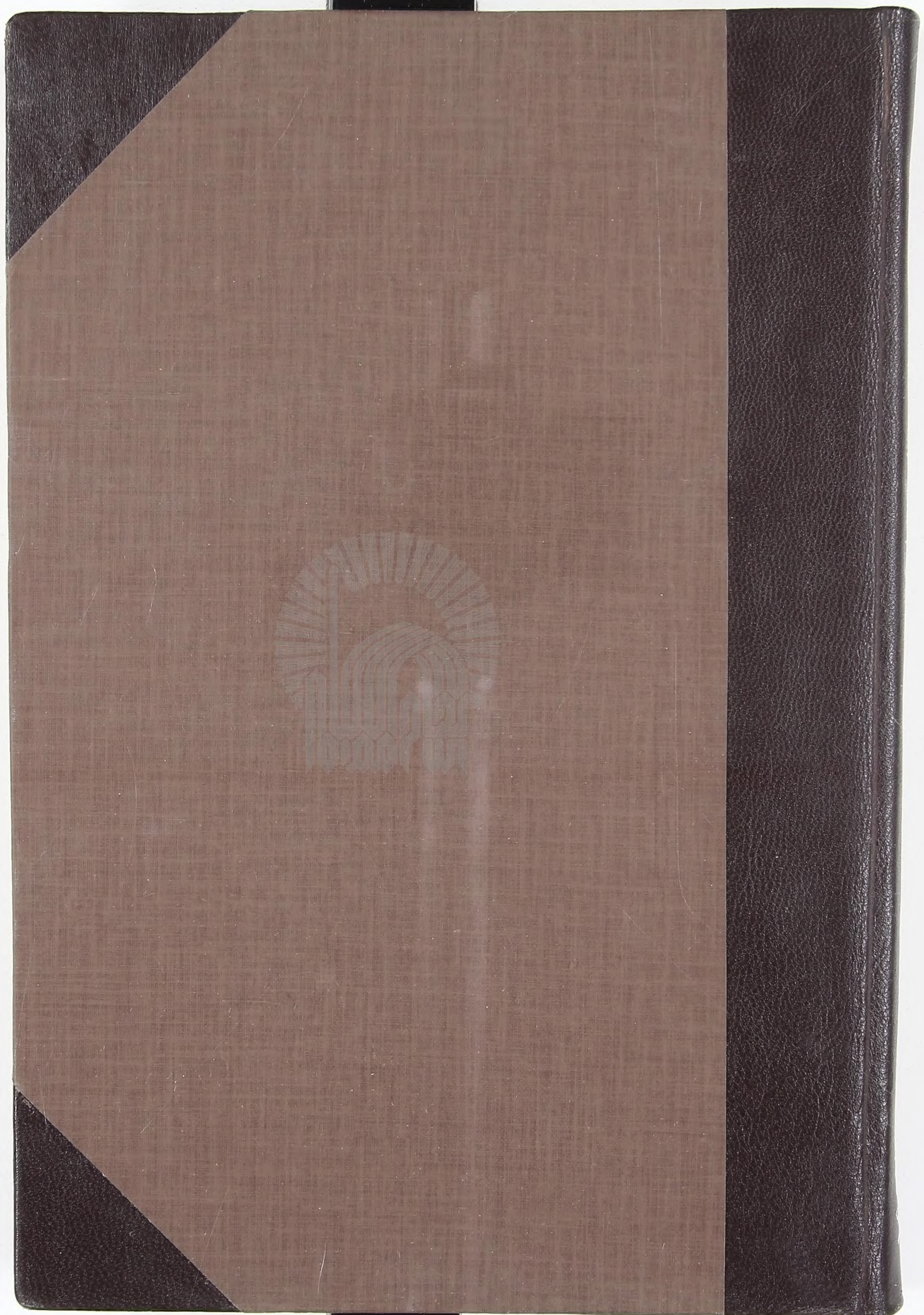
فی یوم المذکور سبعه عشر شهر
رمضان المبارک سنه ۱۳[illegible]